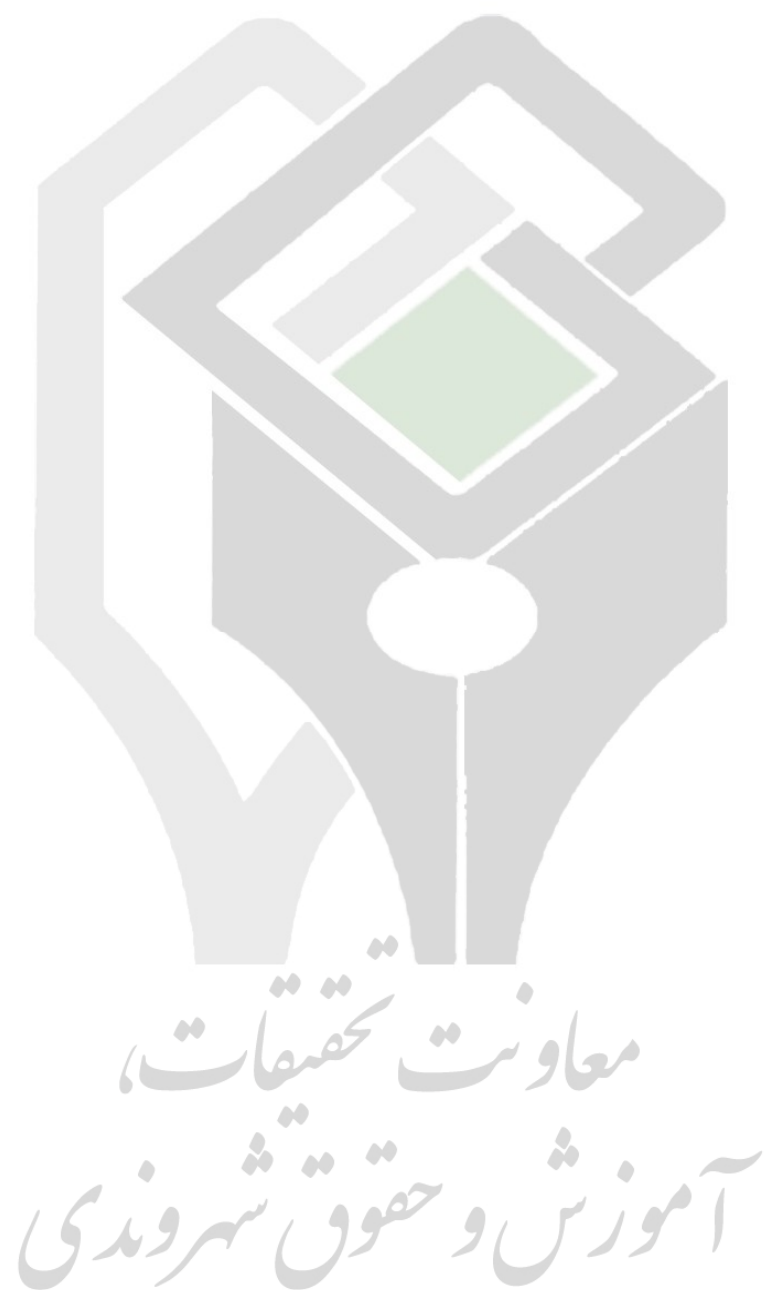




معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی



# حقوق شهروندی

مجموعه مقالات (۱)

معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی

گروهی از نویسندگان

معاونت حقوقی ریاست جمهوری

نام کتاب: حقوق شهروندی (مجموعه مقالات ۱) / تهیه و تنظیم: معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی ریاست جمهوری. تهران: ریاست جمهوری، معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی، ۱۳۹۰.

### معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی

نشانی: تهران - خیابان انقلاب - خیابان فلسطین شمالی - بن بست شمشاد - پلاک ۹ - طبقه پنجم

تلفن: ۶۶۴۷۵۲۳۳ دورنگار: ۶۶۴۷۵۲۳۳

نام کتاب:

### حقوق شهروندی

مجموعه مقالات (۱)

همکاران تألیف (بر اساس حروف الفبا): اسماعیل انصاری، دکتر محمود صابر، دکتر مهدی صبوری پور، مریم فرضی، مسعود فریادی، رضا فنازاد، مجید قورچی بیگی، دکتر علی مشهدی، حامد نیکو نهاد.

ناظر علمی: دکتر فاطمه بداغی، دکتر باقر انصاری، دکتر محسن قاسمی، دکتر محمود صابر

تنظیم و آماده سازی: محسن ایزدیان، حجت اله ایمانی زاده

نظارت بر آماده سازی: عباس شهابی

صفحه آرایی: محمد علیمحمدی

ناشر: معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی

لیتوگرافی و چاپ: اداره چاپ و انتشارات معاونت تدوین، تقیح و انتشار قوانین و مقررات

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۸۴۹ - ۹۴ - ۶

شماره کتابخانه ملی: ۲۷۷۱۳۹۶

قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال

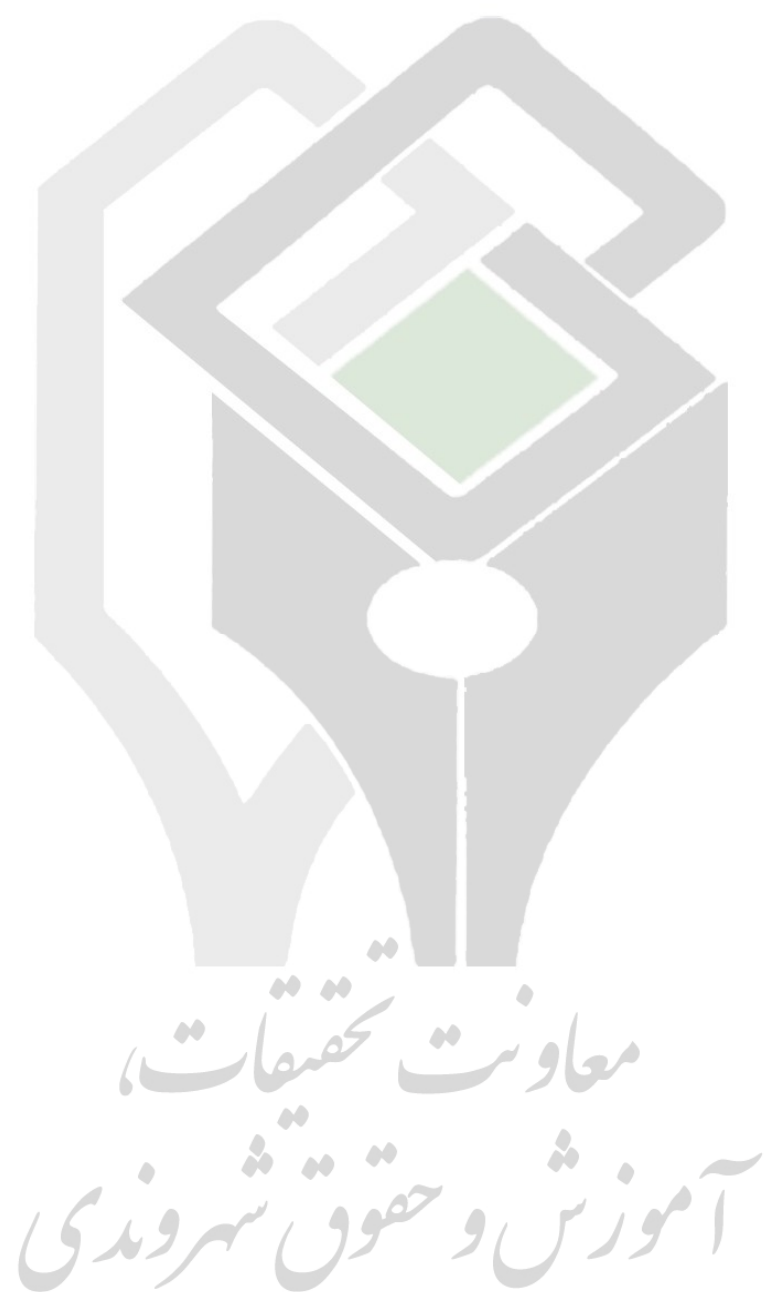
## پیشگفتار

تبیین مبانی نظری حقوق شهروندی یکی از ضرورت‌های اطلاع‌رسانی می‌باشد. در سال ۱۳۹۰ معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی ریاست جمهوری بر اثر چالش‌ها و اختلاف‌نظرهای حقوقی که در جراید و رسانه‌ها و بین صاحب‌نظران پیش آمد، بر مطالعه ریشه‌ها و علل این اختلافات همت نمود و نتیجه آن تهیه گزارش‌های تحلیلی پیرامون موضوعات حقوقی روز گردید. این گزارش‌های تحلیلی در موقع مقتضی به مسئولین و مجریان ذیربط منعکس گردید و اکنون مجموعه این گزارش‌ها تحت عنوان «حقوق عمومی در عمل» طبقه‌بندی و ویرایش شده است. اولین کتاب از این مجموعه با عنوان «حقوق شهروندی» در خجسته سالگرد انقلاب اسلامی ایران آماده چاپ و نشر گردیده است. این کتاب در دو بخش تنظیم شده که بخش اول مشتمل بر تبیین مبانی حقوق شهروندی، ضرورت‌های آموزش حقوق شهروندی و بررسی نهادهای متولی حقوق شهروندی است و بخش دوم تحلیل و کنکاش در حقوق شهروندی با رویکرد قضایی به اصل برائت، دادرسی عادلانه، دادرسی ضابطان دادگستری، منع تفتیش عقاید، بازداشت موقت، حقوق زندانیان، قواعد ملی و فراملی، جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها را شامل می‌شود.

این کتاب را به همه مردم ایران تقدیم می‌نمایم که در تاریخ این کشور بارها حماسه آفرینند و در ۲۲ بهمن ۵۷ به رهبری امام خمینی (ره)، جمهوری اسلامی را بر پایه دین و استقلال و آزادی و نفی استعمار و استکبار بنیان نهادند.

فاطمه بداغی  
معاون حقوقی رئیس جمهور  
زمستان ۱۳۹۰

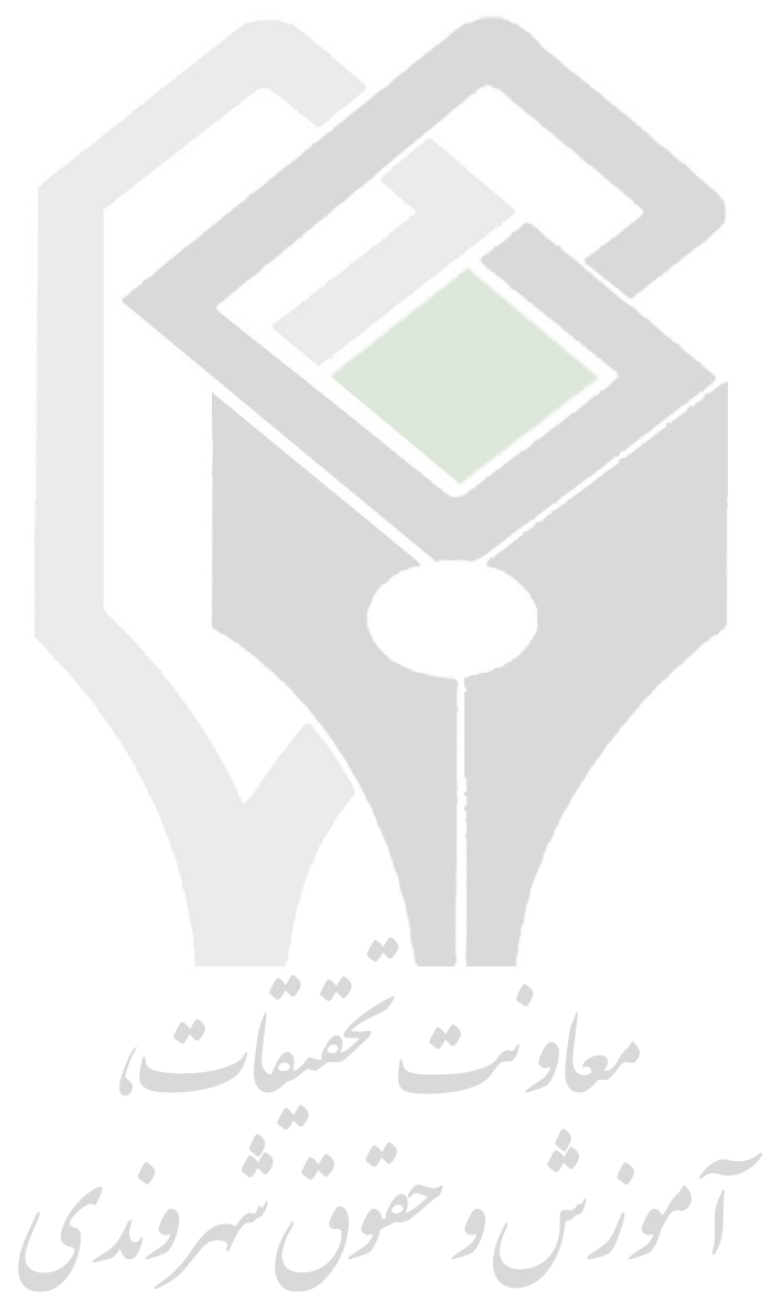
معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی



## فهرست

صفحه	مقدمه
	بخش اول: مفاهیم و نهادهای حقوق شهروندی
۱۳	شهروندی.....
۳۱	حقوق شهروندی.....
۴۳	ضرورت‌های آموزش حقوق شهروندی.....
۴۹	بررسی نهادهای ملی متولی حقوق شهروندی.....
	بخش دوم: تضمینات کیفری حقوق شهروندی
۶۵	اصل برائت و وجود اماره مجرمیت در موارد خاص.....
۷۷	معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی.....
۱۰۹	نقش دادسرا در حفاظت از حقوق مردم.....
۱۱۷	ضابطان دادگستری: مصداق‌ها و حدود اختیاراتشان در جرائم مشهود و غیر مشهود.....
۱۲۳	ضوابط تحقیق و بازجویی.....
۱۳۵	بررسی جایگاه منع تفتیش عقاید در نظام حقوقی ایران.....
۱۴۱	بازداشت موقت از منظر اصول دادرسی عادلانه.....
۱۵۱	حقوق زندانیان در جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی.....
۱۶۳	قواعد ملی و فراملی حاکم بر زندان انفرادی.....
۱۶۹	مطالعه تطبیقی جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها.....

# معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی





## مقدمه

حقوق شهروندی مفهومی سهل و ممتنع است و درباره آن سخن بسیار گفته شده است، اما تبیین مفهوم این اصطلاح و بررسی تفاوت‌های آن با اصطلاحات مشابه و نهایتاً بررسی تجلیات این مفهوم که عمدتاً در قالب تضمینات کیفری رخ می‌نمایاند کمتر مورد توجه واقع شده است. بدین منظور بررسی مفهوم حقوق شهروندی و مصادیق مهم در دستور کار معاونت تحقیقات آموزش و حقوق شهروندی قرار گرفته است که کتاب حاضر اولین مجموعه از کارهای پژوهشی است که در خصوص موضوع مذکور انجام یافته و منتشر می‌شود.

در این کتاب سعی شده است که مفاهیم و نهادهای حقوق شهروندی مورد بررسی قرار گیرند و به این منظور، در بخش اول کتاب، مقاله‌هایی در با موضوعات «شهروندی»، «حقوق شهروندی»، «ضرورت‌های آموزش حقوق شهروندی» و «بررسی نهادهای متولی حقوق شهروندی» در صدد تبیین مفاهیم بنیادی این حوزه برآمده‌اند. زیرا، علاوه بر مفهوم‌شناسی و شناخت مبانی حقوق شهروندی، اطلاع‌رسانی و آموزش در این حوزه نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. حقوق شهروندی آنگاه رشد و نمو پیدا می‌کند که مطالبات عمومی در این حوزه وجود داشته باشد و مطالبه عمومی یک حق نیز تنها در فرض آگاهی مردم از این حق به وجود خواهد آمد. حتی نهادهای ناظر بر اعمال حقوق شهروندی نیز عمدتاً زمانی به نظارت و رصد موارد نقض حقوق شهروندی می‌پردازند که این حقوق واجد وصف مطالبه عمومی باشند و از طرفی موارد نقض آنها نیز گزارش شده باشد. البته این توضیح لازم است که نهادهای متولی حقوق شهروندی تنوع و گستردگی خاصی دارند، به گونه‌ای که برخی از آنها صرفاً به نهادهای سازی حقوق شهروندی و آموزش و پژوهش در این حوزه می‌پردازند. برخی به پیگیری حقوق شهروندی در دستگاه‌های اجرایی توجه دارند و برخی دیگر نیز موارد نقض حقوق شهروندی در آرای قضایی را رصد می‌کنند و درصددند که بتوانند راه حل‌هایی جهت تجدید نظر یا فرجام‌خواهی از آرای قضایی بیابند. البته در کشور ما نهادهای متولی حقوق شهروندی به لحاظ پراکندگی آنها، سازماندهی مشخصی نشده‌اند و بعضاً تداخل وظایف در این حیطه نیز مشاهده می‌شود. به همین جهت در این کتاب «بررسی نهادهای متولی حقوق شهروندی» موضوع مطالعه و تحقیق قرار گرفته است.

بخش دوم کتاب به تضمینات کیفری حقوق شهروندی اختصاص یافته است. مبنای این اختصاص آن است که اصولاً قسمت عمده‌ای از حقوق شهروندی، حقوق قضایی هستند که در

مرحله دادرسی کیفری و در دادگستری ظهور می‌یابد. این حقوق در دو قسمت حقوق کیفری ماهوی و حقوق کیفری شکلی انعکاس دارند. به گونه‌ای که اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق ماهوی مبنای حقوق کیفری را تشکیل می‌دهد و در حوزه مسائل کیفری شکلی نیز اصول دادرسی عادلانه یا منصفانه، بیانگر معیارها و ضوابطی هستند که رعایت آنها حقوق دفاعی متهم و همچنین حقوق بزه‌دیده و سایر اطراف دادرسی کیفری را تضمین می‌نمایند. مقالات این بخش از کتاب تأکید ویژه‌ای بر دوره تحقیقات مقدماتی دارد. چون در این دوره است که اساس پرونده کیفری شکل می‌گیرد و مراحل بعدی دادرسی کیفری نیز عمدتاً مبتنی بر اسناد و اوراق و وقایعی است که در این مرحله توسط ضابطین یا مقامات تحقیق جمع‌آوری شده‌اند. طبیعی است طریق تحصیل ادله جمع‌آوری شده توسط ضابطین یا بازپرسان در این مقطع اهمیت اساسی دارد. چنانچه ادله به نحو غیر قانونی جمع‌آوری شده باشند، گاهی باعث بطلان کل دادرسی و گاهی نیز باعث ابطال قسمت محدودی از تحقیقات می‌شود.

بنا به ملاحظات فوق، در بخش دوم کتاب موضوعاتی چون «معیارها و ضوابط دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی»، «مصادق‌ها و حدود اختیاراتشان در جرائم مشهود و غیر مشهود»، «ضوابط تحقیق و بازجویی»، «جایگاه منع تفتیش عقاید در نظام حقوقی ایران» و «بازداشت موقت از منظر اصول و دادرسی عادلانه» با هدف بررسی حقوق شهروندی در مرحله تحقیقات مقدماتی نگارش یافته‌اند و سایر مقالات نیز به بررسی تنظیمات در مرحله رسیدگی ماهوی و نهایتاً اجرای حکم کیفری اختصاص دارند.

مقالات حاضر، حاصل کار جمعی از محققان و پژوهشگران معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی است که پس از نگارش متن اولیه، توسط تعدادی از اساتید مورد بازبینی و نظارت قرار گرفته‌اند که بدین وسیله از آقایان و خانم‌ها: دکتر محمود صابر، دکتر مهدی صبوری پور، دکتر علی مشهدی، مسعود فریادی، مجید قورچی بیگی، حامد نیکو نهاد، رضا فنازاد، اسماعیل انصاری، مریم فرضی به جهت نگارش مقالات مذکور تشکر و قدردانی می‌شود. همچنین مراتب سپاس و قدردانی از خانم دکتر فاطمه بداغی و آقایان دکتر محسن قاسمی و دکتر محمود صابر به لحاظ نظارت علمی بر مقالات و ارائه نظرات اصلاحی اعلام می‌گردد.

امید است مجموعه مقالات حاضر در جهت ترویج و توسعه حقوق شهروندی مفید و مؤثر باشد.

باقر انصاری

سرپرست معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی



بخش اول:

مفاهیم و نهادهای حقوق شهروندی

معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی



## شهروندی

### چکیده

در خصوص حقوق شهروندی مقالات و آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. در این میان، این اثر واجد ویژگی‌های خاصی بدین ترتیب است: نخست، نویسنده مباحث جدید در باب شهروندی از قبیل شهروندی جهانی و رویکرد جماعت‌گرایی به شهروندی را به خوبی پوشش داده است. ایشان، نقطه عزیمت بحث خود را، مفهوم شهروندی قرار می‌دهد و با بررسی ارتباط شهروندی با عناصر پیرامونی آن که او آنها را «5R» می‌خواند، ضمن ارائه طرح مناسبی برای مطالعات بعدی، اقتضائات هر یک را در رابطه با مفهوم شهروندی بیان می‌نماید و با تحلیل جوانب آن و رعایت سیر منطقی بحث، ارتباطی معنادار میان این مولفه‌ها ترسیم می‌کند. دوم، اگرچه مؤلف از منظر متفکری لیبرال سخن می‌گوید؛ اما جانب انصاف را رها ننموده و انتقادات وارد بر رویکرد لیبرال به شهروندی را مطرح نموده و سعی نموده است تا با نگاهی نو و کل‌نگر و با حفظ اصول‌مبنایی و ارزش‌های بنیادین سنت لیبرال شهروندی همچون تأکید بر آزادی فردی، نقایص موجود را برطرف کند و راه حل ارائه دهد. سوم آنکه ترجمه و مطالعه نوشته فردی که در مورد شهروندی به طور جدی و اختصاصی تتبع و تحقیق نموده، شایسته توجه و ارزیابی است.

### مقدمه

این مقاله توضیح می‌دهد که شهروندی مفهوم بسیار مفیدی برای تحلیل فرآیندهای مشترک اجتماعی و سیاسی است؛ چرا که مولفه‌های آن یعنی حق‌ها، مسئولیت‌ها و مشارکت، عناصر حیاتی و محوری هر نظام حکمرانی مبتنی بر اصول دموکراتیک هستند. چنانچه ما احساس تعلق به هویت خود را به عنوان شهروندان داشته باشیم، آن‌گاه مشروعیت حکومت تضمین خواهد بود. به علاوه از طریق اعمال مسئولیت‌ها و مشارکت، نهادهای سیاسی موجود می‌توانند برقرار باشند و بهبود یابند. چنانچه ارزش‌های شهروندی انکار شود یا مغفول بماند، حکمرانی ناپایدار خواهد شد. لذا شهروندی می‌تواند مبنایی برای سیاست‌رہایی بخش فراهم آورد که هم شامل<sup>1</sup> و هم

1. Inclusive

تساوی‌گرا باشد، مشروط بر اینکه حدود شهروندی مدرن که من آن را مرادف لیبرالیسم قرار می‌دهم به رسمیت شناخته شود. این امر این مسئله را طرح می‌کند که وجوه تمایز شهروندی مدرن از شهروندی پیشامدرن چیست و بر این امر دلالت دارد که اگر بناست ظرفیت شهروندی محقق شود لازم است یک نظریه جدید پسامدرن از شهروندی پرورده شود.

### الف) شهروندی چیست؟

وضعیت شهروندی، عضویت فرد در جامعه سیاسی را به صورت رسمی بیان می‌کند. حقوق و تکالیفی که از این عضویت و تعلق ناشی می‌شود، رابطه دوجانبه میان شخص و جامعه سیاسی را شکل می‌دهد و شهروندی را از صرف اقامت متمایز می‌کند. در جوامع مدعی دموکراسی، شهروندان نه تنها از حق اقامت بهره‌مندند، بلکه معمولاً حق‌های مدنی و سیاسی نیز دارند که مشارکت سیاسی آنان را تسهیل می‌نماید. حق‌های مدنی مانند آزادی بیان و آزادی پرستش و حق دسترسی به عدالت<sup>۱</sup>، اساس و بنیاد نهادهای جامعه مدنی را از طریق تأمین ساختاری حقوقی برای بیان، اتحاد و همگرایی و ارتباطات میان شهروندان شکل می‌دهند. در نتیجه، به جامعه مدنی حدی از خودمختاری و استقلال از نهادهای رسمی حکومتی داده شده است. حق‌های سیاسی، حق رأی دادن و حق مشارکت در طرز اداره حکومت را به مردم می‌بخشد و در نتیجه مبنای حاکمیت مردمی خواهد بود که در مرکز حکمرانی دموکراتیک قرار دارد. بحث برانگیزتر آنکه چه بسا شهروندان از حق‌های اجتماعی نیز برخوردار باشند. این موارد اغلب شامل تأمین دولتی مراقبت‌های درمانی<sup>۲</sup>، تأمین اجتماعی و آموزش می‌شود. همان‌طور که در این فصل خواهیم دید، اختلاف و تعارض احتمالی میان این دست حق‌های متنوع، موضوع مهمی در مباحث شهروندی معاصر است. به موازات برخورداری از حق‌ها، شهروندان ملزم هستند تکالیفی همچون پرداخت مالیات، عضویت در هیأت منصفه یا خدمت نظامی را بر عهده بگیرند. تعادل و توازن مناسب میان حق‌ها و تکالیف، بحث دیگری است که به‌ویژه در سال‌های اخیر مطرح شده است. با تأثیر روزافزون جماعت‌گرایی<sup>۳</sup> بر نظریه شهروندی، نیاز جوامع رو به کثرت‌گرایی بیشتر به تشدید و توسعه وظایف و تعهدات شهروندان نمایان‌تر می‌شود تا ارتباط و وابستگی‌شان به یکدیگر حفظ شود و تداوم یابد. سه عامل دیگر علاوه بر حق‌ها<sup>۴</sup> و مسئولیت‌ها<sup>۵</sup> در سال‌های اخیر در مباحث مربوط به شهروندی برجسته شده است: منابع<sup>۶</sup>، شناسایی<sup>۱</sup> و اقامت<sup>۲</sup>. بحث از منابع اغلب بر محور ارتباط حاد

1. Right to Justice
2. Publicly Funded Health Care
3. Communitarianism
4. Rights
5. Responsibility
6. Resources

میان شهروندی، با تأکید آن بر برابری از یکسو، و از سوی دیگر سرمایه‌داری که نابرابری بسیاری را سبب می‌شود، می‌چرخد. مسئله‌شناسایی مربوط به مباحث برابری و تفاوت است که در مرکز سیاست هویت<sup>۳</sup> و به ویژه، در تحلیل‌های زن‌گرایانه از شهروندی قرار دارد. نظریه‌پردازانی که از «سیاست تفاوت» حمایت می‌کنند، چنین استدلال می‌کنند که محرومیت از شهروندی کامل و تمام‌عیار فقط از نابرابری ماهوی ریشه نمی‌گیرد: ادعا شده که طرح شهروندی جهانی، تنوع اجتماعی را از بین می‌برد. نهایتاً ارتباط میان اقامت و شهروندی با توجه به فرایندهای جهانی شدن غامض و پیچیده شده است. در عصر مدرنیته، آن شکل از جامعه سیاسی که با وضعیت شهروندی بیشتر گره خورده، دولت سرزمینی است. گفته می‌شود که جهانی شدن با سست نمودن قدرت دولت، با گسترش گفتمان شهروندی به شکل‌های جدیدی از جامعه سیاسی مانند اتحادیه اروپا و با برانگیختن این آگاهی که اگر بناسد حقوق و تکالیف ما پایدار بمانند، این حقوق و تکالیف باید ذیل دولت و فرای دولت گسترش یابند، این رابطه را به تعارض و اشکال کشیده است.

#### ب) توسعه شهروندی

رایزبرگ در کتاب تاریخ مفهوم شهروندی خود ادعا می‌کند شهروندی دو مرحله اصلی را پشت سر گذاشته است. او نخستین مرحله شهروندی (پیشامدرن) را از آتن باستان ردیابی می‌کند، که نخستین نهادینه‌سازی نظام‌مند شهروندی را به خود دید، تا انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه که آغاز دومین مرحله شهروندی (مدرن) را نشان می‌دهد. آنچه چنین رویکرد تعمیم‌یافته‌ای را اعتبار می‌بخشد، آن است که ما می‌توانیم تفاوت‌های مهمی را میان این دو دوره را شناسایی کنیم. اینک، شهروندی مدرن چگونه از اسلافش متمایز می‌شود؟ آنچه انقلاب فرانسه انجام داد این بود که شماری از رویدادها و عقایدی را که قبلاً در اروپا برانگیخته شده بود و مسیر شهروندی را به صورت عمده‌ای تغییر می‌داد، به ذهن آورد. مهم‌تر اینکه آنچه در مورد شهروندی مدرن متفاوت بود تأکید آن بر برابری بود. شکل‌های پیشامدرن شهروندی حتی موارد دموکراتیک و مشارکتی، آن‌گونه که در دولت-شهر یونان باستان بود، انحصاری و طبقاتی بودند. در دنیای باستان، شهروندی شخص را از موجودات «کمتر و پایین‌تر»<sup>۴</sup> مانند بربرها، بردگان و زنان متمایز می‌ساخت. در مقابل، انقلاب فرانسه آرمان لیبرالی برابری را با شهروندی در هم آمیخت. در پی آن، از قرن ۱۸ به بعد تاریخ شهروندی شاهد بسط و تعمیم تدریجی وضعیت شهروندی به گروه‌هایی مانند کارگران، زنان، معلولان، اقلیت‌های جنسیتی و مانند آن است که قبلاً از منافع این

1. Recognition
2. Residence
3. Identity Politics
4. 'Lesser' Beings

وضعیت محروم بودند. در قرون نوزدهم و بیستم جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش زنان حامی حق رأی زنان<sup>۱</sup> در اوایل قرن بیستم در بریتانیا، توانستند از زبان برابری برای نشان دادن عرصه‌های اجتماعی بهره بگیرند؛ عرصه‌هایی که در آنها توزیع منابع و فرصت‌ها لایق هر عنوانی بود جز برابری.

البته منتقدان لیبرالیسم به درستی ذکر کرده‌اند که برابری عجین شده با لیبرالیسم، انتزاعی شده و در عمل به وسیله شماری از فرضیات روش‌شناختی که لیبرال‌ها درست کرده‌اند محدود شده است. به ویژه، لیبرال‌ها فرد را مقدم بر جامعه می‌پندارند و بنابراین فرد می‌تواند به عنوان یک فاعل عاقل و مستقل جدای از هرگونه زمینه اجتماعی فهمیده شود. همان‌گونه که مارکس در کتاب در باب مسئله یهودیان<sup>۲</sup> بسیار عالی استدلال کرده است، این مسئله علاقه به نفس و منفعت شخصی را به سمت خودخواه شدن می‌کشاند. ما حق‌های دیگران را همچون موانعی برای فرصت‌های خود می‌بینیم. همچنین حمایت لیبرال‌ها از «سخت‌گیری و خشونت»<sup>۳</sup> نیروهای بازار، بدبینی بسیاری نسبت به سیاست در کل، ایجاد کرده است. لیبرال‌ها در حمایتشان از بازار به عنوان کارآمدترین روش برای تولید و توزیع منابع، اغلب نسبت به دموکراسی در مواقعی که ممکن است برای مداخله در آزادی‌های بازار از آن سوءاستفاده شود محتاط بوده‌اند و می‌تواند، همان‌طور که نقل قول از هایک در ذیل نشان می‌دهد، آزادی‌های جامعه مبتنی بر بازار را با مخاطره روبرو کند.

آنچه قدرت اقتصادی خوانده می‌شود، ضمن اینکه می‌تواند ابزار الزام و اجبار باشد، هرگز قدرت کاملی در دستان افراد خصوصی نیست، حتی قدرت بر کل زندگی فرد هم نیست. اما به عنوان یک ابزار قدرت سیاسی متمرکز، درجه‌ای از وابستگی را ایجاد می‌کند که به سختی قابل تمایز از بردگی است.

لذا فشار برابری خواه شهروندی با تأکید بر فرد به جای جامعه، و تأکید بر اقتصاد به جای سیاست محدود شده است. از این رو اصل سازمان‌دهنده شهروندی به عنوان روشی برای حکمرانی در مرتبه بعدی و ثانوی منطق روابط بازار بوده است؛ به ویژه در کشورهایی با سنت قدرتمند لیبرال مانند ایالات متحده و بریتانیا.

با وجود این مسائل درباره لیبرالیسم، برای من نظریه پسامدرن شهروندی، پروژه نوگرایی را دور از دسترس قرار نمی‌دهد؛ بلکه در عوض تلاش می‌کند مشکلات و مسائل تناقض آمیز لیبرالی را که برای شهروندی پدید آمده شناسایی کند و راه‌هایی برای عبور از آنها بیابد. اهداف

1. Suffragettes

2. 'On the Jewish Question'

3. Rigours



آزادخواهانه برابری، آزادی فردی، حقوق جهانی و این اعتقاد که ما می‌توانیم به صورت معقولی نهادهای اجتماعی مان را بهبود بخشیم، به نظر من، همگی آرزوهایی ستودنی هستند. همان‌طور که ادبیات گسترده شهروندی اثبات می‌کند، نظریه سیاسی و اجتماعی معاصر به تازگی به این مسئله توجه نموده است. در ادامه این فصل برخی مباحثی که در ادبیات مطرح شده را ارزیابی می‌کنم.

### ج) مباحث و جدال‌های معاصر

مباحث رایج شهروندی اغلب با دفاع کلاسیک مارشال<sup>۱</sup> از مفهوم لیبرالی حق‌ها آغاز می‌شوند. نظریه او در اینجا برای ارائه ساختار مباحث در نظریه شهروندی راجع به عوامل پنج‌گانه (5R) استفاده می‌شوند: حق‌ها<sup>۲</sup>، مسئولیت<sup>۳</sup>، منابع<sup>۴</sup>، شناسایی<sup>۵</sup> و اقامت<sup>۶</sup>.

#### ۱. حق‌ها

تفکیک حق‌های شهروندی به سه نوع مدنی، سیاسی و اجتماعی، که این فصل را با آن آغاز نمودم، از مقاله مشهور مارشال با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی» (۱۹۹۲) ریشه می‌گیرد. این مقاله که اول بار در سال ۱۹۵۰ به چاپ رسید، در زمینه دولت رفاه در حال توسعه در بریتانیا نوشته شد که آن‌گونه که مارشال استدلال می‌کند، نقطه پایانی بر فرایند تکاملی به سوی مفهومی عمیق از شهروندی را نشان داد. حق‌های اجتماعی نهادینه‌شده توسط دولت رفاه، حق‌های مدنی و سیاسی را تا حد مشروع شدن نابرابری‌های ناشی از سرمایه‌داری تکمیل کرده بود. گسترش نظریه شهروندی به حوزه اجتماعی بدان معنی بود که برابری فرصت از طریق آموزش عمومی تضمین شده است و وضعیت بد بیماری و بیکاری، دیگر به شکل اجتناب‌ناپذیری به فقر منتهی نمی‌شود؛ بلکه به وسیله منافع رفاهی<sup>۷</sup> جبران خواهد شد. شهروندی وضعیتی است که به کسانی که اعضای کامل جامعه هستند، اعطا می‌شود. کسانی که این وضعیت را دارند، در ارتباط با حقوق و تکالیفی که وضعیت شهروندی اعطا نموده است، برابرند. البته مارشال می‌دید که این شکل از شهروندی اجتماعی به طور بالقوه، با سایر حق‌های شهروندی تعارض دارد. همان‌طور که مارشال توجه نمود، این امر از آن روست که حق‌های مدنی نسبت به اقتصاد بازار با حمایت از حقوق مالکیت و

1. Marshal
2. Rights
3. Responsibility
4. Resources
5. Recognition
6. Residence
7. Welfare Benefits

قرارداد، کارکرد حمایتی دارد. همچنین می‌توان استدلال کرد که حق‌های سیاسی برای تضمین اینکه دولت را طبقه سرمایه‌دار، از طریق دموکراسی نمایندگی کنترل می‌کند، برای سرمایه‌داری ضروری بودند. با این همه، مشکل از آن وقتی آغاز می‌شود که و آن‌گونه که در قرن نوزدهم این مسئله رخ نمود، حق‌های سیاسی به میان مردم و جامعه کشیده می‌شوند. از نظر سرمایه‌دار، این خطر که حق‌های سیاسی به منظور مداخله در آزادی‌های بازار استفاده شوند، وجود داشت. در حقیقت، این دقیقاً همان نکتهٔ مارشال است که در جوامع مدرن صنعتی اتفاق افتاده است. مطرح شدن حق‌های اجتماعی، مصالحهٔ سیاسی تاریخی میان کار و سرمایه را رقم زد. از نظر مارشال این مصالحه به معنای این بود که سرمایه‌داری به صورت قابل توجهی به وسیله اصول عدالت اجتماعی تعدیل شود. در عمل در میانهٔ قرن بیستم، شهروندی به سمت و سوی نقطه‌ای رشد و نمو یافت که شایسته‌سالاری<sup>۱</sup> رسیده بود. هر چند، با آغاز هزاره روشن شد که نظریه مارشال در باب کارآمدی و دیرپایی حق‌های اجتماعی بیش از حد خوش‌بینانه بوده است. در میان اندیشه‌های سیاسی لیبرال، از دههٔ ۱۹۸۰ نئولیبرالیسم هابک به جای رویکرد اجتماعی مارشال، نظریهٔ غالب بوده است. به لحاظ خط‌مشی، نظریهٔ نئولیبرال بر حکومت‌های ایالات متحده و در مرتبه پایین‌تر بر حکومت‌های اروپایی تأثیر عظیمی نهاد. از نظر نئولیبرال‌ها، حق‌های اجتماعی به جای آنکه مکملی برای حق‌های مدنی باشند، در تعارض با آنها قرار می‌گیرند. حتی لازم است که حق‌های سیاسی مختصر شوند تا بازار، که بنا بر ادعا شهروندی توزیع‌کنندهٔ کارآمدتری از منابع است، بتواند بدون مداخلهٔ دولت فعالیت کند. این استدلال‌ها به دنبال بهره‌برداری از تنش‌های میان انواع مختلف حق‌ها که مارشال شناسایی نمود، هستند. از دیدگاه نئولیبرال‌ها حق‌های اجتماعی نه تنها اصول عرضه و تقاضای بازار را از بین می‌برند، بلکه آزادی فردی را نیز نابود می‌کنند؛ چون این حق‌ها مستلزم وضع میزان بالایی از مالیات هستند. لذا می‌توان استدلال نمود که حق‌های اجتماعی گسترده، حقوق مالکیت را نقض می‌کنند. همچنین، حق‌های اجتماعی علاوه بر تأثیرات خطرناک بر تولید ثروت، فرهنگ خطرناک وابستگی را ایجاد می‌کنند؛ به این ترتیب که اشخاص به جای تکیه بر اقدامات خویش، به دولت اتکا می‌کنند.

ناسازگاری میان حق‌های مدنی و اجتماعی موضوعی است که غیر از نظریه‌پردازان نئولیبرال، نظریه‌پردازان ایدئولوژیک نیز آن را از سر گرفته‌اند. فردی نئومارکسیست به نام کولین‌های<sup>۲</sup> استدلال می‌کند که حق‌های مدنی و اجتماعی به لحاظ مبنایی نقیض و متضاد اصول سازماندهی

1. Meritocracy  
2. Colin Ha

اجتماعی هستند. به هر حال نکته این است که غرق شدن شهروندی در تعارضات درونی، صرفاً به دلیل زمینه ای است که شهروندی در آن پایه گذاری شده است. استدلال به اینکه حق‌های مدنی و اجتماعی با یکدیگر ناسازگارند، به معنای پذیرفتن منطق لیبرال مبنی بر تأیید بسیاری از فرضیات کنونی در باب شهروندی است. لیبرال‌ها از لاک گرفته تا نوزیک، می‌خواستند بگویند که وجود حق‌های مدنی، طبیعی است و به نظر هایدک حق‌های اجتماعی از طبیعت دورند و در عوض، محصول فرایند مشکوک مهندسی اجتماعی هستند. اگر بناست که شهروندی، ظرفیت آزادی‌بخش خود را محقق کند، ضروری است که از این منطق دوگانه که در آن یک وجهه از شهروندی در تعارض با وجهه دیگر آن پنداشته شده است، فراتر رود. در واقع، حق‌های مدنی یا هر حق دیگری از این دست طبیعی نیستند؛ بلکه برای نفس وجودشان منوط به ضمانت اجرای حکومت هستند. تنها کافی است که انسان سوءاستفاده گسترده از حقوق بشر را در سطح جهان مشاهده کند تا ببیند آنچه مبنایی برای حمایت از حق‌ها را فراهم می‌کند اراده سیاسی است نه طبیعت. تلاش برای «طبیعی سازی»<sup>۱</sup> انواع خاصی از حق‌ها جنشی ایدئولوژیک است که از تمایل به محدود کردن سختگیرانه قلمرو سیاست و تثبیت بازار به عنوان اصل سازمان‌دهنده غالب و حاکم بر جامعه ریشه می‌گیرد. برای آنکه شهروندی جامع باشد، بیشتر به رویکرد کل‌نگر نیاز داریم؛ رویکردی که عناصر شهروندی را به جای آنکه معارض و دوگانه ببیند، آنها را مکمل یکدیگر ارزیابی می‌کند.

این بدان معنا نیست که شکل‌های خاصی از حق‌های اجتماعی نمی‌توانند نسبت به سایر حق‌ها کارآمدی کمتر یا بیشتر داشته باشند. مطلبی که دیدگاه‌های متنوع نظری آن را دارند می‌پذیرند، این است که آن شکل از حق‌های اجتماعی که مارشال از آن دفاع می‌کرد، اولاً نسبت به شهروندان بی‌توجه بوده است، ثانیاً به جای توانمند ساختن شهروندان، آنان را تحقیر نموده و بالاخره نتوانسته است نابرابری‌های عمده را از میان بردارد با عنایت به اینکه اعمال حقوق و تکالیف منوط به این است که شهروندان دارای منابع اولیه باشند، ضمن اجتناب از برخی دام‌های رفاهی دولت‌محور، ضروری است شیوه‌های نوین حمایت اجتماعی که نیازهای بنیادین شهروندان را برآورده می‌کند بررسی شوند.

## ۲. مسئولیت‌ها

مقاله مارشال عمدتاً درباره حق‌های شهروندی است و او در مورد مسئولیت‌ها بیش از اندکی نمی‌گوید. این، خصوصیت آثار لیبرال است که به صورت قاطع، دغدغه کوتاه نمودن دست قدرت حکومت و تضمین آزادی فردی را دارند. از نظر جماعت‌گرایان، اصرار مؤکد بر حق‌ها

1. Naturalise

علقه‌های اجتماعی را، که برای به هم پیوستن جوامع با یکدیگر ضرورت دارد، از بین برده است. نتیجه آن، جامعه‌ای روز به روز خودخواه‌تر و ناسالم‌تر بوده است که افراد حق‌ها را به مثابه ابزاری برای دنبال کردن منافع خود می‌پندارند. صاحب‌نظرانی همچون اتریونی<sup>۱</sup> و سلبرون<sup>۲</sup>، افزایش جرایم، اعتیاد به مواد مخدر و فروپاشی خانواده را به عنوان علائم و اختلال‌هایی قلمداد می‌کنند که نشان می‌دهد شهروند حقوق - محور در حفظ جوامع کثرت‌گرای مدرن، بسیار ناتوان است.

اندیشه سیاسی سبز نیز ضعف رویکرد حقوق محور به شهروندی را نمایان کرده است. بسیاری از بوم‌شناسان همانند جماعت‌گرایان تردید دارند که آیا خود حق‌ها، شادی و خرسندی بشر را تقویت کرده است یا خیر؟ در واقع تأکید بیش از حد بر حق‌ها، چه بسا به سمت یک نظام ارزشی ماده‌گرا و بسیار کوچک<sup>۳</sup> که استقلال ما را از طبیعت ناچیز فرض می‌کند تشویق و ترغیب کرده است. به علاوه آنجا که حق‌ها با مصرف غیرقابل دوام منابع زمین همراه است، باید در مورد شهروندی مجدداً بیندیشیم به ویژه در شیوه‌هایی که مسئولیت عمیق ما را در حفظ محیط زیست، تضمین حقوق شهروندان آینده با نگهداری منابع و دغدغه داشتن برای نسل‌های ذی‌حق و لاقبل مستحق احترام و حمایت، به رسمیت می‌شناسد. استدلال صاحب‌نظران دیگر مواضع نظری نیز چنین بوده است که تکلیف، باید در مرکز مفاهیم شهروندی قرار داشته باشد. می‌توان گفت که تمام سنت سوسیالیستی بر مبنای ارزش‌های اتحاد<sup>۴</sup> و عمل متقابل<sup>۵</sup> استوار است. مطمئناً در نوشته‌های اولیه مارکس انتقاد او از شهروندی لیبرال مبتنی بر این استدلال بود که اصرار بر حق‌های انتزاعی که صرفاً در فضای سیاسی نوسان دارد، نابرابری‌های دست‌نخورده جامعه بازار را رها کرده است و بنابراین نتوانسته مفهوم اجتماع و مسئولیت دوجانبه را تولید کند. برخی زن‌گراها نشان داده‌اند که غفلت از هیجان‌ات و مراقبت متقابل که باید در روابط سالم وجود داشته باشد، چگونه باعث شده نظریه‌های لیبرال تجزیه و اتمی شوند. مفهوم «شهروند نزدیک و صمیمی»<sup>۶</sup> به خوبی این عقیده را بیان می‌کند که وظایف ما نسبت به دیگران باید همچون قلمرو عمومی به حوزه خصوصی نیز گسترش یابد و باید مراقبت و غمخواری برای دیگران را نیز همچون روابط سیاسی رسمی تر شامل شود. اصل وظیفه<sup>۷</sup>، اصل اخلاقی حاکم بر نظم مدنی،

1. Etzioni
2. Selbourne
3. Atomistic
4. Solidarity
5. Reciprocity
6. Intimate Citizenship
7. The Principle of Duty

تکالیف خاص و عام شهروندان را می‌طلبد، نسبت به خودشان، نسبت به دیگران و نسبت به نظم مدنی در کل.

از سوی دیگر، چنانچه شهروندی را به لحاظ تاریخی در نظر بگیریم که اعتقاد دارم باید چنین کرد، قطعاً لازم است که حق‌ها با مسئولیت‌ها در تعادل باشند. بنابراین همه نظریاتی که در این بخش ذکر کردم در تصدیق اینکه ما افرادی مجزا از یکدیگر نیستیم، بلکه در شبکه‌ای از روابط همسته با یکدیگر با حکومت و طبیعت زندگی می‌کنیم، راه صواب را پیموده‌اند. لذا برای آنکه حق‌ها پایدار بمانند، ما باید مسئولیت حفظ و تداوم نهادهای کنونی حکمرانی و توسعه مفهومی گسترده‌تر از تکلیف نسبت به انسانیت و بوم را بپذیریم. از این رو استدلال خواهیم نمود که نوعی اخلاق مشارکت<sup>۱</sup> در قلب مفهوم توسعه یافته شهروندی قرار دارد. در حقیقت، مشارکت فعال است که بیش از همه، شهروندی را از صرف تبعه بودن متمایز می‌کند. ممکن است فردی از حق‌های اجتماعی بهره‌مند باشد آن‌گونه که شهروندان شوروی ذیل کمونیسم از آن برخوردار بودند، اما بدون حقوق و تکالیف معنادار سیاسی، افراد صرفاً تبعه هستند، به قول توماس<sup>۲</sup> افرادی مورد «سیاست بیگانه»<sup>۳</sup> قرار می‌گیرند که توانایی آنان برای خودحکومتی انکار می‌شود. همان‌طور که مطالعه تجربی کامل و جامع دالتون<sup>۴</sup> در مورد مشارکت سیاسی در اروپا و ایالات متحده نشان می‌دهد، اعتماد به نهادهای سنتی حکومتی رو به افول است و تعداد رأی دهندگان در دموکراسی‌های لیبرال در حال کاهش است. پس فراخ وجود دارد برای گسترش مسئولیت‌های قانونی به منظور تحت شمول قرار دادن رأی دادن اجباری به موازات نگاه به مدل‌های جدیدی تر مشارکت مانند هیأت‌های منصفه شهروندان، همه‌پرسی‌ها و حکومت‌های منطقه‌ای و محلی قوی‌تر.

هر چند درست نیست که تاکید لیبرالیسم را صرفاً به سوی حق‌ها برگردانیم و به قیمت نابودی استحقاق‌ها بر مسئولیت‌ها اصرار بورزیم. این مسئله نقص مهم بسیاری از استدلال‌های جماعت‌گرایان است. برای مثال اتریونی تمایل به تثبیت ایجاد حق‌های جدید دارد در حالی که سلبرون ضرورت حق‌های اجتماعی جهانی برای شهروندی موثر را انکار می‌کند. از سوی دیگر این منطق بیش از آنکه کل‌نگر باشد، دوگانه است: اگر بناست شهروندی کارآمد و تأثیرگذار باشد، حق‌ها و مسئولیت‌ها باید با هم ترکیب شوند. اعمال وظایف و تعهدات ما به منابعی مانند اطلاعات، زمان دسترسی به حکومت و درآمد بستگی دارد.

1. Ethic of Participation
2. Thomas
3. Alien Politics
4. Dalton

## ۳. منابع

دغدغه اصلی مارشال در شهروندی و طبقه اجتماعی اثبات این امر بود که چگونه حق های اجتماعی، کاپیتالیسم را متمدن ساخته بود و در نتیجه بازسازی انقلابی تر اقتصاد بازار را غیر ضروری نمود. در حقیقت، مارشال تا آنجا پیش می رود که بگوید با طرح شهروندی، نابرابری های مجاز شمرده شده و حتی قالب گرفته، تمایزات طبقاتی را دیگر بدان معنا که در جوامع پیشین به کار می رفت، سبب نمی شود. با وجود این، در پنجاه سالی که از انتشار مقاله مارشال گذشته، روشن شده است که او ناسازگاری میان کاپیتالیسم و شهروندی را دست کم گرفته است. این امر به ویژه از دهه ۱۹۷۰ آشکار شد، زمانی که کاپیتالیسم از شکل «سازمان یافته»، که با یک دولت مداخله گر توصیف می شد، به سمت وضع آشفته و سازمان نیافته تغییر جهت داد. جزئیات و پیچیدگی های این تغییرات فراتر از مجال این فصل است، اما نکته مهم این است که کاپیتالیسم صرفاً نظام ذاتاً نابرابر تولید نیست، بلکه نظامی بسیار پویا و مستعد تغییرات سریعی است که تعدیل نیروهای بازار را که هر شکل خاصی از شهروندی را بنا می کند با اشکال مواجه می نماید. شکی نیست که توسعه حق های اجتماعی که مارشال آنها را تغییرناپذیر تلقی می کرد، وابسته به سلسله روابطی طبقاتی بود که حد بالایی از سازماندهی طبقه کارگر را داشت، که نماد آن در بریتانیا قدرت اتحادیه های تجاری و استعداد رو به رشد حزب کارگر به عنوان رقیب اصلی اعضای حزب محافظه کار دولت بود. کاپیتالیسم آشفته و سازمان نیافته با ساختار طبقاتی متلاشی تر و یک شکل تولید بین المللی تر و منعطف تر توصیف می شود. این تغییر در تعادل قدرت میان سرمایه و کار، که دولت رفاه را حفظ و تقویت می کرد، این مجال را برای حکومت های نئولیبرال، همچون دولت ریگان در ایالات متحده و دولت تاجر در انگلستان، فراهم کرد تا مواضع دولت رفاه را تحت عنوان رقابتی بودن و کارایی به عقب بکشند.

این مسئله برجسته می نماید که ارزش های بازار آزاد و شهروندی در تعارض با یکدیگر قرار می گیرد و اصول سازمانی متمایزی را که جامعه بر آنها پایه گذاری می شود ارائه می دهد. برای تضمین شهروندی، حق های اجتماعی نمی توانند به احتمالات و اقبال های متغیر بازار وابسته باشند. به علاوه، ارزش هایی همچون رقابت، نفع شخصی و ماده گرایی که نئولیبرال ها شدیداً ترویج می کنند، با فضایل شهروندی مانند همکاری، همبستگی و خدمت اجتماعی در تقابل قرار می گیرد. تا زمانی که شهروندی به تبع ارزش های سرمایه داری دیده می شود، شهروندی یک وضعیت نحیف و صوری خواهد بود که نخبگان حاکم آن را ناچیز و بی اهمیت می پندارند. اگر توسعه شهروندی دموکراتیک به نفع طبقه قدرتمند نیست، پس میزان احتمال سرکوبی تلاش



برای شهروندی دموکراتیک به میزان دستیابی به حقوق است؛ در واقع محتمل تر است. بنابراین منافع طبقه حاکم (و دولت) به اندازه تلاش و تقایلی طبقه فرودست برای فهم و شناسایی بروز و توسعه شهروندی مدرن اهمیت دارد.

اسپینگ اندرسون<sup>۱</sup> در مطالعه اولیه خود در باب سیاست اجتماعی در جوامع پیشرفته صنعتی، این مطلب را ذکر می‌کند که تعادل میان دو اصل سازمانی شهروندی و سرمایه‌داری در میان جوامع بسیار متفاوت بوده است. در برخی دولت‌ها و به‌خصوص در دولت‌های اسکاندیناوی، حق‌های اجتماعی قویاً محفوظ بوده‌اند و در مسیری طولانی برای کم کردن نابرابری‌های بازار و ایجاد فهم وحدت اجتماعی تلاش می‌کنند. هر چند، نکته اصلی اسپینگ اندرسون این است که سنجش هر سیاست و راهبرد واقعاً موفق، به درجه‌ای است که آن سیاست به فرد امکان بدهد تا از استاندارد معقول و متعارفی از زندگی خارج از نیروهای بازار بهره‌مند گردد. این بدان معنا نیست که فرد باید به کلی بازارها را رها کند، بلکه به این معناست که حقوق و تکالیف شهروندان باید در مورد مباحث تولید و مصرف، به عنوان مبنای نظم‌بخشی و اداره جامعه اولویت داشته باشد. شاید ضعف مهم نظریه حق‌های اجتماعی مارشال این است که بسیاری از منافع رفاهی با اساس روابط بازار درهم تنیده است. بنابراین برای بهره‌مندی از درجات بالایی از مزایای دوره بیکاری یا مخارج دولت، لازم است که فرد از طریق اشتغال با حقوق<sup>۲</sup> مشارکت داده شود. این رویکرد به شهروندی اجتماعی به روشنی بر ضد کسانی که در بازار کار به دلیل طبقه، جنس، ناتوانی یا نژاد متضرر شده‌اند، تبعیض قائل می‌شود.

برای اینکه حقوق اجتماعی مبنایی برای اعمال حقوق و مسئولیت‌ها باشد، ضروری است که ارتباط میان کار و شهروندی قطع شود. پیشرفته‌ترین سیاست و راهبرد که این اشکال را برطرف می‌کند درآمد شهروندان (CI) است که یک پرداخت تضمین شده به همه شهروندان است و از طریق مالیات تأمین بودجه می‌شود. همان‌طور که ون پارجیس<sup>۳</sup> در دفاع پیچیده از «درآمد شهروندان» استدلال نموده است، ارزش‌های مرتبط با شهروندی مانند عدالت و برابری به یک مبنای اساسی نیاز دارد تا معنادار باشد. جاذبه‌های درآمد شهروندان در یک شهروندی کل‌گرا آن قدر پر شمار است که در اینجا به جزئیات نمی‌توان تحریر کرد. اما مزیت کلیدی درآمد شهروندان این است که سیاست اجتماعی را بر این فرض بنا می‌کند که ما در درجه نخست شهروند هستیم و بعد تولیدکننده و مصرف‌کننده. درآمد شهروندان ارتباط میان کار و حق‌های اجتماعی را از میان برمی‌دارد و در نتیجه تصدیق می‌کند که فعالیت‌های متنوع مرتبط با

1. Esping-Anderson  
2. Paid Employment  
3. Van Parijs

شهروندی به مبنای اساسی برای همه شهروندان نه فقط کارگران، نیاز دارد. درآمد شهروندان حاوی منافع خاصی برای گروه‌هایی همچون زنان و اقلیت‌های قومی خواهد بود که به دلیل شکل‌های دولت‌محور شهروندی اجتماعی متضرر شده‌اند. به هر حال، نکته کلیدی این است که ما تصدیق می‌نماییم که تحقق شهروندی مشروط به تأمین نیازهای اساسی معینی است.

#### ۴. شناسایی

لیبرال‌هایی همچون مارشال چنین فرض نموده‌اند که منافع و خواسته‌های شهروندی، جهانی خواهد بود: اینکه شهروندی، برابری همه اعضای جامعه سیاسی را به رسمیت خواهد شناخت. اشکال این فرض، توسط نویسندگان زن‌گرا نمایان شده است؛ از جمله، کسانی که استدلال می‌کنند که یک مدل واحد جهانشمول از شهروندی در واقع مستلزم نادیده گرفتن تفاوت‌های مهمی می‌شود. به ویژه، فرد در لیبرالیسم یک ساخت جنسیتی است که به صورت ضمنی فرض می‌گیرد که تنها مردان سفیدپوست توانایی تصمیم‌گیری عقلانی را درباره شهروندی سیاسی دارند. سیاست تفاوت و تبعیض، آن‌گونه که نویسندگانی همچون آیریس یانگ<sup>۱</sup> تأیید و پشتیبانی می‌کنند، رویگردانی از مفاهیم جهانی شهروندی به نفع یک «شهروندی به لحاظ گروهی متمایز» را که نیازها و حق‌های متنوعی را شناسایی می‌کند، موجب می‌شود. حکومت باید گروه‌هایی را که با شیوه مشترکی از زندگی توصیف می‌شوند شناسایی و حمایت مالی کند و این امر را بپذیرد که چنین گروه‌هایی باید حقوق مشارکت و حق لغو قدرت و اختیار حاکم را نسبت به سیاست‌هایی که بر منافع آنها تأثیر می‌گذارند داشته باشند. لیبرالیسم به طور سنتی، از حق همه فاعلان عقلانی خودمختار نسبت به شهروندی برابر را حمایت نموده است. لیبرالیسم بورژوازی اولیه صریحاً همه کسانی را که در عقلشان تردید بود یا کاملاً بالغ نبودند و کسانی را که مستقل نبودند از شمول شهروندی خارج نمود. لذا مردم فقیر، زنان، دیوانگان و کودکان، و کودکان صراحتاً از شمول شهروندی خارج بودند امروزه محرومیت افراد مستقل از حقوق شهروندی برابر به ندرت پنهان می‌ماند.

کمی تردید هست در اینکه تأکید لیبرالیسم بر اشخاص عقلانی و خودمختار به عنوان مبنای شهروندی، تمایل به غفلت از اثر متقابل و پیچیده ساختارهای اجتماعی همچون جنسیت، طبقه، قومیت پیدا کرده، و همچنین اینکه چگونه این ساختارها حیطه عمل و فرصت‌های فاعلان فردی را محدود ساخته است. اگر شهروندی بنا نیست که در عمل انحصاری بماند، استراتژی‌هایی چون درآمد شهروندان، قانونگذاری مستحکم ضد تبعیض و احتمالاً برخی از انواع تبعیض

1. Iris Young



مثبت همگی ممکن است لازم باشند. هرچند، حمایت از حقوق به لحاظ گروهی متمایز، سیاست تندتری است که به نظر می‌رسد مفاهیم شهروندی لیبرال را یکسره وانهد و رها کند. خطر حق‌های گروهی این است که زمانی که همه افراد نقش‌ها و هویت‌های متعدد و پیچیده اجتماعی داشته باشند، ما رفتار با اشخاص را با توجه به یک جلوه خاص از هویت‌شان خاتمه می‌دهیم. نظریه یانگ نمی‌تواند به سؤالات زیادی در این رابطه پاسخ دهد. من تنها دو مورد را ذکر می‌کنم. نخست، کدام گروه‌ها می‌توانند حق‌های ویژه‌ای را مطالبه کنند و چگونه گسترش گروه‌های جدید مانع از ازدیاد منافع خاص می‌شود؟ دوم آنکه با انکار امکان فهم کامل اشخاص از ماهیت و طبیعت افراد دیگر، چگونه می‌توانیم از ایجاد یک سیاست ایستا و غیرتعاملی<sup>۱</sup> که در آن مجال اندکی برای حق‌ها و مسئولیت‌ها وجود دارد، جلوگیری نماییم؟ نظریه شهروندی متمایز تمایل به این انگاشت دارد که برابری و تفاوت ناسازگارند. از سوی دیگر، متعارض پنداشتن این نظریه‌ها به معنای پذیرش منطق دوگانه لیبرالیسم است: اندیشه لیبرال از برابری در مقابل تمایز حمایت می‌کند، اندیشمندانی چون یانگ در مقابل آن قرار می‌گیرند. هرچند، آنچه در اینجا در معرض ایراد است، اصول شهروندی لیبرال نیست؛ بلکه این است که چگونه در عمل این اصول اعمال شده‌اند. شهروندی لیبرال به دلیل حمایتش از بازار و دولت انحصاری در عمل محدودکننده بوده است. نابرابری‌های بازار و وصف انحصاری دولت ملی، مانع از بهره‌مندی گروه‌های اجتماعی ضعیف‌تر از شهروندی برابر می‌شود. پیش از این نشان دادیم که چگونه راهبردهای حیاتی برای شهروندی مانند «درآمد شهروندان» می‌تواند الزامات سیاست و اقتصاد را به نفع سیاست باز متعادل نماید؛ در بخش بعد رابطه میان دولت و شهروندی را بررسی خواهیم نمود.

## ۵. اقامت

ارتباط میان اقامت و شهروندی مسئله حادی برای مارشال نبود. او چنین می‌پنداشت که شهروندی رابطه‌ای میان فرد و دولت را بیان می‌کند و به طور ضمنی برای شهروندی، معنایی فراتر از پیوند با یک دولت قائل نبود. این رابطه در مباحث اخیر، با پدیده جهانی شدن با اشکال مواجه شده است. مخاطرات جهانی اهمیت خاصی دارند؛ مخاطراتی که فراتر از مرزهای ملی امتداد یافته‌اند و با عمل جداگانه دولت‌ها نمی‌توان آنها را به صورت مؤثری مدیریت نمود. مشکلات زیست محیطی، تهدید سلاح‌های هسته‌ای و پسماندهای هسته‌ای، جرایم بین‌المللی و مهاجرت، به صورت فزاینده‌ای به یکدیگر مربوط شده‌اند و شکل‌های جدیدی از جامعه سیاسی

1. Uncommunicative

را می‌طلبند تا به صورت موقفی اداره شوند. این مسئله به معنای این است که در خصوص رابطه نزدیک و تاریخی میان تابعیت<sup>۱</sup> و شهروندی باید دوباره اندیشید. جهانی شدن، مدل‌های شهروندی لیبرال را در معرض تناقض قرار داده است. از یک سو لیبرال‌ها بر حق‌های جهانی بشر پافشاری می‌نمایند، از سوی دیگر لیبرال‌ها جهانی تحت سازماندهی یک سیستم دولتی را نیز پذیرفته‌اند؛ نظامی که بنا به تعریف از مفاهیم انحصاری شهروندی حمایت می‌کند. هابرماس<sup>۲</sup> از کسانی است که این مسئله را بازشناخته و استدلال نموده است که شهروندی باید صرفاً بر مبنای اقامت بنا شود و نباید آن‌طور که شهروندی ملی بیان می‌نمود به وحدت فرهنگی قلابی یا سلسله نیاکان پیوندد. برخی از انحصاری‌ترین دولت‌ها به لحاظ تاریخی، همانند آلمان، اخیراً این مسئله را به صورت یک تقارن نزدیک میان تابعیت و شهروندی که به ویژه برای اقلیت‌ها ایجاد می‌کند، بازشناخته‌اند. در سال ۱۹۹۹ دولت سوئیسال‌دموکرات در آلمان، علقه و ارتباط نزدیک از قبل موجود میان تعلقات خونی و عضویت اجتماعی را با اعطای شهروندی خودکار به همهٔ بچه‌هایی که از خارجیان مقیم متولد شده بودند، شکست. سوئیسال<sup>۳</sup> مدعی شده است که چنین رخدادهایی بخشی از فرایند عمیق‌تری است که منجر به توسعهٔ شهروندی فراملی می‌شود. او اشاره می‌کند که حتی قبل از قانون ۱۹۹۹ افراد مقیم در آلمان با اقامت بلندمدت که از وضعیت شهروندی بهره‌مند هم نبودند، حق‌های سیاسی و مدنی قابل توجهی داشتند. یک مفهوم جدید و جهانی‌تر از شهروندی در دورهٔ پس از جنگ آشکار شده است؛ مفهومی که اصول سازمان‌دهنده و مشروعیت‌بخش آن به جای تعلق ملی، بر شخصیت جهانی بنا شده است.

به نظر می‌رسد اتفاقات اتحادیهٔ اروپا (EU) تا حدودی از استدلال و ادعای سوئیسال حمایت می‌کند. معاهدهٔ ماستریخت در سال ۱۹۹۲ مفهوم شهروندی اروپایی را خلق کرد که علاوه بر پیشرفت‌هایی در فضای اجتماعی مانند فصل اجتماعی<sup>۴</sup>، به اعضای اتحادیهٔ اروپا، حق‌های جدیدی در کنار حقوقی که در سطح ملی داشتند، اعطا نمود. هر چند، یکی از نقاط ضعف اصلی شهروندی اتحادیهٔ اروپا و همین‌طور نظریهٔ سوئیسال این است که هر دو یک مدل منفعل از شهروندی را ارائه می‌کنند. کارگران خارجی که سوئیسال از آنان به عنوان نمونه‌هایی از شهروندی فراملی یاد می‌کند، در واقع از حق‌های سیاسی برخوردار نیستند. بنابراین آنها از امکان شکل دهی به جامعه از طریق مشارکت فعال بی‌بهره‌اند. به همین ترتیب، اگرچه

1. Nationality  
2. Habermas  
3. Soysal  
4. Social Chapter

شهروندی اتحادیه اروپا، به شهروندان حق رأی دادن در انتخابات ملی و محلی در هر نقطه از اتحادیه را می‌دهد، اما انتخابات ملی تحت تاثیر شهروندی اروپایی نیستند. همان‌طور که معاهده آمستردام مجدداً ادعا کرد، شهروندی اتحادیه اروپا تبع و وابسته به شهروندی ملی است. به علاوه، در تلاش برای ایجاد هویت اروپایی، این خطر واقعی وجود دارد که اتحادیه اروپا به اتخاذ رویکرد بسیار درون‌نگرانه و انحصاری به مشکلات جهانی همچون مهاجرت و نابرابری‌های تجاری ادامه دهد. تنگ کردن کنترل‌های مرزی مندرج در معاهده آمستردام و ناکامی در اصلاح سیاست مشترک کشاورزی، که به کشاورزان اروپایی یک امتیاز غیرمنصفانه نسبت به تولیدکنندگان سایر بخش‌های جهان می‌دهد، گواه بر آن است که شهروندی اروپایی هنوز ماهیت فراملی ندارد.

از سوی دیگر به صورت متناقضی، جهانی شدن حاکی از آن است که به منظور برقراری شهروندی پایدار، اصل فرعیّت<sup>۱</sup>، که در ماستریخت مطرح شد، اما درست توضیح داده نشد، می‌تواند مبنای نوع جدیدی از شهروندی باشد. هیتز<sup>۲</sup> این امر را شهروندی چندگانه<sup>۳</sup> نامیده است. با تفسیری رادیکال، فرعیّت شامل واگذاری حکومت به شیوه‌هایی است که در عمل دولت‌های ملی را کنار بگذارد. ما نمی‌توانیم صرفاً با ایجاد یک دولت حاکم اروپایی<sup>۴</sup>، انحصار و اختصاصی بودن شهروندی ملی را بازتولید کنیم. برای نهادینه‌سازی شهروندی چندگانه، طوری که شهروندان شماری از روابط همپوشان را با شماری از جوامع سیاسی داشته باشند، لازم است که اصلاحات سیاسی صورت پذیرد تا حق‌ها و مسئولیت‌های شهروندی به سطوح محلی و منطقه‌ای واگذار گردد. همزمان لازم است که توسعه اولیه و نارس جامعه مدنی جهانی مرتبط با فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) و نظام‌های بین‌المللی حکومت‌ها مانند سازمان ملل به منظور شکل‌گیری مبنایی برای شهروندی صحیح جهانی یا بین‌المللی بازسازی شود.

### نتیجه

نکته حائز اهمیت برای آنکه شهروندی یک مفهوم واقعه‌رایی‌بخش باشد، این است که بر پایه نقاط قوت مدل لیبرال بنا شود، ضمن اینکه به صورت همزمان، در پی فرارفتن از ضعف‌های ذاتی رویکرد لیبرال نسبت به عوامل پنجگانه شهروندی (5R)<sup>۵</sup> باشد. نقطه قوت شهروندی لیبرال این

1. Subsidiarity
2. Heiter
3. Multiple Citizenship
4. European Superstate
5. Rights, Responsibility, Resource, Recognition, Residence

است که این رویکرد بر اهمیت حق‌های فردی در نظام حکومتی پایدار و آزاد صحنه می‌گذارد. احترام به حقوق بنیادین از خودمختاری فرد حفاظت می‌کند و این امر، برای عمل دموکراتیک حیاتی است. من بر ضد حق‌های گروهی استدلال نموده‌ام، آنگونه که توسط حامیان «سیاست تفاوت» طرح شده، دقیقاً به این دلیل که چنین حق‌هایی یک هویت بخشی و ایستا را فرض می‌گیرند؛ هویتی که نمی‌تواند هویت‌های پیچیده و کل‌نگری که اساس خودمختاری افراد را شکل می‌دهند، محترم بشمارد.

هرچند، تأکید بر حق‌هایی که از بازار حمایت می‌کنند و از مبنای اجتماعی شهروندی غفلت می‌نمایند، سبب شده که لیبرال‌ها، هم نسبت به محدودیت‌های گسترده دموکراتیک بر بازار و هم نسبت به بخش مسئولیت‌های معادله شهروندی بسیار محتاط و ظنین باشند. همان‌طور که جماعت‌گرایان بیان می‌کنند، حق‌های ما وابسته به شهروندانی است که مسئولیت دوجانبه برای حفظ و تداوم نهادهای سیاسی و اجتماعی را به عهده می‌گیرند. غفلت از مسئولیت‌ها، حق‌های ما را به مخاطره می‌افکند. با این حال، غالب جماعت‌گرایان به مبانی مادی شهروندی اعتنا نمی‌کنند و عدم اعمال شهروندی از سوی مردم را نتیجه نامطلوب استحقاق‌های اجتماعی انبوه تلقی می‌نمایند. به جای منطقی دوگانه لیبرالیسم و جماعت‌گرایی، به نفع برداشتی کل‌نگر از شهروندی استدلال کرده‌ام، شهروندی که حق‌ها و مسئولیت‌ها به یک اندازه اهمیت دارند و حقیقتاً به شکل وثیقی به یکدیگر مرتبط‌اند.

با وجود این، برای اینکه شهروندان حق‌ها و مسئولیت‌های خود را محقق کنند، به رسمیت شناخته شدن این امر ضروری است که اشخاص برای مشارکت فعال که شهروندی وابسته بدان است، باید مجهز به منابع لازم باشند. در جوامع لیبرال، شهروندی و به‌ویژه حق‌های اجتماعی، تبع روابط بازار بوده‌اند. من استدلال کرده‌ام که تنها زمانی شهروندی می‌تواند شامل باشد که مستقل از بازار باشد و اصل محوری و سازمان‌دهنده جامعه بشود. بی‌تردید این به معنی کنترل و تنظیم بازار است، بسیار بیشتر از آن میزان که لیبرال‌ها عموماً دفاع و حمایت می‌کنند. همچنین به معنای تأمین یک درآمد تضمینی برای شهروندان است. بالاخره، جهانی شدن بدین معناست که ما نمی‌توانیم به دولت‌ها برای دفاع از حق‌هایمان و تسهیل مسئولیت‌هایمان اعتماد کنیم. مشکلات جهانی، در حال برجسته نمودن نیاز به همکاری بیشتر میان جوامع سیاسی متنوع و نیاز به بازاندیشی شهروندی به شیوه‌ای است که دیگر امتیاز خاصی به رابطه میان فرد و دولت ندهد. همان‌طور که مفهوم شهروندی چندگانه هیتر نمایان می‌کند، لازم است که حق‌ها و مسئولیت‌های ما در آینده به سطوح حکمرانی فراتر از دولت و ذیل دولت گسترش یابد، به صورتی که ناسازگاری میان دولت انحصاری و شهروندی را هر چه بیشتر آشکار سازد.

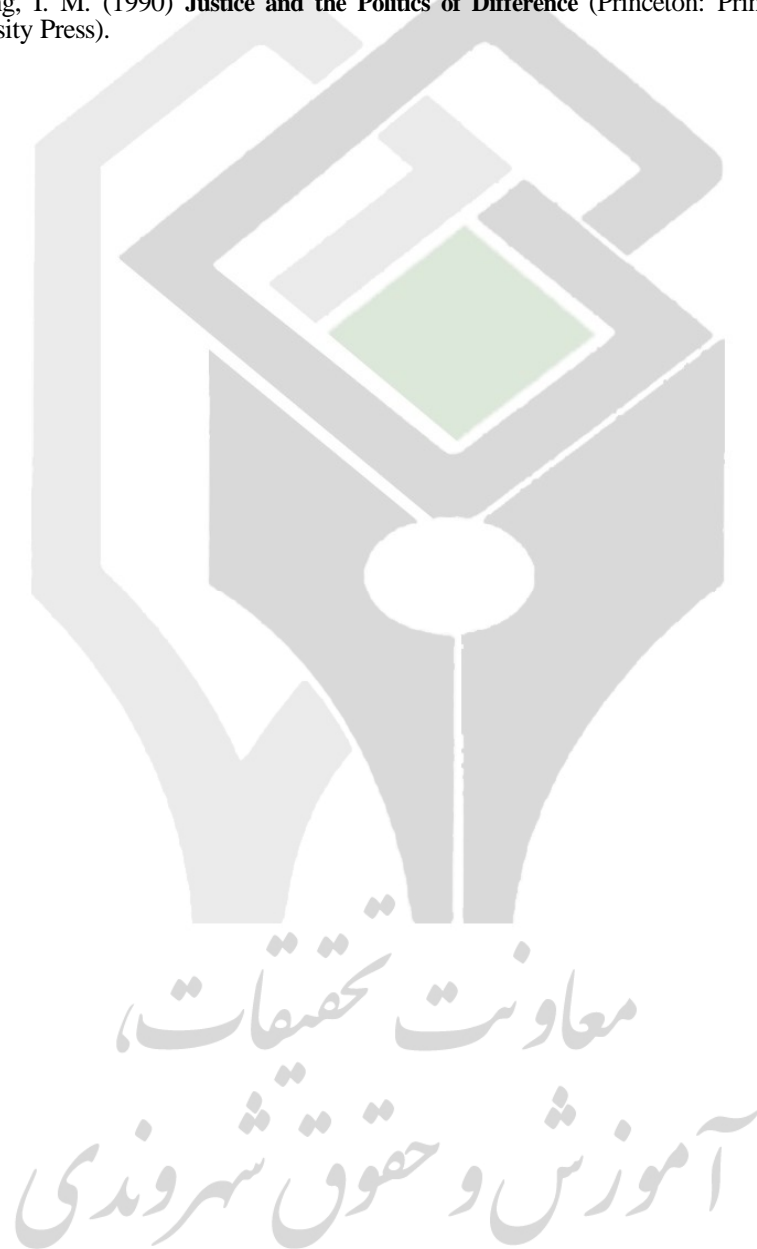
## راهنمایی برای مطالعه بیشتر

تاریخچه‌های مفیدی از شهروندی در آثار هیتلر (۱۹۹۰) و رایزنبرگ (۱۹۹۲) یافت می‌شود. فالکس (۲۰۰۰) و تورنر (۱۹۹۳) بررسی انتقادی از موضوعاتی که این مفهوم در اندیشه سیاسی و اجتماعی مطرح می‌کند، به دست می‌دهند. مقاله مارشال (۱۹۹۲) کماکان بررسی کلاسیک حقوق شهروندی است. درباره اهمیت مسئولیت‌ها اثر سلورن (۱۹۹۴) را ببینید و برای شهروندی زیستی اثر اسمیت (۱۹۹۸) را. تواین (۱۹۹۴) رابطه میان منابع و شهروندی را بررسی می‌کند. اثر لیستر (۱۹۹۷) تحلیلی عالی است از مسئله تفاوت و ارتباط آن با مفاهیم جهانی شهروندی. برای یک نگاه اجمالی بر تاثیر جهانی شدن بر شهروندی اثر دلانتی (۲۰۰۰) را ببینید.

## منابع

- Barbalet, J. (1988) **Citizenship** (Milton Keynes: Open University Press).
- Dalton, R. (1996) **Citizen Politics** (second edition) (New Jersey: Chatham House).
- Delanty, G. (2000) **Citizenship in a Global Age** (Buckingham: Open University Press).
- Esping-Anderson, G. (1990) **The Three Worlds of Welfare Capitalism** (Cambridge: Polity Press).
- Etzioni, A. (1995) **The Spirit of Community** (London: Fontana Press).
- Faulks, K. (1998) **Citizenship in Modern Britain** (Edinburgh: Edinburgh University Press).
- Faulks, K. (1999) **Political Sociology** (Edinburgh: Edinburgh University Press).
- \_\_\_\_\_. (2000) **Citizenship** (London: Routledge).
- Habermas, J. (1994) 'Citizenship and National Identity', in B. Van Steenberg (ed.) **The Condition of Citizenship** (London: Sage).
- Hay, C. (1996) **Re-Stating Social and Political Change** (Buckingham: Open University Press).
- Hayek, F. (1944) **The Road to Serfdom** (London: Routledge).
- Heater, D. (1990) **Citizenship: The Civic Ideal in World History, Politics and Education** (London: Longman).
- Lash, S. and Urry, J. (1987) **The End of Organised Capitalism** (Cambridge: Polity Press).
- Lister, R. (1997) **Citizenship: Feminist Perspectives** (Basingstoke: Macmillan).
- Marshall, T. H. (1992) 'Citizenship and Social Class', in T. H. Marshall and T. Bottomore (eds) **Citizenship and Social Class** (London: Pluto Press).
- Marx, K. (1994) 'On the Jewish Question', in K. Marx, **Early Political Writings** (Cambridge: Cambridge University Press).
- Riesenber, P. (1992) **Citizenship in the Western Tradition** (Chapel Hill, NC: University of North Carolina Press).
- Selbourne, D. (1994) **The Principle of Duty** (London: Sinclair-Stevenson).
- Smith, M. (1998) **Ecologism** (Buckingham: Open University Press).
- Soysal, Y. (1994) **Limits of Citizenship** (Chicago: University of Chicago Press).
- Tam, H. (1998) **Communitarianism** (London: Macmillan).

- Thomas, P. (1994) **Alien Politics** (London: Routledge).
- Turner, B. (1986) **Citizenship and Capitalism** (London: Allen and Unwin).
- \_\_\_\_\_ (ed.) (1993) **Citizenship and Social Theory** (London: Sage).
- Twine, F. (1994) **Citizenship and Social Rights** (London: Sage).
- Van Parijs, P. (1995) **Real Freedom For All** (Oxford: Oxford University Press).
- Young, I. M. (1990) **Justice and the Politics of Difference** (Princeton: Princeton University Press).



معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی

## حقوق شهروندی

### چکیده

علیرغم برداشت های متنوع نظری از مقوله حقوق شهروندی و تعدد نگرش های مقامات و مسئولان مملکتی به این مقوله، می توان عناصر و مولفه های مشخصی را برای شهروندی از جمله، توجه توأمان به حوزه حق ها و تکالیف، اخلاق مشارکت شهروندی، عنایت به مفهوم نوین تبعه در مقایسه با مفهوم تاریخی آن تبیین و تعیین نمود. مهمترین نکته در شناسایی مفهوم و گستره و حدود حقوق شهروندی، تعریف دقیق "شهروندی" به مثابه یک وضعیت حقوقی و سیاسی منحصر به فرد و تشریح مشخص لوازم و عناصر آن در هر نظام حقوقی و سیاسی خاص از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران است. این مقاله مختصر، عمدتاً در راستای طرح مطلب به بیان فوق است؛ بدین ترتیب که شناسایی و تدوین نظام حقوق شهروندی در نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی را منوط به ارائه یک تعریف بومی از شهروندی و آنگاه برشمردن مؤلفه ها و مقتضیات این وضعیت حقوقی می داند. بدون توجه به این نکته و عدم تعریف شهروندی، علاوه بر ایجاد ابهام در حق ها و وظایف شهروندی، مصادیق شهروندی و به عبارت دیگر برخورداران از وضعیت شهروندی ناشناخته باقی می مانند.

### مقدمه

از دانش واژه «حقوق شهروندی» معانی گوناگونی اراده می شود. آنگاه که مسئولان عالی قضایی این واژه را به کار می برند، بیشتر بر حق های قضایی مردم در مواجهه با دستگاه های حکومتی به ویژه نهادهای انتظامی، امنیتی و قضایی اشاره داشته و بر مواردی از قبیل حق دادرسی عادلانه و دسترسی آسان و همگانی به دادگاه، حق دفاع و استفاده از وکیل در دعاوی، ممنوعیت استفاده از شکنجه، رعایت حرمت و حیثیت افرادی که به حکم قانون بازداشت شده اند، ممنوعیت تفتیش عقاید و دخالت در حریم خصوصی، علنی بودن محاکمات و امثال آن تاکید دارند.<sup>۱</sup>

۱. برای نمونه نک: تقدم عدالت بر رویکرد امنیتی، آیت الله هاشمی شاهرودی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۸، صص ۲۲-۹.



در رویکرد آکادمیک و در میان صاحب نظران حقوقی و همچنین اسناد بین المللی حقوق بشر، علاوه بر موارد فوق که بخشی از حقوق مدنی افراد در برابر حکومت به شمار می روند، به حق های مدنی دیگر از جمله آزادی عقیده، بیان و مذهب، حق رفت و آمد آزاد و انتخاب آزادانه محل اقامت، حق های سیاسی مانند آزادی تشکل ها و اجتماعات و حق مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت، حق های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همچون حق برخورداری از زندگی شایسته و انسانی، حق انتخاب شغل، تامین اجتماعی، حق آموزش و پرورش رایگان و شایسته، حق داشتن مسکن متناسب با نیاز هر فرد، خوراک، پوشاک و بهداشت، حق بر تنوع فرهنگی و مواردی از این دست اشاره می شود.<sup>۱</sup>

از دیدگاه مدیران شهری و مقامات انتظامی، بحث از حقوق شهروندی بیشتر با مفاهیمی همچون تکالیف شهروندی و ادب و اخلاق شهروندی گره می خورد. از این منظر، مواردی از قبیل مراعات حقوق دیگران، رعایت نظم و انضباط اجتماعی، رفتار صحیح ترافیکی و رعایت محدودیت های سرعت در رانندگی، پرداخت به موقع عوارض شهری و رعایت بهداشت عمومی مدنظر قرار می گیرند. در این میان، شناخت دقیق مفهوم شهروندی ضروری به نظر می رسد تا با شناسایی دقیق عناصر آن، حق ها و احتمالات تکالیف و مسئولیت های مرتبط با آن مشخص گردد.

### الف) مفهوم شهروندی

از شهروندی تعاریف گوناگونی ارائه شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. شهروندی یک وضعیت برابری مدنی<sup>۲</sup> است. شهروندی شامل عضویت در یک جامعه سیاسی است که همه شهروندان می توانند در مورد شرایط همکاری و تعاون اجتماعی بر مبنایی برابر، تصمیم گیری نمایند. این وضعیت، نه تنها حق های برابر برای استفاده از خیرهای جمعی تامین شده توسط جامعه سیاسی را تضمین می کند؛ بلکه شامل وظایف برابر برای ارتقا و حفظ آنها می شود.<sup>۳</sup> در تعریفی دیگر، شهروندی رابطه ای بین فرد و دولت دانسته شده است که در آن، طرف های مزبور به وسیله حقوق و تکالیف، به هم وابسته می گردند. بنابراین شهروند فردی است که

۱. برای نمونه نک: مفهوم حقوق شهروندی، عناصر و موانع آن در ایران. گفت و گوی صادق علیخانی و عباس شکوهمند با دکتر علی اکبر گرجی، روزنامه اعتماد ملی، پنجشنبه، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸، ص. ۲۰؛ چیستی و چرایی حقوق شهروندی؛ از نظریه تا قانون. مجله حقوقی دادگستری. ش ۵۸، صص ۴۴-۲۴.

2. Civic Equality

3. Richard Bellamy. Citizenship: A Very Short Introduction Oxford University Press. 2008. p17.



تحت حاکمیت و حمایت یک دولت قرار دارد و دارای حقوق مدنی و تکالیفی نسبت به دولت است.<sup>۱</sup>

یکی از نظریه پردازان حوزه حقوق شهروندی، شهروندی را به صورت زیر تعریف می‌کند: «وضعیت شهروندی عضویت فرد در جامعه سیاسی را به صورت رسمی بیان می‌کند. حقوق و تکالیفی که از این عضویت ناشی می‌شود، رابطه دوجانبه میان شخص و جامعه سیاسی را شکل می‌دهد و شهروندی را از صرف اقامت متمایز می‌کند. در جوامع مدعی دموکراسی، شهروندان نه تنها از حق اقامت بهره‌مندند بلکه معمولاً دارای حقوق مدنی و سیاسی نیز می‌باشند که مشارکت سیاسی آنان را تسهیل می‌نماید».<sup>۲</sup>

با عنایت به تعاریف فوق می‌توان عناصر شهروندی به مثابه یک وضعیت حقوقی<sup>۳</sup> را به دست آورد:

۱. وضعیت شهروندی بر عضویت در یک جامعه سیاسی و تعلق بدان دلالت دارد. این تعلق اغلب از رهگذر تابعیت یعنی وابستگی حقوقی و سیاسی فرد به یک دولت خاص حاصل می‌شود و گاه، با نوعی اقامت با شرایط خاص پدید می‌آید. اگرچه چنانچه خواهیم دید، هیچ یک از این دو به تنهایی، شرط لازم و کافی برای بهره‌مندی کامل از وضعیت شهروندی به شمار نمی‌روند.

۲. سلسله‌ای از حق‌ها با این وضعیت عجین است. این حق‌ها عمدتاً مشتمل بر حق‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند.<sup>۴</sup> اگرچه بهره‌مندی شهروندان از حق‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، گاه مورد تردید قرار گرفته و در تناقض با برخورداری حقیقی از حقوق مدنی قلمداد شده است.<sup>۵</sup>

۳. شهروندان، علاوه بر برخورداری از حق‌ها، مسئولیت‌ها و تکالیفی را عهده دارند که لازمه زندگی اجتماعی در درون دولت ملی است و مقتضای حق مشارکت سیاسی شهروندان در تعیین سرنوشت و اداره امور جمعی می‌باشد. به بیان دیگر، اخلاق مشارکت<sup>۶</sup> در قلب مفهوم توسعه یافته شهروندی قرار دارد. در حقیقت، این مشارکت فعال است که بیش از همه، شهروندی را از صرف

۱. چیستی و چرایی حقوق شهروندی؛ از نظریه تا قانون. مجله حقوقی دادگستری. ش ۵۸. ص ۲۶.

2. Keith Faulks. Citizenship in Contemporary Political Concepts A Critical Introduction. Edited by Georgina Blakeley and Valerie Bryson. Pluto Press 2002 p73

3. Legal status of citizenship

۴. نک: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۵. برای نمونه نک به جی‌ام باربالت. حقوق شهروندی. ترجمه جواد کارگزاری. نشریه حقوق اساسی، سال دوم. شماره دوم. تابستان ۱۳۸۳. صص ۱۴۹-۱۲۹ و Keith Faulks. Citizenship. Op.cit

6. Ethic of Participation

تبعه بودن متمایز می‌کند. ممکن است یک فرد از حق‌های اجتماعی بهره‌مند باشد آنگونه که شهروندان شوروی ذیل کمونیسم از آن برخوردار بودند؛ اما بدون حقوق و تکالیف معنادار سیاسی، افراد تبعه هستند.<sup>۱</sup>

با عنایت به نکات فوق به خوبی روشن می‌شود که وضعیت شهروندی، به صورت توأمان هم اقتضای حق‌هایی برای شهروند دارد و هم او را ملزم به سلسله‌ای از تکالیف می‌نماید. بنابراین در گفتمان حقوق شهروندی، برخلاف گفتمان حقوق بشر که عمدتاً حق‌محور است، به حق و تکلیف شهروند به صورت همزمان توجه می‌شود. به بیان دیگر، لازمه شهروندی وجود مسئولیت‌های شهروندی است.

### ب) شهروند به چه کسانی اطلاق می‌شود؟

اینک این سوال مطرح می‌شود که به کدام دسته از افراد ساکن در یک کشور شهروند اطلاق می‌شود و کدام یک و به چه میزان، برخوردار از وضعیت شهروندی هستند و بالتبع بهره‌مند از حق‌های شهروندی و متعهد به تکالیف شهروندی می‌باشند.

روشن است که در جوامع و کشورهای امروزی، افراد و گروه‌های متنوعی زندگی می‌کنند. غالباً با عنایت به مولفه تابعیت، افراد را به دو دسته تبعه و بیگانه تقسیم می‌کنند؛ بدین ترتیب که تابعان، افرادی هستند که از طریق رابطه حقوقی تابعیت به شکل رسمی و قانونی، پیوند سیاسی، حقوقی و معنوی با یک دولت ملی (کشور) دارند و بیگانگان، سایر افراد حاضر در سرزمین دولت ملی هستند که از این وضعیت حقوقی بی‌بهره‌اند و با دولت ملی دیگر چنین رابطه‌ای دارند و یا اساساً فاقد تابعیت می‌باشند. در یک تقسیم‌بندی کلی با عنایت به دو عنصر تابعیت و اقامت، می‌توان افراد گوناگون مرتبط با یک دولت را به ترتیب زیر طبقه‌بندی نمود:

اشخاص تابع و مقیم: اشخاصی که در یک کشور اقامت دارند و از تابعیت آن کشور نیز بهره‌مندند؛ اعم از اینکه تابعیتشان اصلی باشد مانند قاطبه اهالی ایران یا اکتسابی مانند افرادی که مطابق قانون، تحصیل تابعیت ایرانی نموده‌اند.

۱. اشخاص تابع و غیر مقیم: اشخاصی که تبعه یک دولت محسوب می‌شوند، ولی محل اقامت دیگری دارند؛ اعم از اقامت بلند مدت یا کوتاه مدت مانند ایرانیان مقیم خارج از کشور.

۲. بیگانگان: این دسته شامل گروه‌های متعددی می‌شوند که در سرزمین یک دولت ملی به صورت موقت یا دائم حضور دارند. مهم‌ترین آنها عبارتند از: اشخاص مقیم و غیر تابع مانند

1. Ibid

اتباع چینی مقیم ایران، آوارگان مانند بسیاری از افغانی های مستقر در ایران، بی تابعیت‌ها، پناهجویان، پناهندگان و مسافران عبوری.

علیرغم سایه افکندن بحث جهانی شدن و شهروندی جهانی در گفتمان کنونی شهروندی، همچنان عنصر تابعیت (ملیت)، وجه ممیزه اصلی شهروند به حساب می‌آید و عموماً اتباع یک دولت، بیشترین بهره‌مندی از وضعیت شهروندی را به خود اختصاص می‌دهند. با این وجود، برخی استدلال نموده‌اند که شهروندی باید صرفاً بر مبنای اقامت بنا شود و نباید آنطور که شهروندی ملی بیان می‌داشت به وحدت فرهنگی قلابی یا سلسله نیاکان گره بخورد.

اما باید توجه داشت که صرفاً تابعیت، یگانه شرط لازم و کافی برای شهروند بودن و برخورداری از حقوق و مزایای شهروندی نیست و در مواردی، حتی تابعان اصلی نیز به طور کامل شهروند محسوب نمی‌شوند مانند افراد نابالغ که از حقوق سیاسی محروم هستند و البته از تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی مانند حضور در هیأت منصفه و بعضاً ادای شهادت در دادگاه‌ها معافند و یا زندانیان و محکومان که از بسیاری از حق‌های اجتماعی، سیاسی و حتی در برخی موارد حقوق مدنی بی‌بهره‌اند. بنابراین وجود علقه تابعیت میان فرد و دولت، شرط لازم و کافی برای «شهروند بودن» نیست؛ اگرچه در بیشتر موارد، چنین است.

از سوی دیگر در برخی موارد، حتی تابع بودن به طور کلی هم کافی نبوده و تابع اصلی بودن، شرط لازم برای شهروندی و برخورداری از مزایای آن است و تابعان اکتسابی نیز، علیرغم اینکه مطابق موازین داخلی و بین‌المللی تبعه محسوب می‌شوند، از برخی حقوق محروم می‌شوند. به عنوان نمونه، در نظام حقوقی ایران مطابق ماده ۹۸۲ قانون مدنی، اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند، از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند؛ اما نمی‌توانند به مقامات زیر نائل گردند:

۱. ریاست جمهوری و معاونین او.
۲. عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.
۳. وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.
۴. عضویت در مجلس شورای اسلامی.
۵. عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.
۶. استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی.
۷. قضاوت.
۸. عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.
۹. تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی.

با عنایت به گوناگونی افراد و گروه‌های حاضر در سرزمین یک دولت و یا مرتبط با آن و همچنین تنوع حق‌ها و تکالیف شهروندی، به نظر می‌رسد لازم است ابتدا انواع حق‌ها و تکالیف شهروندی را بازشناسیم؛ آنگاه سعی نماییم حقوق و مسئولیت‌های هر یک از انواع گروه‌های موجود در سرزمین یک کشور را به تفکیک معین نماییم.

با این حال، با عنایت به قواعد و اصول کلی و قوانین جاری در نظام حقوقی ایران می‌توان به اجمال گفت که اتباع مقیم و غیرمقیم در کشور، خواه تابعیت آنها اصلی باشد یا اکتسابی، صرف نظر از هویت‌های قومیتی، جنسیتی، نژادی، زبانی و دینی و مذهبی، شهروندان جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند و علی‌الاصول بهره‌مند از حقوق و متعهد به تکالیف شهروندی هستند؛ مگر اینکه در موارد خاصی از برخی حقوق محروم یا از برخی تکالیف معاف باشند. از سوی دیگر، سایر افراد ساکن و یا مقیم در کشور، شهروند محسوب نمی‌شوند؛ اما از برخی از حقوق شهروندی مانند حقوق قضایی، شماری از حقوق مدنی و بعضی از حق‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بهره‌مندند و از سوی دیگر، مکلف به برخی تکالیف شهروندی هستند از قبیل رعایت قانون و نظم و از برخی دیگر معاف مانند پرداخت مالیات یا خدمت وظیفه. البته می‌توان استدلال نمود که برخورداری ایشان از این دسته از حقوق به اعتبار «بشر بودن» آنها است و نه داشتن حد ضعیفی از وضعیت شهروندی و همچنین، الزام آنها به برخی تکالیف به اعتبار حضورشان در سرزمین دولت ملی و بهره‌مندی از برخی حقوق و مزایا است و نه به واسطه احساس تعلق و اخلاق مشارکت.

البته ذکر این نکته ضروری است که تعیین حقوق و تکالیف هر یک از انواع گروه‌ها از موضوع و حوصله این مختصر خارج است و محتاج یک بررسی عمیق است و در این مجال اندک، تنها به ذکر حق‌ها و مسئولیت‌های شهروندی بسنده می‌کنیم.

### ج) حق‌های شهروندی

با عنایت به اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق بشر مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و همچنین اسناد داخلی مانند قانون اساسی و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۸۳/۲/۱۶، می‌توان حق‌های گوناگون شهروندی را به ترتیب زیر طبقه‌بندی نمود.

## ۱. حق‌های مدنی و سیاسی

حق‌های مدنی به آزادی‌های ذاتی در یک دولت قانونمند اشاره دارد و در پی حمایت از استقلال فرد در برابر تحمیل و اجبار احتمالی دولت (حکومت) یا یکی از نهادهای آن است.<sup>۱</sup> این دسته حقوق و آزادی‌ها در حقیقت، کمترین و نخستین آزادی‌های مورد نیاز و حقوق حداقلی همه افراد بشری و شهروندان هستند. حق‌های سیاسی ناظر به حق رای هر شهروند و حق نمایندگی او در نظام سیاسی از طریق قوای اجرایی و تقنینی و حق مشارکت مستقیم در آن نظام است. حق‌های سیاسی به شهروندان فرصت و مجال حضور در عرصه‌های گوناگون تصمیم‌گیری در خصوص مسائل جمعی را ارزانی می‌دارد. در اینجا شهروندان با مشارکت فعال در مدیریت امور جمعی، سرنوشت خود را تعیین می‌کنند و حق حاکمیت و خودمختاری خود را اعمال می‌نمایند. بدون بهره‌مندی از این حقوق، شهروندان عملاً در سطح اتباع دولت باقی می‌مانند و صرفاً موضوع حقوق قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، آنها شهروندان منفعلی خواهند بود که صلاحیت و توان تاثیرگذاری بر امور و سرنوشت جمعی خود را نخواهند داشت. مهم‌ترین حقوق مدنی و سیاسی شهروندان عبارتند از: حق حیات، آزادی عقیده و ممنوعیت تفتیش عقاید<sup>۲</sup>، آزادی بیان، مطبوعات و رسانه‌ها<sup>۳</sup>، آزادی‌های دینی و مذهبی<sup>۴</sup>، حق دسترسی آزاد به اطلاعات<sup>۵</sup>، برابری شهروندان<sup>۶</sup> (صرف‌نظر از هویت‌های قومیتی، جنسیتی، رنگ، نژاد و زبان همانند برابری در مقابل قانون و دادگاه، برابری در ورود به مشاغل عمومی، برابری در استفاده از خدمات عمومی و ...)، حق بر امنیت<sup>۷</sup> (مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص)، صیانت از حریم خصوصی افراد<sup>۸</sup> (مانند ممنوعیت شتود مکالمات و هرگونه تجسس و مصونیت مراسلات پستی)، آزادی تردد (رفت و آمد آزاد)، حق انتخاب محل اقامت<sup>۹</sup>، حق برخورداری از تابعیت<sup>۱۰</sup>، حق مالکیت شخصی و خصوصی<sup>۱۱</sup>، حقوق اقلیت‌ها<sup>۱۲</sup>،

1. Old and new forms of citizenship. Martin Hopenhayn available online at: [http://www.eclac.cl/publicaciones/xml/1/20071/lcg2130i\\_Hopenhayn.pdf](http://www.eclac.cl/publicaciones/xml/1/20071/lcg2130i_Hopenhayn.pdf)

۲. اصل ۲۳ قانون اساسی

۳. اصل ۲۴ قانون اساسی

۴. اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی

۵. ماده ۲ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب مورخ ۸۷/۱۱/۶

۶. اصل ۲۰ و بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی

۷. اصل ۲۲ قانون اساسی

۸. اصل ۲۵ قانون اساسی

۹. اصل ۳۳ قانون اساسی

۱۰. اصل ۴۱ قانون اساسی

۱۱. اصل ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی

۱۲. اصول ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ قانون اساسی

آزادی احزاب و تشکل‌ها<sup>۱</sup>، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها<sup>۲</sup> حق مشارکت در اداره و تعیین سرنوشت کشور<sup>۳</sup>، حق انتخاب کردن (حق رای) و انتخاب شدن در انتخابات‌ها و حق تصدی مناصب حکومتی و شرکت در اداره امور عمومی<sup>۴</sup>.

## ۲. حق‌های قضایی

این دسته از حق‌ها که در زمره حقوق مدنی قرار می‌گیرند، شامل حق‌هایی هستند که در یک دادرسی عادلانه یا منصفانه باید برای شهروندان به رسمیت شناخته شود که حق دادخواهی (حق دسترسی به دادگاه عادل مستقل و بی طرف)<sup>۵</sup> پایه اول آن است. از آنجا که این دسته حق‌ها، اهمیت خاصی در حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان دارند، این حق‌ها اغلب به صورت جداگانه مورد بررسی و اشاره قرار می‌گیرند. مهم‌ترین حق‌های قضایی عبارتند از: اصل برائت (عدم مجرمیت)<sup>۶</sup>، اصل قانونی بودن جرم و مجازات<sup>۷</sup>، حق مصونیت در برابر اعمال شکنجه<sup>۸</sup>، تضمین حق‌های دفاعی برای طرفین دعوا<sup>۹</sup> (مثل تفهیم اتهام، داشتن وکیل و دسترسی به اسناد پرونده)، ممنوعیت بازداشت خودسرانه<sup>۱۰</sup>، حق علنی بودن رسیدگی<sup>۱۱</sup>، مهلت منطقی و عادلانه رسیدگی، حق اعاده حیثیت<sup>۱۲</sup> و حقوقی از این قبیل.

## ۳. حق‌های اجتماعی اقتصادی فرهنگی

این دسته از حق‌ها با فرارفتن از حقوق حداقلی مدنی و سیاسی، در پی تامین رفاه شهروندان متناسب با حیثیت و کرامت ذاتی بشر هستند؛ بدین توضیح که بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی به تنهایی کافی نبوده و یک زندگی شایسته و در شأن انسان با کرامت، مستلزم برخورداری از سلسله‌ای حق‌ها در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.

۱. اصل ۲۶ قانون اساسی

۲. اصل ۲۷ قانون اساسی

۳. بند ۸ اصل ۳ و اصول ۶ و ۷ قانون اساسی

۴. شمار زیادی از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۵۶ و ۵۸ و ۶۲ و ۱۱۴ و ...

۵. اصل ۳۴ قانون اساسی

۶. اصل ۳۷ قانون اساسی

۷. اصل ۳۶ و ۱۶۶ قانون اساسی

۸. اصل ۳۸ قانون اساسی

۹. اصول ۳۲ و ۳۵ قانون اساسی

۱۰. اصل ۳۲ قانون اساسی

۱۱. اصل ۱۶۵ قانون اساسی

۱۲. اصل ۱۷۱ قانون اساسی

این حق‌ها، از جمله، شامل آزادی گزینش و انتخاب شغل (حق بر کار)<sup>۱</sup>، برخورداری از شرایط عادلانه و مساعد کار<sup>۲</sup>، حق برخورداری از زندگی شایسته و انسانی، تامین اجتماعی مانند بیمه بازنشستگی، بیکاری، از کار افتادگی، خدمات بهداشتی و درمانی و مانند آن<sup>۳</sup>، حق بر آموزش و پرورش رایگان و شایسته<sup>۴</sup>، حق داشتن مسکن متناسب با نیاز هر فرد، خوراک، پوشاک و پوشاک و بهداشت، حق تشکیل خانواده<sup>۵</sup>، حق اتحادیه صنفی و یا پیوستن به اتحادیه صنفی<sup>۶</sup>، حق بر سلامت، حق داشتن درآمد مناسب و مکفی، احترام به هویت فرهنگی و مشارکت در زندگی فرهنگی<sup>۷</sup>، حق برخورداری از محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی<sup>۸</sup> و حق بررسی و پژوهش در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی<sup>۹</sup> است.

#### د) تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی

همانطور که پیش از این نیز بیان شد یکی از وجوه تمایز گفتمان حقوق شهروندی از حقوق بشر، تاکید شهروندی بر عنصر تکالیف و وظایف شهروندی در کنار حق‌هاست. در واقع، اگر بناست شهروندی کارآمد و تاثیرگذار باشد، حق‌ها و مسئولیت‌ها باید با هم ترکیب شوند. در گفتمان حقوق شهروندی، شهروندان علاوه بر برخورداری از حق‌ها، تکالیفی نیز بر عهده دارند. اساسا شهروندی دلالت بر نوعی اخلاق مشارکت دارد که این مشارکت، مستلزم مسئولیت‌هایی برای شهروندان است. به عبارت دیگر، تکالیف شهروندی از احساس تعلق به جامعه و اصل عضویت ریشه و مایه می‌گیرند. شهروندان از طریق تکالیف و مسئولیت‌ها، با یکدیگر متحد می‌شوند و برای حفظ و تداوم جامعه و نهادهای آن می‌کوشند. همچنین مسئولیت‌ها، ضمانت اجرای حق‌ها خواهند بود به نحوی که غفلت از تکالیف شهروندی، می‌تواند حق‌ها را به مخاطره بيفکند.

مهم‌ترین تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی به قرار زیر است:

۱. اصل ۲۸ قانون اساسی و بند ۴ اصل ۴۳

۲. بند ۲ و ۳ اصل ۴۳ قانون اساسی

۳. اصل ۲۹ قانون اساسی

۴. بند ۳ اصل ۳ و اصل ۳۰ قانون اساسی

۵. اصل ۴۳ قانون اساسی

۶. اصل ۲۶ قانون اساسی

۷. بند ۸ اصل ۳ و اصول ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی

۸. بند یکم از اصل سوم قانون اساسی

۹. بند چهارم از اصل سوم قانون اساسی



### ۱. تکالیف الزام‌آور حقوقی

- احترام و رعایت قانون
- رعایت نظم و انضباط اجتماعی و عدم اخلال در نظم و امنیت عمومی
- پرداخت مالیات
- خدمت نظام وظیفه<sup>۱</sup>
- حضور در هیات منصفه
- مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی<sup>۲</sup>
- امر به معروف و نهی از منکر<sup>۳</sup>
- حفاظت از محیط زیست<sup>۴</sup>

### ۲. تکالیف اخلاقی

این تکالیف شامل اکثر وظایف اجتماعی است که به لحاظ قانونی تکلیف نشده است ولی با شهروندی عجین شده است؛ به نحوی که مشارکت فعال در جامعه و ارزش‌های شهروندی به ویژه احساس تعلق به جامعه و احساس مسئولیت نسبت به سایر شهروندان اقتضای انجام چنین وظایفی را دارد. گاه از این وظایف تحت عنوان «ادب یا اخلاق شهروندی» یاد می‌شود. برخی از این دست تکالیف عبارتند از:

- انتقاد از وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تلاش در حل مشکلات اجتماعی
- احترام به شخصیت و حقوق دیگران
- رعایت بهداشت عمومی مانند برداشتن زباله از روی زمین
- کمک به کهنسالان و نیازمندان
- رفتار صحیح ترافیکی

### نتیجه

از مجموع مطالب مطرح شده در این مقاله مختصر، می‌توان نکات زیر را استنتاج نمود:

۱. بند ۱۱ اصل سوم قانون اساسی

۲. بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی

۳. اصل ۸ قانون اساسی

۴. اصل ۵۰ قانون اساسی



۱. علیرغم سایه افکندن بحث جهانی شدن و شهروندی جهانی در گفتمان کنونی شهروندی، همچنان عنصر تابعیت (ملیت)، وجه ممیزه اصلی شهروند به حساب می‌آید و عموماً اتباع یک دولت، بیشترین بهره‌مندی از وضعیت شهروندی را به خود اختصاص می‌دهند. شهروندی، عضویت فرد در جامعه سیاسی را به صورت رسمی بیان می‌کند و حقوق و تکالیفی که از این عضویت ناشی می‌شود، رابطه دوجانبه میان شخص و جامعه سیاسی را شکل می‌دهد.

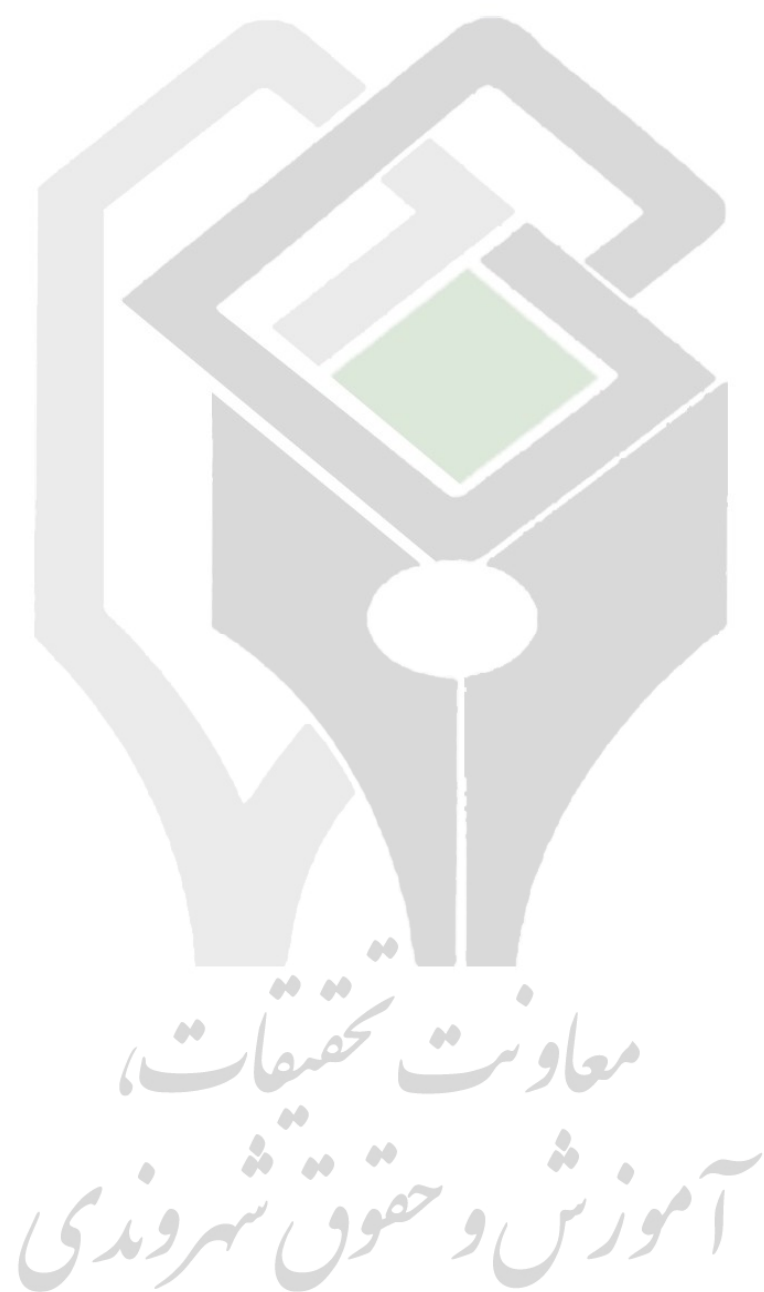
۲. شهروندی به شکل توأمان، هم مستلزم برخورداری از سلسله‌ای حقه‌ها است و هم اقتضای الزام شهروندان به پاره‌ای تکالیف و مسئولیت‌ها را دارد. به بیان دیگر، سخن از حقوق شهروندی بدون تشریح وظایف شهروندی ناقص و ناتمام است.

۳. شناخت مفهوم و گستره حقوق شهروندی در گرو شناسایی و تبیین مفهوم «شهروندی» است که می‌بایست با توجه به اقتضائات هر کشور و نظام سیاسی و حقوقی حاکم تعریف گردد.

۴. شاید برجسته‌ترین کاستی در حوزه نظری حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران، علاوه بر تنوع و تشتت برداشت‌ها از این مفهوم از سویی و خلط مقوله حقوق بشر با حقوق شهروندی از سوی دیگر، تعریف شهروند و عناصر شهروندی و اقتضائات شهروندی در نظام سیاسی و حقوقی کنونی باشد. نکته‌ای که مغفول واقع شده و مسائل و مشکلات دیگری همچون اقسام شهروند و انواع حق‌های شهروندی را پدید آورده است.

۵. عدم طرح و تبیین مستقل این مقوله، این خطر را به همراه دارد که یا حقوق شهروندی به حقوق بشر تنزل یابد و یا تعاریف غیربومی شهروندی در نظام حقوقی و سیاسی ایران به نحوی رخنه کند که با مقتضیات بومی همخوانی و سازگاری نداشته باشد و همچون بسیاری از مفاهیم مدرن، وارداتی و بیگانه تلقی شود.

# معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی



## ضرورت‌های آموزش حقوق شهروندی

### چکیده

آموزش شهروندی علاوه بر آنکه یک ضرورت دینی و اخلاقی است و از سفارش‌های بزرگان دینی ما قابل استنباط است، نیاز زندگی اجتماعی امروز نیز می‌باشد. برخورد آراء و اندیشه‌های گوناگون که محصول پیشرفت علم و فناوری و افزایش ارتباطات می‌باشد در کنار ظهور الگوهای مشارکتی و تعاملی مردم سالاری و ورود حوزه‌ها و مصادیق تازه حقوق شهروندی، اهمیت آموزش شهروندی را دو چندان می‌نماید. به خصوص در سالهای اخیر، سیاست‌ها و مقررات کشور با عنایت به ظرفیت‌های موجود در دین مبین اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی به این ضرورت‌ها توجه ویژه نموده است.

### مقدمه

خداوند انسان را آفرید و او را کرامت بخشید<sup>۱</sup> با این وجود، تاریخ بشریت سرشار از بی‌احترامی به شأن آدمی و نقض حقوق بشر بوده است.

حقوق بشر مجموعه حقوق و آزادی‌هایی است که به اعتبار انسان بودن افراد برای آنها شناسایی و تضمین می‌شود<sup>۲</sup> و شاید بتوان به تعبیری آن را حقوق بشر ذاتی نام نهاد. در کنار حقوق بشر، مفهوم حقوق شهروندی را داریم که بسیاری از صاحب‌نظران با حسن نیت تلاش می‌کنند تا برای این دو مفهوم این همانی قائل شوند. اما با احترام به نیت پاک و دغدغه شریف ایشان، در مقام نسبت سنجی میان این دو مفهوم باید گفت: تفاوت‌های اساسی وجود دارد از جمله آنکه مراد از حقوق شهروندی شامل هم حقوق و هم تکالیف شهروندان می‌شود، از این گذشته حقوق شهروندی مبتنی بر رابطه شهروند تابع و دولت متبوع می‌باشد، یعنی نظامی از حقوق و تکالیف است که به اعتبار رابطه تابعیت یا اقامت شهروند با دولت - کشور میزبان، برقرار می‌گردد.<sup>۳</sup> البته لازم به ذکر است که حقوق شهروندی به این بهانه نمی‌تواند خط خود را

۱. آیه ۷۰ سوره مبارکه بنی اسرائیل: لقد کرّمنا بنی آدم...

۲. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، صفحه ۱۲.

3. Bellamy, Richard, *Citizenship: a very short Introduction*, Oxford, First Published, 2008, p.16.

از حقوق بشر جدا کند و یا تخصیص‌های دائمی بر آن وارد سازد. آموزش شهروندی به عنوان موضوع ناظر بر اعضاء یک جامعه از اهمیت بنیادین برخوردار است و به عنوان جزء لاینفک و مکمل آموزش حقوق بشر عمل می‌کند.<sup>۱</sup> در کشورهای دموکراتیک، پیوند و همگرایی عمیقی بین حقوق شهروندی و حقوق بشر وجود دارد.

در کشور ما ضمن افتخار به دستاوردهای حقوق بشری از جمله منشور حقوق بشر کوروش کبیر یا مطلع شعر مشهور سعدی که در سردر یکی از بناهای سازمان ملل متحد به زبانهای گوناگون نقش بسته است<sup>۲</sup>، آغاز گفتمان معاصر حقوق بشر و حقوق شهروندی را باید از دوران مشروطیت و مبارزات پیشتر از آن تا به امروز مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

در تمام طول این مدت زحمتهای فراوانی در عرصه خلق ادبیات و مبانی نظری حقوق شهروندی کشیده شده است. کتابها و مقالات قابل توجهی ترجمه و تألیف گردیده و همایش‌ها و نشست‌های متعددی برگزار شده است. اما یک پرسش اساسی همواره ذهنهای کنجکاو و دل‌های حساس را به خود مشغول می‌سازد، اینکه چرا با وجود غنای نسبی ادبیات شهروندی در بدنه علمی و دانشگاهی کشور و در میان کارشناسان و خواص، ما شاهد رواج و انس فراگیر و معنادار جامعه با این مفاهیم را، آن طور که شایسته و بایسته است، شاهد نیستیم! به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که میان مبانی نظری حقوق شهروندی با آموزش و انتقال یا نهادینه سازی<sup>۳</sup> آن همخوانی و توازن وجود ندارد. مبانی نظری شهروندی خیلی فربه شده‌اند اما آموزش، انتقال، نهادینه سازی و کاربردی سازی آن محجور افتاده است. به طور مثال مردم دادرسی منصفانه را به عنوان یکی از مظاهر امنیت قضایی می‌شناسند. ولیکن شاید اشخاص ذیربط در واقع نمی‌دانند عادلانه بودن در چیست<sup>۴</sup>. یا به تکلیف خود در قبال دیگران و جامعه آگاهی ندارند. اینجاست که ضرورت آموزش حقوق شهروندی بیش از پیش خود را نمایان می‌سازد.

### الف) ضرورت آموزش شهروندی

زمانی شاید ضرورت رعایت حقوق شهروندان و گرامیداشت حقوق بشر جنبه دینی و اخلاقی داشت چرا که دولتها این چنین گسترده و پرکار نبودند و مردم آنقدر با یکدیگر ارتباط و

۱. همتی، مجتبی، «آموزش حقوق شهروندی»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۹، ص ۳۲۸.

۲. بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

3. Internalization

۴. فنزاد، رضا و دیگران، مبانی نظری حق برخورداری از امنیت حقوقی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲.

اصطکاک نداشتند. در دوران معاصر، حقوق و آزادیهای مشروع افراد از سه جهت در معرض خطر تضییع قرار دارد.

۱- از طرف دولت و نهادهای دولتی

۲- از طرف گروهها و جمعیت‌های درون اجتماعی

۳- از طرف سایر افراد

از این رو، بهترین زره دفاعی برای شهروندان مجهز شدن به سلاح علم و آگاهی است. ضرورت آموزش شهروندی یک واقعیت دینی و اخلاقی است و مورد سفارش بزرگان دینی ما قرار دارد. فزاینده‌ای از بیانات گوه‌برابر حضرت علی (ع) و سایر احادیث و روایات در کنار آیات شریفه قرآن کریم حاوی بسیاری از جلوه‌های حقوق بشر و شهروندی از رعایت بهداشت شخصی تا روابط مسلمین با اتباع ممالک دیگر یا اقلیت‌های مذهبی و ... می‌باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر فصل سوم قانون اساسی که به حقوق ملت می‌پردازد در بند ۶ اصل دوم، بندهای ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲ و ۱۴ اصل سوم، اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ نیز می‌توان شاهد اشارت‌هایی به حقوق شهروندی بود. اقتضای زندگی اجتماعی امروز ایجاب می‌کند شهروندان در یک فضای مشارکت‌جویانه و مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند و باید یک حقوق شهروندی متناسب با آن آموزش داده شود که افراد تا سرحد امکان به سبب انسان بودن و تابع بودنشان، مشمول نظام حقوق و تکالیف شهروندی گردند و معیارهای نژاد، مذهب و قومیت به عنوان عناصر مرتبط<sup>۱</sup> در نظر گرفته نشوند.<sup>۲</sup> تجسم کنید در رستوران کانادایی خدمه‌های فیلیپینی در حال پذیرایی از خانواده‌ای هستند که پدر خانواده ایرانی، مادر اهل لهستان، فرزندان متولد کشور کانادا و دوستانشان با تبار افریقایی و آمریکای لاتین می‌باشند! در این رنگین کمان باورها و رفتارها باید به آموزش کنش‌ها و واکنش‌های مسئولانه، مشارکت‌آمیز و فداکارانه پرداخت و آنها را به رفتارهای مورد وفاق یا دور از مناقشه تشویق کرد. ما دیگر در عصر روسو زندگی نمی‌کنیم که میهن‌پرستی به معنای تنفر از بیگانه باشد امروزه هیچ کس تعامل فرهنگها و دیدگاهها را در عرصه بین‌المللی انکار نمی‌کند. از این رو «آموزش شهروندی جهانی» از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شده است. به تعبیر «هانان آرنه» باید یک فضای عمومی به وجود آورد که همه بتوانند فعالیت عمومی و مشترک انسانی انجام دهند و حریم خصوصی خود را حفظ کنند و بتوانند اهداف شخصی خود را دنبال نمایند.

1. Relevant Factors

۲. فالکس، کیت، شهروندی، ترجمه تقی دلفروز، نشر کویر، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹ به بعد.

دوم آنکه، دموکراسی‌های مدرن متأثر از فضایی که در آن تنفس می‌کنند، دچار یک دگرذیسی جدی شده‌اند. آنها متناسب با فضای وصف شده در بالا، دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند منادی یک ایدئولوژی خاص یا نظام عدالت توزیعی باشند. بنابراین الگوی دموکراسی گفتگویی و عدالت معاوضی جانشین اجتناب‌ناپذیر خواهد بود<sup>۱</sup> و متناسب با این تحولات، آموزش شهروندی با محوریت کرامت انسانی، همکاری، مشارکت، گفتگو و مسئولیت‌پذیری ضرورت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر لازم است هر شهروند به طریق مناسب، حداقل دانش، مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی را کسب کند که بتواند یک درک اساسی از نحوه کارکرد دموکراسی، معنای درست حقوق بشر، مهارت‌های اجتماعی و مشارکتی، توانایی برقراری ارتباط موثر با افراد، زندگی کردن با هم، توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات و انتخاب‌های آگاهانه بر اساس تفکر انتقادی، را تضمین نماید.<sup>۲</sup>

سومین بعد ضرورت آموزش حقوق شهروندی را باید در ظهور حوزه‌ها و مصادیق تازه این عرصه، ریشه‌یابی کرد. بدیهی است وقتی که پدیده تازه‌ای به ظهور می‌پیوندد، آشنایی و فراگیری آن ضرورت می‌یابد. به طور راسخ معتقدیم که شرایط امروز با دیروز تفاوت‌های بنیادین پیدا کرده است، اگر دیروز زنده ماندن یا سیر شدن یا بیهوده به زندان نرفتن به عنوان مظاهر حقوق شهروندی بسیار ارزشمند تلقی می‌شد، امروزه بسیار بدیهی و پیش‌پا افتاده‌اند. شهروند امروز دسترسی به اسناد و اطلاعات و به طور خاص دسترسی به اینترنت یا مشارکت فعالانه در تصمیم‌سازی‌های عمومی را حق مسلم خود می‌داند. برای شهروند امروز میزان سینما و تئاتر رفتن به یکی از شاخص‌های حکومت دموکراتیک و شهروند-محور<sup>۳</sup> تبدیل شده است. شهروند امروز خود را موظف می‌داند که به اتفاق خانواده، زباله‌های جامانده در کوهستان و رودخانه‌ها را جمع‌آوری کند و مالیات‌ها و عوارض خود را به موقع و شرافتمندانه پرداخت نماید. در یک کلام، شهروند امروز بسیار جسور، متوقع، منتقد و البته حساس به تکالیف و تعهدات فردی و اجتماعی شده است.

### ب) ضرورت بازنگری در رویکردها و شیوه‌های آموزشی

متناسب با ضرورت‌های آموزش حقوق شهروندی، بازنگری در شیوه‌های مناسب آموزش این حقوق هم از واجبات است. از نگاه آسیب‌شناسانه<sup>۴</sup>، روش‌های آموزشی ما در کنار دستاوردهای

1. Campbell, Tom, Justic, Mac Milan press LTD, second Education, 2002.

۲. ایزدی، صمد، و آقامحمدی، علی، آموزش شهروندی، حقوق انسانی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نظام آموزشی، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات، تیرماه ۱۳۸۶، ص ۳۶۴.

3. Citizen-based Government

4. Pathology

غیرقابل انکار خود، با نارسایی‌هایی روبرو بوده‌اند. در ادامه به طور گذرا به برخی از این موانع و نقص‌ها اشاره می‌شود.

۱. از مهمترین چالش‌های پیش روی صاحب‌نظران، توده‌های مردم و متولیان آموزش حقوق شهروندی در ایران، باید به عدم تبیین رویکردهای دینی و فرهنگی و حقوقی و سردرگمی همگان اشاره کرد. معلوم نیست که از چه دیدگاهی، به مسائل حقوق شهروندی و آموزش آن نگاه می‌کنیم. نتیجه آن می‌شود که ملغمه‌ای از رویکردها و استانداردهای ناسازگار و بین‌الذهانی<sup>۱</sup> را شاهد هستیم.

۲. مهیا نبودن بسترهای اقتصادی، مدیریتی و سیاسی برای آموزش مطلوب و اثربخش یکی دیگر از اشکالات است. به عنوان نمونه، وقتی از آموزش مقررات صحیح آمد و شد رانندگان و عابران پیاده صحبت می‌کنیم، برای اثر بخشی آموزش‌های یاد شده، فقط انتقال مفاهیم و قوانین کفایت نمی‌کند. چطور انتظار داریم که در زیر آفتاب تابستان و با دغدغه‌های خانوادگی و مالی متفاوت، راننده یک تاکسی فرسوده با راننده یک خودروی مدل بالا، یکسان به مقررات احترام بگذارند!

۳. تأکید بر روشهای آموزش از سطح بالا به پایین بجای آموزش‌های از پایین به بالا<sup>۲</sup>، توضیح آنکه عموماً روشهای آموزش در کشور ما شامل آموزش به مقامات دولتی، کارشناسان و دست‌اندرکاران امور علمی و پژوهشی است و آموزش به توده‌های مردم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ایراد روش مذکور آن است که منجر به پیدایش یک فرهنگ فراگیر و همه‌جانبه شهروندی نمی‌گردد. امروزه برای آنکه دولت پاسخگو داشته باشیم باید به تربیت شهروندانی پرسشگر بپردازیم<sup>۳</sup>. برنامه‌هایی مثل آموزش‌های عمومی و تخصصی شهروندان یا آموزش شهروند الکترونیک<sup>۴</sup> در راستای تحقق فرهنگ حقوق شهروندی همه‌گیر، سودمند خواهند بود. البته باید برنامه‌هایی به منظور افزایش حس تعهد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری شهروندان هم به همان اندازه مورد توجه قرار گیرد.

۴. به نظر می‌رسد که در فرآیند آموزش حقوق شهروندی، بیش از اندازه به مرحله آموزش نظری توجه کرده‌ایم و از اندازه‌گیری میزان سودمندی، کارآمدی و اثربخشی آموزه‌های فوق

1. Intersubjectivity

2. Up-down

3. Follow-up

۴. جوادی نیآذری، یوسف، «نظام پاسخگویی نماد خدمت‌رسانی و شفاف‌سازی»، نشریه آفتاب حسن، شماره ۱۹، دیماه ۱۳۸۶، ص ۲۴.

۵. نوری آزاد، سعید، «تربیت شهروندی الکترونیک»، روزنامه جام جم، شماره ۳۳۳، یکشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۰.



غفلت کرده‌ایم. امروزه در جهان شاهد ظهور و گسترش شاخه مطالعاتی تازه‌ای مبنی بر اثرسنجی یا بررسی کارکردها و آثار عملی آموزه‌های نظری می‌باشیم. پس شایسته است تا ما هم رویکردهای پژوهشی و آموزشی خود را با این دیدگاه همساز نماییم.

### نتیجه

از مطالعه نوشتار حاضر، پی می‌بریم که مقوله آموزش حقوق شهروندی و شیوه‌های آموزش آن، در مقایسه با حجم پژوهش‌ها و مطالعات انجام پذیرفته در زمینه مبانی نظری حقوق شهروندی، بسیار ناچیز و ناهمگون است. از طرفی اشاره کردیم که آموزش حقوق شهروندی، صرفاً یک ضرورت اخلاقی یا سفارش دینی نیست بلکه اقتضای زندگی عملی در جهان واقعی امروز نیز آن را طلب می‌کند. حاکم شدن فضای چندگانگی فرهنگی<sup>۱</sup> و تنوع عقاید در کنار افزایش ارتباط‌های ناشی از جهانی شدن، موجب شده است که اساساً زندگی یکایک افراد بر زندگانی سایرین تأثیر بگذارد و یا تأثیر بپذیرد، بنابراین سیاست آموزشی فراگیر و پایه برای همگان واجب است.<sup>۲</sup> ظهور چنین فضایی موجب دگرگونی در الگوی حاکمیت داخلی کشورها و مدل دموکراسی‌ها شده است و نظام عدالت را دچار تحول اساسی ساخته است، به این ترتیب که مشارکت و تعامل مردم به عنوان رکن اصلی اداره امور عمومی جامعه شناخته می‌شود، پس مردمی که دارای چنین کارکرد و مسئولیت خطیر هستند باید دانش شهروندی فعالانه و مردم سالارانه را بیاموزند. همچنین پیدایش حوزه‌ها و مصادیق تازه در عرصه حقوق شهروندی از جمله حق دسترسی به اسناد و اطلاعات یا حق بر شادی و امیدواری یا تکلیف به مشارکت در پاسداری از زمین پاک، همگی حاکی از ضرورت پیش‌بینی سیاست‌ها و روشهای آموزشی متناسب می‌باشند. سرانجام به این نتیجه منطقی دست پیدا کردیم که با توجه به تحولات صورت گرفته در فضای امروز، نیازمند تبیین و توجیه رویکردها و شیوه‌های آموزشی جدید و همگام با تحولات یاد شده هستیم.

## معاونت تحقیقات

1. Multi- Cultural Area

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک به کتاب:

Michae A.Peters and Others, *Citizenlip Education Global*, Sense Publishers First Published, 2008.



## بررسی نهادهای ملی متولی حقوق شهروندی

### چکیده

با همه گیر شدن مباحث حقوق بشر و حقوق شهروندی در اواسط قرن بیستم، مساله ایجاد سازوکارهایی برای تحقق، اجرا، حمایت و ارتقا این حقوق مطرح گردید. سازوکارهای منطقه ای و بین المللی به دلیل متاثر شدن از سیاستهای دولتهای عضو و عدم آشنایی با فرهنگهای محلی و ملی قابلیت انجام این امور مهم و حیاتی را ندارند. لذا مسئله ایجاد نهادهایی ملی در دستور کار جلسات بین المللی و به دنبال آن مسئولان ملی کشورها قرار گرفت. از جمله ویژگی های یک نهاد ملی موثر و کارآمد داشتن استقلال قانونی، مالی و انسانی، داشتن تکثر گرایی در ترکیب اعضاء، داشتن صلاحیتها و وظایف و اختیارات کافی است که بتوانند در زمینه حقوق بشر و حقوق شهروندی به طور موثر و مفیدی انجام وظیفه نمایند. در ایران نهادهای متعددی در زمینه حقوق بشر و حقوق شهروندی فعالیت می کنند. برخی از این نهادها دارای صلاحیت عام رسیدگی به اجرای قوانین هستند و برخی دیگر منحصراً در حیطه حقوق بشر و حقوق شهروندی فعالیت می کنند. تعدادی از نهادها وابسته به یکی از قوای سه گانه کشور یعنی مقننه، مجریه و قضاییه بوده و برخی از نهادها نیز وابسته از قوای مذکور هستند. نهادهایی که در این مقاله به اجمال معرفی می گردند عبارتند از:

در قوه مجریه: اداره حقوق بشر و زنان وزارت امور خارجه، کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، ستاد صیانت از حقوق شهروندی و حریم امنیت عمومی؛ در قوه قضاییه: سازمان بازرسی کل کشور، ستاد حقوق بشر قوه قضاییه، هیأت مرکزی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی قوه قضاییه و در قوه مقننه کمیسیون اصل ۹۰. برخی دیگر از نهادها نیز که وابسته به قوای کشور نیستند عبارتند از کمیسیون حقوق بشر اسلامی و برخی نهادهای آموزشی دانشگاهی و نیز معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی که مورد بررسی قرار می گیرند.

### مقدمه

با شکل گیری نظام حقوق بشر و پیدایش و ورود مفهوم حقوق شهروندی به گفتمان سیاسی و حقوقی جامعه بین المللی، بحث ایجاد سازوکارهایی نظارتی در سطح بین المللی و به تبع آن ملی مطرح گردید. سازوکارهای نظارتی بین المللی به دلیل ماهیت جهانی و عدم قرابت با فرهنگهای

ملی، کارایی لازم را از حیث اجرایی و عملکرد ندارند، ضمن آنکه ممکن است مورد پذیرش حاکمان و مورد اقبال عمومی قرار نگیرند.

با توجه به این ایرادات، مساله ایجاد نهادهایی در سطح ملی برای مدیریت امور حقوق بشر و حقوق شهروندی، مطرح شد. نهادهایی مستقل که دارای کارایی مناسب بوده و نماینده جامعه خود باشند یکی از ارکان ضروری تحقق و اجرای حقوق بشر و حقوق شهروندی شناخته شد. متاثر از رویکرد جهانی نسبت به ایجاد نهادهای ملی، ایجاد نهادهای ملی حقوق بشر و شهروندی به یکی از دلمشغولی‌های مسئولان و قانونگذاران کشور تبدیل گردید و نهادهای ملی متعددی که به امر حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌پردازند در نتیجه این تمایل ایجاد شد. در این مقاله بعد از بررسی مختصر مبانی نهادهای ملی به معرفی اجمالی نهادهای ملی حقوق بشر و حقوق شهروندی ایران پرداخته می‌شود.

#### الف) تاریخچه پیدایش نهادهای ملی و اصول پاریس

پروژه شکل‌گیری نهادهای ملی حقوقی شهروندی به سال ۱۹۴۶ بر می‌گردد. در آن سال دومین جلسه هیأت اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برگزار و تصمیم گرفته شد که از دولتهای عضو برای ایجاد نهادهای محلی برای همکاری با کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل دعوت به عمل آید. با افزایش و بسط حقوق بشر در طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیاز به ایجاد مکانیزم‌هایی که بتوانند این حقوق را اجرایی کنند شدیدتر گردید و لذا نقش نهادهای ملی در این حیطه پررنگ گردید. نخستین جلسه کاری در مورد نهاد ملی حقوق بشر در اکتبر ۱۹۹۱ در پاریس منعقد شد و تصمیمات و رهنمودهای آن طی قطعنامه ۱۹۹۳/۵۴ به تصویب کمیسیون حقوق بشر در دسامبر ۱۹۹۳ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. این رهنمودها تحت عنوان «اصول پاریس» شناخته می‌شوند. اصول پاریس بر سه حوزه عمومی و کلی تمرکز دارد:

- ۱- صلاحیت و مسئولیتهای نهاد ملی، که در ارتباط با مبنای قانونی این نهادها و وظایف اولیه آنها می‌باشد.

۲- ترکیب اعضای نهاد ملی و تضمین استقلال و تکثرگرایی آن.

۳- شیوه‌های اجرای نهادهای ملی من جمله بررسی موضوعات و همکاری با جوامع مدنی. نهایتاً، مقررات ویژه ای تحت عنوان بخش چهارم به آن افزوده شده که حاوی مقرراتی در ارتباط با صلاحیت شبه قضایی نهادها است؛ یعنی صلاحیت استماع، ارجاع و حل اختلافات اشخاص.

علیرغم وجود معیارهای جامع در ارتباط با وظایف و اعمال نهاد ملی در اصول پاریس و نیز در چارچوب فعالیتهای سازمان ملل، همچنان تعریف دقیقی پذیرفته شده‌ای از اصطلاح «نهادهای ملی حقوق بشر» یا «نهادهای ملی حقوق شهروندی» وجود ندارد. در ابتدا سازمان ملل تمام سازمانهایی را که در سطح ملی به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر ارتقاء و حمایت از حقوق بشر نقش داشتند نهاد ملی می شناخت. در نتیجه هیأت‌های اداری و قضایی، ارگانهای تقنینی، سازمانهای غیر دولتی، ادارات پشتیبانی حقوقی و طرحهای رفاه اجتماعی همگی را به اندازه کمیسیونهای ملی ادارات آمبودزمان مورد توجه قرار می دهد. اما این ترکیب و طیف گسترده رو به کاهش نهاد و اکنون گروههای کمتری به عنوان نهاد ملی شناخته می شوند. هم اکنون سازمان ملل نهاد ملی را به عنوان سازمانی می شناسد که توسط دولت یا حکومت و به موجب قانون اساسی یا قانون عادی و یا یک فرمان ایجاد می شود و وظیفه خاص آن در رابطه با حمایت و ارتقاء حقوق بشر است. طبق تعریفی که ارائه گردید نهادهای ملی دارای ماهیت اداری هستند که با ماهیت قضایی و تقنینی متفاوت است. اهداف ارتقاء و حمایت از حقوق بشر و حقوق شهروندی به چند طریق محقق می شود که در واقع وظایف و صلاحیتهای نهاد را تشکیل می دهد و عبارتند از: اظهار نظر و ارائه مشاوره و پیشنهاد به دولت یا سایر ارکان و سازمانها و قوای کشور، بررسی و حل اختلاف شکایات نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی که توسط اشخاص و گروهها مطرح می شود و نیز آموزش و افزایش آگاهی‌های عمومی در رابطه با حقوق بشر و حقوق شهروندی. عوامل بسیاری در کارکرد مؤثر نهادهای ملی مؤثر است و نهاد ملی با دارا بودن برخی ویژگی‌ها و شرایط قادر خواهد بود که بهتر به انجام وظیفه بپردازد. از جمله فاکتورهای مهم می توان به موارد زیر اشاره کرد: مشروعیت یا مبنای صحیح قانونی نهاد ملی، در دسترس بودن نهاد ملی هم از حیث دسترسی فیزیکی و هم از جهت آگاهی افراد جامعه از وجود چنین نهادی، ارتباط و همکاری با سازمانهای غیردولتی، سازمانهای بین‌المللی و سایر نهادهای ملی، استقلال اجرایی، مالی و انسانی، داشتن صلاحیتهای معین و اختیارات کافی به نحوی که از تمامی اختیارات لازم برخوردار باشد و با وظایف و صلاحیتهای سازمانهای دیگر هم پوشانی و تداخل وظایف نداشته باشد، داشتن کارایی اجرایی و پاسخگویی.

در مورد لزوم و فایده نهادهای ملی حقوق بشر، نظرات متفاوت است. برخی عقیده دارند که با وجود دستگاه قضایی مستقل و حکومت دموکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد، دیگر نیازی به نهادهای ملی نیست و حقوق مردم در آن سیستم تضمین می شود. ایالات متحده آمریکا با چنین رویکردی فاقد نهاد ملی است. اما اکثریت معتقدند که تجربه تاریخی خلاف آن را نشان داده و

به هر حال یک نهاد مستقل که مستقیماً از کارهای اجرایی، حکومتی و قضایی دور است، می‌تواند نقش رهبری را در زمینه حقوق بشر و حقوق شهروندی به عهده گیرد و سهم شایسته‌ای در حمایت از حقوق شهروندان و توسعه فرهنگ حقوق بشری ایفاء نماید. در عین حال با توجه به اینکه نهادهای ملی ریشه در فرهنگهای محلی دارند، می‌توانند بدون اینکه نسبت به کل جامعه ملی بیگانه به نظر برسند اقدام به حمایت از گروههای آسیب پذیر و حمایت از اجرای معیارهای حقوق بشر و شهروندی بنمایند. این نهادها قادر هستند بیش از سازمانهای بین‌المللی و حتی منطقه‌ای به صورتی آگاهانه‌تر و با عنایت بیشتر به حساسیت‌های فرهنگ محلی، اقدام به حمایت از حقوق بشر و حقوق شهروندی بنمایند. نهادهای ملی با توجه به لمس واقعتهای موجود جامعه بیشتر از هر نهاد غیر بومی می‌توانند مسائل و مشکلات جامعه را درک و با توجه به امکانات جامعه راه‌حلهای ممکن برای برون رفت از معضلات را ارائه دهند. ضمن آنکه سازمانهای بین‌المللی نشان داده‌اند که بیش از هر چیز در بند فعالتهای سیاسی دولتهای عضو هستند و عملاً توانایی برقراری حمایت کامل از حقوق همه افراد و ملتها را ندارند.

با آگاهی از موارد فوق و با توجه به اهمیتی که حمایت از حقوق شهروندی و حقوق بشر در اذهان حقوقدانان و مدیران ارشد کشور داشته است، سازمانها و نهادهای متعددی در ایران به امر ارتقاء و حمایت از حقوق بشر و حقوق شهروندی همت گمارده‌اند که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ب) نهادهای ملی حقوق شهروندی در ایران

نهادهای و مراکز متعددی در داخل کشور به امر تحقق، اجرا و نظارت بر حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌پردازند. برخی از این مراکز و نهادها به قوای سه‌گانه کشور یعنی مجریه، قضاییه و مقننه وابسته هستند و برخی دیگر نهادهایی هستند که به هیچ‌یک از قوای کشور وابستگی ندارند. در ادامه نهادهای موجود به تفکیک ارتباط با قوای کشور به نهادهای قوه مجریه، نهادهای قوه مقننه و سایر نهادها تقسیم می‌شوند. البته در این تقسیم‌بندی برخی از نهادهای متولی این امر به دلیل حیطه عمومی خود از دایره نهادهای ملی مستثنی شده‌اند. از جمله این نهادها دیوان عدالت اداری است. طبق اصل ۱۷۳ قانون اساسی «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری، زیر نظر رئیس قوه قضاییه تاسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون معین می‌کند». قانون عادی مربوط به دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰ تصویب شد و بر اساس آن در سال ۱۳۶۱ دیوان عدالت اداری تشکیل

گردید. عمده صلاحیت دیوان طبق ماده ۱۱ قانون مزبور به طور موجز عبارت است از رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی از حیث مخالفت آنها با مدلول قانون، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاههای اداری، هیاتهای بازرسی و غیره و رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری. بجز مورد مذکور باقی نهادها به شرح زیر هستند:

### ۱. نهادهای قوه مجریه

#### ۱-۱. اداره حقوق بشر و زنان وزارت امور خارجه

اداره حقوق بشر در سال ۱۳۷۰ در حوزه اداره کل امور اجتماعی بین‌المللی وزارت امور خارجه تأسیس شد. طی تغییرات سازمانی با اداره امور زنان ادغام گردید و تحت مدیریت اداره کل حقوق بین‌المللی قرار گرفت و هم‌اکنون با تمرکز با کلیه امور حقوق بشری (اعم از حقوق زنان، حقوق کودک، حقوق سیاسی و مدنی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، حق توسعه و...) فعالیت می‌نماید. رئوس وظایف و فعالیتهای اداره حقوق بشر و زنان عبارت است از:

- ۱- بررسی‌ها و مطالعات کارشناسی موضوعات و مسائل حقوق بشر.
- ۲- پیگیری نظارت نهادهای بین‌المللی حقوق بشری بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و در سایر کشورها.
- ۳- تبادل اطلاعات و اطلاع‌رسانی در زمینه دستاوردهای حقوق بشری.
- ۴- بررسی کارشناسی حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- ۵- مباحث مربوط به نژاد پرستی، تبعیض نژادی، بیگانه ستیزی و نابردباری‌های مربوطه.
- ۶- پیگیری مسائل مطروحه در کمیسیون حقوق بشر و دفتر کمیسر عالی حقوق بشر.
- ۷- موضوع ارتقاء و حمایت از حقوق زنان.
- ۸- موضوع ارتقاء و حمایت از حقوق کودک.

#### ۲-۱. کمیته ملی حقوق بشر دوستانه

مجوز تشکیل کمیته ملی حقوق بشر دوستانه در ۱۳۷۶/۱۱/۱۲ از سوی هیأت وزیران جمهوری اسلامی ایران صادر شد که طی آن جمعیت هلال احمر مرجع صالح برای تصدی ریاست کمیته اعلام شد. این کمیته مؤسسه‌ای خیریه و غیرانتفاعی و دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد و

با هدف ترویج و تکامل و زمینه سازی برای اجرای حقوق بشر دوستانه در سطح ملی و مشارکت در تحکیم و رعایت حقوق بشر دوستانه در سطح بین‌المللی تشکیل شده است. ارکان کمیته عبارتند از: رئیس، دبیر کل، دبیرخانه، شورا (متشکل از نمایندگان تمام‌الاختیار وزارتخانه‌های امور خارجه، دادگستری، کشور، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، مدیرکل امور حقوقی و املاک و مدیرکل امور بین‌الملل جمعیت هلال احمر).

وظایف و اختیارات کمیته عبارتند از:

- ۱- تصمیم‌گیری در خصوص نحوه اجرای مقررات بشر دوستانه در سطح ملی و در چارچوب قوانین و مقررات جاری.
- ۲- نظارت بر رعایت حقوق بشر دوستانه در سطح ملی.
- ۳- آموزش و ترویج مفاهیم حقوق بشر دوستانه در میان نیروهای مسلح، عموم مردم و در مقاطع مختلف تحصیلی.
- ۴- تهیه و ارائه پیشنهاد تصویب قوانین و مقررات در جهت رعایت و اجرای حقوق بشر دوستانه و همچنین پیشنهاد الحاق جمهوری اسلامی ایران به معاهدات بین‌المللی مربوطه.
- ۵- ارائه نظرات مشورتی در زمینه تبیین و تفسیر مقررات بشر دوستانه.
- ۶- پیگیری امور حمایت از کلیه اشخاص مشمول مقررات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی.
- ۷- تشریح و ترویج نقطه نظرات و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال حقوق بشر دوستانه برای ارائه به مجامع و نهادهای ملی و بین‌المللی با هماهنگی وزارت امور خارجه.
- ۸- همکاری با سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور ترویج و اجرای حقوق بشر دوستانه با هماهنگی وزارت امور خارجه.
- ۹- پیگیری موارد نقض مقررات بشر دوستانه در سطح بین‌المللی و ارائه گزارش به مجامع بین‌المللی ذریبط.
- ۱۰- هماهنگی و تبادل اطلاعات علمی و تحقیقاتی با مراجع داخلی و خارجی در زمینه حقوق بشر دوستانه.

## معاونت کفیات

۳-۱. ستاد صیانت از حقوق شهروندی و حریم امنیت عمومی

به منظور تحقق مسئولیت دولت در صیانت از حقوق شهروندی و همچنین فرهنگ سازی و ارتقاء فرهنگ عمومی و در اجرای مصوبه ۵۶۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبه ۴۲۷

شورای فرهنگ عمومی و صیانت از حریم امنیت عمومی، ستاد صیانت از حریم امنیت عمومی و حقوق شهروندی کشور ایجاد و وظایف و اختیارات این ستاد به شرح زیر است:

- ۱- بررسی سیاستها، راهبردها، برنامه و اقدامات انجام شده در حوزه امنیت عمومی و حقوق شهروندی و ارائه پیشنهادها اصلاحی به مراجع تصمیم گیر در صورت برخورد با مشکل
  - ۲- برنامه ریزی، هماهنگی و پیگیری وظایف مربوط به تصمیمات و مصوبات ستاد
  - ۳- بررسی و تبیین و معرفی حریم امنیت عمومی و حقوق شهروندی در حوزه کار ستاد
  - ۴- تبیین شیوه‌های مناسب فرهنگی و تنظیم رابطه کریمانه و محبت آمیز بین مجرمان و عموم مردم
  - ۵- آسیب شناسی علمی از تخلفات سازمانی احتمالی دستگاهها و برنامه ریزی لازم برای ایجاد رابطه مناسب دستگاهها با مردم و ممانعت از تقابل دستگاه با مردم
  - ۶- هماهنگی، هدایت و عنداللزوم حمایت از تدابیر دستگاهها و نهادهای مسئول در راستای انجام وظایف قانونی و ارائه خدمات مطلوب به مردم در حوزه امنیت عمومی و حقوق شهروندی
  - ۷- برنامه ریزی جهت نظارت بر فرآیندها، برنامه ها و ارزیابی عملکرد دستگاهها و نهادها در زمینه امنیت عمومی و حقوق شهروندی
  - ۸- ارزیابی عملکرد دستگاهها و استانها با تأکید بر شاخص‌های تعیین شده و امکان رتبه بندی آنها در اجرای مصوبه ۵۶۶ شورای انقلاب فرهنگی و مصوبه ۴۲۷ شورای فرهنگ عمومی.
  - ۹- پیگیری تدوین و تنظیم منشور شهروند منضبط و منشور وظایف خدمتگزاران مردم در رعایت قانون و حقوق شهروندی تلاش جهت اجرایی و عملی کردن آن در دستگاهها
  - ۱۰- کمک به اطلاع رسانی و افزایش آگاهی‌های عمومی مردم و درون دستگاهی و زمینه سازی برای مشارکت همگانی و همراهی مردم با برنامه‌های سازمانها و نهادهای ذی ربط به ویژه آشنایی با حریم امنیت عمومی در کنار حقوق شهروندی
  - ۱۱- پیگیری بررسی تطبیقی وضعیت حقوق شهروندان ایران در مقایسه با سایر کشورها و اطلاع رسانی لازم به افکار عمومی داخل و خارج
  - ۱۲- برنامه ریزی جهت پیگیری حقوق شهروندان ایرانی خارج از کشور
  - ۱۳- هماهنگی و برنامه ریزی تبلیغات مناسب فرهنگی و اجتماعی در دفاع از حقوق شهروندی و امنیت عمومی و تقویت بهداشت و امنیت روانی جامعه و نشاط اجتماعی مردم.
- ستاد صیانت از حقوق شهروندی با مشارکت نمایندگان وزارتخانه‌ها و وزرا تشکیل جلسه می دهد و مسئولیت این ستاد با وزیر کشور است. شروع فعالیت‌های اصلی این ستاد و تشکیل



جلسات آن در سال جاری (بهار ۹۰) بوده است و هنوز فعالیت عملی مهمی در ستاد صورت نپذیرفته است.

## ۲. نهادهای قوه قضاییه

### ۲-۱. سازمان بازرسی کل کشور

اصل ۱۷۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد». قانون عادی مربوط به حدود اختیارات و تشکیلات سازمان بازرسی کل کشور، در مهر ماه ۶۰ و آیین نامه اجرایی آن در آذر ماه همان سال، به تصویب رسید. در مرداد ۷۵ قانون مزبور از سوی مجلس اصلاح شد. رئیس سازمان از میان قضات شرع یا قضات دادگستری که حداقل دارای رتبه ده قضایی باشند، توسط رئیس قوه قضاییه تعیین می‌شود. بازرسان سازمان نیز از بین قضات یا افراد صاحب صلاحیت و متخصص در رشته مربوطه انتخاب می‌شوند. سازمان دو نوع بازرسی دارد، بازرسی مستمر و بازرسی فوق‌العاده سازمان، شکایات و اطلاعات مردم را نیز دریافت می‌دارد و چنانچه مدلل باشد، رئیس سازمان براساس آنها بازرس یا هیأت بازرسی اعزام می‌دارد. گزارشهای بازرسی در ارتباط با آیین نامه و تصویب نامه و بخشنامه و دستورالعمل‌های صادره و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق الذکر باشد، جهت رسیدگی و صدور رأی به دیوان عدالت اداری، ارسال می‌گردد. رسیدگی به اینگونه موارد به طور فوق‌العاده و خارج از نوبت خواهد بود.

### ۲-۲. ستاد حقوق بشر قوه قضاییه

ستاد حقوق بشر قوه قضاییه بنا به وظایف و صلاحیتهای قوه قضاییه مبنی بر پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت تحقق عدالت و وظیفه احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادیهای مشروع ایجاد شده است. آیین نامه این ستاد در تاریخ ۱۳۸۰/۶/۲۷ به تصویب ریاست قوه قضاییه رسید. ستاد حقوق بشر متشکل از اعضای اصلی<sup>۱</sup>، اعضای مدعو و دبیرخانه خواهد بود. اختیارات، وظایف و صلاحیتهای ستاد در ماده ۵ این آیین نامه بدین شرح بیان گردیده است:

۱. اعضای اصلی عبارتند از: معاونت امور بین الملل قوه قضاییه، معاونت قضائی قوه قضاییه، معاونت اطلاع رسانی امور اجتماعی قوه قضاییه، سخنگوی قوه قضاییه دادگستری استان تهران، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مرکز دفتر مطالعات توسعه قضائی، نماینده رئیس دیوان عالی کشور، نماینده دادستان



- ۱- تبیین و معرفی حقوق بشر اسلامی.
- ۲- بررسی مشکلات حقوقی - قضایی مرتبط با حقوق بشر اسلامی و ارائه راه‌های اجرایی و مناسب با قوانین جمهوری اسلامی با تشکیل کمیته‌ای از صاحب‌نظران قوه قضائیه و دانشگاه.
- ۳- بررسی قطعنامه‌های صادره از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و گزارش گزارشگران ویژه و ارائه گزارش و پیشنهاد به ریاست محترم قوه قضائیه و بررسی ادعاها و شکایاتی که از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی در خصوص نقص حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود.
- ۴- شناسایی و تشخیص موارد نقض حقوق بشر در سایر کشورها به ویژه رژیمهای استکباری و اعلام موضع مناسب در مقابل آن.
- ۵- اتخاذ سیاست واحد و ایجاد هماهنگی در پاسخگویی و دفاع از اتهاماتی که علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود.
- ۶- شناسایی و معرفی افراد مناسب به رئیس قوه قضائیه جهت حضور در مجامع و اجلاسهای بین‌المللی مربوطه.
- ۷- بررسی ادعاها و شکایاتی که از نظر قوانین جمهوری اسلامی ایران وارد تشخیص داده می‌شود و ارائه گزارش به رئیس قوه قضائیه جهت اتخاذ تصمیم لازم.
- ۸- تهیه پاسخ مناسب به ادعاها و ایراداتی که به انگیزه‌های گوناگون سیاسی و غیر سیاسی و یا به دلیل عدم آشنایی با قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود.
- ۹- ارائه گزارش به ریاست محترم قوه قضائیه در خصوص کاستی‌ها، نیازمندی‌ها و مشکلات مبتلا در عرصه داخلی و بین‌المللی و ارائه پیشنهاد و راهکارهای اجرایی برای بهبود و تلاش در ساز و کارهای مرتبط با حقوق بشر.
- ۱۰- تلاش در جهت همکاری و هماهنگی با سایر نهادهای حقوق بشری داخلی به منظور اتخاذ رویه‌ای واحد.
- ۱۱- اقدام لازم نسبت به سایر موارد مرتبط با حقوق بشر حسب ارجاع رئیس قوه قضائیه.

### ۲-۳. هیأت مرکزی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی قوه قضائیه

طبق بند ۱۵ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی: «رئیس قوه قضائیه موظف است هیأتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه

کل کشور، وزارت امور خارجه وزارت اطلاعات، وزارت کشور و نمایندگان تام‌الاختیار آنها و یک نفر از اعضاء کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی جهت شرکت در جلسات ستاد دعوت خواهند شد.

دستگاههایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند، موظفند با این هیأت همکاری لازم را معمول دارند. آن هیأت وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر ساعی در اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضاییه گزارش نماید». دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ در آبان ۸۳ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید و طبق آن هیأت نظارت مرکزی بر حفظ حقوق شهروندی تشکیل گردید. اعضای هیأت مرکب از اعضای شورای معاونان قوه قضاییه است و ریاست هیأت نظارت مرکزی را رئیس قوه قضاییه برعهده دارد و می‌تواند آن را به یکی از معاونان خود واگذار کند.

وظایف هیأت نظارت مرکزی به شرح زیر است:

- ۱- نظارت بر حسن اجرای قانون یاد شده در کشور و ایجاد رویه واحد.
  - ۲- اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات
  - ۳- بررسی گزارش هیأت‌های نظارت و بازرسی استان‌ها و ارزیابی چگونگی اجرای قانون
  - ۴- اعزام گروههای بازرسی فوق‌العاده به دستگاههای مشمول این دستورالعمل
  - ۵- ارسال شکایتها و گزارشهای واصله به مرجع مربوط و پیگیری آنها تا رسیدن به نتیجه.
  - ۶- پیشنهاد تشویق و تنبیه بر اساس گزارش هیأت‌های بازرسی.
  - ۷- تهیه گزارش در خصوص روند اجرای قانون در کشور هر سه ماه یکبار
  - ۸- ارائه گزارش در چگونگی روند اجرای قانون هر ۶ ماه یکبار به مردم.
- در مرکز هر استان نیز هیأتی مرکب از حداکثر پنج نفر قاضی دادگستری، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر بازرسی کل کشور و نماینده دادسرای انتظامی قضات به عنوان «هیأت نظارت و بازرسی استان» تشکیل می‌شود.

### ۳. نهاد قوه مقننه: کمیسیون اصل ۹۰ مجلس

به موجب اصل ۹۰ قانون اساسی «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشته باشد می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و قوه قضاییه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت مناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند».

ماده ۴۴ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد: «... این کمیسیون می‌تواند با قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی و تمامی وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمانهای وابسته به آنها و

بنیادها و نهادهای انقلابی و مؤسساتی که به نحوی از انحاء به یکی از قوای فوق‌الذکر مربوط می‌باشند مستقیماً مکاتبه یا به آنها مراجعه نماید و برای رسیدگی به شکایاتی که از طرف مسئولین مربوطه بدون جواب مانده و یا جواب قانع کننده به آنها داده نشده و رفع مشکلات توضیح بخواهد و آنها مکلف هستند در اسرع وقت جواب کافی بدهند. گزارشهای کمیسیون اصل ۹۰ پس از ارائه به هیأت رئیسه، بدون رعایت نوبت در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد و در اولین جلسه علنی قرائت می‌گردد».

قانون نحوه اجرای اصل ۹۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب آبان ماه ۱۳۶۵ تشکیلات و صلاحیت و حدود اختیارات این کمیسیون را بیان کرده است.

#### ۴. سایر نهادها

##### ۴-۱. کمیسیون حقوق بشر اسلامی

کمیسیون حقوق بشر اسلامی پس از عدم فعالیتهای عملی و سازمان یافته کمیته حقوق بشر مجلس به عنوان کمیته فرعی کمیسیون سیاست های خارجی آن نهاد و به واسطه تلاش جمعی از حقوقدانان، رئیس قوه قضائیه و همچنین با بهره‌مندی از مشورت صاحب نظران مختلف، از جمله تعدادی از نمایندگان مجلس که در این زمینه فعالیت‌هایی نموده و علاقه‌مند به شکل‌گیری نهاد مستقل حقوق بشری در کشور بودند، عملاً از زمستان ۱۳۷۴ فعالیت خود را آغاز کرد. اهداف کلی این کمیسیون طبق اساسنامه عبارتند از:

- ۱- تبیین، آموزش و گسترش حقوق بشر
- ۲- نظارت بر چگونگی برخورداری و رعایت حقوق بشر به وسیله شخصیت‌های حقیقی و حقوقی
- ۳- طرح و ارائه راه حل مناسب جهت اقدام و موضع‌گیری در قبال موارد نقض حقوق بشر به ویژه نسبت به مسلمانان در همه کشورها
- ۴- رسیدگی و پیگیری موارد نقض حقوق بشر که از طرق مختلف به این کمیسیون می‌رسد.
- ۵- همکاری با سازمانهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر بویژه رسیدگی و پیگیری مسائل مربوط به جمهوری اسلامی ایران
- ۶- بررسی وضعیت جمهوری اسلامی ایران نسبت به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر کمیسیون دارای ارکان پنج‌گانه ذیل است:

۱- هیأت مؤسس (متشکل از ۷ نفر شخص حقیقی)

۲- ریاست کمیسیون

۳- شورای عالی سیاست‌گذاری (مركب از ۲۳ نفر)

۴- کمیته های چهارگانه علمی، مراقبت و پیگیری داخلی، مراقبت و پیگیری خارجی، امور زنان و کودکان

۵- دبیرخانه و ادارات و نهادهای تابعه.

#### ۲-۴. نهادهای آموزشی

علاوه بر نهادهای فوق الذکر، مراکزی نیز وجود دارند که درگیر مسائل حقوق بشر و شهروندی هستند، اما دامنه کار آنها محدود به امور آموزشی و پژوهشی است. در واقع وظایف این مراکز را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- تحقیق، تألیف و ترجمه متون در زمینه مسائل حقوق بشر و حقوق شهروندی

۲- همکاری با سازمانها و مؤسسات علمی - پژوهشی دیگر، اعم از داخلی و بین المللی در زمینه های یاد شده.

۳- برگزاری دوره های خاص آموزشی

۴- تشکیل همایش های علمی

۵- انتشار نتایج مطالعات و همایش ها

از جمله مراکز آموزشی و پژوهشی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

مرکز مطالعات حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه شیراز، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید قم. علاوه بر مراکز دانشگاهی یاد شده، برخی مراکز دولتی نیز در امر آموزش و پژوهش فعالیت دارند از جمله معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی نهاد ریاست جمهوری که به امر پژوهش و آموزش و ترویج حقوق شهروندی می پردازد.

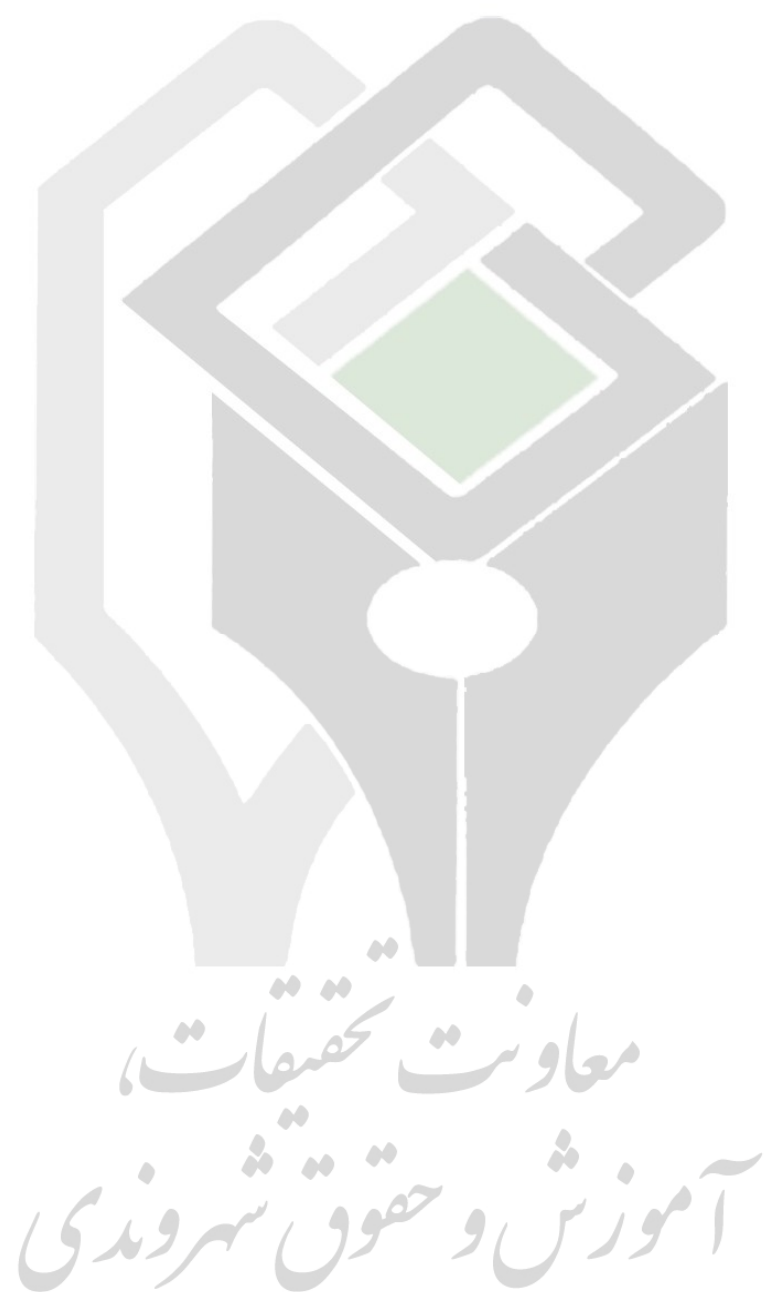
#### نتیجه

ایجاد نهادهای ملی حقوق بشر و حقوق شهروندی دغدغه ذهنی تمام مسئولین کشور بوده است و چنانچه از بررسی نهادهای ملی بر می آید، هر سه قوه کشور به این امر مهم توجه داشته اند و سعی در ایجاد مکانیزم هایی برای ترویج و ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر و حقوق شهروندی نموده اند، وجود نهادهای متعدد در کشور و حتی وجود چندین نهاد در یک قوه گواه توجه خاص مسئولین بر این امر خطیر است. اما همانطور که این توجه قابل تحسین است، وجود نهادهای متعدد و موازی با صلاحیت ها و وظایف کم و بیش یکسان، قابل انتقاد است. تعدد نهادها، علاوه بر آنکه عموم مردم را در مراجعه به نهادهای مرتبط و مسئول گمراه ساخته و به دشواری می اندازد، پاسخگویی ادارات و سازمانها را نیز با مشکل مواجه می سازد. چرا که پاسخگویی

و همکاری و تعامل همزمان با چندین نهاد که دارای وظایف و صلاحیتهای مشابه هستند امری دشوار است و ممکن است عدم همکاری و بی تفاوتی مسئولان را به دنبال داشته باشد، ضمن آنکه شناسایی یک نهاد متمرکز و قوی برای عموم مردم برای مراجعه و پیگیری شکایات آنها و نیز برای مراجع منطقه‌ای و بین‌المللی جهت تعامل و همکاری آسانتر و مناسبتر است. علاوه بر مشکل تعدد نهادهای حقوق بشری و حقوق شهروندی در کشور، مسئله دیگر عدم تطابق کامل شرایط و ویژگی‌های نهادهای موجود با ضوابط و معیارهای استاندارد نهادهای ملی طبق اصول پاریس می‌باشد. مطابق با اصول پاریس سازمانی نهاد ملی است که دارای استقلال از قوای حاکم باشد، البته این استقلال به معنای منفک شدن از حکومت نیست، بلکه منظور داشتن ارتباط اما در عین حال وابسته نبودن است، در حالی که نهادهای موجود در کشور عموماً به یکی از قوای کشور وابستگی تام دارند. ویژگی دیگر رعایت تکثرگرایی در اعضای نهاد است، به گونه‌ای که از تمامی گروه‌های جامعه نماینده‌ای در نهاد وجود داشته باشد، در حالی که این اصل نیز کمتر مورد عنایت قرار گرفته است. معیار دیگر برای شناسایی نهاد ملی پرداختن اختصاصی به موضوعات حقوق بشری و حقوق شهروندی است، در حالیکه برخی از نهادها مثلاً بازرسی کل کشور دارای حیطه صلاحیت عامی که فراتر از حقوق بشر و شهروندی است.

مطالبی که بیان‌گردید انتقاداتی است که نسبت به نهادهای متولی حقوق بشر و شهروندی وارد است و لازم است مسئولان که دغدغه اجرای حقوق بشر و حقوق شهروندی را دارند به این مسئله توجه کامل مبذول دارند و تمام تلاش خود را مصروف ایجاد نهادی کنند که فارغ از تعلق به نهاد و قوه خاص مسئول و متولی حقوق شهروندی و حقوق بشر گردد و ضمن داشتن معیارهای بین‌المللی نهاد ملی، نقطه اوج حرکت به سوی اجرا و ارتقاء حقوق بشر و شهروندی در کشورمان گردد.

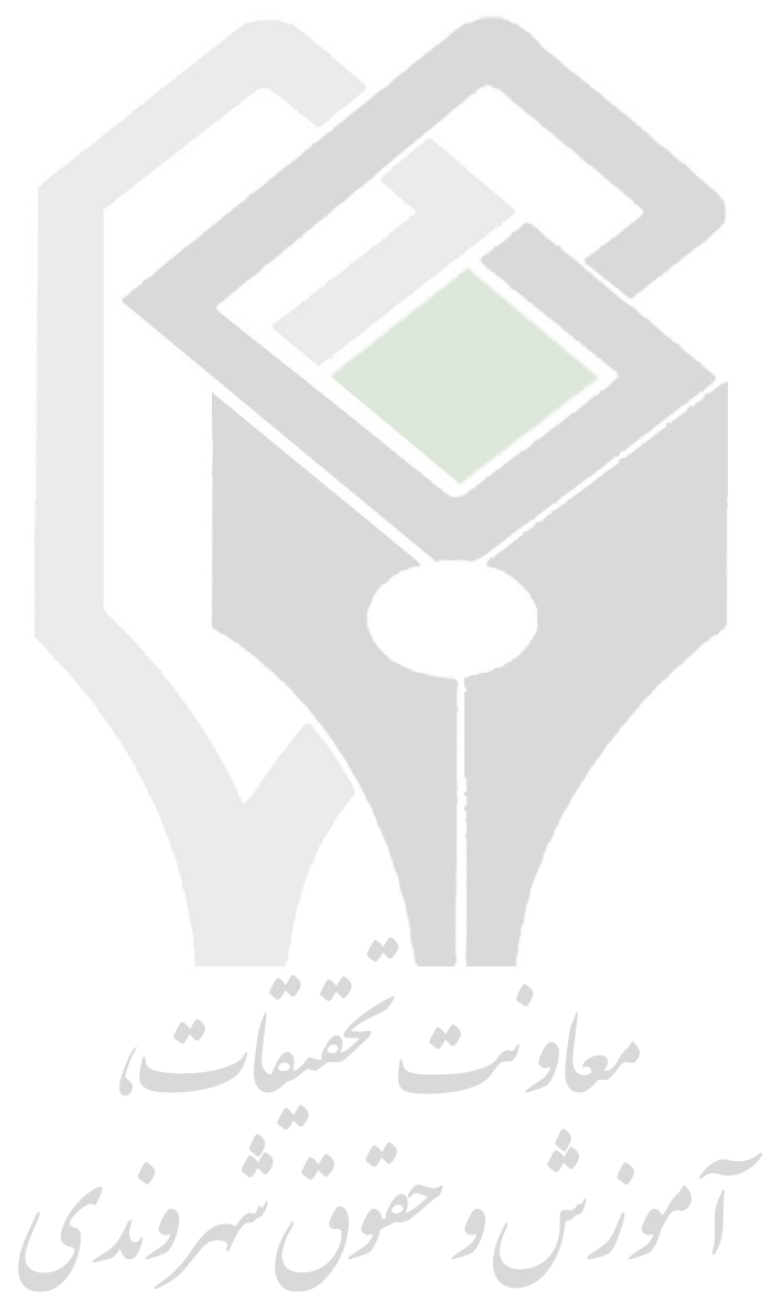
# معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی





بخش دوم:  
تضمینات کیفری حقوق شهروندی

معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی





## اصل براءت و وجود اماره مجرمیت در موارد خاص

### چکیده

اصل براءت در حقوق جزا به این معناست که باید متهم را بیگناه دانست مگر اینکه با رسیدگی صحیح و عادلانه، جرم متهم در یک مرجع صالح قانونی ثابت شود. این مفهوم از اصل براءت مورد توجه قانونگذاران داخلی و بین‌المللی بوده است به طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره از آن به عنوان یک حق بشری نام برده شده است. در حقوق داخلی نیز، قانون اساسی و قانون عادی از این اصل مهم غافل نمانده‌اند. اصل ۳۷ قانون اساسی بیان‌کننده اصل براءت است: «اصل، براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» علاوه بر آنکه این اصل یک حق بشری است، یکی از حقوق شهروندی نیز می‌باشد. از اینرو در بند ۲ ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳ به آن اشاره شده است. اصل براءت دارای برخی نتایج و آثار است و در واقع به تبع این اصل، حقوقی برای متهم پدید می‌آید، از جمله: حق سکوت متهم، قرار گرفتن بار اثبات دعوی بر عهده مدعی (دادستان) و معافیت متهم از اثبات بیگناهی خود، حق برخورداری از وکیل و غیره که باید به تبع اصل براءت مورد احترام قرار گیرد، همانگونه که برخی از این نتایج فرعی به عنوان حقوق شهروندی مورد تایید و پذیرش قرار گرفته‌اند.

با وجود پذیرش اصل براءت، برخی شرایط و موقعیت‌ها ضرورت عدول از این اصل را ایجاب می‌کند. شرایطی که در برخی جرایم علیه امنیت، جرایم جنگی و نیز جرایم اقتصادی کلان مانند پولشویی و ثروت‌های مشکوک وجود دارد باعث می‌شود که فرض بیگناهی متهم به کناری نهاده شود و اماره مجرمیت بر اصل غلبه پیدا کند. نتیجه این امر معکوس شدن بار اثبات دعوی و اثبات بیگناهی، توسط متهم است. در مواردی از این اماره، سکوت متهم که به عنوان حقی ناشی از اصل براءت مطرح است، اماره ای مبنی بر مجرمیت متهم تلقی می‌شود و باعث می‌گردد که اماره مجرمیت غلبه پیدا کند. بررسی اصول کلی و ویژگی‌های اصل براءت، جایگاه و پیامدها و نتایج این اصل موضوع قسمت اول این مقاله و بررسی استثنائات و زمینه‌های عدول و انحراف از اصل براءت موضوع قسمت دوم می‌باشد.

## مقدمه

یکی از اصول دادرسی عادلانه اصل برائت است. اصل برائت در معنای جزایی آن به معنای بیگناه دانستن فرد متهم است تا زمانی که جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد. با آنکه در گذشته مخالفت‌هایی نسبت به این اصل می‌شده است اما امروزه این اصل تقریباً در تمام نظام‌های جزایی مورد پذیرش قرار گرفته است. اصل برائت دارای برخی آثار و پیامدهاست که به تبع بیگناه دانستن فرد متهم باید اجرا گردند، از جمله حق سکوت متهم و قرار گرفتن بار اثبات دعوی بر عهده مدعی (دادستان).

اصل برائت به عنوان یکی از حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر ذکر شده است. در حقوق ایران نیز این امر در اصل ۳۷ قانون اساسی بیان گردیده است. ضمن آنکه به عنوان یکی از حقوق شهروندی در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز از آن یاد شده است. با وجود صراحت قانونگذار ایران مبنی بر پذیرش اصل برائت، در بعضی شرایط ویژه قانونگذار ناگزیر از چشم پوشی از این اصل می‌شود و اماره مجرمیت را جایگزین اصل برائت می‌کند و در نتیجه برخی از آثار اصل برائت نیز تغییر می‌کند و به عنوان مثال بار اثبات دعوی معکوس می‌گردد.

مقاله حاضر در صدد بررسی اصل برائت از حیث ویژگی‌ها و جایگاه و نیز آثار و پیامدهای آن است. در ادامه بعد از بیان دیدگاه‌های مخالفین این اصل، به بررسی زمینه‌ها و مصادیق عدول از اصل برائت پرداخته می‌شود.

## الف) کلیات اصل برائت

### ۱. تعریف اصل برائت

برائت در لغت به معنای پاک شدن از عیب و تهمت، تبرئه شدن، خلاص شدن از قرض و دین، رها شدن، اجازه، رهایی، خلاصی، بیزاری، دوری و پاکی است و اصل برائت در حقوق جزا بدین معنی است که باید بنا را بر بی گناهی افراد گذاشت تا اینکه با رسیدگی صحیح و عادلانه، جرم کسی در یک مرجع صالح قانونی ثابت شود و می‌توان اصل برائت را در واقع اصل «عدم مجرمیت» نامید.<sup>۱</sup> اصل برائت در مفهوم فقهی و آیین دادرسی مدنی به این معناست که در هر

۱. نوروزی، نادر، «تفهیم اتهام در مقررات کیفری ایران»، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره سوم ۱۳۸۷، ص ۱۷۲. در مقابل اصل برائت اصطلاحات دیگر نیز به عنوان معادل مطرح شده است. برخی از مؤلفان اصطلاحاتی از قبیل

امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص، محل تردید باشد باید آن شخص را از آن زحمت مبری نمود زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل زحمت به اشخاص روا نیست.<sup>۱</sup> این معنا از اصل برائت در این مقاله منظور نظر ما نیست، بلکه مقصود جنبه جزایی اصل برائت است.

اصل برائت مورد توجه مقنن ما بوده است و در مهمترین سند حقوقی کشور یعنی قانون اساسی به آن اشاره شده است. اصل سی و هفتم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» همچنین دیگر اصول قانون اساسی همچون مواد ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸ نیز بیانگر پذیرش آثار اصل برائت به شمار می‌روند.

مطالعات تاریخی گویای این واقعیت است که اصل برائت یا فرض بی گناهی متهمان جز در برخی نظام‌های حقوقی مانند اسلام، حداقل در پاره‌ای از اتهامات پذیرفتنی نبوده است و در مواردی متهم ناگزیر از اثبات بی گناهی خود بود. در دوران جدید، اصل برائت ابتدا در اعلامیه حقوق ایالات متحده آمریکای شمال در سال ۱۷۸۹ و سپس در اعلامیه حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹ با عبارت «هر انسانی بیگناه است مگر اینکه مجرمیت او ثابت شود» مورد توجه و تأکید قرار گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به منظور جلب توجه خاص دولتهای عضو در ماده ۱۱ خود با عبارتی مشابه، ضرورت رعایت اصل برائت را مجدداً مورد تأکید قرار داد. سرانجام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با اعلام اصل برائت با عبارت «هر فردی که مورد اتهامی قرار گیرد بی گناه فرض می‌شود مگر اینکه مجرمیت او به طریق قانونی ثابت گردد» بار دیگر توجه کشورهای اروپایی را به این اصل معطوف داشت.<sup>۲</sup> این اصل در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر نیز به رسمیت شناخته شده است: بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی گناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود».

۱. اصل برائت کیفری، «فرض برائت»، «فرض بیگناهی متهم» و «فرض بی گناهی در حقوق کیفری» را ذکر و اصطلاح «فرض بی گناهی» را مناسب‌ترین و صحیح‌ترین اصطلاح تلقی کرده‌اند. برای مثال، رک به: باقر شاملو، اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی، به نقل از منصور رحمدل، قانون اساسی ایران و اصل برائت، ص ۸.

۱. جعفری لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و دوم ۱۳۸۸، واژه اصل برائت.

۲. آشوری، محمد، «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری، مجموعه مقالات دکتر محمد آشوری با عنوان «عدالت کیفری»، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.

بند هـ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره نیز بیان داشته: «متهم، بی گناه است تا اینکه محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمین‌ها برای دفاع از او فراهم باشد ثابت گردد.»

اصل برائت از جمله حقوق شهروندی نیز تلقی می‌شود و در کنار شماری اصول دیگر از جمله حق دسترسی به دادگاه، اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها، اصل منع شکنجه و... از جمله حقوق قضایی شهروندان تلقی می‌شود.

همین امر باعث توجه و ذکر این اصل در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳ گردیده است. در بند ۲ این ماده واحده آمده است: «محکومیت‌ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده، اصل بر برائت متهم بوده و هرکس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.»

## ۲. نتایج اصل برائت

ششمین نشست بین‌المللی حقوق جزا در سال ۱۹۵۳ به بررسی ابعاد مختلف اصل برائت پرداخت. شرکت‌کنندگان در این نشست اهم آثار اصل برائت را چنین بیان نمودند:

۱. تا کسی به موجب حکم قطعی برخوردار از اعتبار امر مختم محکوم نشده باشد باید بی گناه تلقی شود؛

۲. هر متهمی حق دارد در کمال آزادی به دفاع از خود برخاسته و کلیه دلایل تحصیل و ارائه شده علیه خود را مورد بحث قرار دهد؛

۳. تحصیل و ارائه دلیل بر عهده تعقیب‌کننده است؛ در امور کیفری باید به تفسیر مضیق پرداخت و شک باید به سود متهم تعبیر و تفسیر شود.<sup>۱</sup>

دکتر آشوری آثار اصل برائت را به آثار ناظر بر حق دفاع متهم و ترتیب دادن یک دادرسی عادلانه و آثار مرتبط با آزادی متهم و رعایت حیثیت افراد تقسیم می‌کند. اهم این آثار عبارتند از:

۱-۲. آثار ناظر بر حق دفاع متهم

۱-۱-۲. تکلیف مقام تعقیب به تحصیل و ارائه دلیل علیه متهم؛

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، ۱۳۸۰، ص ۲۰۳.

- ۲-۱-۲. ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی گناهی خود یا شهادت و اقرار علیه خود؛
- ۳-۱-۲. ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت دفع اتهام از خود؛
- ۴-۱-۲. ضرورت تدوین قوانین و مقررات لازم جهت انجام دادن یک دادرسی عادلانه؛
- ۵-۱-۲. ضرورت تفسیر شک به سود متهم؛<sup>۱</sup>
- ۶-۱-۲. یکسانی فرض برائت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه.
- ۲-۲. آثار ناظر بر آزادی متهم
- ۱-۲-۲. استثنایی تلقی کردن بازداشت موقت متهم و امتناع از توسل به آن جز در موارد ضروری و استفاده از قرارهای تأمینی دیگر؛
- ۲-۲-۲. ضرورت دخالت مقام قضایی جهت سلب آزادی از متهم در هر مرحله از رسیدگی ، بویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی ضمن رعایت دقیق مقررات شکلی ناظر به اصدا قرار یا دستور بازداشت متهم؛
- ۳-۲-۲. ضرورت تدوین مقررات دقیق و به دور از هرگونه ابهام در ارتباط با حق شکایت متهم از قرار بازداشت موقت و رسیدگی سریع و خارج از نوبت به شکایات مذکور از سوی یک دادگاه مستقل و بیطرف؛
- ۴-۲-۲. رها ساختن فوری متهم محبوس، پس از صدور حکم برائت از دادگاه و به رغم فرجام خواهی دادستان جز در مواردی که بازداشت قابل توجیه باشد؛
- ۵-۲-۲. ضرورت جبران خسارت از زندانیانی که بازداشت آنان غیر موجه تشخیص شود.<sup>۲</sup>
- علاوه بر موارد فوق این اصل آثار دیگری نیز دارد، از جمله: تفهیم اتهام یعنی حق متهم بر آگاهی از اتهام و دلایل و جهات آن، حق سکوت متهم ، ممنوعیت جبار به اقرار، حق تفسیر شک به سود متهم و دسترسی به وکیل.<sup>۳</sup>
- بسیاری از این آثار و نتایج در قوانین کیفری (حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری) و اصول قانون اساسی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. علاوه بر آن مواردی از مطالب فوق در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز بیان شده است. بند ۱ این ماده واحده بر قانونی بودن کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت اشعار دارد. بند ۳ قانون مذکور حق استفاده از وکیل و کارشناس را برای متهمان مهیا ساخته است. بند ۱۰ مقرر

۱. قاعده درء (الحدود تدرء بالشبهات).

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ص ۲۰۵-۲۰۷.

۳. تقی پور، علیرضا، ارزیابی آثار اصل برائت در لایحه قانونی آیین دادرسی کیفری پیشنهادی قوه قضاییه به مجلس، مجله پژوهش علوم انسانی، سال نهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۸۷.

می‌دارد که تحقیقات و بازجویی‌ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی و قانونی باشد. در نتیجه می‌توان پی برد که علاوه بر آنکه خود اصل برائت یکی از حقوق شهروندی است که مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است، بلکه برخی از پیامدهای این اصل نیز به عنوان حقوق شهروندی تلقی شده و قابل اجرا و تحقق تحت عنوان حق شهروندی هستند.

### ۳. جایگاه اصل برائت

اصل برائت باید در دو مرحله تقنینی و اثباتی (قضایی) مورد توجه قرار گیرد.

#### ۳-۱. اصل برائت در مرحله تقنینی

منظور از اصل برائت در مرحله تقنینی آن است که مقنن موقع تصویب قانون، اصل را بر جرم نبودن اعمال بگذارد. چون، همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، یکی از آثار و نتایج اصل برائت آن است که هرگاه در جرم بودن یا نبودن عملی دچار تردید شویم اصل را بر جرم نبودن عمل بگذاریم. در اینجا نیز با توجه به اصل عمدی بودن جرایم و با توجه به اینکه اساساً جرم شناختن اعمال عملی استثنایی تلقی می‌شود، بنابراین قانونگذار با پذیرش اصل اباحه در عمل، اصل برائت را در مرحله تقنین دخالت می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۳-۲. اصل برائت در مرحله اثباتی و قضایی

به تبعیت از اصل اباحه و اصل برائتی که قانونگذار در مرحله تقنینی آن را محترم می‌شمارد، قاضی و سایر مجریان قانون نیز اصل را بر برائت قرار می‌دهند. نتیجه طبیعی اعمال اصل برائت در مرحله اثباتی و قضایی، الزام دادستان یا مدعی به اثبات ادعا است، کما اینکه نتیجه قهری عدم پذیرش اصل برائت، الزام متهم به اثبات بیگناهی خود خواهد بود و همچنین نتیجه طبیعی این الزام عدم احساس امنیت در شهروندان خواهد بود، بنا بر این ملاحظات و با در نظر گرفتن حکم عقل و منطق، قانونگذار اصل را بر برائت قرار می‌دهد. این تلقی نتیجه دیگری نیز دارد، بدین توضیح که در مرحله تقنین اصل بر عمدی بودن جرایم است و اساساً قانونگذار فقط اعمالی را که به صورت عمدی ارتکاب یابند جرم تلقی می‌کند و استثنائاً در موارد مهم اعمالی را که غیر عمدی ارتکاب یابند نیز جرم تلقی می‌کند. در مرحله قضا، اصل بر غیر عمدی بودن جرائم

۱. رحمدل، منصور، قانون اساسی ایران و اصل برائت، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم شماره ۶-۷، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۲۱ و نیز کاتوزیان، ناصر، یأس از اثبات و اصل برائت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳.

است. یعنی قاضی باید چنین فرض کند که عمل ارتكابی غیر عمدی ارتكاب یافته است و مدعی عمدی بودن باید ادعای خود را ثابت کند.

### ب) عدول از اصل برائت و ایجاد اماره مجرمیت

#### ۱. مخالفان اصل برائت

در نظام تفتیشی، اصل برائت و برخی آثار و نتایج آن به رسمیت شناخته نشده است. ترافیعی نبودن رسیدگی مهمترین ویژگی نظام تفتیشی است. بی اطلاعی متهم از اتهامات و دلایلی که در غیاب او جمع آوری شده و عدم حضور و دخالت وکیل مدافع، حق دفاعی متهم را به حداقل می‌رساند و امکان برگزاری یک دادرسی عادلانه را از بین می‌برد. در مجموع، در این نظام، اصل بر گناهکاری متهم است مگر اینکه او قادر باشد خلاف آن را اثبات کند.<sup>۲</sup>

در بین مکتهای علوم جزایی در اوایل قرن ۲۰ اثباتیون به سرکردگی آنریکوفری اصل برائت را مورد انتقاد قرار داده‌اند. از دیدگاه این دانشمند بدون تردید فرض برائت مبین این امر است که باید به هر شهروندی به دیده احترام بنگریم و او را فردی شرافتمند تلقی نماییم، اما در این برداشت نباید راه اغراق پیمود: « آنگاه که متهم در حین ارتكاب جرم دستگیر می‌شود (جرم مشهود) و یا در مواردی که متهم اقرار به ارتكاب بزه می‌نماید، فرض برائت در اینگونه موارد دچار خدشه می‌شود؛ به عبارت دیگر اصل مذکور نمی‌تواند در همه موارد دارای ارزش منطقی و حقوقی یکسان باشد. به ویژه هنگامی که با بزهکاران مادرزادی، حرفه‌ای و نه احساساتی و اتفاقی مواجه شویم باز هم از ارزش اصل برائت بیشتر کاسته می‌شود». بنابراین، از دیدگاه فری، فرض برائت تنها در مورد مجرمین اتفاقی و آن هم مشروط به اینکه اقرار به ارتكاب بزه ننموده و در حین ارتكاب جرم مشهود نیز دستگیر نشده باشند، می‌تواند معتبر باشد.

در بین حقوقدانان لیبرال نیز برخی تحت تأثیر اوضاع و احوال خاص سیاسی نسبت به اصل برائت تشکیک و وضعیتی بی طرفانه در برخورد با متهم از لحاظ قضایی را مدنظر قرار داده‌اند به عنوان مثال پروفیسور ژان کربنیه<sup>۳</sup> معتقد است تا هنگامی که رسیدگی کیفری جریان خود را طی می‌کند نباید نسبت به بزهکاری یا بیگناهی متهم پیش‌داوری داشته باشیم، متهم همانا متهم است، نه بزهکار و نه بی‌گناه. به عبارت دیگر از دیدگاه حقوقی شایسته است که یک وضعیت حقوقی بیطرف، به دور از هرگونه پیش‌داوری، تا مشخص شدن نتیجه رسیدگی را در نظر گیریم.

۱. رحمدل، منصور، قانون اساسی ایران و اصل برائت، ص ۱۲۲.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت ۱۳۸۰، ص ۳۰.

3. Carbonniere



برخی دیگر از حقوقدانان نه اصل برائت بلکه گستره و قلمرو آن را مورد تشکیک قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان پروفیسور فرانسوا کلر<sup>۱</sup> اشاره کرد. از دیدگاه این حقوقدان سوئسی، اصل برائت ناظر به قواعد اثبات دعوی کیفری است و منظور از آن این است که قبل از محاکمه و رعایت اصول دادرسی نمی‌توان با متهم همانند محکوم رفتار کرد. به این ترتیب اصل برائت ناظر بر ضرورت رعایت «حق دفاع متهم» در طول رسیدگی از سوی مقامات قضایی و ضرورت تأمین «آزادی متهم» قبل از محاکمه است و بازداشت متهم در طول تحقیقات مغایر با اصل برائت است و به صورت استثنایی قابل توجیه است.<sup>۲</sup>

## ۲. مصادیق استثنائات اصل برائت در ایران

بر اساس قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» و بر اساس نتایجی که برای اصل برائت ذکر شد روشن است که بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است و وی باید بدون هیچگونه تردید معقول، مجرمیت متهم را با دلایل اثباتی خود ثابت کند و متهم از آوردن هرگونه دلیلی بر بی‌گناهی خودش معاف است و حتی او به طور مطلق می‌تواند سکوت نماید. با وجود این در قوانین فعلی مواردی وجود دارد که بار اثبات دلیل به عهده متهم می‌باشد و متهم باید بی‌گناهی خود را در دادگاه ثابت کند و این استثنایی بر اصل برائت می‌باشد. این مورد خاص باب قسامه است که موضوع ماده ۲۳۹ به بعد قانون مجازات اسلامی می‌باشد. قسمتی از ماده ۲۴۴ این قانون مقرر می‌دارد: «... در صورتی که حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می‌تواند برای تبرئه خود اقامه بینه نماید و اگر اقامه بینه نکرد لوث ثابت می‌شود و مدعی باید اقامه قسامه نماید و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می‌تواند از مدعی علیه، مطالبه قسامه نماید...» ملاحظه می‌شود که در این مورد خاص بار اثبات دلیل بر عهده متهم می‌باشد و در ماده ۲۴۶ آمده است: «در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد چنانچه مدعی علیه برای تبرئه خود اقامه بینه کند لوث محقق نمی‌شود». مفهوم مخالف این ماده آن است که چنانچه مدعی علیه سکوت اختیار نماید و برای تبرئه خود بینه اقامه نکند لوث ثابت خواهد گشت و در این صورت مدعی می‌تواند اقامه قسامه نماید و حال آنکه بر اساس اصل برائت متهم می‌توانست سکوت اختیار نماید و در صورتی که دلیلی بر بی‌گناهی او یافت نمی‌شد حکم تبرئه متهم صادر می‌گشت. در موارد خاصی نیز مصالح عمومی ایجاب می‌کند

1. Clerc

۲. آشوری، محمد، اصل برائت و آثار آن در امور کیفری، مجموعه مقالات دکتر محمد آشوری، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.



که اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم گردد. در این صورت روند دادرسی تغییر کرده و به این طریق اصل برائت نسبت به متهم زایل می‌گردد.<sup>۱</sup>

عدول از اصل برائت عمدتاً در مواردی مطرح می‌شود که: ابتدا، ارتکاب جرم موجب صدمه شدیدی به جامعه شده و یا تهدیدی جدی علیه آن تلقی گردد. دوم، اثبات جرم از سوی دادستان و مقام تعقیب به سبب پیچیدگی‌های خاص جرم ارتكابی، امکانپذیر نباشد.<sup>۲</sup>

عدول از این اصل در سه حوزه بیشتر دیده می‌شود:

### ۲-۱. حوزه جرائم علیه امنیت

به سبب اهمیت امنیت داخلی و خارجی کشورها، معمولاً در صورت وجود ظن قوی به ارتکاب جرم از سوی متهم در جرائم علیه امنیت، اصل برائت نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، بر اساس بخش سوم قانون اسرار دولتی کانادا<sup>۳</sup> «هر کس اطلاعاتی را به منظوری که برای امنیت دولت مضر است به یک دولت خارجی بدهد، مجرم است». از طرف دیگر، بر اساس ماده ۱۱ منشور حقوق و آزادی‌های کانادا که اصل برائت را به طور کامل پذیرفته و بار اثبات را بر عهده دادستان قرار داده است، در چنین مواردی دادستان باید اولاً: ارائه اطلاعات به یک دولت خارجی توسط متهم را ثابت نماید؛ ثانیاً: اثبات کند این عمل به منظوری بوده که برای امنیت و دولت مضر است؛ ثالثاً: عنصر معنوی جرم یعنی قصد مجرمانه را در عمل ارتكابی متهم نشان دهد. در عین حال، به‌رغم حاکمیت کلی اصل برائت، قانونگذار کانادا دو فرض قانونی را مطرح نموده است: اولاً صرف این که متهم با مأمور یک دولت خارجی در کانادا یا خارج از آن در تماس بوده یا به خانه او می‌رفته و یا حتی نام، نشانی یا اطلاعات دیگری در مورد او داشته است، به معنی آن است که به او اطلاعات می‌داده است و صرف تماس داشتن با مأمور مذکور دلیل بر آن است که متهم علیه دولت کانادا و به نفع دولت خارجی اقدام کرده است. ثانیاً صرف ارایه اطلاعات به فردی که مجاز به دریافت آن‌ها نیست به معنی عمل کردن به شیوه‌ای مغایر با امنیت دولت است و در نتیجه این متهم است که باید بی‌گناهی خویش را اثبات نماید.

با توجه به این دو فرض، ملاحظه می‌شود به‌رغم این که در اتهام وارده بر شخص متهم، اثبات عنصر مادی و معنوی جرم بر عهده دادستان است، وجود عنصر مادی و معنوی جرم مورد بحث در موارد ارایه اطلاعات، به صورت اماره قانونی مفروض شمرده شده و در نتیجه، اماره

۱. شمس ناتری، محمد ابراهیم، اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری، مجله مجتمع آموزش عالی، شماره

۱۴، پاییز ۱۳۸۱، صص ۷۳ و ۷۴.

۲. پیشین، ص ۷۶.

3. Official Secret Act .

مجرمیت بر اصل برائت مقدم گردیده است و وظیفه متهم است که عدم صحت فرض‌های ذکر شده را اثبات نماید.<sup>۱</sup>

در ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی آمده: «هرکس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده ۴۹۸ عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی اطلاع بوده است». اصل بر آن است که متهم از اهداف جمعیت یا دسته اطلاع داشته و اثبات خلاف آن برعهده متهم است. این فرض قانونی نیز برخلاف اصل برائت می‌باشد.

به نظر می‌رسد تفاوتی میان برخی جرائم سیاسی با جرائم علیه امنیت باشد. در حقوق موضوعه با توجه به استقلال و یا ارتباط جرایم سیاسی نسبت به سایر جرایم، جرائم سیاسی دارای مفاهیم متعددی است. جرائم بر ضد استقلال و امنیت کشور یکی از پنج نوع جرم سیاسی است. به عبارت دیگر جرم سیاسی اعم از جرائم علیه امنیت است. اگر اصل برائت در جرایم علیه امنیت مخدوش می‌شود هرگز به معنای این نیست که در سایر جرائم سیاسی نیز استثناهایی از اصل برائت بینیم. طبق قواعد حقوقی تفسیر، موارد عدول از اصل با توجه به استثنایی بودن باید مضیق باشد. بنابراین نمی‌توان با تفسیر موارد عدول در مورد جرائم علیه امنیت، آن را به سایر موارد جرایم سیاسی که ماهیتاً با جرایم علیه امنیت تفاوت دارند تسری داد. علاوه بر این چون جرم سیاسی با نیت خیرخواهانه و وطن پرستانه انجام می‌گیرد باید مشمول تخفیف مجازات باشد.

## ۲-۲. جرایم جنگی

در جرایم جنگی، تمام افراد وابسته به گروهی که مرتکب جنایت جنگی می‌شود بر اساس تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت مشمول مجازات می‌شوند مگر اینکه برائت خود را اثبات نمایند. برای مثال، قانون ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۸ فرانسه درباره مجازات جنایتکاران جنگ مقرر می‌دارد که تعلق افراد به یکی از گروه‌هایی که توسط دادگاه نظامی نورنبرگ مجرم شناخته شده‌اند، دلیل بر شرکت اعضای آن در تمامی جنایات جنگی منتسب به این گروه محسوب می‌شود، مگر این که فرد ثابت کند عضویت او در گروه مذکور اجباری بوده است یا در اعمال مجرمانه شرکت نداشته است. البته به مرور زمان و ورود اندیشه‌های نو، اصل برائت در این حوزه نیز تا حد زیادی رعایت شد. با تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸، در جنایات جنگی نیز همانند سایر جرایم اصل برائت در تمامی موارد حاکمین دارد، به گونه‌ای که بر اساس بند سوم ماده ۶۶ اساسنامه «در صورتی

۱. شمس ناتری، محمد ابراهیم، همان، صص ۷۶ و ۷۷.

دیوان می تواند رأی به محکومیت شخص بدهد که بدون هیچ شبهه‌ای مجرمیت وی را قبلاً احراز کرده باشد.<sup>۱</sup>

### ۲-۳. ثروت‌های مشکوک

از جدیدترین موارد تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت موارد تحصیل ثروت‌های مشکوک است. پول‌شویی در بسیاری از کشورها جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات‌های شدیدی در نظر گرفته شده است. علاوه بر جرم‌انگاری تطهیر پول، اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شده است. بر این اساس اموال مورد نظر، توقیف شده و شخص مظنون جهت ادای توضیحات و اثبات مشروعیت منشأ این اموال به دادگاه فراخوانده می‌شود. در صورتی که متهم منشأ این اموال را اثبات نماید از وی رفع اتهام می‌شود و اموال به وی مسترد می‌گردد. اما اگر نتواند مشروعیت منشأ آنها را اثبات نماید علاوه بر مصادره اموال، به مجازات‌های تعیین شده محکوم می‌شود. در قوانین بسیاری از کشورهای اروپایی درباره اموال مظنون و مشکوک، اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شمرده است. برای نمونه، قانونگذار فرانسه در بن‌داول ماده ۳۹-۲۲۲ قانون جزای فرانسه مقرر داشته است: «اگر شخصی نتواند منشأ منابع مالی غیرمنطبق با سطح زندگی خود را در عین داشتن روابط معمولی با یک یا چند مصرف‌کننده مواد مخدر یا کسانی که در خرید و فروش مواد فوق دست دارند یا سرمایه‌های نامشروع را تطهیر می‌کنند توجه کند، به پنج سال حبس و پانصد هزار فرانک جریمه محکوم خواهد شد».<sup>۲</sup>

اصل ۴۹ قانون اساسی ایران مقرر کرده است: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود». به رغم دلایل عقلی تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت در مورد اموال نامشروع، قانونگذار ایران در این باب به برائت مطلق متهم باور دارد و اثبات نامشروع بودن منشأ ثروت متهم را به عهده دادستان قرار می‌دهد.<sup>۳</sup> در حالی که عادلانه‌تر و منطقی‌تر می‌نمود این مورد از موارد عدول از اصل

۱. شمس ناتری، محمد ابراهیم، همان، صص ۷۷ و ۷۸.

۲. پیشین، صص ۸۱.

۳. مواد ۲ و ۸ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

برائت باشد. اما قانونگذار در مورد اموال قاچاقچیان مواد مخدر، اماره مجرمیت را بطور مطلق و به صورت اماره غیر قابل رد حاکم نموده است و مواد ۴ و ۵ و بندهای ۴ و ۵ و ۶ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت، مصادره تمام اموال آنها را بجز هزینه تأمین زندگی متعارف خانواده آنها پیش‌بینی نموده است. در این مورد باید بیان داشت همانگونه که عدم توجه به اماره مجرمیت در سرمایه‌های مظنون موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی غیرمنطقی به نظر می‌رسد، تقدم مطلق اماره مجرمیت بر اصل برائت در مورد اموال متعلق به قاچاقچیان مواد مخدر و بی‌تأثیر بودن استدلال آنها مبنی بر مشروعیت منشأ این اموال یا برخی از آنها نیز غیرمنطقی و خلاف عدالت به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>

#### نتیجه

اصل برائت یکی از اصول مهم دادرسی عادلانه است و نیز یکی از حقوق بشر و حقوق شهروندی است که مورد تأکید قوانین بین‌المللی و داخلی قرار گرفته است. از این رو رعایت آن یکی از شاخصه‌های اجرای حقوق بشر و حقوق شهروندی در داخل کشورها می‌باشد. اصل برائت یا فرض بی‌گناهی متهم پیامدهایی دارد که گاه این پیامدها نیز به عنوان حق شهروندی تلقی می‌شود از جمله حق دفاع متهم و حق برخورداری از وکیل که باید مورد احترام قرار گیرند. از دیگر پیامدهای اصل برائت، حق سکوت متهم و قرار گرفتن بار اثبات ادعا بر عهده مدعی و عدم لزوم اثبات بی‌گناهی از طرف متهم است.

اما گاه بنا به شرایطی همچون مصالح عامه، امنیت ملی و در بعضی جرائم خاص این اصل در پس اماره مجرمیت قرار می‌گیرد و شرایط دادرسی دگرگون می‌شود. در این موارد استثنایی، اصل برائت به کناری می‌رود و متهم ناگزیر از اثبات بی‌تقصیری خود است. این موارد که استثنایی نسبت به اصل و قاعده کلی برائت تلقی می‌شوند، اولاً: باید صراحتاً توسط قانونگذار احصاء شوند. ثانیاً: طبق قواعد کلی اصول تفسیر باید به گونه‌ای مضیق تفسیر و تحدید شوند و از تسری به موارد مشابه پرهیز گردد تا این اصل مهم حقوق شهروندی و حقوق بشری مورد تعرض قرار نگیرد.

معاونت تحقیقات،

آموزش و حقوق شهروندی

۱ شمس ناتری، محمد ابراهیم، همان، صص ۸۰ و ۸۱.

## معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی

### چکیده

تحقیقات مقدماتی حساس‌ترین مرحله از فرایند کیفری است. زیرا اولین مواجهه متهم با دستگاه عدالت کیفری در این مرحله انجام می‌شود و اساس پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد. لذا توجه به اصول دادرسی عادلانه در این مرحله از اهمیت بسیاری برخوردار است. از جمله اینکه این مرحله باید تحت حاکمیت اصل براءت انجام شود. زیرا در این هنگام هنوز مجرمیت شخص محرز نشده است. همچنین تضمین «حق آزاد بودن متهم و امکان سلب این حق در موارد استثنایی»، «اطلاع رسانی به متهم و خانواده وی»، «اعلام حق سکوت»، «اعلام حق انتخاب و کیل» و «لزوم معقول بودن مدت بازداشت موقت» در زمره مهمترین اصول کلی دادرسی عادلانه حاکم بر مرحله تحقیقات مقدماتی است.

در نظام عدالت کیفری ایران برخی معیارها و ضوابط دادرسی عادلانه نظیر فرض براءت دارای قدمتی طولانی هستند اما برخی دیگر نظیر لزوم اطلاع رسانی به متهم و خانواده وی، اعلام حق سکوت، اعلام حق داشتن و کیل و لزوم معقول بودن مهلت بازداشت چندان مورد توجه مقنن واقع نشده‌اند. در مقاله حاضر سعی شده است با استفاده از اسناد و الزامات بین‌المللی ضمن معرفی معیارها و ضوابط دادرسی منصفانه ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی، وضعیت حقوقی کشورمان در این خصوص تبیین شود و خلأها و نقص‌های موجود نیز به همراه راهکارهای پیشنهادی اعلام گردند.

### مقدمه

قوانین و قواعد کیفری (اعم از شکلی یا ماهوی) به منظور اجرای عدالت و اعاده نظم مخدوش شده بواسطه ارتکاب جرم، همواره باید دو اصل کلی و مهم «تلاش برای حفظ نظم عمومی» و «حفظ و مراعات حقوق و آزادی‌های فردی» را همزمان و توأمان مدنظر داشته باشند.

اولین هدف (تلاش در جهت حفظ و یا اعاده نظم عمومی)، در مکاتب فکری قدیمی‌تر هدف اولیه و به عبارتی تنها هدف حقوق کیفری را تشکیل می‌داده است. اما امروزه به موجب آموزه‌های جدیدتر حقوق کیفری این هدف حقوق جزا حدت و شدت خود را از دست داده

است و دیگر قانونگذار کیفری نمی‌تواند به بهانه حفظ نظم عمومی تمام قیود را نادیده انگارد و آزادی‌های فردی و حقوق انسانی متهم یا حتی محکوم را لگدمال نماید. بلکه باید شرایط را به گونه‌ای تنظیم نماید که از همان ابتدای طرح دعوی کیفری نماینده جامعه در تعقیب جرم (دادستان و سایر اعضای دادرسی) و فرد متهم، با سلاح‌های مساوی و شرایط برابر به نبرد قضایی بپردازند.<sup>۱</sup>

بدیهی است هر چند که جامعه در این مسیر گام بردارد، عملاً تحقق کامل اصل تساوی سلاح‌ها امری ناممکن است، زیرا یک طرف دعوی کیفری (نهاد دادرسی) مجهز به کلیه وسایل کشف جرم و برخوردار از نیروی انسانی بسیار و امکانات و تجهیزات عمومی بی‌شمار است و قدرت و هیمنه او نیز منحصر به مرزهای جغرافیایی کشور نیست و از طریق قراردادهای بین المللی معاضدت قضایی و استرداد مجرم، قادر است متهم را در هر گوشه دنیا به محضر دستگاه قضایی فرا بخواند و عمل او را مورد رسیدگی قرار دهد و در عین حال در برابر اعمال خود مسئولیت اساسی نداشته باشد. در طرف دیگر، فردی قرار دارد که اغلب اوقات از ضعیفترین اقشار جامعه است و همین ضعف و ناتوانی در برابر محرک‌ها و عوامل اجتماعی بوده است که او را به ورطه ارتکاب جرم کشانده است و در مواردی نیز عوامل طبیعی و خارج از اراده، نظیر ابتلائات جسمانی و یا بیماریهای روانی زمینه‌ساز جرم او را فراهم نموده‌اند.

در چنین اوضاع و احوالی سخن گفتن از شرایط برابر دادرسی و متهم به مزاحی بیش نمی‌ماند. زیرا چنین متهمی هر چند برخوردار از امکانات و تجهیزات لازم جهت دفاع از خود باشد، طبیعی است که توان مادی و تجهیزات دفاعی او در برابر توان و قدرت جامعه و نهادهای عمومی در ایراد اتهام، بسیار اندک است.

از آنجا که عملاً، یکسان ساختن امکانات دادرسی و متهم به مفهومی که بیان شد مقدور نیست و تحمیل این تکلیف بر دولت و نهادهای عمومی نیز ناممکن می‌نماید، حداقل باید بر آن تأکید کرد که رویکرد و جهت‌گیری دستگاه عدالت کیفری لزوماً باید به سمتی باشد که در دراز مدت چنین امری را امکانپذیر نماید و در وضعیت فعلی نیز امکان برخورداری متهمین از حداقل تضمینات دادرسی را فراهم نماید. در دهه‌های اخیر که طرح مباحث حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه‌های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکننده است شاهد آن هستیم که نظامهای حقوقی با فرار از چنگال سیستم تفتیشی، به سوی سیستم اتهامی گام بر می‌دارند و تمام تلاش خود را مصروف عادلانه کردن دادرسی می‌کنند و سعی بر آن دارند تا

۱. بولوک، برنار؛ کیفر شناسی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۷۷، صص ۹-۲۸.

حقوق و آزادی‌های فردی در کلیه مراحل رسیدگی کیفری (اعم از مرحله قبل از دادرسی - حین دادرسی - بعد از دادرسی) مراعات شود. به طور خلاصه می‌توان گفت دادرسی زمانی عادلانه است که از یکسو بتواند به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم پردازد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تمامی تضمین‌های لازم برای دفاع برخوردار است، مورد محاکمه واقع شود.<sup>۱</sup> در عین حال باید بر این نکته تأکید کرد که در یک فرایند کیفری صرفاً متهم و دادستان حضور ندارند، بلکه بزه‌دیده از جرم، شهود و مطلعان نیز جزئی از این فرایند هستند. لذا برای این که یک دادرسی کیفری به نحو عادلانه ای انجام شود باید دارای معیارها، اصول و قواعدی باشد که حقوق کلیه طرفین درگیر در دعوی کیفری را تضمین و رعایت کند.

این اصول امروزه در معتبرترین اسناد بین‌المللی مورد توافق جامعه جهانی قرار گرفته‌اند. برخی از این اسناد در حد اعلامیه و بیانیه و برخی دیگر متون لازم‌الاجرای هستند که به علت الحاق و تصویب آنها از طرف دولتها در زمره قوانین داخلی آنها قرار گرفته‌اند و یا عیناً و گاهی با بسط و توسعه بیشتر در قوانین آیین دادرسی کیفری کشورها منعکس هستند.

مقاله حاضر با رویکرد فوق صرفاً در صدد بررسی تضمینات و معیارهای دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی است و در این میان تأکید ویژه‌ای بر حقوق مظنون و متهم داشته است. این مرحله از دادرسی کیفری (تحقیقات مقدماتی) در مقایسه با سایر مراحل از اهمیت به سزایی برخوردار است. زیرا در این مرحله از یکسو هنوز مجرمیت شخص احراز نشده است و لذا باید همانند سایر مراحل یک فرایند کیفری، اصل برائت سرلوحه هر اقدام قضایی باشد و از سوی دیگر پایه یک پرونده کیفری در همین مرحله شکل می‌گیرد. منظور از تحقیقات مقدماتی در این مقاله کلیه اقدامات تعقیبی و تحقیقی قبل از رسیدگی در دادگاه است، اعم از اینکه این اقدامات توسط مقامات پلیس و ضابطان دادگستری و یا توسط مقامات دادسرا نظیر بازپرس و دادستان انجام شود. در این نوشتار سعی شده است قواعد مشترکی که در هر کدام از این مراحل کاربرد دارد استخراج و بررسی شوند.

ما ضوابط و معیارهای دادرسی عادلانه ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی را در دو مبحث بررسی کرده‌ایم. در مبحث اول اصول و ضوابط ناظر به حق آزاد بودن و ضوابط سلب این حق را مطرح کرده‌ایم و در مبحث دوم «اصول و ضوابط ناظر به حق دفاع در مرحله تحقیقات» را مورد بررسی قرار داده‌ایم. لازم به یادآوری است مقاله حاضر عمدتاً در صدد بررسی خلأها و

۱. امید، جلیل؛ «دادرسی کیفری و حقوق بشر»؛ نشریه مجلس و پژوهش، ش ۳۸، ص ۱۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۳۲.



نواقصی بوده است که در نظام حقوقی ما موجود است و ضمن مطالعه و بررسی الزامات بین‌المللی در این خصوص سعی کرده است راه‌حلی ارائه کند.

### الف) حق آزاد بودن؛ اصول و ضوابط ناظر بر آن و ضوابط سلب این حق

پیش از محاکمه ممکن است متهم برخلاف اصل برائت از حقوق بنیادین نظیر حق آزادی رفت و آمد محروم شود یا به موجب قرارهای کنترل قضایی، قسمتی از حقوق و آزادی‌های خود را از دست بدهد. از آنجا که این مرحله از رسیدگی کیفری، اهمیتی بسزا در شکل‌گیری پرونده و نتایج بعدی خواهد داشت و در عین حال در این مرحله امکان اعمال فشار، تهدید و حتی شکنجه از سوی پلیس و مقامات دادسرا به منظور اخذ اقرار وجود دارد، طبیعی است که مقنن باید توجه بسیار زیادی را به این مرحله معطوف نماید و حقوق متهم در این مرحله را بصورت جزئی و دقیق بیان کند و برای تضمین آنها ضمانت اجرا تعیین کند. این مرحله، آغاز رسیدگی کیفری است و در اینجاست که مقامات قضایی و یا ضابطین براساس قرائنی به فردی ظنن می‌شوند و به او اتهامی وارد می‌کنند، گاهی آزادی رفت و آمد او را سلب می‌کنند و دست به توقیف و بازداشت این شخص می‌زنند.

به منظور برقراری توازن میان شرایط مقامات تعقیب و متهم و تلاش در جهت تساوی سلاح‌های طرفین، لازم است که متهم در برابر مقامات مذکور از حقوقی بهره‌مند شود و امکاناتی جهت دفاع از خود در اختیار داشته باشد. اهم این حقوق عبارتند از:

#### ۱. حق آزاد بودن

یکی از حقوق بنیادین بشر این است که آزادی رفت و آمد داشته باشد. این حق در اسناد مهم بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. از جمله می‌توان به ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ منشور آفریقای و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشاره کرد. یکی از بارزترین مصادیق آزادی، آزادی تردد و رفت و آمد است. اما گاهی مقامات قضایی با صدور قرار بازداشت عملاً زندانی شدن متهم را در تمام مدت تحقیقات مقدماتی یا در قسمتی از آن موجب می‌شوند. بازداشت اقدامی بسیار شدید علیه آزادی فردی و مخالف با فرض برائت است. زیرا قبل از تعیین کیفر توسط دادگاه صالح، متهم عملاً در حال تحمل مجازات است. از سوی دیگر قرار بازداشت آثار سوئی بر اجرای عدالت دارد. به گونه‌ای که قضات کمتر رغبت به صدور رأی برائت شخصی که مدتی را در بازداشت گذرانده نشان می‌دهند و برای عدم تکذیب بازپرس، تمایل به انتخاب مجازاتی دارند که لااقل



مدت آن با طول بازداشت موقت، مساوی باشد و در صورت طولانی بودن آن، به سادگی از تعلیق اجرای مجازات و جایگزین‌های حبس استفاده نمی‌کنند.<sup>۱</sup> این وضعیت هنگامی شدیدتر می‌شود که در صورت اعلام بی‌گناهی شخصی که مدت طولانی در بازداشت بوده، قوای عمومی مکلف به پرداخت خسارت به چنین شخصی باشند.

از سوی دیگر هم اکنون سیاست جنایی متخذ از سوی اغلب کشورهای موقتی با الهام از مواضع مکتب دفاع اجتماعی جدید ناظر بر استفاده هرچه بیشتر از جایگزین‌های مجازات زندان مانند جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، کارهای عام‌المنفعه و به ویژه استفاده از نهادهای تعلیق ساده و یا مراقبتی است. توسل به این ابزارها، به منظور اجتناب از شرایط نامطلوب زندان و جرم‌زایی آن مستمراً توصیه می‌شود.<sup>۲</sup>

اکنون به وضوح مبرهن است که تعلیق مجازات کسانی که دوران تحقیقات مقدماتی را در بازداشت به سربرده‌اند، به فرض اعطای تعلیق از سوی دادگاه مغایر با فلسفه تعلیق و فاقد آثار مطلوب آن به ویژه در مورد جوانان و نوجوانان است. همچنین ترس از بازداشت نزد بسیاری از افراد، از جمله عوامل مهمی است که می‌تواند از تکرار جرم و «انحراف ثانوی» آنان ممانعت به عمل آورد؛ لیکن این ترس بر اثر زندانی شدن در طول بازداشت موقت که می‌تواند در برخی موارد بسیار طولانی باشد نه تنها فرو می‌ریزد بلکه متهم در توقیفگاه (که متأسفانه در بسیاری از کشورها از نظامی متفاوت با زندان محکومان تبعیت نمی‌کند) بر اثر مؤانست با سایر زندانیان ویژگی‌های مثبت شخصیتی و خاصیت اصلاح‌پذیری خود را نیز از دست می‌دهد.<sup>۳</sup>

بازداشت موقت برحق دفاع متهم نیز آثار سوئی خواهد داشت و او را از دسترسی آزاد به اطلاعات حقوقی، استفاده از مشاوره وکیل دادگستری محروم می‌کند و به او اجازه تدارک دفاعی معقول و منطقی نمی‌دهد. دوری از محیط اجتماعی در طول ایام بازداشت آثار روانی مخربی بر شخص بازداشت شده خواهد گذاشت و از همه مهمتر اینکه آثار اجتماعی و روانی بازداشت موقت، صرفاً محدود به متهم نخواهد بود و اطرافیان و خانواده او را هم در بر می‌گیرد. باتوجه به مضرات بسیاری که بازداشت موقت دارد امروزه گرایش به محدود کردن هر چه بیشتر موارد صدور قرار بازداشت موقت است و شرایطی ماهوی و شکلی برای این امر در

۱. استفانی، لوسور، بولوک؛ آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷. ص ۸۳۹.

۲. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرنآبادی؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵. صص ۹۶-۱۰۳.

۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۷۹. ص ۱۴۱.

نظر گرفته می‌شود که صدور آن به حداقل برسد.<sup>۱</sup> در این زمینه در توصیه شماره ۱۳ رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان که به «رهنمودهای ریاض» معروفند متذکر شده که بازداشت قبل از محاکمه باید به عنوان «آخرین چاره» و برای «کوتاهترین دوره زمانی ممکن» مورد استفاده قرار گیرد؛ در سطح بین‌المللی نیز از بازداشت موقت به عنوان اقدامی «بد» ولی «گاهی ضروری» یاد می‌شود.<sup>۲</sup> در عین حال چنانچه برای فردی قرار بازداشت موقت صادر شد، حقوق او به نحو کاملی تضمین شود به گونه‌ای که متهم صرفاً از آزادی رفت و آمد محروم شود و به سایر حقوق او لطمه‌ای وارد نشود.

این امر اقتضا دارد که موارد صدور قرار بازداشت موقت اجباری ملغی شود و سیستم عدالت کیفری به سمتی حرکت نماید که از جایگزین‌های قرار بازداشت موقت استفاده نماید. به گونه‌ای که استفاده از قرارهای «کنترل قضایی» جایگزین به عنوان اصل در سرلوحه کار دستگاه قضایی قرار گیرد و قرار بازداشت صرفاً به عنوان آخرین راه حل و در جایی که عمل ارتكابی بسیار شدید است و یا جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم صرفاً با بازداشت محقق می‌شود و یا آزاد گذاردن متهم منجر به امحای آثار جرم و تبانی با شهود و مطلعین می‌شود و یا بازداشت متهم به عنوان یک اقدام تأمینی، توجیه‌گر حفظ حیات متهم یا ممانعت از تکرار جرم او باشد به صدور قرار بازداشت موقت برای مدتی معقول و متناسب اقدام نمود.

#### ۱-۱. ضرورت توجیه قرار بازداشت موقت

مقام قضایی ذی صلاح جهت اصدار قرار بازداشت موقت باید مکلف به توجیه قرار بازداشت صادره باشد و در قرار خود دلایل صدور قرار را ذکر کند تا در صورت اعتراض متهم به این قرار و تجدیدنظر خواهی از آن، دلایل مذکور در مرحله بالاتر مورد ارزیابی قرار گیرد.

#### ۱-۲. خودسرانه نبودن بازداشت

صدور قرار بازداشت موقت باید صرفاً در اختیار مقام قضایی باشد و ضابطین دادگستری و مقامات اداری دستگاه عدالت کیفری از چنین اختیاری برخوردار نیستند و الا چنین بازداشتی خودسرانه است. عدم رعایت تشریفات قانونی باید به بطلان قرار بازداشت و مجازات مقام صادر کننده منجر شود. زیرا همان گونه که قبلاً بیان شد، این قرار به محرومیت اشخاص از حق آزادی

۱. طه، فریده و اشرافی، لیلا، دادرسی عادلانه، نشر میزان، ۱۳۸۶، ص ۴۵.

۲. آشوری، محمد، پیشین، ص ۱۳۵.

منجر می‌شود که علی‌الاصول این مجازات شدید متعاقب یک رسیدگی و با تصمیم یک مقام قضایی انجام می‌شود.

گاهی بر اساس مقررات داخلی یک کشور ممکن است صدور قرار بازداشت موقت به دلیل آن که در قانون تجویز شده است، خودسرانه تلقی نشود، در حالی که بر اساس استانداردهای بین‌المللی ممکن است همین بازداشت، خودسرانه تلقی شود. به عنوان نمونه چنانچه قانونی به منظور نقض استانداردهای بنیادین بین‌المللی نظیر حق آزادی بیان وضع شده باشد و در آنجا بازداشت موقت تجویز شده باشد، این بازداشت خودسرانه است.<sup>۱</sup>

کمیته حقوق بشر توضیح داده است که اصطلاح «خودسرانه» مندرج در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نه تنها شامل بازداشت‌های غیرقانونی است، بلکه باید به گونه‌ای وسیع‌تر تفسیر شود تا بازداشت‌های نامتناسب و برخلاف عدالت را نیز در بر گیرد.<sup>۲</sup>

### ۱-۳. مقام صالح

از آنجا که قرار بازداشت منجر به سلب آزادی شخص می‌شود و از لحاظ آثار شبیه به احکام قضایی است قطعاً مقام صادر کننده آن باید یک مقام قضایی باشد. حال سخن بر سر این است که این مقام قضایی چه کسی باید باشد؟ دادستان، بازپرس، قاضی پرونده یا مقامی دیگر. در این زمینه قوانین کشورها راه‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند. به موجب کد ۱۸۰۸ ناپلئون اختیارات قاضی تحقیق (بازپرس) در زمینه بازداشت و آزادی اشخاص به اندازه‌ای بود که ناپلئون، قاضی تحقیق را پس از خود مقتدرترین شهروند فرانسوی تلقی می‌کرد.<sup>۳</sup> رفته رفته، تحت تاثیر افکار آزادی خواهانه و حقوق بشری، اختیار بازپرس در این زمینه محدودتر شد. به موجب اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری، مرحله صدور قرار بازداشت موقت رنگ و بوی ترافیعی به خود گرفت و بازپرس مکلف شد هنگام بازداشت شخص، به او اطلاع دهد که حق استفاده از یک مشاور انتخابی یا انتصابی را دارد و نیز مهلتی برای تهیه دفاع به او بدهد. تصمیم بر بازداشت موقت باید در جلسه‌ای اتخاذ شود که در آن وکیل انتخابی یا تسخیری متهم حضور داشته باشد و دلایل خود را ارایه نماید و دادستان نیز درخواستهای خود را مطرح نماید.<sup>۴</sup>

1. Amnesty international fair trials Manual, section A. available at:

<http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm-a.htm>.

2. Ibid

۳. آشوری، محمد، پیشین، ص ۱۳۹.

۴. استفانی، لواسور، بولوک: آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی،

۱۳۷۷، ص ۸۴۵

اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه از این مرحله نیز فراتر رفت و با ایجاد «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» این مرحله از دادرسی کیفری هر چه بیشتر به سوی توافقی شدن و اقتباس از سیستم اتهامی گام برداشت، به گونه‌ای که هم اکنون بازپرس پس از جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم، چنانچه بازداشت او را لازم بداند درخواست خود را به «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» تقدیم می‌نماید و این مقام نیز متعاقب این امر جلسه‌ای با حضور متهم و وکیل مدافع او، دادستان و بازپرس تشکیل می‌دهد و پس از استماع دلایل طرفین در توجیه و یا رد قرار بازداشت، اتخاذ تصمیم می‌نماید و بازپرس صرفاً حق صدور قرارهای کنترل قضایی را خواهد داشت.<sup>۱</sup>

در حقوق ایران در سالهای اخیر و قبل از احیای دادرسی، براساس ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار بازداشت موقت توسط قاضی دادگاه صادر و به تأیید رییس حوزه قضایی محل یا معاون وی می‌رسید. به موجب تبصره این ماده چنانچه رییس حوزه قضایی که اصولاً رییس شعبه اول نیز می‌باشد قرار بازداشت را صادر می‌نمود و یا اگر قرار بازداشت توسط قاضی شعبه صادر می‌شد و حوزه قضایی فاقد رییس و معاون بود، در صورت اعتراض متهم، پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال می‌شد تا در صورتی که دادگاه تجدیدنظر اعتراض متهم را وارد تشخیص دهد قرار بازداشت موقت را نقض و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگر به دادگاه صادر کننده قرار اعاده گردد.

علاوه بر مقامات فوق، براساس ماده ۳۴ همین قانون، قاضی تحقیق نیز می‌توانست در تمام مراحل تحقیقات، قرار بازداشت متهم را صادر نماید که در این صورت باید ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد قاضی دادگاه ارسال می‌کرد که در صورت موافقت دادگاه با قرار بازداشت موقت و اعتراض متهم برابر ماه (۳۳) اقدام می‌شد.

در این مقطع، در نظام حقوقی ایران به دلیل ادغام مراحل سه گانه «تعقیب»، «تحقیق» و «رسیدگی» و یکی شدن مقام تحقیق و رسیدگی، به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، امکان رعایت بی‌طرفی از جانب مقام قضایی که وظیفه تحقیق را نیز برعهده داشت، از بین رفته بود. زیرا برای قاضی دادگاه که حین تحقیقات در مورد پرونده و شخص متهم به نتیجه‌گیری خاصی رسیده است، عملاً این امکان وجود ندارد که با بی‌طرفی به دستاوردهای تحقیق خود نگاه کند. اکنون که با احیای سیستم دادرسی و دادگاه به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، سعی بر آن بوده است که از اختلاط مراحل

۱. آشوری، محمد؛ تقریرات درس آیین دادرسی کیفری تطبیقی دوره دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۸۱. ص ۱۳۸.

تعقیب، تحقیق و رسیدگی جلوگیری شود، در مورد بازداشت موقت نیز مناسب بود که سیستم به گونه‌ای طراحی شود که یک قاضی بی‌طرف بتواند در پایان تحقیقات مقدماتی انجام شده توسط بازپرس، در جلسه‌ای به صورت توافقی تصمیم خود را مبنی بر لزوم یا عدم لزوم بازداشت موقت اعلام نماید.<sup>۱</sup> از سوی دیگر لازم است که قانونگذار با بسط و توسعه قرارهای جان‌نشین قرار بازداشت موقت (قرارهای کنترل قضایی) - که اینک نمونه‌هایی از آن نظیر قرار وثیقه، کفالت، التزام به عدم خروج از حوزه قضایی در قانون ما وجود دارد- و در عین حال با محدود کردن موارد صدور قرار بازداشت، قضات را از استفاده بی‌رویه از قرار بازداشت منع نماید.<sup>۲</sup>

## ۲. حقوق اشخاص بازداشت شده

هر گاه فردی علیرغم توصیه‌های فوق‌الذکر و به صورت استثنایی در مرحله تحقیقات مقدماتی بازداشت شد، تنها محدودیتی که جامعه علیه او می‌تواند اعمال نماید همان سلب آزادی تردد اوست و بازداشت موقت نباید به گونه‌ای باشد که سایر حقوق انسانی این فرد از بین برود و یا به حقوق دفاعی او لطمه وارد آید. به همین جهت در این مرحله، وظیفه مقامات تعقیب و تحقیق به گونه‌ای باید باشد که اولاً: مانع اجرای حقوق متهمین در بازداشت نشوند و ثانیاً: موظف باشند که حقوق این اشخاص را به آنها اعلام و تفهیم کنند. مهمترین این حقوق به قرار زیرند:

### ۲-۱. حقوق اشخاص در بازداشت از حیث اطلاع‌رسانی به آنها

شخص بازداشت شده باید فوراً از دلایل بازداشت خود مطلع شود. همچنین از حقوق خود در حین بازداشت نیز آگاه گردد. این حقوق از جمله شامل حق استفاده از مشاوره حقوقی خواهد بود. متهمین همچنین باید فوراً از اتهامات وارده علیه خود آگاه شوند. این اطلاع‌رسانی از این جهت که به متهم امکان آن را می‌دهد که در مورد منشأ بازداشت خود طرح دعوی کند و یا به او اجازه می‌دهد که دفاعیات متناسب خود را تهیه کند، اساسی و بنیادین به حساب می‌آید.

۱. هم اکنون اختیارات بازپرس و دادستان در صدور و اجرای قرار بازداشت موقت و نحوه نظارت قضات دادگاه بر آن تقریباً مشابه با وضعیتی است که در قانون آیین دادرسی کیفری قبل از دادگاههای عمومی، لازم الاجرا بود. نحوه صدور قرار بازداشت و اعتراض به آن در ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) آمده است.

۲. در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری نیز علیرغم آنکه تلاش بر آن بوده است که موارد صدور قرار بازداشت موقت را محدود نماید، همچنان بازپرس مرجع صدور قرار بازداشت موقت است. البته دادستان - نیز باید در مورد قرار مذکور موافقت خود را اعلام نماید و الا حل اختلاف بر عهده دادگاه خواهد بود. متهم نیز ظرف ده روز می‌تواند نسبت به قرار مذکور به دادگاه صالح اعتراض نماید. (رک: مواد ۱۲۳/۱۴۹ به بعد لایحه آیین دادرسی کیفری).

## ۲-۱-۱. حق متهم در اطلاع فوری از دلیل بازداشت و از اتهامات خود

یکی دیگر از حقوق متهمان در بازداشت این است که سریعاً از اتهامات وارده و دلایل بازداشت خود مطلع شوند. مهمترین اثر اطلاع دادن فوری به متهم راجع به دلایل توقیف یا بازداشت این است که به او این امکان را می‌دهد تا در مورد قانونی بودن یا نبودن بازداشت خود مناقشه کند. به همین علت باید اطلاعاتی که در مورد دلایل بازداشت به متهم ارائه می‌شود دقیق و جزئی باشند. به گونه‌ای که توصیف مشخصی از مبانی قانونی یا واقعی بازداشت خود را بدانند. کمیته حقوق بشر در جایی که به متهم در زمان بازداشت صرفاً در این حد اعلام شده است که او در ارتباط با تحقیقات مربوط به یک مورد قتل عمدی بازداشت شده است و در طول چندین هفته، او از جزئیات دلایل بازداشت خود اطلاعی نداشته به گونه‌ای که وقایع مربوط به جنایتی را که به خاطرش بازداشت شده به او اطلاع نداده بودند و او از هویت قربانی جرم نیز هیچ اطلاعی نداشته است، این مورد را نقض بند (۲) ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوقی مدنی و سیاسی اعلام کرده است.<sup>۱</sup>

مشابه همین بحث را دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح کرده است که: بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی به این معنی است که باید برای شخص بازداشت شده با زبانی ساده که درک کند و نه زبان تکنیکی و پیچیده، نکات اساسی حقوقی و واقعی علت بازداشت او شرح داده شود. به گونه‌ای که اگر او بازداشت خود را نامناسب یافت، علیه آن طرح دعوی کند (تجدید نظر بخواهد).<sup>۲</sup>

به موجب بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شخص بازداشت شده باید فوراً از دلایل بازداشت خود آگاه گردد. اصطلاح «فوراً» معمولاً به نحوی مضیق تفسیر می‌شود. هرچند که تأخیرهای جزئی قابل اغماض است. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز گفته است تأخیر چند ساعته بین زمان بازداشت و زمان بازجویی را - که در این مرحله بازجویی است که فرد از دلایل بازداشت خود آگاه می‌شود - نمی‌توان کوتاهی در اعمال مهلت زمان مقرر در ماده ۵ کنوانسیون دانست.<sup>۳</sup> در نظام حقوقی ایران این حق در اصل سی و دوم قانون اساسی به این شرح ذکر شده است: «...در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد».

1. Kelly V. Jamaica (253/1987) 8 April 1991, **Report of the HRC**, (A/46/40), 1991, para.5. available at; <http://www.amnesty.org>.

2. Fox, Campbell and Hartley.(18/1989/178/234-236) 30 August 1990, para.40 - 41. available at; <http://www.amnesty.org>.

3. **Ibid**



ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز مقرر نموده است: «... چنانچه در جرایم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله و کتباً به متهم ابلاغ شود...». در اینجا ملاحظه می‌گردد که مقنن پیش‌بینی نموده است که صرفاً موضوع اتهام بصورت کتبی، فوری و با ذکر دلایل به متهم ابلاغ شود. در ماده ۱۲۹ این قانون نیز همین مضامین به عنوان تفهیم اتهام به متهم آمده است. در حالی که از اعلام دلایل تحت نظر قرار گرفتن یا بازداشت، به متهم ذکری به میان نیامده است. لذا به منظور رعایت حقوق متهمان و با این هدف که او بهتر بتواند از حق تجدید نظر خود در مورد قرار بازداشت استفاده کند باید مقامات قضایی را مکلف نمود که دلایل بازداشت متهم را به او اعلام کنند. کما اینکه دستور ماده ۳۷ همین قانون در موجه بودن قرارهای بازداشت اصداری مؤید این معناست که باید توجیه قرار در خود قرار ذکر شود و نسخه ای از آن به متهم ابلاغ شود. از سوی دیگر نیز اصطلاحاتی چون «در اسرع وقت» و یا «بلافاصله» کلماتی مبهم هستند که امکان سوء استفاده از آنها وجود دارد. لذا مقنن باید زمانی دقیق مشخص نماید.<sup>۱</sup>

#### ۲-۱-۲. ضرورت آگاه ساختن شخص بازداشت شده از حقوقش

اصولاً شرط اعمال هر حقی اطلاع داشتن از وجود آن حق است. متهمان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. هرگاه فردی متهم به ارتکاب جرمی شود اما به موجب یکی از قرارهای کنترل قضایی از بازداشت‌رهایی پیدا کرده باشد، خود می‌تواند با مراجعه به وکیل یا مشاور حقوقی از حقوق خود در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا مرحله رسیدگی آگاه شود؛ اما فرد در بازداشت عملاً از چنین امکانی برخوردار نیست. لذا باید مقاماتی که هنگام بازداشت با متهم مرتبط هستند، او را از حقوق قانونی خویش آگاه نمایند.

#### ۲-۱-۲-۱. اعلام حق انتخاب وکیل

یکی از مهمترین حقوقی که شخص در بازداشت نیازمند دانستن آن است، حق انتخاب وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی است. اعلام این حق، به فرد امکان آن را می‌دهد که با استفاده از اطلاعات یک مشاور حقوقی دفاعی متناسب تدارک ببیند و در جهت رفع

۱. در ماده ۵-۱۱۱ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری که ذیل فصل اول آمده و در صدد بیان یکی از اصول دادرسی منصفانه است چنین آمده است: «متهم باید در اسرع وقت، به تفصیل از موضوع اتهام و ادله انتسابی آگاه ... شود». همچنین در ماده ۱۹-۱۲۱ این لایحه در خصوص وظایف ضابطان در مرحله تحت نظر آمده است: «... ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ کنند ...»

اتهامات وارده تلاش نماید. در اصل ۵ از اصول بنیادین نقش و کلا آمده است دولت ها باید تضمین کنند مقامات ذیصلاح، افراد را در زمان توقیف یا زمانی که متهم به جرمی شده اند از حق برخورداری از مساعدت و کیل آگاه کنند.<sup>۱</sup>

### ۲-۱-۲-۲. اعلام حق سکوت

حق دیگری که اطلاع دادن آن به فرد بازداشت شده ضروری است، حق سکوت است. متهم هیچ وظیفه‌ای در اعلام حقایق به مقامات قضایی ندارد. بلکه این مقام تعقیب دعوی عمومی (دادستان) است که در صورت ایراد اتهام به افراد، مکلف است که ادله کافی علیه آن شخص جمع آوری نماید و نمی‌تواند از طرف دعوی خود (متهم) انتظار همکاری داشته باشد و او را موظف به بیان حقایق بنماید و از آنجایی که با سکوت متهم هیچ مطلبی به پرونده او افزوده نمی‌شود، در راستای اصل برائت نباید سکوت را به عنوان قرینه‌ای علیه متهم و در اثبات مجرمیت او استفاده نمود. این حق (سکوت) نیز یکی از حقوق بنیادین و اساسی متهم است که آگاه کردن او از وجود چنین حقی ضروری است.

در نظام حقوقی ایران باتوجه به اصل ۳۸ قانون اساسی که هرگونه شکنجه برای اقرار گرفتن را ممنوع اعلام کرده است و متخلف از آن به موجب ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات خواهد شد و باتوجه به صراحت ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مبنی بر «...چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید خواهد شد...» تردیدی نیست که حق سکوت مورد تأیید قانونگذار ما قرار گرفته است. اما بین حق سکوت متهم و تکلیف پلیس یا مقامات قضایی در اعلام این حق تفاوت وجود دارد و در قوانین ایران هیچ‌گونه تکلیفی بر مقامات مذکور مبنی بر اعلام حق سکوت به متهم وجود ندارد. درحالی که همانطور که بیان شد امروزه الزام اعلام این حق به متهم در قوانین دادرسی اکثر کشورهای دنیا به رسمیت شناخته شده است.

لذا لازم است که قانونگذار ایرانی نیز در گام بعدی اصلاح آیین دادرسی کیفری اعلام این حقوق به متهمان را در زمره وظایف ضابطان و مقامات قضایی قرار دهد.

در قوانین ایران در مورد اعلام سایر حقوق متهم نظیر حق داشتن وکیل نیز هیچ‌گونه تکلیفی بر عهده ضابطین و مقامات قضایی قرار ندارد. تکلیف در اعلام این حقوق نیز به صورت تصریحی لازم است.<sup>۱</sup>

۱. طه، فریده و اشراقی، لیلا، پیشین، ص ۵۲.



## ۲-۱-۲-۳. آگاه ساختن متهم به زبانی که او درک می‌کند

لازمه آگاه کردن متهم از حقوقش این است که اطلاعات مذکور به زبانی اعلام شود که متهم توان درک آن را داشته باشد. لذا چنانچه متهم خارجی یا از اقلیت‌هایی باشد که به زبان رسمی و ملی‌اشناایی ندارد، باید برای او مترجم انتخاب شود. به طور کلی یکی از لوازم دادرسی عادلانه این است که متهم از ماهیت و محتوی اتهامات وارده آگاه شود و این هم اقتضای آن را دارد که زبان دادگاه را درک کند و یا برای او ترجمه شود. البته اگر فرد به زبان رسمی‌اشناایی دارد دیگر چنین حقی ندارد. به همین جهت دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده‌ای که یکی از اعضای حزب کارگران کردستان ترکیه (P.K.K) در جریان دادرسی، از پاسخگویی به اتهامات خودداری کرده بود به این دلیل که او نمی‌خواهد به زبان ترکی سخن بگوید و درخواست نموده بود که اتهامات به زبان کردی بیان شوند و او به کردی پاسخ گوید، اعلام نمود که عدم اجابت این درخواست از سوی دادگاه ملی، نقض حق دفاع متهم به حساب نمی‌آید و در نتیجه محکومیت چنین شخصی نیز نقض حق دادرسی عادلانه به شمار نمی‌رود.<sup>۲</sup>

## ۲-۱-۲-۴. حق متهم خارجی در ارتباط با سفارتخانه و یا کنسولگری مربوطه

یکی دیگر از حقوق متهمین در بازداشت این است که چنانچه متهم، خارجی باشد به منظور استفاده از امکانات دفاعی که کشورها برای تبعه خود در نظر می‌گیرند، در اسرع وقت بتواند با سفارتخانه و یا کنسولگری مربوطه ارتباط برقرار نماید و اگر این شخص خارجی مهاجر و یا تحت حمایت یک سازمان بین‌المللی است باید به او امکان ارتباط با سازمانهای بین‌المللی داده شود (ماده ۳۶ کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی).<sup>۳</sup>

## ۲-۲. حق فرد بازداشت شده در برقراری ارتباط با دنیای خارج از بازداشت

اشخاصی که بازداشت می‌شوند این حق را دارند که فوراً با خانواده خود ارتباط برقرار کنند. به صورت مستقیم یا وکیل درخواستی خود ملاقات نمایند و پزشک معالیشان (غیر از پزشک

۱. ظاهراً لایحه جدید آیین دادرسی کیفری در صدد به رسمیت شناختن این حق می‌باشد. در ماده ۶-۱۱۱ این لایحه چنین آمده است: «متهم، بزه‌دیده و شاهد باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و ساز و کارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.» همچنین در ماده ۱۰۱-۱۲۳ این لایحه آمده است: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود.» به موجب تبصره نیز سلب این حق یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بطلان تحقیقات می‌شود. همچنین به موجب ماده ۲۱-۱۲۱ این لایحه دامنه اعمال این حق تا مرحله تحقیقات ابتدایی ضابطان توسعه یافته است. با توجه به این نکات تصویب این لایحه از این حیث می‌تواند گام مهمی در جهت رفع خلأهای قانونی موجود باشد.

2. <http://www.one.crown.of.ficerow.com/hru/items/item.227.htm>.

3. <http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm-a.htm>.

زندان) آنها را معاینه کند و اگر متهم خارجی است با مامورین سفارتخانه یا کنسولگری متبوع خود در ارتباط مستقیم باشد و اگر مهاجر است بتواند با مامورین سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط ملاقات داشته باشد. تجربه نشان داده است که می‌توان از ارتباط متهم با دنیای خارج از بازداشت به عنوان تضمین بسیار مهم و اساسی جهت جلوگیری از نقض حقوق بشر و اعمال خشونت علیه متهم، نام برد. زیرا هرگاه متهم بتواند به راحتی با پزشک معالج شخصی خود ملاقات نماید و یا سازمانهای غیردولتی بتوانند متهم را ملاقات نمایند، به علت سهولت انتقال اطلاعات به بیرون از زندان، امکان شکنجه و لطمات جسمانی به حداقل کاهش می‌یابد.

ارتباط متهم با دنیای خارج از بازداشت به اشکال زیر متصور است:

- ۱- ارتباط با کلیه اشخاص و امکان پذیرش آنها در زندان (ممنوعیت ممنوع‌الملاقات کردن شخص).
- ۲- مطلع کردن خانواده شخص توقیف شده و اعلام مکان بازداشت او به خانواده‌اش.
- ۳- ارتباط مستقیم با اعضای خانواده.
- ۴- استفاده از پزشک معالج شخصی (غیردولتی) و ارتباط با او هر زمان که متهم لازم بداند و یا خانواده او ضروری تشخیص دهند.
- ۵- چنانچه متهم خارجی است حق ارتباط و ملاقات با نماینده کشور متبوع خود و اگر مهاجر است یا تحت حمایت یک سازمان بین‌المللی است حق ملاقات با نماینده آن سازمان را داشته باشد.

لازم است یادآوری شود که در نظام حقوقی کشور ما ممنوع‌الملاقات کردن متهم وجهه قانونی ندارد. اما بسیاری از تضمینات فوق‌الذکر نیز موجود نمی‌باشند. از جمله هیچ الزامی بر مطلع کردن خانواده شخص توقیف شده از بازداشت متهم و اعلام مکان بازداشت او وجود ندارد. و یا حق استفاده از پزشک معالج شخص در هر زمان که متهم یا خانواده او ضروری تشخیص دهند مورد تصریح مقنن قرار نگرفته است. برخی حقوق دیگر نظیر ارتباط متهم با اشخاص خارج از بازداشت و یا ارتباط مستقیم با اعضای خانواده نیز به صورت پراکنده در آیین‌نامه زندانها و متون دیگر (نظیر بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی) آمده است که ابزار کنترلی دقیقی جهت اعمال این حقوق وجود ندارد. لذا لازم است که تصریحاً در قوانین ذکر شوند.

### ۳. لزوم معقول بودن مدت بازداشت

یکی دیگر از تضمینات حقوق متهم مذکور در اسناد بین‌المللی که از جمله در بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده

است، رعایت «مهلت معقول» چه در مرحله دادرسی و چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و بازداشت اشخاص است. بدین ترتیب، مقام تحقیق نمی‌تواند با استناد به این که تحقیقات پایان پذیرفته است، تا هر زمان که لازم دانست فرد را در بازداشت نگهدارد و به تحقیقات خود ادامه دهد. تعیین ضابطه این که چه مهلتی، مهلت معقول به شمار می‌رود، امر مشکلی است و این مهلت می‌تواند از قضیه‌ای تا قضیه دیگر فرق کند. بعضی از عناصری که می‌توانند در تعیین این مهلت مؤثر باشند عبارتند از: شدت و میزان جدّیت اتهاماتی که به فرد وارد شده‌اند، ماهیت و میزان مجازات احتمالی فرد و میزان خطرناکی متهم چنانچه آزاد شود و یا احتمال فرار متهم. به این عوامل باید میزان جدّیت مقامات قضایی و پیچیدگی و ویژگی‌های خاص موجود در تحقیقات نیز افزوده شود. همچنین رفتار شخص متهم، نظیر عدم همکاری او با مقامات قضایی و عدم حضور در جلسه دادرسی می‌تواند به طولانی شدن تحقیقات و تبعاً به طولانی شدن بازداشت کمک کند و در عین حال هم مهلت معقول به حساب بیاید. نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر از خلال تصمیمات متعدد بر این بوده است که «مهلت معقول» مفهومی مبهم است که فقط با لحاظ اوضاع و احوال هر مورد خاص باید بررسی شود. کمیسیون عوامل هفتگانه ذیل را برای بررسی معقول بودن مدت بازداشت مد نظر قرار داده است: «طول مدت بازداشت»، «مدت بازداشت در ارتباط با نوع جرائم»، «آثار مادی و معنوی بازداشت نسبت به متهم»، «رفتار متهم»، «پیچیدگی‌های ناظر به تحقیقات مقدماتی»، «شیوه اقدام به تحقیقات مقدماتی» و «رفتار قضایی در ارتباط با بررسی تقاضای فک قرار بازداشت»<sup>۱</sup>.

دیوان اروپایی حقوق بشر در دعاوی متعددی که در این زمینه مطرح شده است، ضوابطی را برای تعیین مهلت معقول مورد استفاده قرار داده است. به گونه‌ای که اولاً: دیوان هنگام بررسی شکایات افراد، به ادله ارائه شده از سوی کشورها (مشتکی عنهم) در توجیه ادامه بازداشت و طولانی شدن آن توجه می‌کند و بررسی می‌کند که آیا از لحاظ حقوق داخلی آن کشور در قضیه مطروحه منفعتی عمومی وجود داشته است که طولانی شدن بازداشت را توجیه کند یا خیر. ثانیاً: چنانچه از لحاظ حقوق داخلی چنین ضرورتی وجود داشته است باز دیوان بررسی می‌کند که آیا عملاً امکان خودداری از تأخیر در محاکمه و کوتاه کردن زمان بازداشت وجود داشته است یا خیر.<sup>۲</sup> و با سنجش جوانب مختلف قضیه از جمله تعداد متهمین، شرکا، معاونین، حجم پرونده و... طولانی شدن تحقیقات را موجه یا غیرموجه اعلام می‌نماید.<sup>۳</sup>

۱. آشوری، محمد و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت؛ نشر گرایش، ۱۳۸۳، ص ۳۱۶.

2. Murdoch, J.L.; **Article 5 of the European Convention on Human Rights** (the protection of liberty and security of person); Counsel of Europe Publishing, 1999.

۳. طه، فریده و اشراقی، لیلا، پیشین، ص ۸۷.

در نظام حقوقی ایران مفهوم «مهلت معقول» تصریحاً مورد حکم قانونگذار قرار نگرفته است و در هیچ متنی به آن اشاره نشده است. اما در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد قرار بازداشت دو الزام قانونی وجود دارد که نشان دهنده آن است که مقنن سعی در محدود کردن مدت بازداشت داشته است.

یکی از این الزامات در ماده ۳۷ قانون به این شرح آمده است: «... قاضی مکلف است در کلیه موارد پس از مهلت یک ماه در صورت ضرورت با ذکر دلایل و مستندات قرار بازداشت موقت را تجدید و در غیر این صورت با قرار تأمین مناسب متهم را آزاد نماید.»

لازم به ذکر است بر اساس بند «ط» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ «هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.»

الزام دیگری هم در ماده ۳۵ همین قانون آمده است مبنی بر این که «مدت بازداشت نباید از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز نماید». عین همین الزام نیز به شرح فوق در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است.

اما این الزامات وافی به مقصود نیستند زیرا از یکطرف قاضی همواره می‌تواند با ارائه توجیهاتی قرار بازداشت خود را تمدید نماید و از طرف دیگر در بسیاری از جرایم به خصوص جرایم مهم که اصولاً در آنها قرار بازداشت صادر می‌شود - مثل قتل عمد - محاربه، سرقت مستوجب حد و... مجازات ثابت و نامتغیر است و به تعبیری حداقل و حداکثر هم ندارند.

با توجه به مسائل فوق‌الذکر لازم است در نظام حقوقی ما نیز معقول بودن مهلت بازداشت مدنظر مقنن قرار گیرد و بازداشت‌های خارج از مهلت معقول را بازداشت غیرقانونی و قابل مجازات اعلام نماید. این امر نیز میسر نمی‌گردد مگر آنکه مقنن طول تحقیقات مقدماتی را محدود نماید و مقام تحقیق را مکلف کند که در پایان مدت زمانی مشخص تحقیقات خود را به پایان برساند و مهلت مذکور تنها در صورتی که مقام تحقیق با استدلال اعلام نماید که در پرونده مذکور برای انجام تحقیقات نیاز به وقت بیشتری دارد این وقت صرفاً برای یک‌بار آن هم برای مدت محدودی تمدید شود. از جمله می‌توان چنین پیشنهاد داد که طول تحقیقات مقدماتی در جنایات

نظیر قتل عمد، محاربه و افساد فی الارض و... حداکثر ۱۸ ماه خواهد بود و در جرائم کم اهمیت‌تر حداکثر ۹ ماه و چنانچه مقام تحقیق با استدلال این مهلت را ناکافی بداند، این مهلت صرفاً یک‌بار آن هم به مدت ۶ ماه تمدید خواهد شد.

همچنین باید این تکلیف برای مقام تحقیق وجود داشته باشد که مهلتی را که از لحاظ قانونی، تحقیقات مقدماتی در آن مهلت باید به پایان برسد به اطلاع متهم برساند و متهم در پایان این مدت حق دارد که درخواست ختم تحقیقات مقدماتی را بنماید<sup>۱</sup>.

#### ۴. شرایط بازداشت باید انسانی باشد

یکی دیگر از تضمیناتی که برای بازداشت شدگان در نظر گرفته شده است و در اسناد بین‌المللی نیز بدان اشاره شده است، انسانی بودن شرایط بازداشت است. به این معنی که بازداشت باید صرفاً متهم را از آزادی تردد و رفت و آمد محروم کند و تأثیری در سایر حقوق انسانی متهم نداشته باشد و مقامات زندان مکلف در تهیه حداقل وسایل رفاهی برای بازداشت شدگان هستند.

اهم شرایط انسانی بازداشت به قرار زیر است:

۱- از لحاظ مکان بازداشت، محل نگهداری بازداشتی‌ها باید از محل نگهداری زندانیان جدا باشد. زیرا امروزه آثار سوء زندان بر رفتار زندانیان مشخص شده است و اندیشمندان دیگر هیچ‌گونه اثر اصلاحی برای زندان قائل نیستند. حال با این وضعیت نگهداری افراد بازداشتی در زندانها اثری جز بدآموزی‌های ناشی از زندان در پی نخواهد داشت.

۲- مکان بازداشت باید یک مکان رسمی باشد و اداره آن زیر نظر سازمان زندانها انجام شود. در برخی کشورهای پیرو نظام حقوقی کامن‌لا، زندان‌های خصوصی وجود دارد که اداره آنها با بخش خصوصی است. طبیعی است که بخش خصوصی به منظور کسب سود بیشتر بسیاری از حداقل‌ها را برای زندانیان فراهم نکند. به همین جهت لازم است که اداره زندان‌ها علی‌الخصوص بازداشتگاهها با نهادهای دولتی باشد که از بازداشت اشخاص انتظار کسب سود مادی ندارند.

۳- مکان بازداشت تا حد ممکن باید در محل اقامت متهم باشد تا خانواده و اطرافیان او به راحتی بتوانند او را ملاقات نمایند.

۱. در ماده ۳-۱۱۱ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری به عنوان یک اصل کلی جهت تضمین اصول دادرسی عادلانه آمده است: «مراجع قضایی باید با بیطرفی و استقلال کامل در مورد اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاهترین مهلت ممکن تصمیم مقتضی اتخاذ و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند».

۴- امکان دسترسی آزاد متهم به امکانات رفاهی، غذا، پوشاک فراهم باشد. همچنین به راحتی بتواند از اطلاعات عمومی که در رسانه‌های گروهی پخش و نشر می‌شود آگاهی پیدا کند. چنانچه متهم اعلام نماید که قصد دارد از پزشک معالج شخصی خارج از زندان استفاده کند باید امکان استفاده برای او فراهم آید.

### ب) اصول و ضوابط ناظر به حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

همان‌گونه که سابقاً اشاره شد آیین دادرسی کیفری در صدد برابری ساختن موضع متهم و نهاد تعقیب (دادسرا) به عنوان دو طرف درگیر در یک فرایند کیفری است. به این منظور حقوق، امتیازات و توانایی‌هایی را برای متهم به رسمیت می‌شناسد که بتواند از طریق اعمال آنها زمینه دفاع از متهم را فراهم نماید. به مجموعه این حقوق و امتیازات که در سرتاسر فرایند کیفری شاهد آنها هستیم «حقوق دفاعی متهم» می‌گویند. در این قسمت از مقاله حاضر به اهم حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌پردازیم و از این رهگذر قوانین و مقررات جاری در کشورمان را نقد و بررسی می‌کنیم.

#### ۱. حق استفاده از مشاوره و خدمات حقوقی

امروزه یکی دیگر از حقوق متهمین در مرحله تحقیقات مقدماتی حق استفاده از وکیل و یا مشاور حقوقی است که این حق نیز باید در ابتدای مرحله تحقیقات مقدماتی به او اعلام شود. هر چند که در طول تاریخ حقوق، استفاده از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی همواره با ایراداتی مواجه بوده است. از جمله براساس ماده ۱۸ فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ لویی چهاردهم «متهمان هر که باشند باید به زبان خود سخن گویند؛ بدون حضور و استفاده از وکیل مدافع». اما به تدریج و با گریز از سیستم تفتیشی صرف و گام نهادن در مسیر سیستم اتهامی، متهمین حق استفاده از وکیل را در مرحله تحقیقات مقدماتی و حتی در مرحله تحقیقات ابتدایی پلیس را هم پیدا کردند.

هر چند که حق استفاده از یک مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی تصریحاً در کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی یا کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و... نیامده است، اما بنا به تعبیر کمیته حقوق بشر، حق افراد در عادلانه بودن دادرسی اقتضای آن را دارد که متهم بتواند در مرحله تحقیقات، بازجویی‌ها و در مرحله بازداشت از مشاوره حقوقی استفاده نماید.<sup>۲</sup>

۱ آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۹۵.

2. Amnesty international fair trials Manual, section A. available at: <http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm - a.htm>.



دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در قضیه‌ای مشابه همین را گفته است که دادرسی منصفانه، طبیعتاً و قهراً اقتضای آن را دارد که به متهم اجازه داده شود تا حتی در مرحله تحقیقات ابتدایی پلیس هم از خدمات یک وکیل یا مشاور حقوقی بهره‌مند گردد، لذا چون در آن قضیه از دسترسی متهم به مشاور حقوقی در ۴۸ ساعت اول بازداشت او، جلوگیری شده بود - به این دلیل که متهم حق سکوت خود را اعمال کرده بود- و طبعاً این ممانعت نیز برحق دفاع متهم لطمه وارد می‌کرد، دادگاه اعلام کرد که ممانعت از دسترسی متهم به مشاور حقوقی در ۴۸ ساعت اولیه بازداشت، نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بشمار می‌رود. به طور کلی می‌توان اشکال حق استفاده از خدمات وکیل یا مشاور حقوقی را به صورت زیر مطرح نمود:

- ۱- امکان انتخاب و تعیین وکیل توسط متهم از همان ابتدای شکل‌گیری پرونده کیفری.
  - ۲- در صورتی که متهم توان مالی انتخاب وکیل ندارد، در جرایم مهم وکیل تسخیری برای او انتخاب شود و در جرایم کم‌اهمیت‌تر نیز در صورت درخواست متهم ناتوان عنداللزوم وکیل معاضدتی برای او انتخاب شود و یا امکانی فراهم گردد که متهم بتواند از مشاوره حقوقی رایگان بهره‌مند شود.
  - ۳- به وکیل اعم از تعیینی، تسخیری و انتخابی امکان مطالعه و رونوشت‌برداری از پرونده داده شود ولو اینکه پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد.
  - ۴- چنانچه متهم بازداشت شده درخواست نماید، ملاقات او با وکیلش به صورت محرمانه و دور از دید و کنترل دیگران انجام شود.
- در حقوق ایران به تبعیت از حقوق قدیم فرانسه تا مدت‌ها وکیل مدافع حق حضور در مرحله تحقیقات مقدماتی نداشت تا این که در اصلاحات سال ۱۳۳۵ تبصره‌ای به شرح زیر به ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ملحق شد: «متهم می‌تواند یکی از وکلای دادگستری را به همراه خود داشته باشد، وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌گردد».
- به این ترتیب می‌توان گفت که در این مرحله وکیل صرفاً حضور داشت و حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در جریان بازجویی نداشت.
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل ۳۵ قانون اساسی با این بیان به حق افراد در انتخاب وکیل اشاره نمود: «در همه دادگاهها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» با این همه

ظاهراً در مرحله عمل با این استدلال که حق مندرج در اصل مذکور ناظر به رسیدگی در دادگاههاست و به تحقیقات مقدماتی که توسط دادسرا انجام می شود، قابل تسری نیست به همان حق پیش‌بینی شده برای متهمان در تبصره ماده ۱۱۲ اکتفاء می‌شد.<sup>۱</sup>

با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نه تنها گام مؤثری در جهت تضمین این حق برداشته نشد، بلکه دایره اجرای آن نیز بسیار محدود و موقوف به سلیقه قضات و مجریان امر شد. زیرا که ماده ۱۲۸ این قانون که تکرار ماده ۱۱۲ قانون سابق بود، در تبصره، قیدی را به شرح زیر آورده است که تحدید هر چه بیشتر حق دفاع متهم را در بر دارد: «تبصره- در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود».

واضح است که تبصره مذکور نتیجه‌ای جز نقض حقوق دفاعی متهم در بر نخواهد داشت. به‌ویژه آن که قاضی هیچ الزامی هم در اصدار قرار مبنی بر علت جلوگیری از حضور وکیل در مرحله تحقیقات، ندارد و تصمیم او در این زمینه قطعی و لازم‌الاجرا است.

متعاقب اجرای این قانون و در پی ایرادات مکرری که از سوی حقوقدانان مطرح شد، مجلس شورای اسلامی با تصویب طرحی سعی در اصلاح تبصره مذکور نمود و این بار با حفظ امکان ممانعت از حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی تشریفات آن را پیچیده‌تر نمود و از جمله در مواردی با نظر وزارت اطلاعات و امنیت چنین کاری باید صورت می‌گرفت. طرح مذکور به دلایل مختلف از جمله دخالت دادن مقامات اجرایی در تصمیم‌گیریهای قضایی از سوی شورای نگهبان رد شد و تاکنون نیز از اصلاحات بعدی آن خبری نیست.

در حالی که در سال ۱۳۸۳ بند «۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، محاکم و دادرها را مکلف نموده است که حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند اما پس از گذشت چند ماه از تصویب این قانون، قانونگذار مجدداً تزییقات مذکور در تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری را در قالب بند ۷ ماده ۱۳۰ «قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱) به منظور اعمال در تمامی مراحل رسیدگی قضایی اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام، احیاء نمود. با وجود این به

۱. آشوری، محمد، پیشین، ص ۹۲.



نظر می‌رسد الزامات مقرر در قانون حفظ حقوق شهروندی در خصوص حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی (از جمله حق دسترسی به وکیل) حکم خاصی را دارد که با عام مؤخر (حکم مندرج در ماده ۱۳۰ قانون برنامه توسعه چهارم) نسخ نشده است.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد که بهترین راه اصلاح ماده ۱۲۸ اعمال پیشنهادهاست:

(۱) حذف تبصره ذیل آن

(۲) الزامی نمودن اعلام حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری.

(۳) امکان مداخله وکیل در این مرحله و امکان استفاده او از پرونده تحقیقات مقدماتی و رونوشت برداری از آن در کلیه پرونده‌ها.

(۴) الزامی نمودن انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم مهم با حضور وکیل و در جرایم کم اهمیت نیز در صورت درخواست متهم تحقیقات با حضور وکیل مدافع وی انجام شود.<sup>۲</sup>

## ۲. حق سکوت متهم

یکی از حقوق اساسی متهم در مرحله بازجویی، حق سکوت است. دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد این حق چنین نظر داده است: هرچند که این حق به نحو خاص در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ذکر نشده است. اما هیچ تردیدی نیست که حق سکوت در برابر سؤالات پلیس، به عنوان یکی از استانداردهایی است که در قلب مفهوم دادرسی منصفانه مندرج در ماده ۶ کنوانسیون قرار دارد.<sup>۳</sup> از آنجایی که در مورد فلسفه و مبنای حق سکوت و آثار آن و ضرورت اعلام آن به متهم توسط مقامات قضایی و ضابطین در مرحله تحقیقات مقدماتی قبلاً در این مقاله مطالبی بیان شد، در اینجا از توضیح بیشتر خودداری می‌کنیم.

## ۳. لزوم ثبت دقیق بازجویی‌ها

مطالب بازجویی شده باید دقیقاً ثبت شوند. مدت زمان هر بازجویی دقیقاً در دفتری ثبت گردد زمانی که متهم از بازداشتگاه تا محل بازجویی آورده می‌شود ثبت شود. مطالب مذکور

۱. آشوری، محمد؛ عدالت کیفری؛ گنج دانش، ۱۳۷۵. صص ۱۶۸-۱۵۲.

۲. به موجب مواد ۱۰۱-۱۲۳ و ۱۰۲-۱۲۳ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری، متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. سلب این حق موجب بطلان تحقیقات می‌شود. چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را با مجرمانه بودن تحقیقات منافی بداند، با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به پرونده را صادر می‌کند. این قرار ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

3. Murray V. United Kingdom, (41/1994/488/570) 8 February 1996.

باید به تأیید متهم نیز رسیده باشد.<sup>۱</sup> علت این امر نیز جلوگیری از سوء استفاده احتمالی بازجویان و مقامات تحقیق است. زیرا گاهی متهم در بازجویی خود مطالبی را بیان می‌کند که توجه به آنها باعث کشف حقیقت می‌شود و طبیعتاً عدم درج و یا حذف آنها از صورتجلسه بازجویی، در آینده و سرنوشت پرونده و تصمیم قضایی مربوطه مؤثر خواهد بود. همین وضعیت در مورد اظهارات شهود و مطلعین پرونده نیز صدق می‌کند. ثبت و درج مدت زمان بازجویی نیز به منظور آن است که متهم در ساعات غیر متعارف شبانه‌روز مجبور به پاسخگویی به سوالات نشده باشد. زیرا گاهی بازجوی‌های شبانه و بسیار طولانی خود نوعی شکنجه به حساب می‌آیند. همچنین ثبت مدت زمانی که متهم از بازداشتگاه تا محل بازجویی آورده می‌شود به عنوان عاملی بازدارنده از سوء استفاده‌های احتمالی در این فاصله است. به گونه‌ای که طولانی شدن این زمان می‌تواند ادعای متهم مبنی بر این که در این فاصله وی را به مکان نامعلومی برده و تهدید یا شکنجه نموده‌اند تقویت کند.

#### ۴. وجود یک مترجم در مرحله بازجویی

یکی دیگر از لوازم و اقتضائات دادرسی عادلانه آن است که متهم از محتوا و ماهیت اتهامات وارد به خود آگاه شود و از جریان مذاکرات دادگاه و ظرافت‌های لفظی این مذاکرات مطلع گردد. این امر اقتضای آن دارد که یا متهم زبان دادگاه را درک کند و یا برای او ترجمه شود. طبیعی است که برخورداری از این حق صرفاً به مرحله تحقیقات مقدماتی اختصاص ندارد بلکه مرحله رسیدگی را هم در بر می‌گیرد. این حق در اسناد حقوق بشری سابق‌الذکر نیز مورد تصریح واقع شده است. از جمله در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خصوص مرحله تحقیقات مقدماتی آمده است که «هر کس متهم به ارتکاب جرمی می‌شود باید در اسرع وقت، به تفصیل و به زبانی که او بفهمد، از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع گردد».

#### ۵. لزوم رعایت فرض برائت در مرحله بازجویی

فرض برائت اساس مفهوم دادرسی عادلانه است. به عبارت بهتر یکی از اقتضائات و لوازم اولیه و اساسی دادرسی عادلانه که قدمتی بیش از سایر اصول دادرسی عادلانه دارد، رعایت فرض برائت

۱. در ماده ۲۶-۱۲۱ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری آمده است: «ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده در صورت مجلس قید و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر شخصی ثبت و ضبط کنند».

است. ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند دو ماده چهارده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند «ه» از ماده نوزدهم اعلامیه اسلامی حقوق بشر، بند دو ماده شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از جمله اسناد جهانی و منطقه‌ای هستند که این فرض را مورد تصریح قرار داده‌اند. علاوه بر اسناد بین‌المللی، امروزه این اصل در قوانین اساسی و آیین دادرسی کیفری اکثر کشورها تجلی خاصی دارد. از جمله در کشور ما اصل سی‌وهفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود.»

نکته قابل توجه در این خصوص این است که هر چند این اصل، ریشه در حقوق نوشته دارد، اما امروزه در قوانین اساسی اکثر کشورهای دنیا منعکس شده است و حتی در کشورهایی هم که این اصل به صراحت در قانون اساسی آنان درج نشده، یا به واسطه پذیرش کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی توسط آن کشورها، این اصل وارد حقوق موضوع آنها شده است و یا این که به واسطه پذیرش این امر توسط رویه قضایی محاکم این کشورها، این اصل به عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای در دادرسی آنها قلمداد می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که این اصل امروزه به عنوان یک هنجار بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. رعایت فرض برائت اقتضای آن را دارد که مقام تعقیب، ادله را به گونه‌ای ارائه کند که دعوا «بدون شک و شبهه معقول»<sup>۱</sup> اثبات گردد. یعنی چنانچه متهمی دلیل یا قرینه‌ای را ابراز نماید که صرفاً تردیدی در صحت و یا دلالت ادله استنادی دادستان ایجاد کند، آن دسته از ادله دادستان فاقد اعتبار هستند. علاوه بر موارد فوق، می‌توان از ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود و همچنین ممنوعیت وادار کردن اشخاص به شهادت و اقرار علیه خود و یا اعتراف علیه دیگران، ممنوعیت شکنجه، رفتار غیرانسانی، بیرحمانه و موهن در طول بازجویی، ممنوعیت بازجویی فنی و القاء پاسخ به متهم، ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت دفع اتهام از خود (پذیرش دلیل)، ضرورت تفسیر شک به سود متهم و یکسانی فرض برائت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه، نیز به عنوان آثار فرض برائت یاد نمود.

#### ۶. حاضر کردن فوری متهم نزد یک قاضی یا افسر پلیس قضایی

به منظور تضمین حق آزادی اشخاص در برابر بازداشت‌های خودسرانه و به منظور جلوگیری از نقض حقوق بنیادین اشخاص، هر گونه بازداشتی باید تحت نظارت و کنترل مقام قضایی صورت گیرد و چنانچه فردی در حین ارتکاب جرم مشهود دستگیر شده باشد باید فوراً نزد مقامات قضایی حاضر شود تا راجع به بازداشت او اظهار نظر نمایند.

1. Without Reasonable Doubt.

به طور کلی اهداف حاضر نمودن اشخاص نزد یک مقام قضایی یا افسر پلیس قضایی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- بررسی این که آیا ادله کافی جهت بازداشت فرد وجود دارد.
- بررسی این که آیا بازداشت فرد قبل از محاکمه ضرورتی دارد یا خیر.
- تضمین این که بازداشت بهتر و مناسبتر انجام شود.
- جلوگیری از نقض حقوق بنیادین متهم.

بر اساس استانداردهای بین‌المللی که قبلاً به برخی از آنها اشاره شد این امر (حاضر نمودن متهم نزد مقام قضایی) باید «فوری» انجام شود. البته هیچ زمان معین و مشخصی را به عنوان قرینه «فوری» اعلام نکرده‌اند اما در تفاسیر بعدی که صورت گرفته است در این زمینه توضیحاتی داده‌اند. از جمله کمیته حقوق بشر در موردی اعلام کرده است تأخیر یک هفته‌ای از زمان بازداشت فرد تا زمان حاضر نمودن او نزد مقام قضایی، عملی است برخلاف بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.<sup>۱</sup>

دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در قضیه‌ای اعلام نموده است که بازداشت شخص به مدت چهار روز و شش ساعت قبل از حاضر نمودن او نزد مقام قضایی، حاضر نمودن فوری به حساب نمی‌آید.<sup>۲</sup> در نظام حقوقی ایران نیز اصل سی و دوم قانون اساسی مقرر داشته است:

«در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله و کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد...»

ملاحظه می‌گردد که قانون اساسی حداکثر مهلت لازم برای ارسال پرونده نزد مقامات قضایی را ۲۴ ساعت اعلام نموده است. اما ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر نموده است:

«... چنانچه در جرائم مشهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله و کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهداری نموده و در اولین فرصت باید مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند...» ملاحظه می‌گردد که مهلت ۲۴ ساعته مذکور در قانون اساسی در قانون آیین دادرسی کیفری به عبارت «در اولین فرصت» تغییر یافته است. مقتضی است قانونگذار با پیروی از

1. MC Lawrence V. Jamaica, Un Doc.CCPR/c/60/D/702/1996,29 septembre 1997. para.5-6  
2. Brogan et. al V. United Kingdom, 29 November 1988.

قانون اساسی و در جهت تضمین حقوق اشخاص عبارت کلی «در اولین فرصت» را به ۲۴ ساعت تغییر دهد.

#### ۷. لزوم اعطای مهلت و امکانات مناسب جهت تهیه و ارایه دفاع

چنانچه متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به منظور تهیه و یا تکمیل دفاعیه خود فرصت مناسبی را درخواست نمود، مقام قضایی باید پس از اینکه این فرد را از اتهامات خود به نحو کامل مطلع کرد و اطلاعات مربوط به پرونده را کاملاً در اختیار او قرار داد، مهلت مناسبی جهت تدارک دفاع به این فرد بدهد.

#### ۸. لزوم وجود دستور مقام قضایی برای احضار و جلب متهم یا بازرسی اماکن

پس از تشکیل پرونده کیفری صرفاً در فرضی که دلایل کافی برای احضار یا جلب متهم موجود باشد میتوان متهم را احضار نمود و این احضار یا جلب نیز صرفاً توسط مقام قضایی صورت خواهد گرفت. در مورد بازرسی اماکن باید بین منازل و اماکن عمومی و یا محل کار قایل به تفکیک شد. به گونه‌ای که در بازرسی منازل احتیاط بیشتری از سوی مقام قضایی صورت گیرد. از جمله بازرسی منزل فقط در روز انجام شود. قبل از ورود به منزل، صاحب خانه یا سایر اشخاص مقیم در آنجا را مطلع نمایند.

در مورد بازرسی از اماکن نیز بازرسی از دفتر کار و کلا و پزشکان باید با احتیاط بیشتری به عمل آید. در فرانسه بازرسی از دفتر کار و کیل باید با حضور رئیس کانون و کلا و یا نماینده اعزامی او صورت گیرد و در مورد مطب پزشکان نیز بازرسی باید با حضور رئیس سازمان نظام پزشکی و یا نماینده او صورت گیرد.<sup>۱</sup>

علت این امر نیز آن است که دفاتر کار این دو گروه محل نگهداری اسرار شخصی موکلین و یا بیماران می‌باشد. به همین جهت باید با احتیاط ویژه‌ای با این قضیه برخورد نمود.

این در حالی است که در نظام حقوقی ما به موجب ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هرگاه متهم نوشته‌های خود را که مؤثر در کشف جرم است به وکیل خود یا شخص دیگری سپرده باشد قاضی می‌تواند آن‌ها را حسب مورد در حضور وکیل یا آن شخص بررسی نماید و در صورت استتکاف از ارائه آنها، مستتکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه، محکوم خواهد شد.

۱. استفانی، لوسور، بولوک؛ آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷. ص ۸۱۲

لازم است که مقنن ضمن اصلاح ماده فوق‌الذکر که وکیل را موظف به افشای اسرار حرفه‌ای نموده است، در مورد بازرسی از محل کار و کلا و پزشکان ترتیب خاصی را مقرر دارد.<sup>۱</sup>

۹. قرارهای تأمینی محدود کننده آزادی و پذیرش حق اعتراض متهم نسبت به آنها در یک پرونده کیفری، پس از تفهیم اتهام به متهم، مقام قضایی برای اطمینان خاطر از حیث دسترسی داشتن به متهم و حاضر شدن او برای بازجویی و دادرسی و اجرای حکم و همچنین با هدف جلوگیری از امحاء آثار جرم و دلایل آن و پیشگیری از تبانی متهم با شهود و مطلعان قرارهایی موسوم به قرار تأمینی صادر می‌کند. این تصمیم قضایی گاهی منجر به بازداشت متهم می‌شود و گاهی شدت آن کمتر است و تنها به ملتزم شدن متهم به عدم خروج از کشور یا حوزه قضایی خاص و یا اجبار او به معرفی کفیل و یا ابداع وثیقه منتهی می‌گردد.<sup>۲</sup> هم اکنون مواد ۱۳۲ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین موادی از قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، انواع قرارهای تأمینی را بر شمرده‌اند و احکام ناظر بر آنها را بیان کرده‌اند. یکی از اصول حاکم بر این قرارها، لزوم تناسب آنها با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام انتسابی می‌باشد. یکی دیگر از اصول حاکم بر قرارهای تأمینی آن است که چون برخی از این قرارها علیرغم حاکمیت فرض برائت در مرحله تحقیقات مقدماتی باعث سلب آزادی متهم می‌شوند، وی بتواند نسبت به آنها اعتراض نماید و به این اعتراض نزد مرجع دیگری غیر از مرجع صادر کننده قرار رسیدگی شود. تفصیل همه این مطالب در حوصله این مقاله نیست. لذا از این میان صرفاً به ضرورت پذیرش حق اعتراض متهم نسبت به قرارهای تأمینی می‌پردازیم.

از آنجایی که قرار بازداشت منجر به محروم شدن متهم از آزادی رفت و آمد و برخی حقوق دیگر می‌گردد، بنا بر اهمیت این تصمیم قضایی، لازم است که مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد و چنانچه قرار بازداشت توسط مقام تحقیق (بازپرس) صادر شده است، پس از اعتراض متهم توسط یک مقام قضایی بالاتر در آن تجدید نظر شود و در صورت غیرقانونی بودن قرار، آن را نقض نماید.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد کشورها را دعوت نموده است که شرایط دادرسی را به گونه‌ای فراهم کنند تا اشخاصی که در اثر قرار بازداشت از حق آزادی محروم شده‌اند

۱. متأسفانه مشابه همین حکم در ماده ۶۵-۱۲۳ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری تکرار شده است.

۲. مسعود، غلامحسین؛ آیین دادرسی کیفری (قرارهای محدودکننده آزادی)؛ انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۴.



بتوانند دعوی‌ی نزد دادگاه صالح مطرح نمایند و در مورد قانونی بودن بازداشت خود مناقشه نمایند و دادگاه نیز فوراً رسیدگی نماید و بدون تأخیر در مورد قانونی یا غیرقانونی بودن بازداشت اظهار نظر کند و در فرض تشخیص غیرقانونی بودن بازداشت، حکم آزادی متهم را صادر نماید.<sup>۱</sup>

لازمه به رسمیت شناختن حق اعتراض متهم به قرار بازداشت این است که نسخه‌ای از قرار که به صورت مستدل و موجه صادر شده باشد به متهم ابلاغ شود. تا او بتواند با اطلاع دقیق از علت بازداشت و دلایل آن، با ارائه دلایل و مستندات درخواست نقض آن را در دادگاه بالاتر بنماید.

در نظام حقوقی ایران با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) پس از گذشت ۵ سال که حق اعتراض به قرار بازداشت به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از بین رفته بود، بار دیگر احیاء شد. براساس ماده ۳۳ قانون مذکور متهم ظرف ده روز حق تجدیدنظر از قرار بازداشت را داشت و مرجع تجدیدنظر آن هم دادگاه تجدید نظر استان بود که با سیستم تعدد قاضی رسیدگی می‌کنند. براساس ماده ۳۷ همین قانون قضات مکلف بودند که قرار بازداشت را مستدل، مستند و موجه صادر نمایند و قرار بازداشت نیز هر ماه باید تمدید و یا فک می‌شد، لذا در صورت تمدید قرار، هر ماه یک‌بار حق تجدید نظرخواهی برای متهم فراهم می‌شد.

لازم به ذکر است در سال ۱۳۸۱ و در پی اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرا به نظام عدالت کیفری ایران بازگشت. متعاقب این امر و براساس بند «ح» ماده ۳ قانون فوق، بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار بازداشت موقت متهم را صادر نماید. در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت را صادر کرده باشد مکلف است ظرف ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هر گاه دادستان با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد، بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد، حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

1. Commission Resolution 1992/35 and sub-commission Resolution 1991/15.



بر اساس بند «ن» همین ماده قرار بازداشت موقت که به شرح فوق صادر می‌گردد ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالحه (حسب اتهام، دادگاه عمومی کیفری یا دادگاه انقلاب) خواهد بود.

نکته‌ای که در اینجا باقی می‌ماند، این است که براساس ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که قرار تأمین کفالت یا وثیقه صادر شده اما متهم عاجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه باشد، بازداشت خواهد شد. عملاً نیز قسمت عمده‌ای از بازداشت شدگان را همین دسته تشکیل می‌دهند. در حالی که هیچ‌گونه حق اعتراض و تجدیدنظر خواهی برای این افراد متصور نیست. لذا لازم است که مقنن صراحتاً دامنه حق اعتراض به قرار بازداشت را به سایر قرارهای تأمینی که در آنها بازداشت بدل از وثیقه یا کفالت انجام می‌شود نیز سرایت دهد.

۱۰. حق متهم بر جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی لزوم جبران خسارت از بازداشت‌شدگانی که در مرحله رسیدگی تیره می‌شوند و یا پس از اعتراض، بازداشت آنها مرتفع می‌شود، از الزاماتی است که می‌تواند قضات تحقیق را در صدور قرار بازداشت محتاط‌تر نماید و متهمین را به اعتراض بر قرارهای صادره تشویق نماید. این امر (لزوم جبران خسارت) از دیر زمانی است که در قوانین کشورهای مترقی جای خود را باز کرده است.<sup>۱</sup> و امروزه دولت‌ها مکلف به جبران خسارت از بازداشت‌شدگان بی‌گناه هستند.<sup>۲</sup>

حق جبران خسارت از بازداشت‌شدگان بی‌گناه که امروزه در اسناد بین‌المللی متعددی به صراحت قید شده و رویه‌های قضایی نیز در خصوص آن شکل گرفته است، در قوانین عادی و رویه قضایی ایران جایگاه خاصی ندارد و دولت با توسل به عدم مسئولیت دادسرا، از جبران خسارت طفره می‌رود. لازم است مقنن این حق متهم را که ریشه در قانون اساسی نیز دارد به رسمیت بشناسند و راهکار جبران خسارت از این افراد را هم مشخص نماید.<sup>۳</sup>

۱. مسعود، غلامحسین، پیشین، ص ۱۴۷.

۲. آشوری، محمد؛ عدالت کیفری؛ گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۲۵۳.

۳. این توضیح لازم است که این مهم در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه مقنن قرار گرفته است. با وجود این تاکنون قانون عادی خاصی که در جهت اجرایی شدن این اصل باشد به تصویب نرسیده است و به لحاظ فقدان منبع قانونی مشخص، رویه قضایی خاصی نیز پیرامون این مسأله شکل نگرفته است. لذا لازم است قانونگذار به این مهم توجه کند و قانون اجرای اصل ۱۷۱ قانون اساسی را تصویب نماید.

## نتیجه

مرحله تحقیقات مقدماتی را می‌توان مهمترین مرحله فرایند کیفری دانست. زیرا پایه و اساس یک پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد و مراجع بعدی رسیدگی همواره به نتایج این مرحله توجه خواهند داشت. توجه به دو نکته اساسی در این مرحله ضروری است: اول آن که به منظور حفظ و اعاده نظم عمومی مخدوش شده به واسطه ارتکاب جرم، مقامات تعقیب و ضابطان باید تمام تلاش خود را صرف کشف حقیقت و ایجاد زمینه مناسب برای اجرای عدالت نمایند. طبیعی است که به منظور جلوگیری از فرار مجرمان واقعی و یا امحاء ادله و موارد مشابه، این مرحله باید با حساسیت خاص و گاهی به صورت محرمانه و غیر علنی انجام شود. نکته دوم و مهمتر آن است که در این مرحله هنوز مجرمیت شخص تحت تعقیب محرز نشده و لذا باید در پرتو حاکمیت فرض برائت گام برداشت و به بهانه حفظ نظم عمومی، بی‌جهت امکان سلب حقوق و آزادی‌های فردی فراهم نگردد. به همین جهت است که مرحله تحقیقات مقدماتی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است و هنر آن است که مقنن و دستگاه عدالت کیفری بتوانند دو مصلحت فوق‌الذکر را توأمان مد نظر قرار دهند این نکته باعث شده است قسمت عمده معیارها و ضوابط دادرسی منصفانه و تضمین‌های ناظر به آنها، به مرحله تحقیقات مقدماتی اختصاص یابند. در مقاله حاضر سعی شد ضمن تبیین اهمیت این مرحله، معیارها و ضوابطی را که اسناد بین‌المللی و یا رویه قضایی کشورهای ایجاد کرده‌اند بیان شوند و با دیدگاهی تطبیقی به وضعیت نظام حقوقی ایران در این زمینه نگریسته شود. در این خصوص لازم به ذکر است که نظام حقوقی کشورمان فراز و فرودهای بسیاری را طی نموده است. در وضعیت کنونی نیز علیرغم پذیرش برخی پایه‌ها و اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین عادی، نظیر پذیرش فرض برائت و حق دسترسی به وکیل، اما هنوز تا دسترسی به نقطه مطلوب و پذیرش اصل تساوی سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی فاصله داریم. برخی تلاش‌های تقنینی نافرجام در سالهای اخیر صورت گرفته است. از جمله طرحی تحت عنوان «طرح قانونی حمایت از حقوق متهمان و محکومان» در مجلس شورای اسلامی مطرح شد و یا تلاش در جهت اصلاح ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری صورت گرفت که هیچ کدام از این تلاش‌های تقنینی رهاوردی برای نظام حقوقی ما در پی نداشتند. قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» نیز که برخی از معیارهای دادرسی عادلانه را ذکر نموده است فاقد ضمانت‌اجراه‌های مناسب است. بنا به مراتب فوق ضروری است که مقنن در گام بعدی تقنین در حوزه آیین دادرسی کیفری، نواقص و خلاءهای مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی را مرتفع نماید و این مرحله را هر چه بیشتر با ضوابط و معیارهای دادرسی منصفانه هماهنگ کند.

## منابع

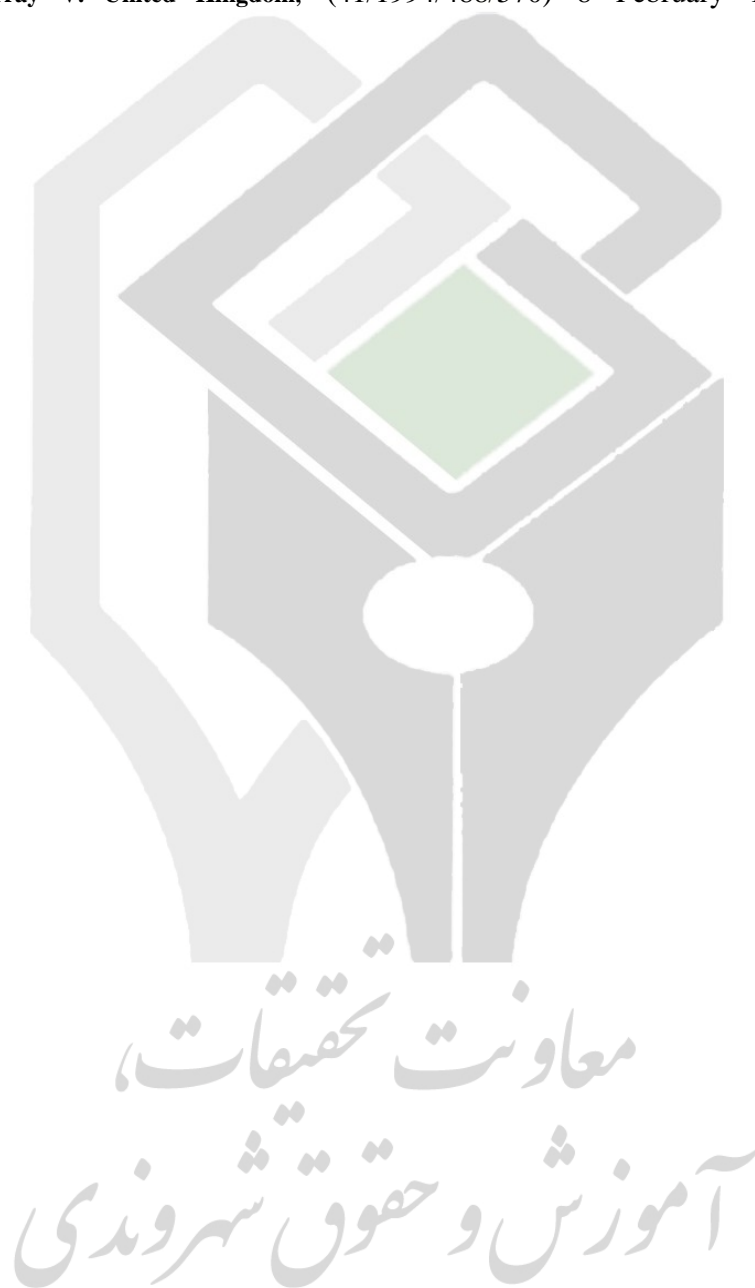
## الف) فارسی

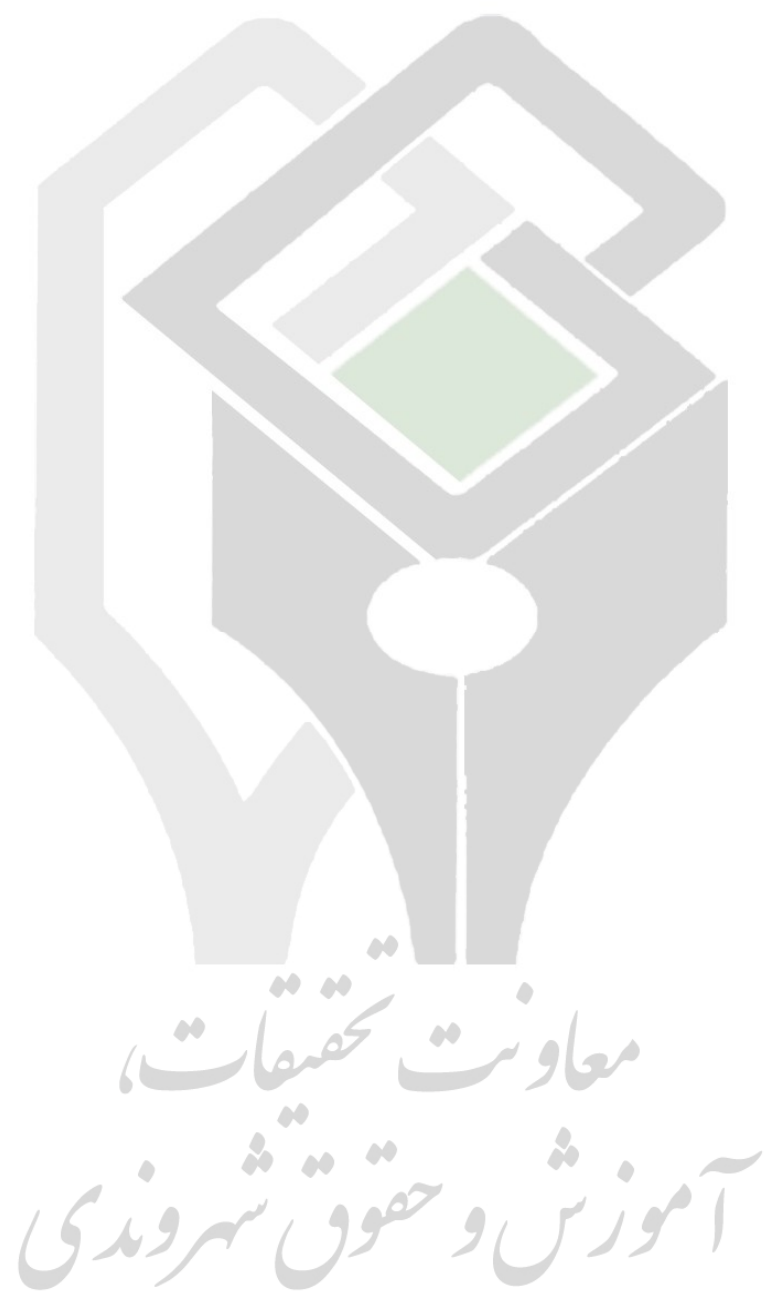
- استفانی، لواسور و بولوک؛ **آیین دادرسی کیفری** (جلد اول)؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_؛ **آیین دادرسی کیفری** (جلد دوم)؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- آشوری، محمد و دیگران؛ **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**؛ نشر گرایش، ۱۳۸۳.
- آشوری، محمد؛ **عدالت کیفری**؛ گنج دانش، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_؛ **آیین دادرسی کیفری**؛ جلد اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_؛ **آیین دادرسی کیفری**؛ جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_؛ **تقریبات درس آیین دادرسی کیفری تطبیقی دوره دکتری دانشگاه تهران**، ۱۳۸۱.
- امیدی، جلیل؛ **دادرسی کیفری و حقوق بشر**؛ نشریه مجلس و پژوهش، ش ۳۸، س ۱۰، تابستان ۱۳۸۲.
- آنسل، مارک؛ **دفاع اجتماعی**؛ ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- بولوک، برنار؛ **کیفرشناسی**؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- طه، فریده و اشرافی، لیلا؛ **دادرسی عادلانه**؛ نشر میزان، ۱۳۸۶.
- مسعود، غلامحسین؛ **آیین دادرسی کیفری (قرارهای محدودکننده آزادی)**؛ انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۴.

## ب- انگلیسی

- **Amnesty international fair trials Manual, section A.** available at: <http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm-a.htm>.
- **Brogan et. al V. United Kingdom**, 29 November 1988.
- **Commission Resolution 1992/35 and sub-commission Resolution 1991/15.**
- **Fox, Campbell and Hartley.**(18/1989/178/234-236) 30 August 1990., available at; <http://www.amnesty.org>.
- <http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm-a.htm>.
- <http://www.onecrownoficerow.com/hru/items/item227.htm>.
- **Kelly V. Jamaica (253/1987)** 8 April 1991, **Report of the HRC**, (A/46/40), 1991, available at; <http://www.amnesty.org>.
- **MC Lawrence V. Jamaica**, Un Doc.CCPR/c/60/D/702/1996, 29 septembre 1997.

- Murdoch, J.L; **Article 5 of the European Convention on Human Rights** (the protection of liberty and security of person); Counsel of Europe Publishing, 1999.
- **Murray V. United Kingdom**, (41/1994/488/570) 8 February 1996.





## نقش دادسرا در حفاظت از حقوق مردم

### چکیده

یکی از وظایف اصلی حاکمیت، پاسداری حقوق و آزادی‌های عمومی است. این امر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است و بر همین اساس، یکی از سرفصل‌های مهم قانون اساسی «حقوق ملت» است. ساختار حاکمیت باید به گونه‌ای سامان داده شود که حقوق عمومی محفوظ بماند و تعرض به حریم آزادی و حقوق اتباع کشور صورت نپذیرد. چنانکه اصل ۱۵۶ قانون اساسی مقرر داشته، رسالت قوه قضائیه پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی آحاد ملت است و همچنین مسئول مستقیم تحقق بخشیدن به عدالت در جامعه است. بند ۲ اصل مزبور به صراحت وظیفه خطیر احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را بر عهده قوه قضائیه قرار می‌دهد. دادستان به طرق مختلف در جهت تضمین رعایت حقوق عمومی و دفاع از منافع افراد جامعه عمل می‌کند. وظایف متعددی نیز در این راستا بر عهده وی گذاشته شده است. این وظایف در دو بخش قابل بررسی هستند. نخست وظایفی که بر عهده دادستان‌های عمومی و انقلاب که در حوزه‌های قضایی سراسر کشور فعالیت می‌کنند، گذاشته شده است و دوم، وظایفی که در سطح ملی قرار دارند و بر عهده دادستان کل کشور هستند.

وظایف دادستان در کشف جرم، وظیفه دادستان در تحقیقات مقدماتی، وظیفه دادستان در مرحله رسیدگی و صدور حکم، وظیفه دادستان در مرحله اجرای حکم، نظارت بر ضابطان دادگستری، نظارت بر فروش اموال برای حفظ منافع مالک، عضویت در برخی شوراها، نظارت بر انتخابات، نظارت بر بانک‌ها، نظارت بر مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی، حفاظت از اموال محجوران تا زمان نصب امین، نظارت بر عملکرد قیم افراد محجور از جمله اموری هستند که در دسته نخست قرار می‌گیرند و بر عهده دادستان‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور قرار دارند. از طریق اعمال این وظایف است که دادستان‌های مذکور به حاکمیت قانون و دفاع از حقوق جامعه در حوزه قضایی خود اقدام می‌کنند.

ریاست شورای مرکزی و ستادهای پیشگیری و حفاظت اجتماعی، حفاظت از اراضی و منابع طبیعی و نظارت بر رعایت حقوق زندانیان نیز از جمله اموری هستند که به منظور حفظ حقوق عمومی و منافع عمومی جامعه بر عهده دادستان کل کشور قرار داده شده‌اند.

## مقدمه

یکی از وظایف اصلی حاکمیت، پاسداری حقوق و آزادی‌های عمومی است. این امر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است و بر همین اساس، یکی از سر فصل‌های مهم قانون اساسی «حقوق ملت» است. ساختار حاکمیت باید به گونه‌ای سامان داده شود که حقوق عمومی محفوظ بماند و تعرض به حریم آزادی و حقوق اتباع کشور صورت نپذیرد.

حاکمیت نه تنها باید از تعرض به حقوق و آزادی‌های عمومی اجتناب کند بلکه علاوه بر آن وظیفه دارد که از این حقوق حمایت و حفاظت کند و با متخلفین و متعرضین، وفق ضوابط و مقررات مطروحه برخورد نماید.

چنانچه اصل ۱۵۶ قانون اساسی مقرر داشته، رسالت قوه قضائیه پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی آحاد ملت است و این قوه همچنین مسئول مستقیم تحقق بخشیدن به عدالت در جامعه است. بند ۲ اصل مزبور به صراحت وظیفه خطیر احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را بر عهده قوه قضائیه قرار می‌دهد و به دنبال آن اصل ۱۵۸ قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم و متناسب با مسئولیت‌های محوله اصل ۱۵۶ را از وظایف ریاست قوه قضائیه برمی‌شمرد.

حقوق مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و اقتصادی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند، نیاز به حمایت دارند.

دادستان یا مدعی‌العموم، مقام قضایی است که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر اجرای قوانین مطابق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نماید. در مواردی هم که جرم دارای شاکی خصوصی نباشد و به نوعی موجب خسارت جامعه شده باشد، دادستان به نمایندگی از طرف مردم علیه مرتکبین اقامه دعوی خواهد نمود.

دادسرا نماینده جامعه است و به نام جامعه بزهکار را مورد تعقیب قرار می‌دهد. وظیفه دادسرا دفاع از جامعه، دفاع از قانون و دفاع از حق است. پس از انقلاب مشروطه و تأسیس دادگاه‌های عرفی که ممه‌ور به تأیید علمای طراز اول صدر مشروطیت نیز شد، نهاد دادسرا تحت عنوان «اداره مدعی‌العموم» در مقام تعقیب جرایم در زمره مهم‌ترین نهادهای کیفری کشور محسوب گردید. این نهاد در قانون اصول تشکیلات عدلیه (مواد ۴۹ و ۵۰ مصوب ۱۳۰۶/۴/۷ با اصلاحات بعدی) پیش‌بینی شده و وکیل جماعت به عنوان مقام قضایی در رأس آن قرار داده شد. به موجب این قانون و قوانین دیگر، وظایفی چون اقامه دعوی و تعقیب جرایم و متهمین از



حیث حقوق عمومی (ماده ۳ قانون اصول محاکمات عمومی) و نیز حقوق دولت، محجوران و اشخاص مفقودالاثر (ماده ۶۵ قانون اصول تشکیلات عدلیه) بر عهده مدعی‌العموم گذاشته شده است. این نهاد تا سال ۱۳۷۳ به حیات خود ادامه داد ولی با تدوین قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ دادسرا از سازمان قضایی کیفری عمومی و انقلاب حذف شد و وظایف و اختیارات دادستان به رؤسای محاکم و رئیس حوزه قضایی مربوطه واگذار شد. با مشکلاتی که این ابتکار نه چندان موجه پس از سپری شدن بیش از هشت سال پدید آورد و اختلالاتی که در روند دادرسی نمودار شد، نهایتاً در سال ۱۳۸۱ با تصویب «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» نهاد دادسرا بار دیگر احیا گردید و به موجب ماده ۱۰ آیین‌نامه اصلاحی این قانون، اختیارات دادستان مجدداً به وی تفویض شد. در حال حاضر دادسرا وظایف متعددی را در زمینه حفظ و تأمین حقوق عمومی بر عهده دارد. طبق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، یکی از وظایف قوه قضائیه «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» است. مناسب‌ترین تشکیلات برای این منظور با توجه به پیشینه قانونی، رویه جاری دیگر کشورها و تجربیات گذشته، دادسرا می‌باشد.<sup>۱</sup>

علاوه بر وظایفی که دادسرا مشخصاً در جهت حفظ حقوق مردم دارد، تفکیک کامل نهاد دادرسی (دادگاه) از نهاد تعقیب (دادسرا) و رعایت اصل استقلال دادگاه در برابر دادسرا و بالعکس، از مقتضیات و لوازم یک دادرسی عادلانه است. می‌توان گفت که از این طریق نیز دادسرا به تأمین حقوق افراد جامعه کمک می‌کند. برای تعیین مصادیق تفصیلی مواردی که دادسرا از طریق آنها به حفظ حقوق مردم کمک می‌کند، باید وظایفی که بر عهده این نهاد قرار داده شده است را مورد توجه قرار داد. برای این منظور، وظایفی که در زمینه‌های مختلف بر عهده دادستان نهاده شده است، ذیلاً مورد اشاره قرار گرفته است. از طریق انجام این وظایف است که دادستان اقدام به حفظ حقوق عمومی می‌کند.

#### الف) وظایف دادستان‌های عمومی و انقلاب

##### ۱. وظیفه دادستان در کشف جرم

دادستان از طریق وظیفه‌ای که برای کشف جرم دارد، مستقیم یا غیرمستقیم (به وسیله ضابطین دادگستری یا گزارش‌هایی که از طریق نهادهای بازرسی مانند سازمان بازرسی کل کشور به دادسرا می‌رسد) در جهت حمایت از حقوق افراد جامعه عمل می‌کند.

۱. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، ص ۴۷۵.

#### ۲. وظیفه دادستان در تحقیقات مقدماتی

اقداماتی که دادسرا در جهت انجام تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری ادله جرم انجام می‌دهد، به نوعی کمک به بزه‌دیدگان در جهت حفظ حقوق خود است.

#### ۳. وظیفه دادستان در مرحله رسیدگی و صدور حکم

تعیین نماینده جهت دفاع از کیفرخواست در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر و نیز تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌ها برای پیگیری رعایت قوانین، از جمله کارکردهای دادسرا در این زمینه است.

#### ۴. وظیفه دادستان در مرحله اجرای حکم

اجرای احکام کیفری از جمله وظایف دادسرا است. روشن است که یکی از راه‌های تضمین رعایت حقوق افراد جامعه آن است که مرتکبان جرایم به مجازات‌های مقرر شده برای آنها برسند.

#### ۵. نظارت بر ضابطان دادگستری

نظارت بر عملکرد ضابطان دادگستری، از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند، از جمله وظایف دادسرا است. چنانچه ضابطان دادگستری در جریان انجام اموری که بر عهده آنها قرار داده شده است، خارج از ضوابط قانونی متعرض شهروندان شوند، دادستان باید در مقابل آن واکنش نشان دهد و از این طریق اقدام به حفظ حقوق افراد کند (بند ب ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب).

#### ۶. نظارت بر فروش اموال برای حفظ منافع مالک

نظارت بر فروش اموال در مواردی که مالی باید به فروش رسانده شود اما به دلیلی، مالک آن امکان حضور و نظارت بر فروش را ندارد (مانند مورد مذکور در مواد ۳۶۲ و ۳۸۵ قانون تجارت در مورد فروش مال التجاره‌ای که در معرض فساد است و حق‌العمل کار، به لحاظ عدم دسترسی به مالک، تقاضای فروش مال را کرده است).

#### ۷. عضویت در برخی شوراها

دادستان در برخی شوراها مانند شورای تأمین استان و یا انجمن حمایت از زندانیان حضور دارد و فرض بر این است که با حضور وی، منافع افراد جامعه مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد.

**۸. نظارت بر انتخابات**

دادستان عضو برخی از هیأت‌های اجرایی انتخابات است و از این طریق بر حسن جریان قانون و سلامت انتخابات نظارت مستقیم دارد.

**۹. نظارت بر بانک‌ها**

در مواردی که بانک یا مؤسسه‌ای بر خلاف قانون تشکیل شده باشد، دادستان با صدور دستور تعطیلی در راستای تضمین اجرای قانون اقدام می‌کند. مطابق بند ب ماده ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور «تأسیس بانک و اشتغال به بانکداری بدون رعایت مقررات این قانون و استفاده از نام بانک در عنوان مؤسسات اعتباری ممنوع است. مرتکب به حبس تأدیبی تا شش ماه محکوم خواهد شد و در صورت اقتضاء دادستان می‌تواند به درخواست بانک مرکزی ایران موقتاً دستور تعطیل مؤسسه را تا تعیین تکلیف نهایی آن از طرف دادگاه بدهد».

**۱۰. نظارت بر مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی**

در مواد متعددی از قانون «مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶» مقرر گردیده است که چنانچه فعالیت بدون مجوزی در زمینه عرضه و فروش مواد مذکور صورت گیرد، دادستان به طور موقت دستور تعطیلی واحد متخلف را صادر می‌کند. البته تصمیم‌گیری نهایی با دادگاه است اما مداخله فوری دادستان، به منظور حفاظت از سلامت و بهداشت عمومی، این ضرورت را باعث شده است.

**۱۱. حفاظت از اموال محجوران تا زمان نصب امین**

طبق ماده ۱۱۳ قانون امور حسبی، حفاظت و نظارت بر اموال محجور، در مواردی که نیاز به تعیین امین است، تا زمان تعیین امین بر عهده دادستان است.

**۱۲. نظارت بر عملکرد قیم افراد محجور**

دادستان وظایف نظارتی متعددی در رابطه با عملکرد قیم دارد. به عنوان مثال، دادستان مراقبت خواهد نمود که قیم، اسناد و اشیای قیمتی محجور را در محل امنی نگهداری کند و وجه نقد که محل احتیاج نیست را به بانک بسپرد (ماده ۸۴ قانون امور حسبی).

## ب) وظایف دادستان کل کشور

برخی وظایف نیز هستند که به موجب قوانین و مقررات مختلف و در راستای تأمین منافع عمومی، بر عهده دادستان کل کشور گذاشته شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به امور ذیل اشاره کرد:

### ۱. ریاست شورای مرکزی و ستادهای پیشگیری و حفاظت اجتماعی

ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی به موجب بخشنامه ریاست قوه قضاییه در سال ۱۳۸۳ تشکیل شد. به موجب این بخشنامه، هدف از تشکیل این ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و اجرای بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است. یکی از اعضای این شورا دادستان کل کشور است که ریاست شورای مرکزی را بر عهده دارد. این مسئولیت، به مناسبت وظیفه‌ای که دادستان کل کشور در راستای حمایت از حقوق عمومی، که پیشگیری از وقوع جرم نیز از جمله مصادیق آن است، بر عهده وی نهاده شده است.

### ۲. حفاظت از اراضی و منابع طبیعی

در راستای حفظ اراضی ملی و منابع طبیعی و حمایت از حقوق عمومی و پیشگیری از تخریب و تصرف اراضی و منابع طبیعی و در اجرای اصول ۴۵، ۴۹، ۵۰ و ۱۵۶ قانون اساسی، شورایی به نام شورای «حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی» در سال ۸۳ و با دستور رییس قوه قضاییه تشکیل شد. متعاقباً به منظور اجرای مصوبه ۱۳۸۳/۴/۲۷ رییس قوه قضاییه و در جهت اجرایی کردن تصمیمات شورا، دستورالعملی تدوین گردید که به موجب آن «شورای حفظ حقوق بیت‌المال» با هدف حفظ حقوق عمومی و برخورد قاطع با افرادی که به منظور تحصیل مال نامشروع و زمین‌خواری، مرتکب تصرف، تخریب و تجاوز به اراضی و املاک دولتی و عمومی و منابع طبیعی و انفال می‌شوند و با سندسازی قصد تصاحب آن را دارند یا مواردی که بدون رعایت مقررات و معایر با منافع عمومی، زمین‌های زراعی، باغ‌ها، فضای سبز، جنگل‌ها و مراتع، تغییر کاربری داده می‌شود، مکلف است رسیدگی به جرایم موضوع زمین‌خواری را به صورت ویژه و تخصصی به محاکم ذیربط ارجاع دهد.

به موجب ماده ۳ و ۵ این دستورالعمل دادستان کل کشور دبیر شورای حفظ حقوق بیت‌المال بوده و مسئولیت تشکیل و اداره شورا و پیگیری مصوبات و نظارت بر هماهنگی بر کلیه تشکیلات شورا بر عهده وی است. این یکی از مهم‌ترین وظایف دادستان کل کشور برای حفظ حقوق عمومی و منافع جامعه است.

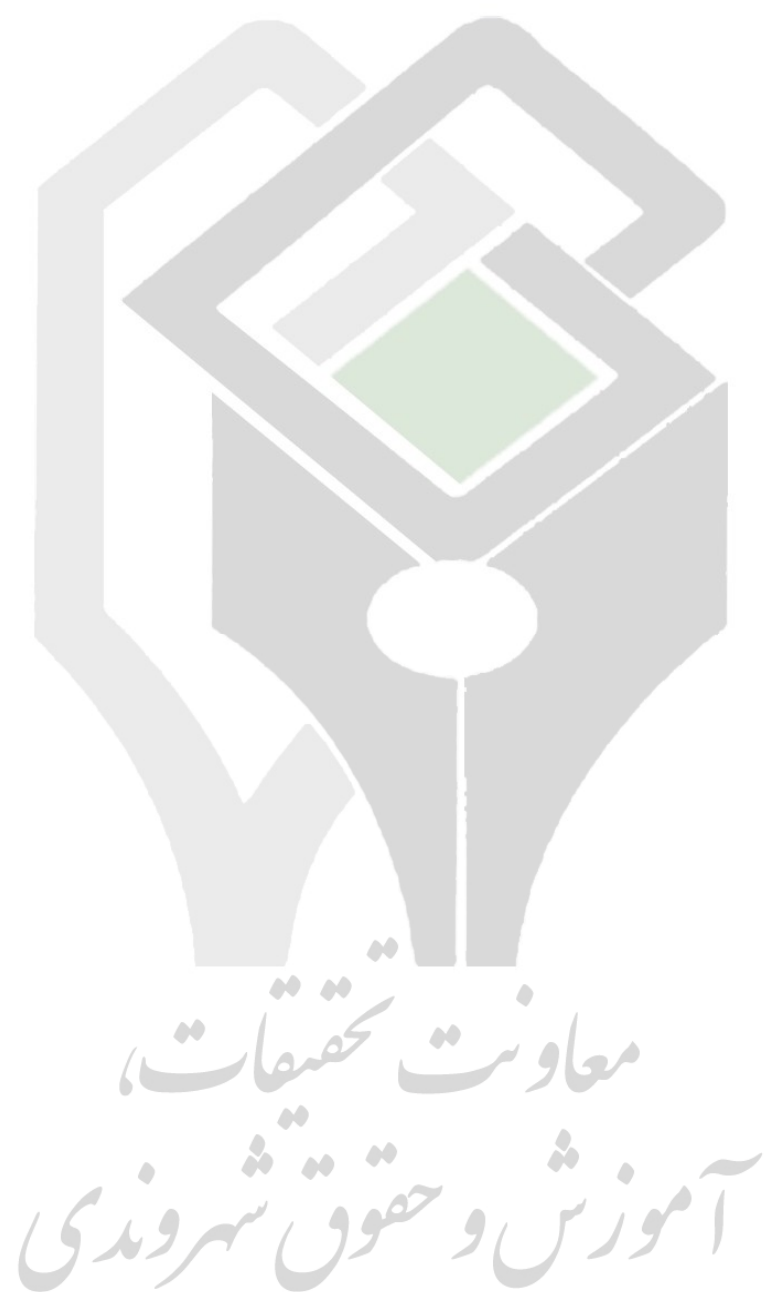
### ۳. نظارت بر رعایت حقوق زندانیان

مطابق ماده ۱۶۲ «آئین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» یکی از مقاماتی که حق ورود به زندان‌ها و مؤسسات تأمینی و تربیتی را دارد، دادستان کل کشور است. این اختیار به منظور نظارت بر رعایت حقوق زندانیان به وی داده شده است. دادستان کل کشور، نماینده جامعه است و با حضور در زندان‌ها و نظارت بر وضعیت آنها، بر رعایت حقوق شهروندانی که به هر دلیل به زندان افتاده‌اند، نظارت می‌کند.

به همین ترتیب مطابق ماده ۱۳ «اساسنامه انجمن‌های حمایت زندانیان اصلاحی مصوب ۱۳۶۸» یکی از افرادی که در هیأت مدیره این انجمن حضور دارد، نماینده دادستان کل کشور است.

مواردی که برشمرده شد، برخی از وظایفی هستند که در راستای حفظ و تأمین حقوق عمومی، بر عهده دادسرا و مقاماتی که در رأس آن قرار دارند، نهاده شده است. به طور کلی می‌توان گفت که در هر موردی که حفظ حقوق عمومی مطرح باشد، دادستان به عنوان نماینده عموم مردم جامعه، باید حضور پیدا کند و با استفاده از اختیاراتی که به موجب قوانین و مقررات مختلف به وی داده شده است، اقدامات لازم را به منظور تضمین رعایت این حقوق انجام دهد. حقوق مذکور، انواع گوناگونی دارند و می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی از ابزارهای مؤثر دستگاه قضایی در راستای تأمین حقوق افراد، منافع جامعه و تضمین رعایت قوانین مربوطه، اختیاراتی است که به دادسرا و مقاماتی که در رأس آن قرار دارند، یعنی دادستان‌ها، داده شده است.

معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی



## ضابطان دادگستری: مصداق‌ها و حدود اختیاراتشان در جرائم مشهود و غیر مشهود

### چکیده

ضابطان دادگستری به تعبیری بازوان تأمین و اجرای عدالت هستند که تحت ریاست و نظارت مقام قضایی ذی صلاح به کشف جرم، تعقیب متهمین و تحقیقات مقدماتی می‌پردازند. دو رویکرد کلی در خصوص سازمان ضابطان دادگستری وجود دارد. رویکردی که طرفدار وحدت و تمرکز ضابطین می‌باشد که نمونه برجسته آن در تلاش قوه قضاییه برای تشکیل پلیس خدمات قضایی مشاهده می‌شود. رویکرد دوم که مطابق ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری به نظر می‌رسد دیدگاه غالب در نظام سیاسی و حقوقی کشور باشد، حاکی از تعدد و تنوع ضابطان دادگستری می‌باشد. به هر حال، وظایف و کارکردهای ضابطان قضایی در ارتباط با جرائم مختلف از جمله جرائم مشهود و غیر مشهود، دارای تفاوت‌های ریز و درشتی است که نوشتار حاضر در مقام طرح کلی مطلب بدان ورود داشته است.

### مقدمه

طبق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب جرم و انجام تحقیقات مقدماتی و اظهار نظر در خصوص بزهکاری یا بیگناهی متهم به عهده دادرسی است که برای نیل به این منظور و کشف جرم از مأمورینی استفاده می‌کنند که اصطلاحاً ضابطین دادگستری خوانده می‌شوند. در رسیدگی‌های مدنی، دلایل ابرازی طرفین، نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت دعوا دارند، اما در رسیدگی‌های کیفری، امر مهم برای قاضی آن است که مجموع تحقیقات، بررسی‌ها، دلایل و امارات موجود در پرونده برای قاضی رسیدگی کننده، در برائت یا مجرمیت متهم قناعت وجدان ایجاد کند؛ بنابراین اقدامات، اظهارات و گزارش‌های ضابطان می‌تواند در حصول قناعت وجدان برای قاضی اثرگذار باشد هرچند که قانون برای این نوع گزارش‌ها ویژگی‌هایی را عنوان نموده است.

۱. ضابطان دادگستری را می‌توان به دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: ضابطین عام و ضابطین خاص. در هر حال ضابط به مأمورینی اطلاق می‌شود که اقدامات و عملیات آنان تحت نظر و



دستور مقامات قضایی عمدتاً در کشف جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهمین خلاصه می‌شود و آثار قضایی مستقیمی بر عملیات آنان بار نمی‌شود.<sup>۱</sup>

۲. ماده ۱۵ تا ۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، اختصاصاً به شرح حال ضابطان دادگستری دارد. ماده ۱۵ اشعار دارد: ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم، جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند و عبارتند از:

- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

- رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان

- مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

- سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند.

- مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

۳. در میان ضابطین دادگستری، نیروی انتظامی جامع‌ترین و کامل‌ترین ضابطین است و ضابط عام محسوب می‌شود. نیروی انتظامی صلاحیت اقدام در مورد کلیه جرائم را دارد، مگر آنچه قانون منع کرده باشد. حتی در جرائمی که طبق قانون در صلاحیت ضابطین خاص است. نیروی انتظامی مکلف به همکاری با ضابطین خاص می‌باشد.<sup>۲</sup>

بند یک ماده ۱۵ ق. آ. د. ک نیروی انتظامی را به صورت مطلق به کار برده است که با عنایت به وظایفی که قانون گذار برای ضابطان دادگستری مقرر کرده است، به نظر می‌رسد که احتساب کلیه نیروهای انتظامی به عنوان ضابط نه تنها با اهداف و وظایف ضابطین دادگستری تطبیق ندارد بلکه به صورت غیرمعقولی تعداد ضابطان دادگستری را افزایش می‌دهد و این خلاف وظایف و نقض غرض است که هر سرباز وظیفه آموزش ندیده‌ای، انجام تکالیف حساس و سنگین ضابطان دادگستری را به عهده داشته باشد.<sup>۳</sup>

۱. استفانی، گاستون و دیگران، آیین دادرسی کیفری (جلد اول)، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۴۴۵ به بعد.

۲. مهدی پور، اعظم، آنچه لازم است ضابطان دادگستری بدانند، انتشارات مجد چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۳۷.

۳. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران؛ نشر اشراق، جلد چهارم، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴.

نقش پلیس در مرحله تحقیقات مقدماتی و کشف جرم دارای اهمیت بالایی است. تعامل میان پلیس و دادسرا در این راستا می‌تواند در تشکیل پرونده و تسریع اقدامات قضائی کمک شایانی بکند.<sup>۱</sup>

مورد دوم از مصداق ضابطین دادگستری به نظر عاری از ابهام است. در خصوص مورد سوم هم به نظر می‌رسد که باید به دنبال قوانین خاص و محدوده وظایف نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشیم. قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب دی‌ماه ۱۳۷۱ در ماده ۱ اعلام می‌کند که: به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده می‌شود همانند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضائی اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند. ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب خرداد ماه ۱۳۷۲ نیز به ضابط بودن بسیج تحت شرایطی تصریح می‌نماید. انتقادهایی که نسبت به کارکرد ضابطیت دادگستری بسیج وجود دارد آن است که این نیرو به علت وجه همگانی و مردمی‌اش همانطور که در ماده ۵ قانون حمایت قضائی از بسیج منعکس می‌باشد، فاقد تخصص‌های لازم می‌باشد که موافقان با استناد به ماده ۵ قانون یاد شده و تبصره ۱ ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی آن استدلال می‌کنند که آموزشهای کافی پیش‌بینی شده است. نگرانی دوم، ابهام در میزان صلاحیت‌های این نیروست که با توجه به تصریح قانون مبنی بر دخالت بسیج در جرائم مشهود تا حدودی صلاحیتش را با خارج کردن جرائم غیر مشهود که جنبه‌های تخصصی‌تری دارند، چهارچوب بندی نموده است. یکی دیگر از شبهات، احتمال موازی کاری بین نیروی انتظامی به عنوان ضابط عام و نیروی مقاومت بسیج است، حتی از نظر برخی ماده ۳ آیین‌اجرایی قانون فوق‌الذکر حد گسترده‌ای از صلاحیت اختیاری به بسیج اعطا می‌کند که می‌تواند عملاً این نیرو را در موضع نیروی اولی بر ضابطان عام دادگستری قرار دهد، موافقان استدلال می‌کنند که با توجه به ماده ۱ آیین‌نامه و تبصره دوم آن و روح مقررات مربوطه چنین انتقادی وارد نیست. به هر حال نکته قابل توجه در خصوص نیروی مقاومت بسیج این است که اعمال ضابطیت آنها مشروط به شرایط زیر است: ۱- جرم مشهود باشد. ۲- ضابطین دیگر (نیروی انتظامی) در محل حاضر نباشند و یا از بسیج تقاضای کمک کرده باشند. ۳- در حد جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و ارسال گزارش به مراجع قضائی اقدام نمایند.

۱. ضرغامی، فرید، تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری از وقوع جرم، تهران - دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷.

بدیهی است در صورت فقدان شرایط فوق، امکان اعمال اختیارات ضابطیت توسط بسیج وجود ندارد.

در خصوص سایر نیروهای مسلح هم باید اشاره کرد که این نهادها زمانی به عنوان ضابط دادگستری محسوب می‌شوند که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند، این وضعیت در مواقع بحرانی مانند آشوبها و اغتشاشات داخلی یا احتمال تهاجم خارجی مکن است برقرار شود. حالتهایی که در اصطلاح شرایط اضطراری یا فوق‌العاده خوانده می‌شوند. در اصل ۷۹ قانون اساسی آمده است: برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید.

۴. سرانجام مورد پنجم از مصادیق ضابطان دادگستری را می‌توان طیف گسترده و متنوعی از مأموران دانست که به موجب قوانین خاص و تحت امر مقام قضایی ذی صلاح به فرآیند توزیع عدالت قضایی در جامعه کمک می‌کنند. از جمله این ضابطان می‌توان به محیط بانان و جنگل بانان در رابطه با وظایف خاص ایشان اشاره کرد. نکته قابل ذکر در این خصوص آن است که لزوماً باید در متن قانونی خاص، تصریح به ضابط بودن سایر مقامات شده باشد.

از ظاهر ماده ۲۱ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری و به خصوص قسمت اخیر ماده ۲۴ این قانون که می‌گوید: همچنین تفتیش منازل، اماکن و اشیاء و جلب اشخاص در جرائم غیر مشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد هر چند اجرای تحقیقات به طور کلی از طرف مقام قضایی به ضابط ارجاع شده باشد. مشخص است که اختیارات ضابطان در ارتباط با جرائم غیر مشهود به مراتب محدودتر، دقیق‌تر، سختگیرانه‌تر و کنترل شده‌تر از اختیاراتشان نسبت به جرائم مشهود می‌باشد. طبع جرائم مشهود به نحوی است که دست ضابطان را در تصمیم‌گیری و اعمال اختیارات بیشتر باز می‌گذارد. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز همانند قانون نیروی انتظامی، وظیفه اصلی تحقیقات پلیس را به نیروی انتظامی به عنوان ضابطین عام محول کرده است. مشکلات ایجاد شده، که نتیجه ورود افراد فاقد تخصص مانند سربازان و وظیفه به فرآیند دادرسی کیفری بود، موجب شد دوباره ایده تشکیل پلیس قضائی مطرح گردد. از این رو پس از چند سال قوه قضاییه در سال ۱۳۸۳ لایحه جدیدی متفاوت از لایحه سابق تحت عنوان «لایحه تشکیل سازمان ضابطان قوه قضاییه» تقدیم دولت کرد. لایحه مذکور در یک ماده و ۵ تبصره تهیه شده بود.<sup>۱</sup>

۱. در لایحه مذکور آمده است «در راستای تحقق توسعه قضائی و به منظور تسهیل و تسریع در کشف جرم، حفظ آثار و دلایل، انجام تحقیقات و دستگیری متهم و ابلاغ اوراق و اجرای احکام و تصمیمات قضایی و پیشگیری از جرم،

۵. به دلیل ایرادات فراوان، کمیسیون قضائی لایحه مذکور را رد کرد. قوه قضائیه در واکنش به عدم تصویب لایحه رأساً آئین‌نامه‌ای موسوم به «پلیس خدمات قضایی»<sup>۱</sup> را در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۷ تصویب کرد.<sup>۲</sup> مسئولان قضائی بنیانگذار این نهاد، اطلاعات دقیقی در مورد سازمان و نیروهای آن ارائه نداده و تنها دادستان عمومی و انقلاب تهران به بیان این نکته اکتفا کرده‌اند که تشکیل پلیس خدمات قضائی دیگر اطلاع دادرسی وجود ندارد و چنانچه حقوق مردم ضایع شود نیروهای مذکور در اسرع وقت به احقاق حقوق آنها اقدام خواهند کرد.<sup>۳</sup>

۶. هر چند بایستی تشکیل پلیس قضایی را به فال نیک گرفت ولی ایرادات مهمی بر آن وارد است. از جمله اینکه اولاً طبق اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس تنها مرجع قانونگذاری است و تمامی قوانین بایستی به تصویب مجلس برسد. تعیین ضابطین نیز تنها بر اساس قانون ممکن است و با آئین نامه یا بخشنامه نمی‌توان به چنین کاری مبادرت نمود.

۷. در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، ذکر شده است که ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با رئیس حوزه قضایی (دادستان) است. در تحلیل و توجیه ماده اخیر باید اذعان کرد که ضابط دادگستری نوعاً دارای دو شأن می‌باشد، به عنوان نمونه شأن مأمور نیروی انتظامی به عنوان ضابط انتظامی که در این صورت تابع فرماندهی خویش می‌باشد و شأن او به عنوان ضابط دادگستری که او را به مقام تحت امر دستگاه قضایی کشور مبدل می‌سازد.

۸. وظیفه ضابطان دادگستری در خصوص جرائم مشهود و غیر مشهود متفاوت است. ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: ضابطین دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذی صلاح قضایی اعلام می‌کنند و در خصوص جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند. ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری جرائم

لایحه زیر برای طی تشریفات قانونی تقدیم می‌گردد. ماده واحده به منظور تسهیل و تسریع اجرای وظایف و اختیارات قوه قضائیه در جهت کشف، حفظ آثار و دلایل جرم، جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهمان و انجام تحقیقات و همچنین ابلاغ اوراق و اجرای احکام و تصمیمات قضایی و پیشگیری از وقوع جرم پلیس قضائی زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود.

۱. به نظر می‌رسد ایده تغییر نام پلیس در جهت ارائه وجهه حقوق بشری از پلیس به مردم، مورد توجه تهیه کنندگان آئین نامه قرار گرفته و عنوان «پلیس قضایی» به «پلیس خدمات قضایی» تغییر یافته است.

۲. روزنامه شرق، چهارشنبه ۸۵/۶/۸، ش ۸۴۶، ص ۳۱.

۳. همان.

مشهود را احصا می‌کند و بدیهی است که هر جرم خارج از موارد شش‌گانه مذکور، غیر مشهود قلمداد خواهد شد.

### نتیجه

ضابط دادگستری باید دارای مفهوم و گستره مشخصی باشد. هر شخص یا دستگاه یا مقامی را نمی‌توان ضابط قلمداد کرد. بنابراین چنانچه تحقیقات مقدماتی، توسط غیر ضابطین انجام شود، فاقد حجیت است. از این رو، احیای پلیس قضایی با توجه به نقدهای موجود یک ضرورت به نظر می‌رسد. ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان دادگستری را احصا نموده است و به موجب همان قانون و قوانین دیگر در صدد تبیین حدود اختیارات و تکالیف آنها می‌باشد. به گونه‌ای که در وضعیت فعلی ضابط عام دادگستری، نیروی انتظامی است و بسیج نیز می‌تواند تحت شرایطی به صورت استثناء و در چهارچوب تصریحات قانونی ضابط تلقی شوند و سایر نیروهای مسلح (سپاه پاسداران و ارتش) صرفاً در صورتی که شورای عالی امنیت ملی و در موارد خاص تصویب نموده باشد، می‌توانند به ایفای چنین نقشی بپردازند، در غیر این صورت اعمال نقش ضابطیت توسط آنان فاقد وجاهت قانونی است. بدیهی است که در این راه توفیق‌ها و ناکامی‌هایی به چشم می‌خورد. این نوشتار در حد بضاعت خود در پی مطرح کردن برخی مفاهیم کلیدی و انتقادهای معمول در کنار اشاره به نقاط مثبت و دستاوردهای قوانین جاری کشور در خصوص ضابطان دادگستری و صلاحیت‌هایشان در رابطه با جرائم مشهود و غیر مشهود می‌باشد.

معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی

## ضوابط تحقیق و بازجویی

### چکیده

ما تحقیقات مقدماتی را در مفهوم موسع و عام کلمه به معنای کلیه اقدامات ضابطان عام، خاص، مقامات در حکم ضابط و دادستان، بازپرس و دادیار در راستای کشف جرم، تعقیب متهم، حفظ آثار و ادله و وسایل ناشی از جرم، جلوگیری از فرار یا تبانی متهم و تحصیل دلایل مجرمیت یا بی‌گناهی متهم فرض کرده ایم. از این نقطه نظر، «دستگیرها»، «ضبط و توقیف»، «مصاحبه ها»، «بازجویی ها»، «استماع گواهی»، «معاینات محلی»، «کارشناسی ها از جمله اقدامات پزشکی قانونی» و سایر روشهای نوین پلیس علمی را می‌توان داخل در حوزه تحقیق دانست. منظور ما از ضوابط تحقیقات، اعم است از ضوابط فنی و ضوابط حقوق بشری که البته تأکید بیشتر بر وجوه حقوق بشری و شهروندی آن متمرکز می‌باشد.

در دیباچه قانون اساسی کشور ما بخشی مستقل با عنوان «قضا در قانون اساسی» پیش بینی شده است در کنار آن بند ۶ اصل دوم قانون اساسی، بند ۱۴ اصل سوم و اصل‌های ۹، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۷۱ بطور کلی یا اختصاصی می‌توانند به عنوان تکیه گاه یا مؤلفه ای برای تحقیقات مقدماتی حساب آورده شوند.

در قانون آیین دادرسی کیفری هم موادی همچون ماده ۳۷ (مستند و موجه بودن بازداشت‌های موقت و لزوم ذکر حق اعتراض متهم در متن قرار) ماده ۳۸ (تحقیقات مقدماتی باید با حکم قانون باشد). ماده ۳۹ (لزوم رعایت بی طرفی در تحقیقات)، ماده ۴۰ (فوریت اقدامات ابتدایی) ماده ۴۵ (ممنوعیت توقف تحقیقات) ماده ۴۶ (حق رد قضات تحقیق) ماده ۶۱ (تسریع در تحقیقات مقدماتی) ماده ۷۳ (حق اظهار دلایل و اخذ رونوشت از پرونده) ماده ۷۹ (لزوم انجام معاینه محلی در روز) ماده ۹۶ (احصاء موارد تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء) ماده ۹۷ (عدم تراحم میان تفتیش و بازرسی یا حقوق اشخاص)، ماده ۹۸ (حضور صاحبان اماکن و اشیاء مورد تفتیش و بازرسی و صورتجلسه کردن آن) ماده ۱۰۰ (لزوم تفتیش در روز) ماده ۱۰۳ و ۱۰۴ (تحصیل قسمتهای ضروری و مرتبط با کشف جرم از اسناد و مدارک افراد یا اعمال نهایت احتیاط) ماده ۱۱۶ و ۱۲۵ (پیش بینی معاذیر موجه برای عدم حضور متهم یا مطلع)، ماده ۱۲۱

(جلب متهم اصولاً باید در روز باشد). ماده ۱۲۳ (تأمین جانی افراد تحت بازداشت و محدودیت مدت بازداشت) ماده ۱۲۴ (احضار یا جلب باید با دلیل کافی باشد) ماده ۱۲۸ (حضور و کیل در تحقیقات مقدماتی) ماده ۱۲۹ (مفید و روشن بودن سوالات قضات تحقیق و امتناع از پرسیدن سوالات تلقینی، اغفالی یا اکراهی) ماده ۱۳۰ (بازجویی افراد بصورت انفرادی باشد تا تحت تأثیر یا تعارف با دیگر متهمان یا مطلعین قرار نگیرند) ماده ۱۵۲ (غیر علنی بودن تحقیق از شهود و مطلعین) ماده ۱۶۰ (امکان درخواست ضرر و زیان توسط شاهد یا مطلع)، ماده ۱۶۱ (تحقیق از شاهد یا مطلع در محل اقامت آنان). قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی خطاب اصلی خود را دادگاههای عمومی، انقلاب، نظامی و دادسراها و ضابطان قوه قضائیه قرار داده است و آنها را به رعایت ضوابط و تکالیف معین فرا خوانده است.

در خصوص مفهوم و ضوابط بازجویی بطور خاص، بعضی از حقوقدانان، بازجویی را هنر و فن طرح یک رشته از سوالات ماهرانه و قانونی از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم، به منظور اخذ اطلاعات صحیح درباره حادثه کیفری تعریف کرده‌اند. در تعریفی دیگر، بازجویی تطبیق اطلاعات بدست آمده با اظهارات یک مظنون ویژه و اخذ اعتراف از وی عنوان شده است. در هر حال، بازجویی استاندارد و حقوق بشری باید دارای مؤلفه‌هایی در تواناییهای علمی و آگاهیهای حقوقی بازجو، محل و ابزارهای بازجویی، اصول حاکم بر بازجویی و... باشد تا بتوان آن را یک بازجویی شایسته نامید.

#### مقدمه

پژوهش پیرامون ضابطه‌ها و معیارهای تحقیق و بازجویی، نیازمند تعیین قلمرو و محدوده بحث مورد نظر می‌باشد. در وهله اول باید مشخص کنیم که مراد ما از تحقیق و بازجویی چیست؟ آیا تحقیقات مقدماتی در معنای کلی و موسع کلمه را مدنظر داریم یا به طور خاص به مرحله‌ای خاص از تحقیقات مقدماتی نظر داریم؟ تحقیقات مقدماتی در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری این چنین تعریف شده است: مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدو پیگرد قانونی تا تسلیم به مرجع قضایی صورت می‌گیرد....» این تعریف، محدود است و به دستورها یا استنطاق‌هایی که پس از حضور متهم نزد قاضی انجام می‌شود، اشاره نمی‌کند. ما تحقیقات مقدماتی را در مفهوم موسع و عام کلمه به معنای

۱. رک به: زراعت، عباس و مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، نشر فیض، چاپ اول، ۱۳۷۸، صفحه ۹۴.



کلیه اقدامات ضابطان عام، خاص، مقامات در حکم ضابط و دادستان، بازپرس و دادیار در راستای کشف جرم، تعقیب متهم، حفظ آثار و ادله و وسایل ناشی از جرم، جلوگیری از فرار یا تبانی متهم و تحصیل دلایل مجرمیت یا بی‌گناهی متهم فرض کرده‌ایم. از این نقطه‌نظر، «دستگیری‌ها»، «ضبط و توقیف»، «مصاحبه‌ها»، «بازجویی‌ها»، «استماع گواهی»، «معاینات محلی»، «کارشناسی‌ها از جمله اقدامات پزشکی قانونی» و سایر روشهای نوین پلیس علمی را می‌توان داخل در حوزه تحقیق دانست.

منظور ما از ضوابط تحقیقات، اعم است از ضوابط فنی و ضوابط حقوق بشری که البته تأکید بیشتر بر وجوه حقوق بشری و شهروندی آن متمرکز می‌باشد. و آخر آنکه در اینجا قصد انجام یک پژوهش تخصصی در زمینه آیین دادرسی کیفری نداریم، از این رو به مرزبندی دقیق میان مطلعین، مظنون‌ها و متهمان که در علم آیین دادرسی کیفری دارای احکام و آثار منحصر به فردی هستند، نمی‌پردازیم و همه اشخاص نامبرده را به طور کلی در قالب افراد مرتبط با فرآیند تحقیقات قضایی، مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین نوشتار حاضر، پژوهشی است پیرامون ضوابط و معیارهای تکنیکی و حقوق بشری لازم‌الرعایه از سوی همه مسئولان فرآیند تحقیق قضایی در قبال کلیه افراد درگیر یا مرتبط با فرآیند مذکور که البته تأکید خاصی بر ضوابط و معیارهای بازجویی به عنوان یکی از مراحل تحقیقات قضایی صورت می‌گیرد.

### الف) مروری بر ضوابط و معیارهای تحقیقات مقدماتی

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که حقوق موسوم به «امنیت قضایی» یکی از مهمترین و شاید مهمترین گونه حقوق بشری به لحاظ آثار عملی و اجرایی باشد. اهمیت حقوق مرتبط با تحقیقات قضایی و ادله اثبات تا جایی است که واقع‌گرایان امریکایی و اسکاندیناوی برای حق

۱. به عنوان نمونه ر.ک به: ماده ۷ قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹/۳/۳ - ماده ۳۲ قانون هواپیمایی کشور مصوب ۱۳۲۸/۵/۱ - تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۹ - ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵ - ماده ۱۵ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳/۳/۲۸ - ماده ۱۰۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ و ....

. برای دیدن نظر مخالف ر.ک به زراعت، عباس و مهاجری، علی، منبع پیشین، صفحه ۹۳ (نظریه شماره ۷/۴۴۱۲ - ۱۳۷۳/۸/۳۰ اداره حقوقی قوه قضائیه) و صفحه ۸۰ (بند ۲ توضیحات ماده ۱۵ ق.آ.د.ک).

. امنیت قضایی، اطمینان خاطری است که به اشخاص حقیقی و حقوقی ذینفع یا ذریبط در فرآیند دادرسی‌های قضایی، شبه قضایی و انتظامی و نیز تصمیم‌گیری‌های طرفین و تعاملی از جهت حفظ و تأمین جان، حیثیت، آزادی، خلوت، امنیت ذهنی و روانی، دارایی، شغل و مسکن از طریق سازو کارهای مختلف تعلق می‌گیرد. ر.ک. ویژه، محمدرضا و دیگران، مبانی نظری حق برخورداری از امنیت حقوقی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۹، صفحه ۱۲ و ۱۳.

یک مفهوم واقعی و یک مفهوم اعتباری و تصنعی قائل شده‌اند و مثال می‌زنند که وقتی الف مبلغی پول از ب طلبکار است، ادعایی شده است که برای اثبات آن نیاز به طی مراحل آیین دادرسی، ادله اثبات دعوی و احراز مقام قضایی دارد. در صورت لغزش در هر یک از مراحل یاد شده، حتی برای او قائل نخواهیم بود. در امور کیفری نیز اتهام باید بدون هر گونه شک و شبهه معقول به اثبات برسد و گرنه متهم بی‌گناه فرض خواهد شد. علاوه بر آن، تحقیقات مقدماتی مهمترین مرحله فرآیند دادرسی کیفری می‌باشد. زیرا در این مرحله است که اساس پرونده کیفری شکل می‌گیرد و اقدامات بعدی اعم از قضایی و غیرقضایی بر مبنای همین تحقیقات پای‌ریزی می‌شود.

دیباچه قانون اساسی کشور ما در بخشی مستقل با عنوان «قضا در قانون اساسی» با اشاره به آیه ۵۸ سوره نساء، ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی را سرلوحه نظام سیاسی و حقوق جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. در بند ۶ اصل دوم قانون اساسی به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا در کنار اصول مهم توحید، نبوت، معاد، عدل و ولایت اذعان می‌نماید. بند ۱۴ اصل سوم به تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون اشاره می‌نماید.

اصل‌های ۹، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۷۱ قانون اساسی از جمله اصولی هستند که به طور کلی یا اختصاصی می‌توانند به عنوان تکیه‌گاه یا مؤلفه‌ای برای تحقیقات مقدماتی و حقوق متهمان یا سایر افراد مرتبط با فرآیند تحقیقات به حساب آورده شوند.

در قانون آیین دادرسی کیفری هم موادی همچون ماده ۳۷ (مستند و موجه بودن بازداشت‌های موقت و لزوم ذکر حق اعتراض متهم در متن قرار) ماده ۳۸ (تحقیقات مقدماتی باید با حکم قانون باشد)، ماده ۳۹ (لزوم رعایت بی‌طرفی در تحقیقات)، ماده ۴۰ (فوریت تحقیقات ابتدایی) ماده ۴۵ (ممنوعیت توقف تحقیقات) ماده ۴۶ (حق رد قضات تحقیق) ماده ۶۱ (تسریع در تحقیقات مقدماتی) ماده ۷۳ (حق اظهار دلایل و اخذ رونوشت از پرونده) ماده ۷۹ (لزوم انجام معاینه محلی در روز) ماده ۹۶ (احصاء موارد تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء) ماده ۹۷ (عدم تراحم میان تفتیش و بازرسی یا حقوق اشخاص)، ماده ۹۸ (حضور صاحبان اماکن و اشیاء مورد تفتیش و بازرسی و صورت جلسه کردن آن) ماده ۱۰۰ (لزوم تفتیش در روز) ماده ۱۰۳ و

. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۱، صفحه ۴۴.

۱۰۴) تحصیل قسمتهای ضروری و مرتبط با کشف جرم از اسناد و مدارک افراد یا اعمال نهایت احتیاط) ماده ۱۱۶ و ۱۲۵) (پیش بینی معاذیر موجه برای عدم حضور متهم یا مطلع)، ماده ۱۲۱ (جلب متهم اصولاً باید در روز باشد). ماده ۱۲۳ (تأمین جانی افراد تحت بازداشت و محدودیت مدت بازداشت) ماده ۱۲۴ (احضار یا جلب باید با دلیل کافی باشد) ماده ۱۲۸ (حضور و کیل در تحقیقات مقدماتی) ماده ۱۲۹ (مفید و روشن بودن سوالات قضات تحقیق و امتناع از پرسیدن سوالات تلقینی، اغفالی یا اکراهی) ماده ۱۳۰ (بازجویی افراد به صورت انفرادی باشد تا تحت تأثیر یا تعارف با دیگر متهمان یا مطلعین قرار نگیرند) ماده ۱۵۲ (غیر علنی بودن تحقیق از شهود و مطلعین) ماده ۱۶۰ (امکان درخواست ضرر و زیان توسط شاهد یا مطلع)، ماده ۱۶۱ (تحقیق از شاهد یا مطلع در محل اقامت آنان)

### ب) ضوابط و معیارهای بازجویی به طور خاص

از نظر بعضی از حقوقدانان، بازجویی عبارت از هنر و فن طرح یک رشته از سؤالات ماهرانه و قانونی از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم، به منظور اخذ اطلاعات صحیح درباره حادثه کیفری می‌باشد.<sup>۱</sup> در تعریفی دیگر، بازجویی عبارت است از تطبیق اطلاعات بدست آمده با اظهارات یک مظنون ویژه و اخذ اعتراف از وی،<sup>۲</sup> بازجویی با مصاحبه متفاوت است، هدف از مصاحبه بدست آوردن اطلاعات است لیکن هدف از بازجویی، ارزیابی این اطلاعات و اظهارات مظنون یا متهم می‌باشد.<sup>۳</sup>

یک بازجویی استاندارد و حقوق بشری باید دارای مؤلفه‌هایی در تواناییهای علمی و آگاهی‌های حقوقی بازجو، محل و ابزارهای بازجویی، اصول حاکم بر بازجویی و... باشد. به طور نمونه در خصوص شرایط و اصول حاکم بر بازجویی باید گفت: بازجویی از متهم باید بدون تأخیر به عمل آید و بازجویی از متهم مجلوب بر سایرین مقدم باشد، وضوح اتهام و دلایل آن به طور صریح و کامل به متهم تفهیم شود، از پرسیدن پرسشهای تلقینی و اکراهی یا بکارگیری اصطلاحاتی که موجب رعب متهم می‌شود نظیر قتل، ازاله بکارت یا سرقت خودداری شود،<sup>۴</sup> قاضی یا ضابط حق ندارد متهم را تشویق به اقرار نماید و یا او را به صدور قرار

۱. انصاری، ولی الله، حقوق تحقیقات جنایی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۹۰.

۲. سوانسون، رچارلز و دیگران، تحقیقات جنایی، ترجمه مهدی نجابتی و دیگران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۷۹.

۳. منبع پیشین، صفحه ۲۸۰.

۴. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، صص ۱۰۷ تا ۱۱۲.

منع تعقیب یا کمکهای غیر قانونی امیدوار سازد، متهم باید در کمال آزادی و امنیت و آسایش و بدون داشتن زنجیر و دستبند مورد تحقیق قرار گیرد همچنین برخورداری از وکیل مدافع در جریان تحقیقات حق مسلم متهم می‌باشد. در مورد شخص بازجو باید گفت: یک بازجویی و مصاحبه موفق، بستگی به خصوصیات فردی و میزان تعهد مأمور تحقیق دارد. برنامه‌ریزی و کنترل رویدادها و حوادث در مصاحبه و بازجویی از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین برقراری ارتباط با مظنون، طرح سوالات صحیح، گوش دادن دقیق و مستندسازی، صحیح و موثر می‌باشند.<sup>۱</sup> در ارتباط با مکان بازجویی هم توصیه شده است که نباید مکانی مخوف یا مرموز برای متهم باشد، نباید میان متهم و بازجو حصار باشد یا محل استقرار بازجو نبایست پشت سر مظنون باشد و مجاز به استفاده از چشم بند نیست. نصب پنجره‌های کوچک برای نظارت بر نحوه بازجویی مشروط به آنکه موجب پریشانی متهم نگردد بلامانع است همین‌طور نصب میکروفون‌های ضبط صدا. در آموزه‌های دینی اسلام در خصوص مکان و چیدمان دادگاه و یا محل اجرای حدود سفارشهایی داریم و می‌توان نکته‌های ظریف موجود در این توصیه‌ها را مورد تعمیم قرار داد. به عنوان نمونه توصیه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه سقف دادگاه باید به اندازه کافی بلند و دارای نور مناسب باشد و جایگاه طرفین دعوا باید به موازات یکدیگر قرار داشته باشند به نحوی که هیچ یک بالاتر یا پست‌تر از دیگری نباشد همچنین طرفین دعوی و گواهان باید رو به قبله استقرار داده شوند تا قاضی را نماینده عدل الهی فرض کنند و خود را در پیشگاه خداوند حاضر بینند.

در آمریکا، آراء قضایی نقش برجسته‌ای در تعیین و تبیین ضوابط دستگیری و بازجویی و حقوق دفاعی متهم ایفا کرده‌اند. به عنوان نمونه رای مشهور در قضیه اسکوبدو در ایلی نویز به سال ۱۹۶۴ که طی آن دیوان عالی آمریکا فرجام خواهی آقای دنی اسکوبدو را به دلیل نقض حق سکوت<sup>۲</sup> وی و اخذ قرار بدون رضایت متهم و بدون رعایت حقوق دفاعی او، مورد پذیرش قرار داد. در سال ۱۹۶۶، رای مشهورتر میراندا در آریزونا، مطرح گردید. ارنست میراندا در مارس ۱۹۶۳ به جرم تجاوز جنسی و آدم ربایی دستگیر شد. او پس از شناسایی توسط شاکی، چندین ساعت توسط پلیس مورد بازجویی قرار گرفت و در نهایت، بر گه اعترافات خود را به امضاء رسانید. پس از چندی تقاضای مشورت قضایی (معاذت) نمود که با این تقاضای او به دلیل آنکه قبلاً به محکومیت خود اعتراف نموده بود، مخالفت شد و دادگاه محلی آریزونا نیز

۱. منبع پیشین، ص ۲۸۰.

۲. برای مطالعه در خصوص حق سکوت ر.ک: رحمدل، منصور، «حق سکوت»، مجله حقوقی دادگستر، شماره ۵۷، سال ۱۳۸۵.

محکومیت میراندا را مورد تاکید قرار داد، ولی دیوان عالی کشور آمریکا در جهت توسیع حقوق دفاعی متهم اعلام کرد که بازجویی و اخذ اقرار از متهم تحت شرایط فشار و عدم رعایت استانداردهای حقوقی لازم به عمل آمده است. به طور کلی حقوق دفاعی متهم در ارتباط با مرحله بازجویی را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

- ۱- حق مصونیت از الزام به بازجویی (حق سکوت)؛
- ۲- تفهیم حقی که به واسطه آن به مظنون اعلام می‌شود که کلیه اظهارات وی در دادگاه مطرح خواهد شد؛
- ۳- حق مشورت قضایی با وکیل و حق اختیار نمودن و کیلی که در طول بازجویی حضور فعال داشته باشد؛
- ۴- حق برخورداری از معاضدت قضایی در صورتی که متهم نتواند وکیل اختیار نماید.

### ج) مروری در نظام حقوقی ایران

در قانون آیین دادرسی کیفری کشور ما همانطور که قبلاً اشاره شد ماده ۱۲۹ و ۱۳۰ ق.آ.د.ک در کنار مواد ۱۵۲ و ۱۶۰ و ۱۶۱ بطور تخصصی تر به مقوله بازجویی از متهمان و مطلعین اشاره دارد. ماده ۱۲۹ به مفید و روشن بودن سوالات و امتناع از پرسیدن پرسشهای تلقینی و اکراهی یا اغفالی تصریح می‌نماید و ماده ۱۳۰ به انفرادی بودن بازجویی‌ها اشاره می‌کند تا از این طریق متهم یا مطلع دور از هرگونه تعارف و دغدغه‌ای اظهارات خویش را بیان نماید. غیر علنی بودن اخذ اظهارات شهود و مطلعین، امکان مطالبه جبران خسارت‌های وارده به شهود و مطلعین و تحقیق از ایشان در محل اقامت جملگی از حقوق و حمایت‌های قانونی به نفع متهمان و گواهان می‌باشد.

قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی خطاب اصلی خود را دادگاههای عمومی، انقلاب، نظامی و دادسراها و ضابطان قوه قضائیه قرار داده است و آنها را به رعایت ضوابط و تکالیف معین فرا خوانده است: لزوم قانونی بودن تعقیب قضایی و قرارها و بازداشتها و پرهیز از اعمال سلايق شخصی و سوء استفاده از قدرت (موضوع بند ۱)، محاکمه در دادگاههای صالح وفق قوانین و صدور آراء مستدل و مستند و اولویت اصل برائت (موضوع بند ۲)، لحاظ حق دفاع برای متهمان و امکان استفاده از وکیل و کارشناس (موضوع بند ۳)، رعایت اخلاق و نزاکت و موازین اسلامی در برخورد با متهمان و مرتکبان و مطلعان (موضوع بند ۴)، اصل منع دستگیری بدون مجوز قانونی و در صورت بازداشت قانونی لزوم مراعات مهلت‌های قانونی و اطلاع به خانواده دستگیر شدگان (موضوع بند ۵)، منع تحقیر و استخفاف یا ایدای

افراد نظر بستن چشم و سایر اعضا (موضوع بند ۶)، ممنوعیت پوشاندن صورت بازجویان و مأموران تحقیق یا پشت سر متهم نشستن یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و هر گونه اقدام نامتعارف دیگر (موضوع بند ۷)، رعایت نهایت احتیاط و دقت در بازرسی‌ها و معاینات محلی و احتراز از افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌ها و فیلم‌های خانوادگی (موضوع بند ۸)، ممنوعیت اخذ اقرار به اجبار و شکنجه (موضوع بند ۹)، رعایت موازین و شیوه‌های علمی در تحقیقات و بازجویی‌ها (موضوع بند ۱۰)، مفید روشن بودن و مرتبط بودن پرسش‌های بازجو یا مصاحبه کننده با موضوع پرونده (موضوع بند ۱۱) انعکاس اظهارات متهمان به همان کیفیت اظهار شده (موضوع بند ۱۲)، پیش‌بینی نظام آموزش و پاداش و تنبیه برای ضابطان (موضوع بند ۱۳) و عدم دخل و تصرف یا سوء استفاده شخصی و اداری از اموال و اشیای توقیفی متهمان (موضوع بند ۱۴) موارد یاد شده با اندکی جرح و تعدیل در بخشنامه شماره ۱/۸۳/۷۱۶-۸۳/۱/۲۰-۱/۸۳/۷۱۶ رئیس وقت قوه قضائیه انعکاس یافت و دادستان عمومی و انقلاب تهران هم طی دستورالعملی زمینه اجرایی شدن آن را هموارتر ساخت.<sup>۱</sup>

ذیلاً به برخی از مهمترین معیارهای مرحله بازجویی اشاره می‌شود:

#### ۱. لزوم رعایت فرض برائت در مرحله بازجویی

فرض برائت سنگ بنای مفهوم دادرسی عادلانه است. به عبارت بهتر یکی از اقتضائات و لوازم اولیه و اساسی دادرسی عادلانه که از قدمتی بیش از سایر اصول دادرسی عادلانه برخوردار است، رعایت فرض برائت است. ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند دو ماده چهارده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند «ه» از ماده نوزدهم اعلامیه اسلامی حقوق بشر، بند دو ماده شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از جمله اسناد جهانی و منطقه‌ای هستند که این فرض را مورد تصریح قرار داده‌اند. علاوه بر اسناد بین‌المللی، امروزه این اصل در قوانین اساسی و آیین دادرسی کیفری اکثر کشورها تجلی خاصی دارد. از جمله در کشور ما اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود».

نکته قابل توجه این است که هر چند این اصل، ریشه در حقوق نوشته دارد، اما امروزه در قوانین اساسی اکثر کشورهای دنیا منعکس شده است و حتی در کشورهایی هم که این اصل به صراحت در قانون اساسی آنان درج نشده، یا به واسطه پذیرش کنوانسیون‌ها و میثاق‌های

۱. برای ملاحظه این اسناد رک: رضایی پور، آرزو، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، نشر سپهر ادب، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، صفحه ۷۵ به بعد.



بین‌المللی توسط آن کشورها، این اصل وارد حقوق موضوع آنها شده است و یا این که به واسطه پذیرش این امر توسط رویه قضایی محاکم این کشورها، این اصل به عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای در دادرسی آنها قلمداد می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که این اصل امروزه به عنوان یک‌هنگار بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. رعایت فرض براءت اقتضای آن را دارد که مقام تعقیب، ادله را به گونه‌ای ارائه کند که دعوا «بدون شک و شبهه معقول» اثبات گردد. یعنی چنانچه متهمی دلیل یا قرینه‌ای را ابراز نماید که صرفاً تردیدی در صحت و یا دلالت ادله استنادی دادستان ایجاد کند، آن دسته از ادله دادستان فاقد اعتبار هستند. یکی از حقوق اساسی متهم در مرحله بازجویی، حق سکوت است. دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد این حق چنین نظر داده است: هرچند که این حق به نحو خاص در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ذکر نشده است. اما هیچ تردیدی نیست که حق سکوت در برابر سؤالات پلیس، به عنوان یکی از استانداردهایی است که در قلب مفهوم دادرسی منصفانه مندرج در ماده ۶ کنوانسیون قرار دارد.

علاوه بر موارد فوق، می‌توان از ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود و همچنین ممنوعیت وادار کردن اشخاص به شهادت و اقرار علیه خود و یا اعتراف علیه دیگران، ممنوعیت شکنجه، رفتار غیرانسانی، بی‌رحمانه و موهن در طول بازجویی، ممنوعیت بازجویی فنی و القاء پاسخ به متهم، ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت دفع اتهام از خود (پذیرش دلیل)، ضرورت تفسیر شک به سود متهم و یکسانی فرض براءت نسبت به متهمان اتفافی و مجرمان با سابقه، نیز به عنوان آثار فرض براءت یاد نمود.

## ۲. حق فرد تحت بازجویی در برقراری ارتباط با دنیای خارج از بازداشت

اشخاصی که بازداشت می‌شوند حق دارند که فوراً با خانواده خود ارتباط برقرار کنند. به صورت مستقیم یا وکیل درخواستی خود ملاقات نمایند و پزشک معالیشان (غیر از پزشک زندان) آنها را معاینه کند و اگر متهم خارجی است با مأمورین سفارتخانه یا کنسولگری متبوع خود در ارتباط مستقیم باشد و اگر مهاجر است بتواند با مأمورین سازمان‌های بین‌المللی ذیربط ملاقات داشته باشد. تجربه نشان داده است که می‌توان از ارتباط متهم با دنیای خارج از بازداشت به عنوان تضمین بسیار مهم و اساسی جهت جلوگیری از نقض حقوق بشر و اعمال خشونت علیه متهم، نام برد. زیرا هرگاه متهم بتواند به راحتی با پزشک معالج شخصی خود

1. Without Reasonable Doubt.

2. Murdoch, J.L.; Article 5 of the European Convention on Human Rights (the Protection of liberty and Security of person); Counsel of Europe Publishing, 1999.



ملاقات نماید و یا سازمانهای غیردولتی بتوانند متهم را ملاقات نمایند، به علت سهولت انتقال اطلاعات به بیرون از زندان، امکان شکنجه و لطمات جسمانی به حداقل کاهش می‌یابد.

ارتباط متهم با دنیای خارج از بازداشت به اشکال زیر متصور است:

۱- ارتباط با کلیه اشخاص و امکان پذیرش آنها در زندان (جلوگیری از ممنوع‌الملاقات کردن شخص).

۲- مطلع کردن خانواده شخص توقیف شده و اعلام مکان بازداشت او به خانواده‌اش.

۳- ارتباط مستقیم با اعضای خانواده.

۴- استفاده از پزشک معالج شخصی (غیردولتی) و ارتباط با او هر زمان که متهم لازم بداند یا خانواده او ضروری تشخیص دهند.

۵- چنانچه متهم خارجی است حق ارتباط و ملاقات با نماینده کشور متبوع خود و اگر مهاجر است یا تحت حمایت یک سازمان بین‌المللی است حق ملاقات با نماینده آن سازمان را داشته باشد.

لازم است یادآوری شود که در نظام حقوقی کشور ما ممنوع‌الملاقات کردن متهم وجهه قانونی ندارد. اما بسیاری از تضمینات فوق‌الذکر نیز موجود نیستند. از جمله هیچ الزامی بر مطلع کردن خانواده شخص توقیف شده از بازداشت متهم و اعلام مکان بازداشت او وجود ندارد. و یا حق استفاده از پزشک معالج شخص در هر زمان که متهم یا خانواده او ضروری تشخیص دهند مورد تصریح مقنن قرار نگرفته است. برخی حقوق دیگر نظیر ارتباط متهم با اشخاص خارج از بازداشت و یا ارتباط مستقیم با اعضای خانواده نیز به صورت پراکنده در آیین‌نامه زندانها و متون دیگر (نظیر بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی) آمده است که ابزار کنترلی دقیقی جهت اعمال این حقوق وجود ندارد. لذا لازم است که تصریحاً در قوانین ذکر شوند.

### ۳. لزوم ثبت دقیق بازجویی‌ها

مطالب بازجویی شده باید دقیقاً ثبت شوند. مدت زمان هر بازجویی دقیقاً در دفتری ثبت گردد زمانی که متهم از بازداشتگاه تا محل بازجویی آورده می‌شود ثبت شود. مطالب مذکور باید به تأیید متهم نیز رسیده باشد. علت این امر نیز جلوگیری از سوء استفاده احتمالی بازجویان و

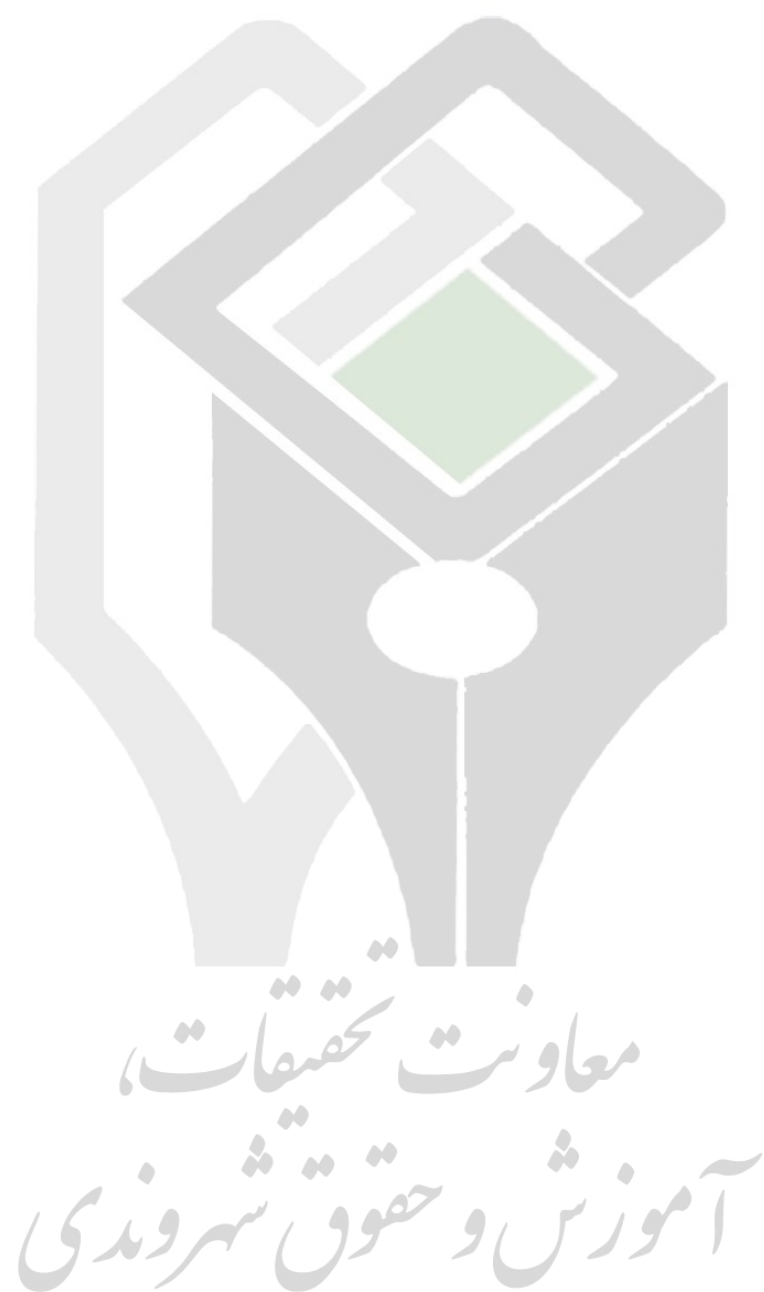
۱. در ماده ۲۶-۱۲۱ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری آمده است: «ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده در صورت مجلس قید و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برساند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.»

مقامات تحقیق است. زیرا گاهی متهم در بازجویی خود مطالبی را بیان می‌کند که توجه به آنها باعث کشف حقیقت می‌شود و طبیعتاً عدم درج و یا حذف آنها از صورت جلسه بازجویی، در آینده و سرنوشت پرونده و تصمیم قضایی مربوطه موثر خواهد بود. همین وضعیت در مورد اظهارات شهود و مطلعین پرونده نیز صدق می‌کند. ثبت و درج مدت زمان بازجویی نیز به منظور آن است که متهم در ساعات غیر متعارف شبانه روز مجبور به پاسخگویی به سوالات نشده باشد. زیرا گاهی بازجویی‌های شبانه و بسیار طولانی خود نوعی شکنجه به حساب می‌آیند. همچنین ثبت مدت زمانی که متهم از بازداشتگاه تا محل بازجویی آورده می‌شود به عنوان عاملی بازدارنده از سوء استفاده‌های احتمالی در این فاصله است. به گونه‌ای که طولانی شدن این زمان می‌تواند ادعای متهم مبنی بر این که در این فاصله وی را به مکان نامعلومی برده و تهدید یا شکنجه نموده‌اند تقویت کند.

#### نتیجه

برای آنکه تحقیقات مقدماتی به طور کلی و بازجویی به طور خاص یک فرآیند قابل قبول شمرده شوند، باید از یک سری استانداردها و مؤلفه‌ها برخوردار باشند. ضوابط حاکم بر نحوه تحقیق و بازجویی، شرایط صلاحیت بازجو و کیفیت محل بازجویی از مهمترین مواردی هستند که باید از استانداردهای حقوق متهم در مقام یک انسان و شهروند در کنار استانداردهای تکنیکی و علمی بهره‌مند باشند، فراموش نکنیم که کارآمدی و اثربخشی تحقیق نیز باید در نظر گرفته شود تا کشف جرائم و حمایت از امنیت جامعه، فدای برداشت سوء از ضوابط حقوق بشری و علمی تحقیقات ضابطان نگردد.

معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی



## بررسی جایگاه منع تفتیش عقاید در نظام حقوقی ایران

### چکیده

بر اساس اصل ۲۳ قانون اساسی ایران، تفتیش عقاید افراد ممنوع است و احدی را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد مواخذه و پیگرد قضایی قرار داد. این اصل اقتضای آن را دارد که هر فردی از افراد ملت، آزادانه هر عقیده و آیین فکری را داشته باشند و به صرف داشتن عقیده-ای خاص نمی‌توان شخصی را از حقوق اجتماعی محروم کرد. این آزادی تا زمانی برقرار است که دیدگاه‌ها شخصی بوده و به طور علنی و عمومی بیان نشوند. بدیهی است چنانچه شخصی دیدگاه‌های شخصی خود را که مغایر با حقوق عمومی جامعه باشد به صورت عمومی بیان کند، حسب مورد قابل پیگرد قضایی خواهد بود. منع تفتیش عقاید افراد، با وجود تصریح در قانون اساسی، ضمانت اجرایی قانونی مشخصی ندارد و صرفاً در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، در یک عبارت کلی، سلب آزادی‌های شناخته شده در قانون اساسی به توسط مقامات دولتی، و نه اشخاص خصوصی، ممنوع شده و مستوجب مجازات است.

### الف) مبنای حقوقی منع تفتیش عقاید

آزادی اندیشه و منع اجبار اشخاص به پیروی از یک دیدگاه خاص و ممنوعیت تعرض به اشخاص به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص، از آزادی‌های عمومی به شمار می‌روند که در مفاد قانون اساسی و قوانین عادی بیشتر کشورهای جهان مندرج و مورد صیانت واقع شده است. این تأکید حقوقی بر آزادی اندیشه و منع تعرض به دیدگاه اشخاص با توجه به سابقه تاریخی ناگوار و ضد انسانی در آیین‌های تفتیش عقاید که در طول تاریخ رواج داشته و جلوگیری از بازگشت دوباره این تجربیات ضد انسانی صورت گرفته است.

منع تفتیش عقاید به لحاظ نظری جزئی از آزادی وجدان است که با آزادی اندیشه، آزادی تغییر اندیشه، آزادی بیان، آزادی پس از بیان، حق سکوت کردن و آزادی سؤال کردن در ارتباط تنگاتنگ است و می‌توان گفت که نقض یکی از آنها موجب نقض دیگری می‌شود. برخی حقوقدانان، منع تفتیش عقاید را بخشی جدایی‌ناپذیر از اصل آزادی عقیده می‌دانند بدین ترتیب که آزادی عقیده شامل آزادی داشتن عقیده، آزادی بیان و ابراز عقیده و منع تفتیش

عقیده است.<sup>۱</sup> در واقع این سه دسته آزادی‌های فکری به نحو بنیادینی به هم وابسته بوده و تأمین یا نقض یکی از آنها به تأمین یا نقض دیگری منجر می‌شود. البته باید توجه داشت که میان آزادی اندیشه و آزادی عقیده باید قائل به تمایز شد، چرا که عقیده هر انسان در فرایند اندیشیدن در گذر زمان به دست می‌آید و جزو سرمایه‌های معنوی هر شخصی محسوب می‌شود. با این حال و علی‌رغم این تفکیک، هر دو دسته این آزادی‌ها باید مورد صیانت واقع شوند، چرا که تعرض به عقیده و اندیشه هر شخص به منزله تعرض به سرمایه‌های فکری و معنوی و نهایتاً حریم خصوصی اوست. به عبارت دیگر آزادی اندیشه و عقیده بی‌حدومرز است. اما در مرحله آزادی بیان عقاید و اندیشه‌ها، با مانعی به نام نظم عمومی، حقوق و حریم خصوصی دیگران و اخلاق حسنه روبه‌رو هستیم که این آزادی را مقید می‌سازد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر پایه احکام و آموزه‌های دین اسلام بنا گردیده است، دینی که بیشترین تأکید را بر دعوت انسان‌ها به تعقل و تفکر داشته است. دین اسلام با توجه به شأن بالایی که برای کرامت انسان قائل است، انسان را موجودی گرفتار جزمیت تاریخ و جباریت قضا و قدر نمی‌داند؛ بلکه انسان از دید این دین آسمانی موجودی فاعل و صاحب اختیار است که با قدرت تعقل و تدبیر خویش می‌تواند سرنوشت خویش را به دست خویش تعیین کند. با توجه به این نکته ماده ۱۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره (۱۹۹۰) مقرر می‌دارد که اسلام دین فطرت است و اعمال هر گونه اکراه نسبت به انسان یا بهره‌برداری از فقر یا جهل انسان برای تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد جایز نیست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تأسی از این آموزه، جایگاه رفیعی به آزادی اندیشه و بیان داده و در اصول متعددی حقوق فرهنگی را مورد صیانت قرار داده است به نحوی که می‌توان این قانون اساسی را یک از فرهنگی‌ترین قوانین اساسی دانست.

البته قانون اساسی مشخصاً و صراحتاً اشاره‌ای به آزادی اندیشه و عقیده نکرده است ولی با توجه به متن اصل ۲۳ می‌توان دریافت که منظور قانونگذار اساسی همین مفهوم آزادی عقیده بوده است. به موجب این اصل: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد». بر اساس این اصل، اشخاص آزاد هستند تا هر شیوه تفکر و اندیشه را پذیرفته، نظام عقیدتی خود را ترسیم نموده و هر عقیده و آیینی را که مناسب می‌بینند اتخاذ کنند، چرا که به موجب این اصل عقیده و آیین امری شخصی و صرفاً مربوط به خود فرد است. البته این اصل صرفاً آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد ولی

۱. هاشمی، سید محمد؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص. ۳۴۲-۳۴۰.

اشاره‌ای به آزادی ابراز عقیده و بیان ندارد. با این حال همانگونه که عنوان شد آزادی عقیده، آزادی ابراز عقیده و منع تفتیش عقیده ماهیتاً وابستگی متقابل دارند به نحوی که تا هنگامی که آزادی عقیده و ابراز آن تضمین نشود، اساساً تفتیش عقیده و مواخذه اشخاص در قبال عقاید خود به لحاظ منطقی بی‌معنا است.<sup>۱</sup> پس آزادی عقیده و بیان عقیده لازمه اولیه منع تفتیش عقاید است که می‌توان آن را آزادی عدم بیان نیز تلقی کرد.

در راستای تضمین بیشتر از ممنوعیت تفتیش عقاید، دو اصل دیگر نیز در قانون اساسی به تصویب رسیده‌اند که مکمل و پشتیبان اصل ۲۳ به شمار می‌آیند:

اصل ۲۵ مقرر می‌دارد: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخبرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون» و اصل ۳۸ نیز مقرر می‌دارد: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

#### ب) آثار عملی منع تفتیش عقاید

بر اساس این آزادی، هر شخصی آزاد است تا هر گونه اندیشه و دیدگاهی را که مایل است بپذیرد و احدی حق تفتیش و بازرسی در نظام فکری شخصی افراد را ندارد. اگر هم به هر طریق، دیدگاه خاص شخصی ابراز شد، هیچ کس حق ندارد او را به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص مورد مواخذه و مجازات قرار دهد. حتی چنانچه شخصی دیدگاه‌های غیر قانونی یا غیر اخلاقی داشته باشد و در صدد تبلیغ و بیان عمومی آنها نباشد، تعرض به او جایز نیست، چرا که این دیدگاه‌ها، عقاید شخصی هر فرد محسوب می‌شوند و قانون حق ورود در درون ذهن و فکر کسی را ندارد. در دین اسلام نیز تجسس در افکار و امور خصوصی دیگران منع شده و اجبار شخصی به پذیرفتن آراء دیگران مغایر با دیدگاه این دین در خصوص فاعل اخلاقی بودن انسان است.<sup>۲</sup>

لازمه این آزادی از تفتیش عقاید آن است که:

۱. ایزانلو، محسن؛ «آزادی بیان در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، در: آزادی اندیشه و بیان، ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷.
۲. به عنوان مثال می‌توان به آیه‌های شریفه زیر رجوع کرد: «لا اکراه فی دین قد تبین الرشد من الغی» (سوره بقره آیه ۲۵۶) و «فیشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» (سوره زمر آیه ۱۸).

۱. هر گونه تجسس و تفتیشی در عقاید و آراء اشخاص در کلیه ابعاد زندگی اجتماعی و خصوصی آنان ممنوع شود؛

۲. هیچ شخصی را نمی‌توان مجبور به ابراز عقاید خود کرد هر چند که برای بازجویی باشد و شخص در هر حال از حق سکوت کردن و عدم بیان عقاید خود برخوردار است؛ با این حال برخی حقوقدانان بر این نکته پافشاری می‌کنند که حق سکوت و عدم ابراز عقاید دو استثناء دارد: استثناء نخست در نظام حقوقی کامن لا بدین شکل مطرح است که چنانچه متهم در حین بازجویی سکوت کند، ممکن است در واقع بی‌گناه بوده و بدون آنکه مرتکب جرمی شده باشد، در دادگاه محکوم شود و این محکومیت ناعادلانه، به لحاظ اجتماعی و اقتصادی دارای آثار نامطلوبی است. بنابراین قاضی می‌تواند متهم را به منظور جلوگیری از محکومیت ناعادلانه وی، اجبار به پاسخگویی نماید.<sup>۱</sup>

دوم اینکه حق بر سکوت متعلق به اشخاص خصوصی است و اشخاص حقوق عمومی به دلیل داشتن مسئولیت پاسخگویی در برابر عموم مردم، از حق سکوت و عدم ابراز دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود برخوردار نیستند مگر آنکه قانون، مثلاً از باب حفظ اسرار یا امنیت به آنها چنین حقی اعطا کرده باشد. نامزدهای انتخاباتی و همچنین مقامات عمومی در بیان برنامه‌ها و رویکردهای خود نیز چنانچه به امور عمومی جامعه مربوط باشد نیز نمی‌توانند به استناد حق بر سکوت از بیان نقطه نظرات خود برای عموم مردم خودداری کنند.<sup>۲</sup> در واقع عدم ابراز گرایش‌ها رویکردها، برنامه‌های سازمانی و اطلاعات ضروری برای زندگی شهروندان توسط نهادهای عمومی، حق سکوت محسوب نمی‌شود بلکه نوعی عدم پاسخگویی و شانه خالی کردن از مسئولیت نهادهای عمومی مبنی بر اطلاع‌رسانی، شفافیت، توجه به انتظارات مشروع مردم و آگاه‌سازی عمومی است.<sup>۳</sup> البته مقامات عمومی حق دارند مانند هر شهروند دیگر از بیان عقاید شخصی خود امتناع کنند. همچنین شرکت‌های تجاری نیز در خصوص محتویات

1. Seidmann, Daniel J.; "The effects of a right to silence", in **Economics, Law and Individual Rights**, Edited by Hugo M. Mialon and Paul H. Rubin, Routledge, UK, 2008, PP. 271-272.

2. Breton, Albert; Wintrobe, Ronald; "Freedom of speech vs. efficient regulation in markets for ideas", in **Economics, Law and Individual Rights**, Ibid. PP. 59-60.

See also Mialon, Hugo M.; "An economic theory of the Fifth Amendment", in **Economics, Law and Individual Rights**, Ibid.

۳. به عنوان نمونه تبصره ماده ۵ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (۱۳۸۷/۱۱/۶) مقرر می‌دارد: «تبصره -اطلاعاتی که متضمن حق و تکلیف برای مردم است باید علاوه بر موارد قانونی موجود از طریق انتشار و اعلان عمومی و رسانه‌های همگانی به آگاهی مردم برسد». ماده ۱۰ این قانون نیز مقرر می‌دارد: «هریک از موسسات عمومی باید جز در مواردی که اطلاعات دارای طبقه‌بندی می‌باشد، در راستای نفع عمومی و حقوق شهروندی دست‌کم به‌طور سالانه اطلاعات عمومی شامل عملکرد و ترازنامه (بیان) خود را با استفاده از امکانات رایانه‌ای و حتی الامکان در یک کتاب راهنما ... منتشر سازد».



کالاهای تولیدی خود ملزم به ارائه اطلاعات هستند و نمی‌توانند به استناد حق بر سکوت یا اسرار تجاری از ارائه اطلاعات مربوط به محتویات و مواد تشکیل دهنده کالاهای خود پرهیز کنند.

۳. از آنجا که همه افراد ملت در برابر قانون مساوی هستند، افرادی که دیدگاه‌های خاصی نیز دارند مشمول این اصل هستند و احدی را نمی‌توان از حقوق اجتماعی که برای همه مردم ایران به رسمیت شناخته شده محروم کرد. بنابراین همانگونه که در حقوق فرانسه نیز پذیرفته شده است، اعمال هر گونه برتری و تبعیضی بر مبنای عقاید سیاسی، دینی، فلسفی و صنفی میان اشخاص قابل توجیه نیست.<sup>۱</sup>

۴. اگر شخصی دیدگاه‌های غیر قانونی (مغایر وحدت ملی، غیر اخلاقی و ضد دینی) نیز داشته باشد مادام که به صورت علنی و عمومی آنها را بیان و تبلیغ نکرده است، مصون از تعرض است و چنانچه عقاید خاص او نیز مورد تفتیش واقع شوند، اثر قضایی نداشته و قابل پیگرد و مجازات نیست.

در خصوص تضمین عملی اصل ۲۳ قانون اساسی مبنی بر منع تفتیش عقاید، هیچ‌گونه ضمانت اجرایی قانونی مشخصی وجود ندارد، با این حال ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی یک ضمانت اجرایی کلی برای نقض آزادی‌های مندرج در قانون اساسی پیش‌بینی کرده است. به موجب این ماده: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

بدین ترتیب هر یک از مقامات دولتی اقدام به تفتیش عقاید دیگران نمایند، به مجازات پیش‌بینی شده در این ماده محکوم خواهند شد. اما ایرادی که بر این ماده وارد است، شمول آن به مقامات و مأموران دولتی است و حکم مسأله در مواردی که اشخاصی غیر از مأموران دولتی (مانند شهروندان عادی)، اقدام به تفتیش عقاید دیگران نمایند مشخص نیست. به عنوان مثال حکم موردی که مدیر یک موسسه انتشاراتی یا مدیر یک روزنامه غیر دولتی، شخصی را مجبور به افشا و انتشار دیدگاه‌های شخصی خود یا مطالبی بر خلاف اعتقاد شخصی وی در کتاب یا روزنامه بنماید مشخص نیست. در خصوص منع اجبار برای اقرار نیز (اصل ۳۸ قانون

۱. دوا، آرلت همین؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ترجمه یوسف مولایی و رشید بی‌باک، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۹.

اساسی) ماده ۵۷۸ مقرر می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنان چه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد...». ایراد فوق‌الذکر به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بر همین ماده ۵۷۸ نیز وارد است که فقط شامل مستخدمین قضایی و غیر قضایی دولتی و شخص متهم می‌شود و دیگر افراد را در بر نمی‌گیرد.

ضمانت اجرایی منع بازرسی و تجسس در مراسلات و مکالمات اشخاص نیز (اصل ۲۵ قانون اساسی) در ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است که: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آن‌ها مطالب آن‌ها را افشا نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

ایرادهای فوق در مورد اختصاص این مواد به مستخدمین دولتی، در مورد همین ماده نیز صادق است، به عنوان مثال حکم مدیر روزنامه‌ای خصوصی که مطالب شخصی نویسنده‌ای را بدون اجازه یا رضایت وی منتشر کند، مشخص نیست.

#### نتیجه

منع تفتیش عقاید و ممنوعیت تعرض به اشخاص به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص به عنوان یکی از آزادی‌های عمومی در اصل ۲۳ قانون اساسی مندرج و مورد شناسایی قرار گرفته است. در راستای تقویت این آزادی، دو آزادی دیگر نیز یعنی ممنوعیت بازرسی مکاتبات خصوصی (اصل ۳۸) و ممنوعیت شکنجه برای گرفتن اقرار (اصل ۲۵) نیز در این قانون مورد شناسایی واقع شده‌اند. با این حال ضمانت اجرایی صریح و مشخصی برای جلوگیری از نقض ممنوعیت تفتیش عقاید در قوانین کیفری ایران در نظر گرفته نشده است و کاستی‌های حقوقی در این زمینه وجود دارد از جمله اینکه به موجب ماده ۵۷۰ قانون مجازات نقض آزادی‌های شناخته شده در قانون اساسی توسط مأموران دولتی جرم است، بنابراین اگر شخصی غیر از مأموران دولتی اقدام به تفتیش عقاید دیگران یا اقدام به انتشار آراء خصوصی دیگران و اجبار دیگران به انتشار دیدگاه‌های خود بکند، جرم نبوده و مرتکب تفتیش عقاید نشده است.

## بازداشت موقت از منظر اصول دادرسی عادلانه

### چکیده

بازداشت موقت یکی از قرارهای تأمینی است که قبل از احراز مجرمیت و صدور حکم محکومیت و در هنگام بقای فرض مجرمیت، متهم را از آزادی رفت و آمد محروم می‌کند و از این حیث بسیار شبیه به مجازات حبس است. به همین جهت و به لحاظ آثار بدی که این قرار تأمین دارد، موارد اعمال آن بسیار محدود می‌باشد و صرفاً در موارد خیلی ضروری می‌بایست صادر شود. از جمله دامنه قرارهای بازداشت موقت اجباری می‌بایست بسیار محدود باشند. هم‌اکنون مقررات آیین دادرسی کیفری حکایت از آن دارند که قرار بازداشت صرفاً در صورت احراز شرایطی می‌تواند صادر شود که در بند دال ماده ۳۲ ق. آ. د. ک آمده است. لذا می‌تواند قائل شد که قرار بازداشت موقت اجباری عملاً از نظام حقوقی ایران رخت برسته است و تطبیق و احراز شرایط در هر مورد نیز با مقام تحقیق است و صرفاً در صورت وجود شرایط قانونی می‌تواند قرار بازداشت صادر نماید. همچنین از حیث نحوه اعتراض به قرار بازداشت و یا بازداشت بدل از سایر قرارهای تأمینی ابهاماتی در نظام حقوقی فعلی وجود دارد که نیازمند اصلاح قانون است.

### مقدمه

یکی از حقوق بنیادین بشر این است که آزادی رفت و آمد داشته باشد. این حق در اسناد مهم بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. از جمله می‌توان به ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ منشور افریقایی و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشاره کرد. یکی از بارزترین مصادیق آزادی، آزادی تردد و رفت و آمد است. اما گاهی مقامات قضایی با صدور قرار بازداشت عملاً موجب زندانی شدن متهم در تمام مدت تحقیقات مقدماتی و یا در قسمتی از آن می‌شوند. بازداشت اقدامی بسیار شدید علیه آزادی فردی و مخالف با فرض برائت است. زیرا قبل از تعیین کیفر توسط دادگاه صالح، متهم عملاً در حال تحمل مجازات است. از سوی دیگر قرار بازداشت آثار سوئی بر اجرای عدالت دارد. به گونه‌ای که قضات کمتر رغبت به صدور رأی برائت شخصی که مدتی را در بازداشت گذرانده نشان می‌دهند

و برای عدم تکذیب بازپرس، تمایل به انتخاب مجازاتی دارند که لااقل مدت آن با طول بازداشت موقت، مساوی باشد و در صورت طولانی بودن آن، به سادگی از تعلیق اجرای مجازات و جایگزین‌های حبس استفاده نمی‌کنند.<sup>۱</sup> این وضعیت هنگامی شدیدتر می‌شود که در صورت اعلام بی‌گناهی شخصی که مدت طولانی در بازداشت بوده، قوای عمومی مکلف به پرداخت خسارت به چنین شخصی باشند. از سوی دیگر هم اکنون سیاست جنایی متخذ از سوی اغلب کشورهای مترقی با الهام از مواضع مکتب دفاع اجتماعی جدید ناظر بر استفاده هرچه بیشتر از جایگزین‌های مجازات زندان مانند جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، کارهای عام المنفعه و به ویژه استفاده از نهادهای تعلیق ساده و یا مراقبتی است. توسل به این ابزارها، به منظور اجتناب از شرایط نامطلوب زندان و جرم‌زایی آن مستمراً توصیه می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۱. آثار سوء قرار بازداشت

واضح است که تعلیق مجازات کسانی که دوران تحقیقات مقدماتی را در بازداشت به سر برده‌اند، به فرض اعطای تعلیق از سوی دادگاه مغایر با فلسفه تعلیق و فاقد آثار مطلوب آن به ویژه در مورد جوانان و نوجوانان است. همچنین ترس از بازداشت نزد بسیاری از افراد، از جمله عوامل مهمی است که می‌تواند از تکرار جرم و «انحراف ثانوی» آنان ممانعت به عمل آورد؛ لیکن این ترس بر اثر زندانی شدن در طول بازداشت موقت که می‌تواند در برخی موارد بسیار طولانی باشد نه تنها فرو می‌ریزد بلکه متهم در توقیفگاه (که متأسفانه در بسیاری از کشورها از نظامی متفاوت با زندان محکومان تبعیت نمی‌کند) بر اثر مؤانست با سایر زندانیان ویژگی‌های مثبت شخصیتی و خاصیت اصلاح‌پذیری خود را نیز از دست می‌دهد.<sup>۳</sup>

بازداشت موقت بر حق دفاع متهم نیز آثار سوئی خواهد داشت و او را از دسترسی آزاد به اطلاعات حقوقی، استفاده از مشاوره و کیل دادگستری محروم می‌کند و به او اجازه تدارک دفاعی معقول و منطقی نمی‌دهد. دوری از محیط اجتماعی در طول ایام بازداشت آثار روانی مخربی بر شخص بازداشت شده خواهد گذاشت و از همه مهمتر اینکه آثار اجتماعی و روانی بازداشت موقت، صرفاً محدود به متهم نخواهد بود و اطرافیان و خانواده او را هم در بر می‌گیرد.

۱. استفانی، لواسور، بولوک؛ آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۸۳۹

۲. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۹۶-۱۰۳.

۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۷۹، ص ۱۴۱.

با توجه به مضرات بسیاری که بازداشت موقت دارد امروزه گرایش به محدود کردن هر چه بیشتر موارد صدور قرار بازداشت موقت است و شرایطی ماهوی و شکلی برای این امر در نظر گرفته می‌شود که صدور آن به حداقل برسد. در این زمینه در توصیه شماره ۱۳ رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان که به «رهنمودهای ریاض» معروفند متذکر شده که بازداشت قبل از محاکمه باید به عنوان «آخرین چاره» و برای «کوتاهترین دوره زمانی ممکن» مورد استفاده قرار گیرد؛ در سطح بین‌المللی نیز از بازداشت موقت به عنوان اقدامی «بد» ولی «گاهی ضروری» یاد می‌شود.<sup>۱</sup> در عین حال چنانچه برای فردی قرار بازداشت موقت صادر شد، حقوق او به نحو کاملی تضمین شود به گونه‌ای که متهم صرفاً از آزادی رفت و آمد محروم شود و به سایر حقوق او لطمه‌ای وارد نشود.

این امر اقتضا دارد که موارد صدور قرار بازداشت موقت اجباری ملغی شود و سیستم عدالت کیفری به سمتی حرکت نماید که از جایگزین‌های قرار بازداشت موقت استفاده نماید. به گونه‌ای که استفاده از قرارهای «کنترل قضایی» جایگزین به عنوان اصل در سرلوحه کار دستگاه قضایی قرار گیرد و قرار بازداشت صرفاً به عنوان آخرین راه حل و در جایی که عمل ارتكابی بسیار شدید است و یا جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم صرفاً با بازداشت محقق می‌شود و یا آزاد گذاردن متهم منجر به امحای آثار جرم و تبانی با شهود و مطلعین می‌شود و یا بازداشت متهم به عنوان یک اقدام تأمینی، توجیه‌گر حفظ حیات متهم یا ممانعت از تکرار جرم او باشد به صدور قرار بازداشت موقت برای مدتی معقول و متناسب اقدام نمود.

## ۲. جایگاه قرار بازداشت اجباری

اصولاً فلسفه و اهداف قرارهای تأمینی و از جمله قرار بازداشت موقت، جلوگیری از امحاء ادله توسط متهم، امکان دسترسی سریع به متهم جهت ادامه تحقیقات مقدماتی و نهایتاً اجرای حکم محکومیت و مواردی از این قبیل است. البته در برخی جرایم مهم نظیر قتل عمد و جرایم علیه امنیت ملی، عواملی از قبیل حفظ جان متهم تا زمان محاکمه و یا مصالح و منافع عمومی نظیر ممانعت از تکرار جرم می‌تواند صدور قرار بازداشت موقت را توجیه نماید. به همین جهت قرارهای بازداشت به دو دسته تقسیم می‌شوند: قرار بازداشت اختیاری و قرار بازداشت اجباری. در دسته اول که قسمت عمده قرارهای بازداشت را تشکیل می‌دهند احراز ضرورت و یا عدم ضرورت قرار بازداشت با مقام قضایی (از جمله بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی) می‌باشد. اما

۱. منبع پیشین، ص ۱۳۵.

در دسته دوم گویا قانونگذار قبلاً این ضرورت را تشخیص داده و مقام قضایی پس از احراز توجه اتهام به متهم، لزوماً باید قرار بازداشت موقت را صادر نماید. با آنکه بازداشت اجباری متهم با ضرورت تشخیص «تناسب قرار» در تعارض است، قانونگذاران بسیاری از کشورها در سده نوزدهم و حتی نیمه اول قرن بیستم، با لحاظ ضرورت‌های عملی در برخی اتهامات، قضات تحقیق را مکلف به اصدار قرار بازداشت متهمان نمودند. در این گونه موارد مقام قضایی نیازی به ارائه دلایلی که بازداشت متهم را ضروری سازد ندارد و صرف استناد به مواد قانونی مربوط حکایت از تناسب و مشروعیت قرار بازداشت دارد. در قوانین کشورهای اروپایی که قرار بازداشت موقت اجباری در مواردی پیش‌بینی شده بود در نیمه دوم قرن بیستم با شروع تفرید مجازاتها، فردی کردن قرارهای تأمینی نیز مدنظر قانونگذاران قرار گرفت و اغلب کشورها که به تدریج به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ملحق شده‌اند به علت مغایرت بازداشت اجباری متهمان با روح کنوانسیون در صدد الغای بازداشت موقت اجباری بر آمدند.<sup>۱</sup>

حال با لحاظ این مقدمه باید دید که وضعیت نظام کیفری کنونی ایران در این خصوص از چه قرار است؟

ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ در مقام ذکر قرارهای تأمینی مقرر می‌دارد: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید:

### ۳. بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون

حال باید دید که شرایط این قانون در خصوص بازداشت موقت چیست؟ ضوابط ناظر بر بازداشت موقت در این قانون در موارد ۳۲ الی ۳۸ ذکر شده است. به گونه‌ای که ماده ۳۲ قانون ناظر بر موارد بازداشت موقت اختیاری و ماده ۳۵ قانون نیز ناظر بر موارد بازداشت به اصطلاح اجباری است. در ماده ۳۲ آمده است: «در موارد زیر هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید، صدور قرار بازداشت موقت جایز است»

الف- جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو باشد.

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۷۹، ص ۱۵۱.

- ب- جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد.
- ج- جرائم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی.
- د- در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم شده و یا باعث تبانی با متهمان دیگر و شهود و مطلعین واقعه گردیده و یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع نمایند. همچنین هنگامی که بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود.
- ه- در قتل عمد با تقاضای اولیای دم برای اقامه بینه حداکثر به مدت شش روز تبصره یک: در جرایم منافی عفت چنانچه جنبه شخصی نداشته باشد، در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن وی موجب افساد شود.
- تبصره دو: رعایت مقررات بند (د) در بندهای الف، ب و ج نیز الزامی است.»
- ملاحظه می‌شود که مقنن پس از بیان جرایم مورد نظر در بند دال که مفاد آن در مورد کلیه جرایم الزامی است شرایطی را ذکر کرده است که صرفاً در صورت احراز آن شرایط می‌توان قرار بازداشت موقت صادر نمود.
- در ماده ۳۵ نیز قانونگذار در صدر ماده قید نموده است در موارد زیر با رعایت قیود ماده ۳۲ این قانون و تبصره‌های آن هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت مشروط بر آنکه مدت آن از حداقل مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید.
- سپس مصادیقی چون قتل عمد، آدم ربایی، اسیدپاشی، محاربه و افساد فی الارض و جرائمی را که مجازات قانونی آنها اعدام یا حبس ابد است ذکر می‌کند و در جرائمی چون سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول در صورتی که متهم حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره یا بیشتر سابقه محکومیت غیر قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور را داشته باشد مشمول این حکم می‌داند و النهایه نیز مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد و در کلیه جرائمی که به موجب قوانین خاص [بازداشت موقت] مقرر شده باشد، را به عنوان مصادیق بازداشت موقت اجباری ذکر می‌کند.
- با نگاهی به صدر ماده ۳۵ مذکور ملاحظه می‌شود که اجرای این ماده منوط به رعایت قیود ماده ۳۲ این قانون و تبصره‌های آن است و همانگونه که بررسی شد یکی از قیود ماده ۳۲ رعایت شرایط بند دال آن ماده است که به صراحت تبصره ۲ آن ماده رعایت شرایط این بند در خصوص سایر بندها نیز الزامی است. طبع شرایط مندرج در بند دال ماده ۳۲ نیز به گونه‌ای است احراز آن شرایط (از جمله اینکه آیا آزاد بودن متهم در جرایم خاصی باعث از بین رفتن آثار و دلایل



می‌شود یا خیر) با مقام قضایی صادر کننده قرار بازداشت است. به این ترتیب و با توجه به بند دال ماده ۳۲ که رعایت آن در کلیه قرارهای بازداشت به تصریح قانون، الزامی است ملاحظه گردد که مقنن خواسته یا ناخواسته قرار بازداشت موقت را از نظام کیفری ایران برچیده است و بنا به مراتب فوق می‌توان گفت که هم اکنون در آیین دادرسی کیفری کشورمان قرار بازداشت موقت اجباری وجود ندارد و چنانچه مقام تحقیق (بازپرس و ...) شرایط بند دال ماده ۳۲ را احراز ننماید نمی‌تواند مبادرت به صدور قرار بازداشت نمایند.

#### ۴. خودسرانه نبودن بازداشت و ضرورت توجیه قرار بازداشت موقت

صدور قرار بازداشت موقت باید صرفاً در اختیار مقام قضایی باشد و ضابطین دادگستری و مقامات اداری دستگاه عدالت کیفری از چنین اختیاری برخوردار نیستند والا چنین بازداشتی خودسرانه است. عدم رعایت تشریفات قانونی باید به بطلان قرار بازداشت و مجازات مقام صادر کننده منجر شود. زیرا همان‌گونه که قبلاً بیان شد، این قرار به محرومیت اشخاص از حق آزادی منجر می‌شود که علی‌الاصول این مجازات شدید متعاقب یک رسیدگی و با تصمیم یک مقام قضایی انجام می‌شود.

گاهی بر اساس مقررات داخلی یک کشور ممکن است صدور قرار بازداشت موقت به دلیل آن که در قانون تجویز شده است، خودسرانه تلقی نشود، در حالی که بر اساس استانداردهای بین‌المللی ممکن است همین بازداشت، خودسرانه تلقی شود. به عنوان نمونه چنانچه قانونی به منظور نقض استانداردهای بنیادین بین‌المللی نظیر حق آزادی بیان وضع شده باشد و در آنجا بازداشت موقت تجویز شده باشد، این بازداشت خودسرانه است.<sup>۱</sup>

کمیته حقوق بشر توضیح داده است که اصطلاح «خودسرانه» مندرج در ماده ۹ (۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نه تنها شامل بازداشت‌های غیرقانونی است، بلکه باید به گونه‌ای وسیع‌تر تفسیر شود تا بازداشت‌های نامتناسب و برخلاف عدالت را نیز در برگیرد.<sup>۲</sup>

از آنجا که قرار بازداشت منجر به سلب آزادی شخص می‌شود و از لحاظ آثار شبیه به احکام قضایی است قطعاً مقام صادر کننده آن باید یک مقام قضایی باشد. حال سخن بر سر این است که این مقام قضایی چه کسی باید باشد؟ دادستان، بازپرس، قاضی پرونده یا مقامی دیگر.

در این زمینه قوانین کشورها راه‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند. به موجب کد ۱۸۰۸ ناپلئون اختیارات قاضی تحقیق (بازپرس) در زمینه بازداشت و آزادی اشخاص به اندازه‌ای بود که

1. Amnesty international fair trials Manual, section A. available at: <http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/indxftm.a.htm>.

2. Ibid

ناپلئون، قاضی تحقیق را پس از خود مقتدرترین شهروند فرانسوی تلقی می‌کرد.<sup>۱</sup> رفته رفته، تحت تأثیر افکار آزادی‌خواهانه و حقوق بشری، اختیار بازپرس در این زمینه محدودتر شد. به موجب اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری، مرحله صدور قرار بازداشت موقت رنگ و بوی ترفعی به خود گرفت و بازپرس مکلف شد هنگام بازداشت شخص، به او اطلاع دهد که حق استفاده از یک مشاور انتخابی یا انتصابی را دارد و نیز مهلتی برای تهیه دفاع به او بدهد. تصمیم بر بازداشت موقت باید در جلسه‌ای اتخاذ شود که در آن وکیل انتخابی یا تسخیری متهم حضور داشته باشد و دلایل خود را ارایه نماید و دادستان نیز درخواست‌های خود را مطرح نماید.<sup>۲</sup>

اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه از این مرحله نیز فراتر رفت و با ایجاد «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» این مرحله از دادرسی کیفری هر چه بیشتر به سوی ترفعی شدن و اقتباس از سیستم اتهامی گام برداشت، به گونه‌ای که هم اکنون بازپرس پس از جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم، چنانچه بازداشت او را لازم بداند درخواست خود را به «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» تقدیم می‌نماید و این مقام نیز متعاقب این امر جلسه‌ای با حضور متهم و وکیل مدافع او، دادستان و بازپرس تشکیل می‌دهد و پس از استماع دلایل طرفین در توجیه و یا رد قرار بازداشت، اتخاذ تصمیم می‌نماید و بازپرس صرفاً حق صدور قرارهای کنترل قضایی را خواهد داشت.

مقام قضایی ذی صلاح جهت اصدار قرار بازداشت موقت باید مکلف به توجیه قرار بازداشت صادره باشد و در قرار خود دلایل صدور قرار را ذکر کند تا در صورت اعتراض متهم به این قرار و تجدیدنظر خواهی از آن، دلایل مذکور در مرحله بالاتر مورد ارزیابی قرار گیرد. در حقوق ایران اکنون که با احیای سیستم دادرسی و دادگاه به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، سعی بر آن بوده است که از اختلاط مراحل تعقیب، تحقیق و رسیدگی جلوگیری شود، در مورد بازداشت موقت نیز مناسب بود که سیستم به گونه‌ای طراحی شود که یک قاضی بی طرف بتواند در پایان تحقیقات مقدماتی انجام شده توسط بازپرس، در جلسه‌ای به صورت ترفعی تصمیم خود را مبنی بر لزوم یا عدم لزوم بازداشت موقت اعلام نماید.<sup>۳</sup> از سوی دیگر لازم است که قانونگذار با بسط و توسعه قرارهای جانسین قرار بازداشت

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۷۹، ص ۱۳۹.

۲. استفانی، لوسور، بولوک؛ آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۸۴۵.

۳. هم اکنون اختیارات بازپرس و دادستان در صدور و اجرای قرار بازداشت موقت و نحوه نظارت قضات دادگاه بر آن تقریباً مشابه با وضعیتی است که در قانون آیین دادرسی کیفری قبل از دادگاههای عمومی، لازم الاجرا بود. نحوه صدور

موقت (قرارهای کنترل قضایی) - که اینک نمونه‌هایی از آن نظیر قرار وثیقه، کفالت، التزام به عدم خروج از حوزه قضایی در قانون ما وجود دارد- و در عین حال با محدود کردن موارد صدور قرار بازداشت، قضات را از استفاده بی‌رویه از قرار بازداشت منع نماید.<sup>۱</sup>

##### ۵. قرارهای تأمینی محدودکننده آزادی و پذیرش حق اعتراض متهم نسبت به آنها

در یک پرونده کیفری، پس از تفهیم اتهام به متهم، مقام قضایی برای اطمینان خاطر از حیث دسترسی داشتن به متهم و حاضر گردیدن او برای بازجویی و دادرسی و اجرای حکم و همچنین با هدف جلوگیری از امحاء آثار جرم و دلایل آن و پیشگیری از تبانی متهم با شهود و مطلعان قرارهایی موسوم به قرار تأمینی صادر می‌کند. این تصمیم قضایی گاهی منجر به بازداشت متهم می‌شود و گاهی شدت آن کمتر است و تنها به ملتزم شدن متهم به عدم خروج از کشور یا حوزه قضایی خاص و یا اجبار او به معرفی کفیل و یا ایداع وثیقه منتهی می‌گردد.<sup>۲</sup> هم اکنون مواد ۱۳۲ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین موادی از قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، انواع قرارهای تأمینی را بر شمرده‌اند و احکام ناظر بر آنها را بیان کرده‌اند. یکی از اصول حاکم بر این قرارها، لزوم تناسب آنها با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام انتسابی می‌باشد. یکی دیگر از اصول حاکم بر قرارهای تأمینی آن است که چون برخی از این قرارها علیرغم حاکمیت فرض برائت در مرحله تحقیقات مقدماتی باعث سلب آزادی متهم می‌شوند، وی بتواند نسبت به آنها اعتراض نماید و به این اعتراض نزد مرجع دیگری غیر از مرجع صادر کننده قرار رسیدگی شود. تفصیل همه این مطالب در حوصله این مقاله نیست. لذا از این میان صرفاً به ضرورت پذیرش حق اعتراض متهم نسبت به قرارهای تأمینی می‌پردازیم.

از آنجایی که قرار بازداشت منجر به محروم شدن متهم از آزادی رفت و آمد و برخی حقوق دیگر می‌گردد، بنا بر اهمیت این تصمیم قضایی، لازم است که مورد رسیدگی مجدد

قرار بازداشت و اعتراض به آن در ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) آمده است.

۱. در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری نیز علیرغم آنکه تلاش بر آن بوده است که موارد صدور قرار بازداشت موقت را محدود نماید، همچنان بازپرس مرجع صدور قرار بازداشت موقت است. البته دادستان نیز باید در مورد قرار مذکور موافقت خود را اعلام نماید و الا حل اختلاف بر عهده دادگاه خواهد بود. متهم نیز ظرف ده روز می‌تواند نسبت به قرار مذکور به دادگاه صالح اعتراض نماید. (ر.ک: مواد ۱۴۹/۱۲۳ به بعد لایحه آیین دادرسی کیفری).

۲. مسعود، غلامحسین؛ آیین دادرسی کیفری (قرارهای محدودکننده آزادی): انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۸.

قرار گیرد و چنانچه قرار بازداشت توسط مقام تحقیق (بازپرس) صادر شده است، پس از اعتراض متهم توسط یک مقام قضایی بالاتر در آن تجدید نظر شود و در صورت غیرقانونی بودن قرار، آن را نقض نماید.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد کشورها را دعوت نموده است که شرایط دادرسی را به گونه‌ای فراهم کنند تا اشخاصی که در اثر قرار بازداشت از حق آزادی محروم شده‌اند بتوانند دعوایی نزد دادگاه صالح مطرح نمایند و در مورد قانونی بودن بازداشت خود مناقشه نمایند و دادگاه نیز فوراً رسیدگی نماید و بدون تأخیر در مورد قانونی یا غیرقانونی بودن بازداشت اظهار نظر کند و در فرض تشخیص غیرقانونی بودن بازداشت، حکم آزادی متهم را صادر نماید.<sup>۱</sup>

لازمه به رسمیت شناختن حق اعتراض متهم به قرار بازداشت این است که نسخه‌ای از قرار که به صورت مستدل و موجه صادر شده باشد به متهم ابلاغ شود. تا او بتواند با اطلاع دقیق از علت بازداشت و دلایل آن، با ارائه دلایل و مستندات درخواست نقض آن را در دادگاه بالاتر بنماید.

در نظام حقوقی ایران با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) پس از گذشت ۵ سال که حق اعتراض به قرار بازداشت به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از بین رفته بود، بار دیگر احیاء شد. بر اساس ماده ۳۳ قانون مذکور متهم ظرف ده روز حق تجدید نظر از قرار بازداشت را داشت و مرجع تجدید نظر آن هم دادگاه تجدید نظر استان بود که با سیستم تعدد قاضی رسیدگی می‌کنند. بر اساس ماده ۳۷ همین قانون قضات مکلف بودند که قرار بازداشت را مستدل، مستند و موجه صادر نمایند و قرار بازداشت نیز هر ماه باید تمدید و یا فک می‌شد، لذا در صورت تمدید قرار، هر ماه یک‌بار حق تجدید نظرخواهی برای متهم فراهم می‌شد.

لازم به ذکر است در سال ۱۳۸۱ و در پی اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادرسی به نظام عدالت کیفری ایران بازگشت. متعاقب این امر و بر اساس بند (ح) ماده ۳ قانون فوق، بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار بازداشت موقت متهم را صادر نماید. در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت را صادر کرده باشد مکلف است ظرف ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هرگاه دادستان با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد، بازداشت با

1. Commission Resolution 1992/35 and sub-commission Resolution 1991/15.

موافقت دادستان رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد، حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

بر اساس بند «ن» همین ماده قرار بازداشت موقت که به شرح فوق صادر می‌گردد ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه صالحه (حسب اتهام، دادگاه عمومی کیفری یا دادگاه انقلاب) خواهد بود.

نکته‌ای که در اینجا باقی می‌ماند اینست که بر اساس ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که قرار تأمین کفالت یا وثیقه صادر شده اما متهم عاجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه باشد، بازداشت خواهد شد. عملاً نیز قسمت عمده‌ای از بازداشت شدگان را همین دسته تشکیل می‌دهند. در حالی که هیچ‌گونه حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی برای این افراد متصور نیست. لذا لازم است که مقنن صراحتاً دامنه حق اعتراض به قرار بازداشت را به سایر قرارهای تأمینی که در آنها بازداشت بدل از وثیقه یا کفالت انجام می‌شود نیز سرایت دهد.

#### نتیجه

با توجه به آثار سوء بازداشت موقت، از آن به عنوان «بد ضروری» یاد می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری ایران در تبیین قرارهای بازداشت موقت اختیاری و اجباری دچار تشتت است. از یک سو با تفکیک قرارهای بازداشت در دو ماده جداگانه ابتدا در ماده ۳۵ سعی در احصای بازداشت‌های اجباری داشته است اما با ارجاع به شرایط مندرج در ماده ۳۲ و تبصره‌های آن عملاً باعث می‌شود که هیچ‌یک قرار بازداشت اجباری در نظام حقوقی ایران باقی نماند و در همه موارد می‌بایست مقام تحقیق پس از احراز شرایط مندرج در ماده ۳۲ عنداللزوم قرار بازداشت صادر نماید. البته این رویکرد (الغای قرار بازداشت موقت اجباری) با موازین بین‌المللی و رویکرد جهانی نسبت به قرار بازداشت، همخوانی بیشتری دارد.

در مورد اعتراض به بازداشت‌های بدل از سایر قرارها هنوز ابهامات جدی در نظام کیفری ایران وجود دارد که می‌بایست مقنن به نحو صریحی در این خصوص دامنه حق اعتراض به قرار بازداشت را به سایر قرارهای تأمینی که در آنها بازداشت بدل از وثیقه یا کفالت انجام می‌شود نیز سرایت دهد.

همچنین مرجع اعتراض به قرار بازداشتی که مستقیماً توسط دادگاه کیفری استان صادر می‌شود مشخص نیست و عدم تصریح قانونی باعث شده این دیدگاه قوت بگیرد که این نوع قرار بازداشت‌ها قطعی هستند که این نظر نیز با قانون آیین دادرسی کیفری مغایر است.

## حقوق زندانیان در جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی

### چکیده

یکی از انواع مجازات‌ها که همواره و در کلیه جوامع وجود داشته مجازات حبس است و یکی از قرارهای تأمین در طول دوران تحقیقات مقدماتی و دادرسی نیز که با وجود انتقادهای فراوان، همچنان به بقای خود ادامه می‌دهد، بازداشت موقت است. علیرغم تحولاتی که در گذر تاریخ در وضعیت زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها به وجود آمده است، زندان همواره به عنوان نوعی مجازات وجود داشته است و سلب آزادی از فرد متهم (بازداشت) نیز یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای جلوگیری از فرار وی و منحرف کردن جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی محسوب می‌شود. اما زندان به عنوان یکی از گونه‌های اصلی اعمال مجازات و یکی از ابزارهای اصلی اجرای عدالت کیفری، خود نیز باید تحت مقررات معین و با نظام مشخصی اداره بشود تا بتواند به حال جامعه موثر باشد. فردی که به زندان افتاده است، اعم از اینکه زندانی شدن وی در دوران تحقیقات مقدماتی و به عنوان «بازداشت موقت» باشد یا پس از صدور حکم محکومیت کیفری و در دوران تحمل کیفر، دارای حقوقی است که در اسناد و قوانین مختلف به رسمیت شناخته شده است. تفکیک محکومین به حبس و افراد بازداشت‌شده، برخورداری از مشاوره روانشناختی و خدمات اجتماعی، حمایت از حقوق شهروندی زندانیان در دوران اقامت در زندان، حق استفاده از وکیل و ملاقات با وی، حق ثبت رسمی مشخصات در دفاتر مخصوص مربوط به این امر، حق برقراری ارتباط با خارج از زندان، حق طبقه‌بندی تفکیکی افراد مختلف در زندان بر اساس سن و جنس و نوع محکومیت و نظایر آن و حق برخورداری از مراقبت‌های پزشکی و سلامت، از جمله حقوق اولیه‌ای هستند که برای افراد زندانی به رسمیت شناخته شده است.

در این نوشتار سعی شده است که با ملاک قرار دادن یک سند مهم بین‌المللی (قواعد حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان مصوبه اولین گنگره «مجازات مجرمین و جلوگیری از جنایت» سازمان ملل متحد در ژنو در سال ۱۹۵۵ و مصوبه شورای اقتصادی و اجتماعی در جولای ۱۹۵۷ و مه ۱۹۷۷) و نیز کاربردی‌ترین مقررات داخلی در مورد حقوق زندانیان (آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ قوه قضاییه با اصلاحات بعدی آن) مهم‌ترین حقوق زندانیان مورد بررسی قرار گیرد و در عین حال حدود انطباق مقررات داخلی با استانداردهای مقرر توسط اسناد بین‌المللی نیز نشان داده شود.



## مقدمه

از دیرباز و از زمانی که جامعه از ترکیب واحدهای خانواده شکل گرفت و به وجود آمد، نظامات و مقرراتی به منظور حفظ یا صیانت از حقوق افراد جامعه ایجاد که این نظامات و مقررات با دگرگونی و رشد و توسعه جوامع اشکال گوناگونی به خود گرفته و تکامل یافته است.

هر زمان که نظامات موجود در جامعه‌ای خواسته یا ناخواسته توسط فرد یا افرادی مورد تعرض واقع شود، خود جامعه در مقام دفاع از حیثیت عمومی و حریم خود و همچنین دفاع از فرد زیان دیده با تکیه بر موازین و مقرراتی که خود بعنوان ضامن اجرائی وضع کرده، به مجازات و جبران خسارت وارده برآمده است. پس از آنکه جبر حاکم بر نظام جوامع مجازات را از حالت فردی خارج نموده، تعیین و اجرای مجازات و کیفر مناسب را به عهده مسئولینی که خود برای انجام این مهم برگزیده اند محول نموده است.

با پیشرفت جوامع و گسترش انواع جرایم، تحول زیادی نیز در جهت اجرای مجازات به وجود آمده است. متقابلاً نحوه مجازات نیز دستخوش تغییرات زیادی شده است. حفظ نظم و امنیت، مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرائم که در رأس برنامه‌های اجرائی هیات حاکمه است دو ضرورت مهم و کلی را در حوزه اجرای عدالت کیفری مطرح می‌کند.

یکی حفظ اصول کلاسیک سیستم کیفری یا به عبارت دیگر تدوین قوانین جزائی و مجازات مجرمین برای ایجاد رعب و ترس در دیگران و متنبه نمودن بزهکاران و دیگری اجرای برنامه‌های خاص اجتماعی برای از بین بردن عوامل جرم‌زا به منظور پیشگیری از بزهکاری. افکار عمومی همواره خواهان اتخاذ سیاست کیفری جدی برای پیشگیری از وقوع جرائم و حفظ امنیت و آرامش در اجتماع است.

یکی از انواع مجازات‌ها که همواره و در کلیه جوامع وجود داشته مجازات حبس یا زندان است. از همان زمانی که مجرمین را در سیاهچال‌ها و در شرایط غیرانسانی نگهداری می‌کردند تا عصر حاضر که شرایط اعمال کیفر حبس کاملاً دگرگون شده است، زندان همواره به عنوان نوعی مجازات وجود داشته و حداقل در دوران کنونی، چشم‌اندازی هم که مجازات زندان در آن وجود نداشته باشد، دیده نمی‌شود.

زندان به عنوان یکی از گونه‌های اصلی اعمال مجازات و اجرای عدالت کیفری، خود نیز باید تحت مقررات معین و با نظام مشخصی اداره بشود تا بتواند به حال جامعه موثر باشد.



فردی که به زندان افتاده است، اعم از اینکه زندانی شدن وی در دوران تحقیقات مقدماتی و به عنوان «بازداشت موقت» باشد یا پس از صدور حکم محکومیت کیفری و در دوران تحمل کیفر، دارای حقوقی است که در اسناد و قوانین مختلف به رسمیت شناخته شده است. ایجاد امکانات و تسهیلات لازم فرهنگی و تربیتی و ارشاد زندانیان، انجام تحقیقات و پژوهش‌های علمی به منظور بهبود شیوه‌ها و خدمات زندان، انجام خدمات مشاوره‌ای و کمک و مساعدت به منظور حل مشکلات زندانیان و خانواده آنان، جذب کمک‌های مردمی و موسسات خیریه، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کلیه امور مربوط به اشتغال و حرفه آموزی زندانیان، شناخت روش‌های پیشگیری از وقوع جرایم و بررسی علل و انگیزه‌های ارتکاب آن همه و همه راه‌هایی است که با مجوز قانونگذار بمنظور حمایت از زندانی پیش‌بینی و وضع گردیده و این افراد بعنوان اعضای جامعه دارای حقوقی هستند که حتی در گذراندن دوران محکومیت باید از آن برخوردار باشند. این نوشتار در پی بیان مهم‌ترین مصادیق این حقوق است.

اهمیت رعایت حقوق افراد زندانی به اندازه‌ای است که حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به آن توجه داده شده است. مطابق اصل ۳۹ قانون اساسی «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. مهم‌ترین سند بین‌المللی نیز که حقوق زندانیان را به تفصیل برشمرده است، قواعد حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان مصوبه اولین گنگره «مجازات مجرمین و جلوگیری از جنایت» سازمان ملل متحد در ژنو در سال ۱۹۵۵ و مصوبه شورای اقتصادی و اجتماعی در ژنوه ۱۹۵۷ و مه ۱۹۷۷ است. مهم‌ترین منبع مربوط به حقوق زندانیان در نظام حقوقی داخلی نیز، آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ قوه قضاییه با اصلاحات بعدی آن، است که شیوه رفتار با زندانیان را به طور کامل بیان کرده است. اکنون به بررسی مصادیق تفصیلی حقوق زندانیان با استفاده از این منابع می‌پردازیم.

#### الف) تفکیک محکومین به حبس و افراد بازداشت‌شده

یکی از حقوق بدیهی افرادی که در بازداشت موقت به سر می‌برند این است که در محلی جدا از افرادی که محکوم به حبس شده‌اند، نگه داشته شوند<sup>۱</sup> زیرا چه بسا این افراد پس از دوران بازداشت، برائت حاصل کنند یا آنکه به مجازاتی غیر از حبس محکوم شوند و از این رو قرار دادن آنها در معرض سوء رفتارهای احتمالی افراد محکوم به حبس، ناموجه است. این امر در

۱ آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، چاپ ۱۳۸۲، ص ۸۳

تبصره ۱ ماده ۴ آیین نامه سازمان زندان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. مطابق این ماده و تبصره ۱ آن:

«بازداشتگاه، محل نگهداری متهمانی است که با قرار کتبی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی تا اتخاذ تصمیم نهایی به آنجا معرفی می‌شوند.  
تبصره ۱- تا هنگامی که بازداشتگاه‌های موضوع این ماده ایجاد نشده است، در زندان‌ها محل جداگانه‌ی طبقه‌بندی شده‌ای برای نگهداری متهمان تحت قرار در نظر گرفته می‌شود و نگهداری متهمان با محکومان در یک مکان ممنوع است...».

#### ب) برخورداری از مشاوره روانشناختی و خدمات اجتماعی

مطابق ماده ۳۸ آیین نامه سازمان زندان‌ها «اداره‌ها و واحدهای مددکاری و خدمات اجتماعی در جهت شناخت شخصیت محکومان و کشف و حل معضلات و مشکلات شخصی و خانوادگی و اجتماعی آنان با کسب نظر روان شناس، تحقیقات و اقدام لازم را نموده، یک نسخه از تحقیقات را جهت ضبط در پرونده شخصیت محکوم به رئیس زندان و نسخه دیگر را جهت اقدام لازم به اداره متبوع خود تسلیم می‌نماید. مددکاران باید با ابراز شفقت و جلب اعتماد محکوم برای بازگشت آنان به زندگی عادی و سالم اجتماعی اقدام و اهتمام لازم به عمل آورند. همچنین مطابق ماده ۳۱ آیین نامه مذکور «مسئول بهداری مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان موظف است با همکاری متخصصان مربوط چون روانپزشک، پزشک و یا روانشناس نسبت به بستری کردن بیماران روانی به منظور معالجه آنان اقدام نموده در صورتیکه بیماری افراد یاد شده منجر به جنون یا اختلال مشاعر تشخیص داده شود مراتب را در اسرع وقت بوسیله رئیس موسسه یا زندان به پزشکی قانونی جهت اعلام نظر و اطلاع به مقام‌های قضایی گزارش نموده و در صورت نیاز برای انتقال و معالجه آنان در یک مؤسسه درمانی و تامینی تدابیر شایسته قانونی را اتخاذ نماید.»

#### ج) حمایت از حقوق شهروندی زندانیان در دوران اقامت در زندان

طبق ماده ۴۴ آیین نامه سازمان زندان‌ها، به منظور توسعه و ترویج مبانی و موازین حقوق شهروندی در زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و موسسه‌های تحت نظر سازمان، رعایت موازین حقوق اسلامی و انسانی، تسهیل روند زندان‌زدایی و بازسازی محکومان با جامعه دفتری به نام «دفتر حمایت از حقوق شهروندی زندانیان» زیر نظر بازرسی سازمان و با تعداد لازم کارشناس، تشکیل می‌شود.

وظایف این دفتر به شرح زیر است:

- ۱- مطالعه، بررسی و پیگیری موارد نقض حقوق شهروندی در زندان‌ها، بازداشتگاهها و مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و اعلام آن به رئیس سازمان؛
- ۲- مطالعه پرونده‌های قضایی افراد تحت قرار و تذکر گذشت موعداهای قانونی به قاضیان ناظر و مقام‌های قضایی مربوط؛
- ۳- تهیه کتابچه‌ای در مورد حقوق و تکالیف قانونی محکومان و متهمان و تفهیم ماهانه این حقوق و تکالیف به افراد تازه وارد؛
- ۴- همکاری مستمر و نظام‌مند با هیات نظارت بر اجرای قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، ستاد حقوق بشر قوه قضاییه و سایر نهادهای حقوق بشری پس از هماهنگی با زرس سازمان؛
- ۵- نظارت بر حسن اجرای این آیین‌نامه و سایر اموری که به این دفتر به موجب قانون ارجاع می‌شود».

#### د) حق استفاده از وکیل و ملاقات با وی

مطابق ماده ۱۸۷ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها «وکلای دادگستری در صورت داشتن وکالتنامه رسمی برای حفظ حقوق موکل خود می‌توانند با اخذ مجوز کتبی از قاضی مربوط یا قاضی ناظر در ساعت‌های اداری به زندان مراجعه و با ارائه وکالتنامه رسمی به رئیس زندان، در صورت امکان در اتاق مخصوص و مجزی از اتاق ملاقات عمومی با موکلان خود ملاقات نمایند و در صورت ممنوع‌الملاقات بودن محکوم، ملاقات با نظر مقام‌های قضایی مربوط انجام می‌گیرد. بدیهی است مقدمات تنظیم وکالتنامه رسمی توسط مسئولان مؤسسه یا زندان فراهم خواهد شد». همچنین طبق تبصره ماده ۱۸۰ آیین‌نامه «چنانچه ملاقات یا مکاتبه متهمی خلاف حسن جریان محاکمه باشد قاضی مربوط می‌بایست به‌طور کتبی ملاقات با محکوم یا مکاتبه وی را ممنوع اعلام کند. در این صورت و در مدت ممنوعیت حسب مورد ملاقات با محکوم و یا مکاتبه او تنها با اجازه کتبی مراجع قضایی صلاحیت‌دار مجاز می‌باشد. تخلف از مفاد این تبصره موجب تعقیب انتظامی یا اداری متخلف خواهد بود ولی پس از آغاز محاکمه وکیل مدافع شخص بازداشت شده حق خواهد داشت که با او ملاقات نماید و هیچ یک از ماموران انتظامی یا اداری و قضایی نمی‌توانند به هیچ وجه از ملاقات جلوگیری نمایند.<sup>۱</sup>

1. Bergman, Paul, & Bergman, Sara, *The Criminal Law Handbook: Know Your Rights, Survive the System*, Nolo publications, 2011, p. 577.

**ه) ثبت مشخصات**

هر زندانی یا فرد بازداشت شده حق دارد که در بدو ورود به زندان یا بازداشتگاه، مشخصات وی ثبت گردد. این امر اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا صرفاً پس از ثبت رسمی مشخصات زندانی است که وی می‌تواند از حقوق مختلفی که برای وی در نظر گرفته شده است، استفاده کند. تا پیش از آن، وی به عنوان یک زندانی یا فرد بازداشت شده شناخته نمی‌شود تا بتواند ادعایی در این زمینه داشته باشد.

ماده ۷ قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای رفتار با زندانیان در این زمینه مقرر می‌دارد: «در هر مکانی که افراد زندانی هستند، بایستی دفتر ثبت نامی وجود داشته باشد که ورق‌های آن به هم پیوسته و شماره گذاری شده باشد و مشخصات زیر درباره هر زندانی که وارد می‌شود، در آن ثبت شود:

- اطلاعات مربوط به هویت؛

- دلیل محکومیت به زندان و مسئول صدور حکم؛

- روز و ساعت ورود به زندان و آزاد شدن از آن.

هیچ فردی نباید بدون حکم معتبر محکومیت به زندان که جزئیات آن در دفتر زندان ثبت شده باشد، در زندان پذیرفته شود».

همچنین مطابق ماده ۴۸ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و تبصره ۱ آن:

«پذیرش از هنگامی آغاز می‌گردد که متهم یا محکوم به موجب برگ رسمی به امضاء و مهر مقام قضایی صادر کننده قرار یا حکم، متضمن مشخصات کامل متهم یا محکوم (شهرت - نام - نام پدر - سن - شماره شناسنامه - شماره ملی - کدپستی - شغل - نوع جرم و اتهام یا محکومیت - نوع و میزان مجازات - شماره قرار یا حکم - تاریخ شروع بازداشت) و سیله مأمور شناخته شده قبلی که باید کارت شناسایی رسمی ملصق به عکس خود را ارائه دهد به مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، بازداشتگاه، زندان یا سایر مراکز وابسته تحویل می‌گردد.

تبصره ۱- عدم ذکر نام و نام خانوادگی، نام پدر، نوع اتهام، شماره قرار و نیز عدم مهر و امضای مقام قضایی و قانونی موجب عدم پذیرش فرد خواهد بود مگر در مواردیکه به ولگردی یا بی‌هویتی و امثال آن تصریح گردد که در این صورت زندان و مرجع قضایی بایستی به هر نحو ممکن مشخصات دقیق وی را به دست آورده و در سوابق ثبت کند».

و به موجب ماده ۵۰ آیین‌نامه «ماده ۵۰- در زندان‌ها مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و باید دفاتر ثبت کل حاوی نکات زیر، صفحه‌بندی و به امضاء و مهر رییس زندان رسیده و

مشخصات محکوم و متهم به محض ورود و پیش از تحویل او به زندان بشرح زیر در آن ثبت شود (ذکر هویت کامل متهم یا محکوم، شامل: نام و نام خانوادگی کنونی و پیشین، نام مستعار، لقب، نام پدر و مادر، وضع شرایط و ویژگی های خانوادگی، جنسیت، مذهب، تابعیت، شغل، سن، وضعیت تاهل، میزان سواد، پیشینه کیفری، شماره عکس، علایم مخصوص بدنی، نوع اتهام یا محکومیت، نوع قرار یا مجازات، مدت محکومیت، تاریخ شروع بازداشت، تاریخ آزادی از زندان، شماره قرار یا حکم، مرجع صدور قرار یا حکم، نشانی دائم، شماره تلفن و شماره و محل صدور شناسنامه) صحت انطباق مشخصات یاد شده با محکوم معرفی شده باید در زیر معرفی نامه بوسیله مامور و آورنده نامه محکوم یا متهم تایید و پس از ثبت مراتب در دفتر ثبت کل صحت آن به امضاء محکوم معرفی شده در ستون آخر دفتر یاد شده گواهی شود.»

در مواد ۵۳ و ۵۴ این آیین‌نامه نیز بر ضرورت ثبت مشخصات افراد زندانی تأکید شده است. این مقررات تفصیلی در مورد ثبت مشخصات این افراد، حکایت از اهمیت فراوان این مرحله در سرنوشت زندانی و برخورداری وی از حقوق دیگری دارد که برای وی در نظر گرفته شده است.

#### و) برقراری ارتباط با خارج از زندان

فردی که به زندان می‌افتد، این حق را دارد که با عالم خارج ارتباط برقرار کند و وضعیت خود را به اطلاع افراد خانواده یا دوستان و نزدیکان خود برساند.<sup>۱</sup> مطابق ماده ۵۶ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها: «در صورت فقدان منع قانونی، هر محکوم می‌تواند در اسرع وقت به وسایل ممکن به یکی از نزدیکان مورد اعتماد خود اطلاع دهد که در زندان حضور یافته ...».

پس از آغاز دوران زندان نیز، وی همچنان حق برقراری ارتباط با عامل خارج و افرادی که در خارج از زندان هستند را دارا می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مصایق این حق، ملاقات با افراد خانواده و دوستان است. مطابق ماده ۱۸۰ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها:

«کلیه محکومان و متهمان تحت نظارت کامل و طبق مقررات این آیین‌نامه مجاز به داشتن ارتباط با بستگان و آشنایان خود می‌باشند و این ارتباط بوسیله ملاقات و مکاتبه‌ها انجام می‌پذیرد.»

البته طبق تبصره همین ماده، محدودیتی نیز برای این حق در نظر گرفته شده است: «چنانچه ملاقات یا مکاتبه متهمی خلاف حُسن جریان محاکمه باشد قاضی مربوط می‌بایست بطور کتبی ملاقات با محکوم یا مکاتبه وی را ممنوع اعلام کند. در این صورت و در مدت ممنوعیت

1. Easton, Susan, Prisoners' Rights, Taylor & Francis, 2011, p. 142.

حسب مورد ملاقات با محکوم و یا مکاتبه او تنها با اجازه کتبی مراجع قضایی صلاحیت‌دار مجاز می‌باشد. تخلف از مفاد این تبصره موجب تعقیب انتظامی یا اداری متخلف خواهد بود ولی پس از آغاز محاکمه و کیل مدافع شخص بازداشت شده حق خواهد داشت که با او ملاقات نماید و هیچ یک از ماموران انتظامی یا اداری و قضایی نمی‌توانند به هیچ وجه از ملاقات جلوگیری نمایند.»

ترتیب ملاقات نیز در ماده ۱۸۲ بیان شده است:

«زوج یا زوجه، پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزندان محکوم یا متهم و همچنین پدر و مادر همسر وی حق دارند براساس شرایط ملاقاتهای هفتگی با محکوم ملاقات کنند و سایر بستگان و دوستان محکوم در صورت درخواست با کسب اجازه از طرف رئیس مؤسسه یا زندان یا قضایی ناظر می‌توانند ملاقات کنند.»

یکی دیگر از حقوقی که افراد زندانی برای ارتباط با عالم خارج دارند، مکاتبه با خارج از زندان است. مطابق ماده ۱۹۸ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و تبصره آن:

«متهم یا محکومی که ممنوع‌الملاقات نباشد می‌تواند در هر هفته دو نامه به عنوان همسر و فرزندان، والدین، وکیل رسمی و یا به دیگر بستگان، دوستان و مقام‌های قضایی و در هر ماه یک نامه به عنوان مقام‌های رسمی کشور، با رعایت موازین شرعی و قانونی نوشته و ارسال دارد. این نامه‌ها باید با حضور مسئول قسمت ارسال نامه‌ها امضاء و انگشت زده شده و پس از گواهی مسئول یاد شده به مهر قسمت مربوط ممهور گشته، پس از ثبت در دفتر مراسله‌ها ارسال می‌گردد.»

تبصره - متهم یا محکوم ممنوع‌الملاقات می‌تواند با اجازه دادستان یا مقام قضایی رسیدگی کننده در صورت لزوم نامه سرگشاده به خانواده و وکیل رسمی نوشته و پس از تایید مقام قضایی ارسال دارد.»

مواد ۳۷ تا ۳۹ قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل در رفتار با زندانیان نیز به موضوع تماس زندانی با خارج از زندان اختصاص داده شده است. مطابق ماده ۳۷ قواعد مذکور:

«زندانیان تحت نظارت لازمه مجاز خواهند بود با خانواده و دوستان خوش سابقه خود در فواصل منظمی، خواه از طریق مکاتبه و خواه از طریق ملاقات، تماس حاصل نمایند.»

### ز) طبقه‌بندی تفکیکی

فردی که به دلیل ارتکاب جرمی سرقت ساده به زندان می‌افتد، چنانچه در مجاورت افرادی مثلاً با سابقه ارتکاب جرم قتل قرار گیرد، ممکن است متحمل آسیب‌های روحی و جسمی فراوانی

در دوران زندان خود گردد. از این رو هر فرد زندانی حق دارد که طبقه‌بندی تفکیکی در مورد وی رعایت شود و صرفاً با افرادی هم‌سلول یا هم‌بند شود که مرتکب جرمی مشابه وی شده‌اند و یا از نظر سابقه محکومیت و دفعات تکرار جرم یا عوامل دیگری چون سن، وضعیتی شبیه وی دارند.<sup>۱</sup> در این راستا ماده ۶۵ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، شورای طبقه‌بندی زندان‌ها را تشکیل داده است. مطابق این ماده:

«در هر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا، شورایی با ترکیب زیر به نام شورای طبقه‌بندی تشکیل می‌شود: قاضی ناظر زندان به عنوان رئیس شورا؛ رئیس زندان یا مرکز مربوط به عنوان دبیر شورا مسئولان واحدهای قضایی، بازپروری، انتظامی، رئیس اندرزگاه مربوط، یک نفر روانشناس و یک نفر مددکار که در قسمت تشخیص فعالیت می‌نمایند با انتخاب رئیس مرکز یا زندان.»

نخستین مورد از وظایف این شورا طبق بند ۱ ماده ۶۶ «تعیین و تقسیم محل استقرار محکومان و متهمان» است. همچنین طبق ماده ۷۰ همین آیین‌نامه «در صورت امکان به محکوم یک اتاق با وسایل لازم داده می‌شود و هرگاه محکومان به طور دسته‌جمعی نگهداری شوند باید منتهای کوشش و دقت را در انتخاب افراد یک گروه از حیث تناسب سن و جهات دیگر بویژه به هنگام خواب به عمل آورده و در شب بازدید و نظارت بیشتری درباره آنان اعمال گردد. برای محکومانی که حسب دستور مقام‌های قضایی صلاحیت‌دار می‌بایست بطور جداگانه نگهداری شوند باید اتاقی با امکانات لازم در نظر گرفته شود.»

ماده ۸ قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان سازمان ملل نیز طبقه‌بندی تفکیکی را مورد تأکید قرار داده است. مطابق این ماده:

«گروه‌های گوناگون زندانیان بر اساس جنس، سن، پرونده کیفری، دلایل حقوقی برای بازداشت و نیازهای رفتاری بایستی در زندان‌های جداگانه یا بخش‌های جداگانه زندان نگهداری شوند، بنا براین؛

(الف) مردان و زنان بایستی تا حد امکان در زندان‌های جداگانه نگهداری شوند؛ زندانی که مردان و زنان هر دو در آن نگهداری می‌شوند بایستی دارای محوطه کاملاً جداگانه‌ای مخصوص زنان باشد.

(ب) زندانیانی که محاکمه نشده‌اند باید جدا از زندانیان محکوم شده نگهداری شوند.

(پ) افرادی که به خاطر قرض و دیگر جرایم حقوقی زندانی شده‌اند باید جدا از افرادی به خاطر جرایم جنایی زندانی شده‌اند نگهداری شوند.

1. Holcomb, Jefferson, Prison Violence, in: *Encyclopedia of Victimology and Crime Prevention*, Sage Publications, 2010, p. 661.



(ت) زندانیان نوجوان باید جدا از بزرگسالان نگهداری شوند».

### ح) مراقبت‌های پزشکی و سلامت

فردی که وارد زندان می‌شود، حق دارد که از مراقبت‌های پزشکی لازم برای حفظ سلامت خود برخوردار شود.<sup>۱</sup> ماده ۱۱۱ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها در همین راستا، معاینه پزشکی افراد در بدو ورود به زندان را لازم می‌داند:

«بهداری موسسه یا زندان موظف است از محکوم تازه وارد معاینه‌های کامل پزشکی به عمل آورده، در صورت لزوم با انجام آزمایش‌های تشخیص طبی برنامه‌ریزی و حسب مورد نسبت به درمان یا معرفی وی به مراکز مربوط اقدام نماید کلیه اقدام‌های پزشکی باید در پرونده محکوم درج گردد». همچنین مطابق ماده ۱۱۰ همین آیین‌نامه:

«بهداری موسسه یا زندان مکلف است برای پیشگیری از سرایت بیماری‌های واگیر مانند بیماری‌های آمیزشی، سل و نظایر آن وارد عمل شده، با استفاده از همکاری و کمک‌های مالی و فنی وزارتخانه‌ها و موسسه‌ها و انجمنها نسبت به تهیه محل و دارو برای درمان کامل بیماران یاد شده و همچنین معتادان مواد مخدر یا الکل اقدام نماید».

ماده ۱۱۲ نیز در راستای مراقبت‌های درمانی از افراد بیماری که وارد زندان می‌شوند، مقرر داشته است:

«هرگاه محکومی تازه وارد نسخه یا دارویی همراه داشته باشد اخذ و در اختیار بهداشتی زندان قرار می‌گیرد تا به تجویز پزشک به او داده شود و هرگاه دارو جنبه حیاتی برای وی دارد بایستی فوراً پس از معاینه و تجویز پزشک در اختیار وی قرار گیرد».

مواد ۱۱۳ تا ۱۲۱ آیین‌نامه زندان‌ها نیز مقررات دیگری را در مورد حمایت از این حق افراد زندانی بیان کرده‌اند.

مشابه این مقررات در مواد ۲۲ تا ۲۶ قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل در مورد رفتار با زندانیان نیز درج شده است.

یکی دیگر از حقوقی که زندانیان در راستای حفظ سلامت روحی و جسمی خود دارند، برخورداری از امکان ورزش است. مطابق ماده ۱۵۲ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها:

«به منظور سلامت جسم و روح محکومان، اجرای برنامه‌های ورزش صبحگاهی در زندان‌ها برای محکومانی که قادر به انجام ورزش می‌باشند، اجباری است و بنا بر برنامه‌ای که برای آنان تنظیم می‌شود باید دست کم روزانه نیم ساعت در هوای آزاد ورزش نمایند».

1. Hudson, David, & Marzilli, Alan, **Prisoners' Rights**, Infobase Publishing, 200, p. 76.

تأمین وسایل و امکانات ورزشی نیز از جمله وظایفی است که در این زمینه بر عهده سازمان زندان‌ها قرار داده شده است. مطابق ماده ۱۵۱ آیین‌نامه:

«در هر زندان در صورت امکان وسایل و امکانات ورزشی و تربیت بدنی از قبیل کادر مربیان ورزشی و تدارک سالن سرپوشیده و زمین و وسایل لازم برای ورزشهای فردی و گروهی فراهم می‌گردد».

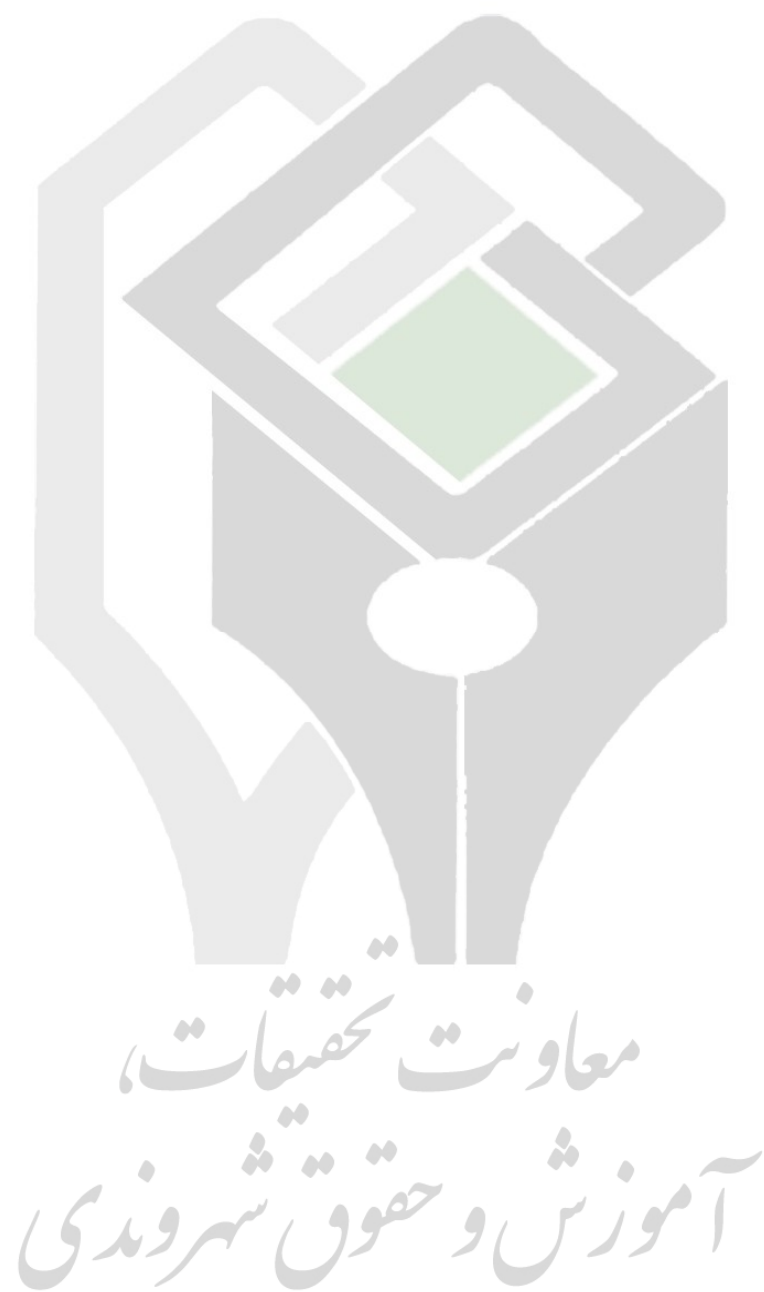
ماده ۲۱ قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل در مورد رفتار با زندانیان نیز به حق زندانیان برای ورزش می‌پردازد. مطابق این ماده:

«هر زندانی که مشغول کار در هوای آزاد نیست، حداقل یک ساعت امکان ورزش در هوای آزاد چنانچه وضعیت جوی مناسب باشد را خواهد داشت.

زندانیان جوان و افراد دیگری که از لحاظ سن و شرایط جسمی، وضعیت مناسبی دارند، از تعلیمات ورزشی و تفریحی در خلال فرصت مربوط به ورزش بهره‌مند خواهند شد. بدین منظور فضای لازمه و تأسیسات و تجهیزات مربوطه تأمین خواهد شد.» در این نوشتار تلاش شد که مهم‌ترین مصادیق حقوق زندانیان که هم در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و هم در مهم‌ترین مقررات داخلی در مورد رفتار با زندانیان، نسبت به آنها تعیین تکلیف شده است، مورد بررسی قرار گیرد. به طور کلی، هدف از این حقوق را می‌توان تسهیل وصول به هدف اصلی مجازات زندان دانست که همانا اصلاح و تربیت بزهکار است. در عین حال، برخورداری افراد بازداشت‌شده از این حقوق، اقدامی است در جهت رعایت اصل برائت از یک سو و اصل تساوی سلاح‌ها از سوی دیگر. برخورداری فرد بازداشت‌شده از این حقوق، به وی این امکان را می‌دهد که اولاً از آثار سوء بازداشتگاه و زندان تا حد امکان مصون بماند و ثانیاً توانایی تدارک دفاع مناسب از خود را داشته باشد.

### منابع

- آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۲
- Bergman, Paul, & Bergman, Sara, **The Criminal Law Handbook: Know Your Rights, Survive the System**, Nolo publications, 2011.
- Easton, Susan, **Prisoners' Rights**, Taylor & Francis, 2011.
- Holcomb, Jefferson, **Prison Violence**, in: **Encyclopedia of Victimology and Crime Prevention**, Sage Publications, 2010.
- Hudson, David, & Marzilli, Alan, **Prisoners' Rights**, Infobase Publishing, 2007.



## قواعد ملی و فراملی حاکم بر زندان انفرادی

### چکیده

زندان انفرادی<sup>۱</sup>، یکی از شیوه‌های اجرای مجازات حبس و یا اجرای قرار بازداشت است. توسل به زندان انفرادی ممکن است در برخی موارد ضرورت داشته باشد. تأمین امنیت زندانیان در مقابل یک زندانی خطرناک، حمایت از خود فرد در مقابل خطر سایر زندانیان و تنبیه زندانیانی که مقررات زندان را رعایت نمی‌کنند، از جمله مواردی است که استفاده از زندان انفرادی، به عنوان آخرین راه‌حل، ضرورت پیدا می‌کند. اما استفاده از زندان انفرادی در خارج از این موارد و فراتر از مدت زمانی که ضرورت مطلق ایجاب می‌کند، مغایر حقوق انسانی افراد زندانی است. زندان انفرادی، آثار سوء شدیدی بر سلامت روانی و حتی جسمی فرد باقی می‌گذارد. در صورتی که زندان انفرادی برای مدت طولانی ادامه یابد، این عوارض می‌تواند بسیار شدید باشد و همین امر باعث شده است که زندان انفرادی طولانی‌مدت، از مصادیق شکنجه به شمار آید. به این ترتیب زندان انفرادی بلندمدت، ناقض تمامی قواعد بین‌المللی است که شکنجه را منع کرده‌اند که از این جمله می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه اشاره کرد.

در حقوق ایران، مطابق اصل سی و ششم قانون اساسی، مجازات‌ها جنبه قانونی دارند. به این معنا که صرفاً مجازاتی قابل اعمال است که قانون، آن را به رسمیت شناخته و تجویز کرده باشد. اما در مورد اینکه زندان انفرادی، چه به عنوان بازداشت موقت و چه به عنوان مجازات، در چه شرایطی و با چه کیفیتی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، هیچ‌گونه ضوابط دقیقی وجود ندارد. آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ قوه قضاییه هیچ‌گونه ذکر از زندان انفرادی به میان نیاورده و مقررات خاصی برای آن وضع نکرده است. صرفاً رئیس قوه قضاییه در دو بخشنامه که یکی در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۲ و دیگری در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۲۱ صادر شده است، اشاره‌ای به این نوع زندان کرده است. در بخشنامه نخست، بازداشت انفرادی صرفاً در «موارد قانونی» و با «تشخیص مقام قضایی» تجویز شده است. البته هیچ قانونی که این «موارد» را مشخص کرده باشد، وجود ندارد. دومین بخشنامه نیز استفاده از بازداشت انفرادی را به کلی ممنوع کرده است.

1. Solitary Confinement

تعارض مفاد این دو بخشنامه به خوبی ضرورت تدوین ضوابط قانونی مشخص برای بازداشت و حبس انفرادی را نشان می‌دهد. تنها با تدوین ضوابط مشخص است که می‌توان اقدامات را در چارچوب‌های پذیرفته شده حقوقی قرار داد و به حسن عملکرد دستگاه عدالت کیفری از یک سو و تضمین حقوق شهروندان زندانی از سوی دیگر امیدوار بود.

#### مقدمه

زندانی انفرادی<sup>۱</sup>، یکی از شیوه‌های اجرای مجازات حبس و یا اجرای قرار بازداشت است که خصوصاً در سال‌های اخیر و همسو با اقداماتی که تحت عنوان مبارزه با تروریسم و تشدید برخورد با بزهکاری انجام می‌گیرد، بحث‌های فراوانی در سطح جهانی درباره آن مطرح شده است. زندانی انفرادی ممکن است به دلایل مختلفی مورد استفاده قرار گیرد:

تأمین امنیت زندانیان در مقابل یک زندانی خطرناک، یکی از این دلایل است. یک زندانی ممکن است در وضعیتی باشد که خطر شدیدی برای سایر زندانیان داشته باشد. در این حالت برای حفاظت از سایر زندانیان در برابر خطراتی که این فرد ممکن است ایجاد کند، وی در حبس انفرادی نگه داشته می‌شود.

یکی دیگر از این موارد، حمایت از خود فرد در مقابل خطر سایر زندانیان است. به عنوان مثال هنگامی که یکی از اعضای یک سازمان مجرمانه دستگیر و بازداشت می‌شود و در نتیجه این امکان به وجود می‌آید که رهبران و سایر اعضای سازمان را معرفی کنند، امنیت جانی وی نیز به خطر می‌افتد زیرا ممکن است رهبران آن سازمان در صدد برآیند تا با توسل به نیروهای که در زندان دارند، او را به قتل برسانند و احتمال دستگیری خود را از بین ببرند. حبس انفرادی در چنین فرضی تحت عنوان حبس حمایتی<sup>۲</sup> شناخته می‌شود. البته این نوع حبس انفرادی نیز دارای ضوابط دقیقی است و نمی‌توان به عذر حمایت از فرد، او را به طور نامحدود در حبس انفرادی نگه داشت.<sup>۳</sup>

سومین مورد استفاده از حبس انفرادی، ضمانت اجرای تخلفات زندانیان در درون زندان است. هنگامی که یک زندانی، از مقررات انضباطی زندان تبعیت نمی‌کند، یکی از ضمانت‌اجراها و تدابیر انضباطی که ممکن است در مورد وی اعمال شود این است که برای مدتی به زندانی انفرادی فرستاده شود.

1. Solitary Confinement

2. Protective Confinement

3. Mushlin, Michael, Kramer, Donald, & Gobert, James, **Rights of Prisoners**, vol. 2, Shepard's/McGraw-Hill, 1993, p. 234.

اینها موارد ضرورت استفاده از زندان انفرادی هستند. استفاده از زندان انفرادی در خارج از این موارد، توجیه حقوقی ندارد. به عنوان مثال، در برخی کشورها، محکومینی که دارای اختلالات روانی هستند، به جای آنکه تحت درمان‌های تخصصی روانپزشکی قرار گیرند، در زندان انفرادی نگه داشته می‌شوند.

با توجه به این مراتب، اولاً زندان انفرادی ممکن است در مرحله تحقیقات مقدماتی و به عنوان شکلی از اجرای قرار تأمین بازداشت موقت مورد استفاده قرار گیرد و یا در مرحله اجرای مجازات حبس. ثانیاً زندان انفرادی به طور کامل قابل حذف نیست و مواردی وجود دارد که توسط به این نوع ضمانت‌اجرا، برای تأمین اهداف قانونی نظام عدالت کیفری، ضرورت دارد. مسائل مربوط به زندان انفرادی، منجر به تدوین اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلامیه تخصصی استانبول در مورد کاربرد و آثار زندان انفرادی»<sup>۱</sup> در تاریخ نهم دسامبر ۲۰۰۷ گردید. این اعلامیه که توسط کارگروهی زیر نظر سازمان ملل متحد تدوین شده است، در حال حاضر مهم‌ترین سند راهنمای دولت‌ها در زمینه الزامات مربوط به استفاده از زندان انفرادی است. زندان انفرادی در این اعلامیه چنین تعریف شده است:

«نگه داشتن فرد در یک سلول برای مدت ۲۲ تا ۲۴ ساعت در روز، بدون تماس با دیگران».<sup>۲</sup>

بنابراین حتی اگر فرد تنها به مدت ۱ تا ۲ ساعت در روز نیز در تماس با دیگران قرار داشته باشد، باز هم طبق این تعریف، در وضعیت زندان انفرادی قرار دارد. چنین وضعیتی در زندان‌های فوق‌امیتی<sup>۳</sup> در برخی کشورها همچون ایالات متحده برقرار است. این زندان‌ها که اغلب از آنها با تعبیر زندانی در زندان دیگر یاد می‌شود، برای نگهداری خشن‌ترین محکومان مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این نوع زندان‌ها، محکومان صرفاً برای اموری که انجام آنها درون سلول امکان‌پذیر نیست، از سلول یک‌نفره‌ی خود خارج می‌شوند.<sup>۴</sup>

زندان انفرادی، برخی از قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل متحد در مورد رفتار با زندانیان (مصوبه اولین کنگره «مجازات مجرمین و جلوگیری از جنایت» سازمان ملل متحد در ژنو در سال ۱۹۵۵ و مصوبه شورای اقتصادی و اجتماعی در جولای ۱۹۵۷ و مه ۱۹۷۷) را نیز نقض می‌کند. در این سند بین‌المللی، نگهداری زندانیان در سلول‌های جداگانه و بدون تماس با

1. Istanbul Expert Statement on the Use and Effects of Solitary Confinement

2. www.univie.ac.at/bimtor/dateien/topic8\_istanbul\_statement\_effects\_solconfinement.pdf (Last visited: 2012-02-06)

3. Super-max

4. Holcomb, Jefferson, **Prison Violence**, in: **Encyclopedia of Victimology and Crime Prevention**, Sage Publications, 2010, p. 663.

یکدیگر، صرفاً در زمان‌های خواب و استراحت تجویز شده است و این روش نباید جنبه عمومی داشته باشد و زندانی نباید در تمامی اوقات، در سلول انفرادی نگه داشته شود.

حتی استفاده از زندان انفرادی برای تنبیه زندانیان متخلف نیز دارای محدودیت است. طبق ماده ۱-۳۲ از قواعد مذکور:

«تنبیه با استفاده از حبس انفرادی ... هرگز اعمال نخواهد شد مگر اینکه مسئول پزشکی، زندانی را معاینه نموده و به طور کتبی گواهی نماید که برای تحمل آن دارای شرایط مناسبی است».

گواهی کتبی پزشک در فرض مذکور، برای وی مسئولیت ایجاد می‌کند و در صورت صدور گواهی خلاف واقع، امکان تعقیب حقوقی وی توسط زندانی و یا افراد خانواده وی را فراهم می‌کند.

علت این حساسیت نسبت به زندان انفرادی، آثار سوء شدیدی است که بر سلامت روانی و حتی جسمی فرد باقی می‌گذارد. توهم، گم کردن مرز میان واقعیت و تصورات ذهنی، کاهش توان محاسباتی و تصمیم‌گیری مغز، صحبت کردن با خود و مشکلات خواب، از جمله اختلالات روانی هستند که در اثر زندان انفرادی ممکن است به وجود آید.<sup>۱</sup>

در صورتی که زندان انفرادی برای مدت طولانی ادامه یابد، این عوارض می‌توانند بسیار شدید باشند و همین امر باعث شده است که زندان انفرادی طولانی‌مدت، از مصادیق شکنجه به شمار آید.<sup>۲</sup> به این ترتیب، زندان انفرادی بلندمدت، ناقض تمامی قواعد بین‌المللی است که شکنجه را منع کرده‌اند که از این جمله می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه اشاره کرد.

در حقوق ایران، مطابق اصل سی و ششم قانون اساسی، مجازات‌ها جنبه قانونی دارند. به این معنا که صرفاً مجازاتی قابل اعمال است که قانون، آن را به رسمیت شناخته و تجویز کرده باشد. اما در مورد اینکه زندان انفرادی، چه به عنوان بازداشت موقت و چه به عنوان مجازات، در چه شرایطی و با چه کیفیتی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، هیچ‌گونه ضوابط دقیقی وجود ندارد. آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ قوه قضاییه هیچ‌گونه ذکر از زندان انفرادی به میان نیاورده و مقررات خاصی برای آن وضع نکرده است. بنابراین موارد جواز قانونی توسل به زندان انفرادی، کیفیت نگهداری افراد در این وضعیت، حداکثر مدتی که می‌توان فرد را در زندان انفرادی نگه داشت، امکان اعتراض فرد

1. Scharff Smith, Peter, "The Effects of Solitary Confinement on Prison Inmates: A Brief History and Review of the Literature", *Crime and Justice*, vol. 34, 2006, the University of Chicago Press, pp. 452-480.

2. United Nations Human Rights Committee, General Comment 20/44, 3 April 1992.



بازداشت شده یا محکوم علیه به نگهداری خود در زندان انفرادی و اموری از این قبیل، کاملاً مبهم و نامشخص هستند. صرفاً رئیس قوه قضاییه در دو بخشنامه در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، اشاره‌ای گذرا به این نوع زندان کرده است.

نخست در بخشنامه مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۲ اینگونه به موضوع پرداخته شده است:

«... چنانچه بنا به اضطرار، نیاز به نگهداری محکومین در بازداشتگاه‌های انفرادی با توجه به مستندات قانونی و یا تشخیص مقامات قضایی، ضروری احساس شود، این امر با اجازه کتبی مقام قضایی با ذکر علت برای مدت معین امکان‌پذیر خواهد بود...».

چنان که ملاحظه می‌شود، بازداشت انفرادی صرفاً در موارد «قانونی» و با «تشخیص مقام قضایی» تجویز شده است. اما نکته در اینجا است که هیچ قانونی که این موارد را مشخص کرده باشد، وجود ندارد و به این ترتیب احاله نمودن موارد جواز بازداشت انفرادی به «موارد قانونی»، مبهم است.

اما در بخشنامه دیگری که در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۲۱ صادر شده، چنین مقرر گردیده است:

«... از قضات محترم انتظار دارم از طرفیت و درگیری با متهمان، اخذ تأمین نامناسب، بازداشت‌های غیرموجه، نگهداری در سلول‌های انفرادی ... به شدت اجتناب ورزند...».

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این بخشنامه، که به فاصله کمتر از یک سال از بخشنامه قبلی صادر شده، بازداشت انفرادی به طور کلی ممنوع شده است و بر خلاف بخشنامه قبلی، صحبتی از موارد جواز قانونی و یا صلاح‌دید قاضی به میان نیامده است.

به این ترتیب و در خلأ قانونی موجود در زمینه قواعد حاکم بر زندان انفرادی، بخشنامه اخیرالذکر باید ملاک عمل قرار گیرد که هرگونه توسل به بازداشت انفرادی را ممنوع اعلام کرده است.

اما الزامات مذکور در ابتدای این نوشتار حکایت از آن دارد که زندان انفرادی را نمی‌توان به طور کامل ممنوع کرد. در برخی موارد، استفاده از این نوع زندان ضرورت دارد. از این رو مناسب‌تر آن است که به جای ممنوع دانستن این نوع زندان، که عملاً نیز رعایت نخواهد شد، ضوابط دقیقی برای آن تعریف شود تا هم دست‌اندرکاران سازمان زندان‌ها و مسئولین زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها، چارچوب عملکرد خود را بدانند و هم زندانیان بتوانند از حقوق خود در این زمینه دفاع کنند.

آموزش و حقوق شهروندی

## منابع

- Holcomb, Jefferson, **Prison Violence**, in: **Encyclopedia of Victimology and Crime Prevention**, Sage Publications, 2010.
  - Mushlin, Michael, Kramer, Donald, & Gobert, James, **Rights of Prisoners**, vol. 2, Shepard's/McGraw-Hill, 1993.
  - Scharff Smith, Peter, "The Effects of Solitary Confinement on Prison Inmates: A Brief History and Review of the Literature", **Crime and Justice**, vol. 34, the University of Chicago Press, 2006.
  - United Nations Human Rights Committee, General Comment 20/44, 3 April 1992.
- [www.univie.ac.at/bimtor/dateien/topic8\\_istanbul\\_statement\\_effects\\_solconfinment](http://www.univie.ac.at/bimtor/dateien/topic8_istanbul_statement_effects_solconfinment).



معاونت تحقیقات،  
آموزش و حقوق شهروندی

## مطالعه تطبیقی جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها

### چکیده

پیش‌بینی نهاد هیأت منصفه از منظر حقوق اساسی از دو وجه قابل توجه است. از یک طرف امکان مشارکت مردم در فرآیند دادرسی به‌ویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی که جنبه عمومی دارند را، فراهم می‌نماید که می‌توان آنرا دمکراتیزه کردن فرآیند دادرسی کیفری نامید. از طرف دیگر از آنجا که قوه قضائیه ممکن است تحت تأثیر قوه مجریه و ابزارهای آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرد، استقلال و بی‌طرفی نهاد رسیدگی‌کننده را تضمین می‌نماید. در قوانین اساسی برخی از کشورها از جمله ایران، نهاد هیأت منصفه به مثابه یکی از مراحل دادرسی‌های کیفری، مورد شناسایی قرار گرفته است.

براین اساس در ابتدا فلسفه وجودی هیأت منصفه و جایگاه آن در حقوق اساسی تطبیقی و سپس جایگاه این نهاد در ایران و تحولات آن در قوانین عادی و اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران و نیز شرایط تشکیل، وظایف و نحوه تعامل آن با قضات مورد بررسی واقع شده است.

### مقدمه

نهاد هیأت منصفه به لحاظ پیشینه تاریخی، ریشه در نظام حقوق اساسی انگلستان دارد. در واقع، این ایده برآمده از نظام حقوق عرفی این کشور است. از هیأت منصفه با عنوان جویندگان واقعیات (امور موضوعی) و از قضات با عنوان جویندگان قانون (امور حکمی) یاد می‌شود.

آغاز مشارکت هیأت منصفه در رسیدگی به امور کیفری را عموماً تصمیم شورای چهارم لوتران در سال ۱۳۱۵ میلادی مبنی بر قطع حمایت کلیسای رم از محاکمه به وسیله اوردالی می‌دانند. سپس پادشاهان نورماندی در قرن سیزدهم آن را به عنوان وسیله‌ای جهت کسب اطلاعات و کنترل نظام قضائی به کار بردند و به تدریج این نهاد تکمیل شد تا اینکه در سال ۱۶۷۰ میلادی به صورت یک تأسیس حقوقی مستقل وارد نظام حقوقی انگلستان گردید. این نهاد بعدها در قوانین اساسی تعداد کمی از کشورها و نظام دادرسی کیفری برخی از جرایم خاص وارد شد.

۱. شاملو، باقر، «معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۳، ص

در تعریف هیأت منصفه گفته می‌شود: هیأت منصفه تعدادی از مردان و زنان هستند که مطابق قانون انتخاب شده و متعهد می‌شوند، واقعیت را احراز و بر اساس دلایلی که پیش رو دارند، حقیقت را اعلام کنند.<sup>۱</sup> بر این اساس، هیأت منصفه در واقع گروهی از شهروندان جامعه هستند که مطابق قانون انتخاب می‌شوند و وظیفه اصلی آنها این است که با توجه به دلایل و مدارکی که ارائه می‌شود، واقعیت امر را کشف کرده و درباره براءت یا مجرمیت متهم اظهار نظر کنند. در نظام‌های حقوقی برخی از کشورها هیأت منصفه به دو دسته هیأت منصفه دادگاه<sup>۲</sup> و هیأت منصفه عالی<sup>۳</sup> تقسیم می‌شود. هر یک از هیأت منصفه‌ها ساختارها و وظایف خاصی را دارند. هیأت منصفه دادگاه مرکب از ۱۲ نفر است که درباره گناهکار یا بی‌گناه بودن متهم اظهار نظر می‌کند. رأی هیأت منصفه دادگاه زمانی لازم‌الاتباع است که با اجماع همه اعضای هیأت منصفه باشد. اما هیأت منصفه عالی گروهی از شهروندان جامعه هستند که در باره اینکه آیا مدارک کافی برای فرستادن متهم به دادگاه وجود دارد یا نه، اظهار نظر می‌کنند. بر خلاف هیأت منصفه دادگاه که همه افراد حق حضور در آن را دارند در هیأت منصفه عالی تنها متهم و اعضای هیأت منصفه حق حضور دارند و دادستان جلسه رسیدگی را اداره می‌کند.<sup>۴</sup> دو هدف از تشکیل هیأت منصفه عالی دنبال می‌شود: نخست، تحقیق درباره جرایم کارمندان دولت و سوءاستفاده آنها از قدرت. بدین معنا که قبل از شروع به تعقیب کیفری علیه کارمندان دولت، اتهامات آنها در جلسه‌ای که با حضور هیأت منصفه عالی تشکیل می‌شود، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و وقتی که دلایل ارائه شده برای مجرمیت متهم کافی باشد، هیأت منصفه عالی اجازه شروع به تعقیب را به دادستان می‌دهد. ثانیاً، تضمینی است برای اینکه شهروندان بی‌گناه به صورت عمدی تحت تعقیب قرار نگیرند.<sup>۵</sup> هیأت منصفه عالی برخلاف هیأت منصفه دادگاه درباره گناهکار بودن یا نبودن متهم اظهار نظر نمی‌کند بلکه مانند دادستان درباره اینکه آیا اتهامات وارد به فرد برای صدور کیفر خواست<sup>۶</sup> و شروع تعقیب کافی به نظر می‌رسد یا نه می‌دهد.

۱. شیخ الاسلامی، عباس، جرایم مطبوعاتی: بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴.

۲. Trial Jury or Petit Jury

۳. Grand Jury

۴. Harr, J. Scott and Kren M. Hess, **Constitutional Law and the Criminal Justice System**, Fourth Edition, publisher Thomson Wadsworth, 2008, p. 287.

۵. **Ibid**, p.287.

۶. Indict

در حقوق ایران نیز ضرورت تشکیل هیأت منصفه در جرائم سیاسی و مطبوعاتی در اصل ۱۶۸ قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است. اما ادبیات حقوقی چندانی در خصوص ماهیت، ساختار، فلسفه وجودی و اهداف، معایب و مزایا و جایگاه این نهاد یافت نمی‌شود. از این رو بر آن شدیم که به اختصار نهاد هیأت منصفه در حقوق ایران را در سایه مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم و جایگاه آن را در نظام حقوقی کشورمان تبیین نماییم.

## الف) فلسفه وجودی هیأت منصفه و جایگاه آن در حقوق اساسی تطبیقی

### ۱. فلسفه وجودی هیأت منصفه

در خصوص مبنای جامعه‌شناختی، فلسفی، دینی و کیفری این نهاد، بحث و مناقشه فراوان است. برخی برای هیأت منصفه نقشی هم‌ردیف شاهد قائل شده‌اند<sup>۱</sup> (هیأت منصفه به مثابه دلیل)، برخی هیأت منصفه را به مثابه یک کارشناس خبره که به نمایندگی از افکار عمومی می‌تواند حسن و قبح عمل متهم را تشخیص دهد، دانسته‌اند<sup>۲</sup> (هیأت منصفه به مثابه کارشناس)، برخی از حقوقدانان نیز نهاد هیأت منصفه را از منظر «تضمین حقوق متهمین» بررسی کرده‌اند<sup>۳</sup> (هیأت منصفه به مثابه نهاد تضمین حقوق متهمین). در نظر حقوقدانان اساسی، هیأت منصفه در واقع مجموعه‌ای از افراد عادی جامعه به شمار می‌روند که به عنوان نماینده افکار عمومی با قضات همکاری می‌نمایند<sup>۴</sup> (هیأت منصفه به مثابه دستیار قاضی). در واقع پیش‌بینی نهاد هیأت منصفه از منظر حقوق اساسی از دو وجه قابل توجه است. از یک طرف امکان مشارکت مردم در فرآیند دادرسی بویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی را که جنبه عمومی دارند، فراهم می‌نماید که می‌توان آنرا دمکراتیزه کردن فرآیند دادرسی کیفری نامید. از طرف دیگر از آنجا که قوه قضائیه ممکن است تحت تأثیر قوه مجریه و ابزارهای آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرد، استقلال و بی‌طرفی نهاد رسیدگی کننده را تضمین می‌نماید. در قانون اساسی برخی از کشورها از جمله ایران، نهاد هیأت منصفه به مثابه یکی از عناصر دادرسی‌های کیفری، مورد شناسایی قرار گرفته است.

۱. خامنه‌ای، مهین‌دخت، «هیأت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده آمریکای شمالی»، مجله کانون وکلا، سال ۱۵، شماره ۶۸، ص ۱۱۳.

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر، جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۳۷۳.

۳. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱، ص ۲۱۹.

۴. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی (جلد دوم)، انتشارات میزان، چاپ ۱۸، زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۵۷.

## ۲. هیأت منصفه در حقوق اساسی تطبیقی

در قانون اساسی تعدادی از کشورها، به ضرورت نهاد هیأت منصفه اشاره شده است.<sup>۱</sup> خود این قوانین اساسی نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۲-۱. در برخی از قوانین اساسی با پیروی از سنت نظام قضایی انگلستان، در تمامی دعاوی و رسیدگی‌های قضایی اعم از کیفری و حقوقی به لزوم وجود هیأت منصفه تصریح شده است. نمونه بارز چنین موردی، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا است. بنابراین، در این دسته از قوانین اساسی، هیأت منصفه خاص جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیست. در حقوق آمریکا که از منظر تضمین حقوق شهروندان به این نهاد نگریسته شده است، اصول مختلفی از قانون اساسی به این نهاد اختصاص پیدا کرده است. به موجب اصلاحیه ششم قانون اساسی این کشور، «در کلیه دادرسی‌های کیفری، متهم از حقوق ذیل برخوردار خواهد بود: حق محاکمه سریع و علنی توسط هیأت منصفه بی‌طرف ایالت و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده است، منطقه مزبور را باید قانون از پیش تعیین کرده باشد؛ ...». دادگاه عالی آمریکا در تفسیر اصلاحیه ششم بیان می‌دارد منظور از عبارت کلیه جرایم در اصلاحیه تنها جرایم جنایی است و در جرایم کوچک<sup>۲</sup> و نظامی هیأت منصفه وجود ندارد.<sup>۳</sup> همچنین طبق اصلاحیه پنجم، هیچ شخصی به سبب ارتکاب جرم سنگین یا جرم نامعین<sup>۴</sup> مسئول شناخته نخواهد شد، مگر براساس «کیفرخواست یا اعلام جرم» هیأت عالی منصفه، مگر در موارد مربوط به نیروهای زمینی، دریایی یا نیروهای شبه‌نظامی مردمی که عملاً در حال خدمت در زمان جنگ یا خطر عمومی باشند. هیچ کس برای یک جرم دوبار به حبس یا اعدام محکوم نخواهد شد. طبق اصلاحیه هفتم در دعاوی مربوط به کامن‌لا، هنگامی که ارزش مسأله مورد اختلاف بیش از بیست دلار باشد، حق رسیدگی هیأت منصفه

۱. در این بررسی، قوانین اساسی حدود ۱۵۰ کشور مورد مطالعه قرار گرفت و معلوم گردید که تنها در تعداد معدودی از آنها، به نهاد هیأت منصفه اشاره شده است.

۲. "Petty" Offenses

۳. Jonakait, Randolph N., *The American jury system*, Yale University Press, 2003, p.1.

۴. جرم نامعین ترجمه اصطلاح انگلیسی Infamous Crimes یعنی جرایم شرمسارکننده و زشت می‌باشد. در بخش اصطلاح‌شناسی کتاب حقوق کیفری معاصر آمریکا در تعریف این جرم بیان شده است که جرایم نامعین جرایمی است که باعث بدنامی و رسوایی شخص می‌شوند. در صورتی که چنین جرایمی علیه مقامات دولتی مطرح شود به دلیل اهمیت موضوع و آثاری که برای جامعه می‌تواند داشته باشد، قبل از شروع به تعقیب توسط مقامات قضایی پرونده در جلسه‌ای که با حضور هیأت منصفه عالی تشکیل می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. دادستان به عنوان نماینده نظام قضایی مدارک و دلایل اتهام را به هیأت منصفه ارائه می‌دهد و به متهم اجازه داده می‌شود که از خود دفاع کند. در این جلسه صرفاً خود متهم حضور دارد و حق استفاده از وکیل را ندارد. سپس، در صورتی که هیأت منصفه مدارک و دلایل را برای تعقیب کافی دانست، اجازه تعقیب کیفری متهم را می‌دهد.

Lippman, Matthew Ross, *Contemporary criminal law: Concepts, cases, and controversies*, 2nd ed, SAGE Publications, 2010, p.612.)

محفوظ خواهد بود. شق سه از بند دوم اصل ۳ قانون اساسی آمریکا اعلام کرده است در مواردی که اعلام جرم علیه مقامات دولتی صورت گرفته است، رسیدگی به جرایم مقامات بدون حضور هیأت منصفه خواهد بود.

در مجمع الجزایر تونگا نیز وضعیت مشابهی حاکم است. طبق اصل ۱۰۰ قانون اساسی این کشور، در دعاوی کیفری و مدنی هیأت منصفه حضور می‌یابد. طبق بند ۲ اصل ۱۱ قانون اساسی پورتوریکو نیز «در محاکمات کیفری متهم حق برخورداری از رسیدگی سریع و اطلاع از دلایل اتهام را دارد... در کلیه محاکمات جنایی، متهم حق برخورداری از محاکمه توسط یک هیأت منصفه بی طرف مشکل از دوازده نفر از ساکنان منطقه‌اش را دارد».

۲-۲. در برخی از قوانین اساسی تنها در مورد جرایم کیفری مهم به حضور هیأت منصفه اشاره شده است. برای مثال، به موجب بخشی از اصل یازدهم قانون اساسی کانادا «بجز اتهامات دادگاه‌های نظامی، هنگامی که حداکثر مجازات پیش‌بینی شده برای اتهام وارده معادل پنج سال حبس یا مجازاتی سنگین‌تر باشد متهم باید از رسیدگی در دادگاهی با حضور هیأت منصفه برخوردار شود...». همچنین طبق اصل ۲۱۰ قانون اساسی پرتغال، «هیأت منصفه در موارد رسیدگی به جرایم مهم به جز تروریسم، در دادگاه حاضر می‌شود». طبق شق الف بند ۲ اصل ۱۹ قانون اساسی غنا نیز هیأت منصفه در تمامی جرایمی که مجازات آن اعدام و یا حبس ابد است، حضور پیدا خواهد کرد، مگر جرم خیانت بزرگ و یا هرگونه خیانت به کشور. ماده ۸۰ قانون اساسی استرالیا نیز در رسیدگی به کلیه جرایمی که نیاز به تنظیم کیفرخواست دارند، حضور هیأت منصفه را الزامی کرده است. همچنین، بند ۲ اصل ۲۰ قانون اساسی روسیه، اعلام کرده است که تا زمانی که مجازات اعدام لغو نشده است، رسیدگی به جرایم مربوطه باید با حضور هیأت منصفه صورت پذیرد.

۲-۳. در برخی از قوانین اساسی تنها در دعاوی کیفری و جرایم سیاسی به حضور هیأت منصفه تأکید شده است و اشاره‌ای به جرایم مطبوعاتی نشده است. برای مثال طبق اصل ۵۰ قانون اساسی هائیتی، در پرونده‌های مربوط به جرایم کیفری خشن و همچنین جرایم سیاسی حضور هیأت منصفه الزامی است.

۲-۴. در برخی دیگر از قوانین اساسی، در کنار سایر دعاوی کیفری، به طور مستقل و جداگانه به جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز اشاره شده است. برای مثال، طبق اصل ۱۵۰ قانون اساسی بلژیک «هیأت منصفه در تمامی جرایم کیفری و همچنین، جرایم سیاسی و مطبوعاتی حضور خواهد داشت».



۲-۵. در برخی قوانین اساسی نیز به لزوم حضور هیأت منصفه در رسیدگی به برخی جرایم کیفری اشاره شده است ولی تعیین مصادیق این جرایم را به قانون عادی واگذار کرده است، مانند اصل ۱۲۵ قانون اساسی اسپانیا که اعلام می‌دارد شهروندان می‌توانند در نظام دادگستری از طریق عضویت در هیأت منصفه در رسیدگی به برخی جرایم که قانون تعیین خواهد کرد، مشارکت کنند. طبق اصل ۱۰۳ قانون اساسی مقدونیه نیز هیأت منصفه در رسیدگی به جرایمی که قانون عادی تعیین خواهد کرد، حضور خواهند یافت. بند ۳ اصل ۱۲۳ قانون اساسی روسیه نیز اعلام کرده است که در خصوص جرایمی که قانون معین خواهد کرد، حضور هیأت منصفه الزامی است.

بنابراین، در میان قوانین اساسی کشورهای مختلف جهان الگوی واحدی در این خصوص مشاهده نمی‌شود. همچنین، نه قانون اساسی مشروطه و نه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از الگوهای پنجگانه موجود پیروی نکرده است و شاید بتوان آن را یک الگوی مستقل محسوب کرد. البته بدیهی است عدم اشاره به هیأت منصفه در قانون اساسی اکثر کشورها به این معنا نیست که در این کشورها هیأت منصفه وجود ندارد، بلکه تنها گویای این مسأله است که از نظر نویسندگان قوانین اساسی مزبور، لزومی نداشته است تا به نهاد هیأت منصفه اشاره‌ای شود. این مسأله نیز در گرو مسائل مختلف دیگری از جمله ریشه‌های تاریخی و احیاناً جامعه‌شناختی و یا در ارتباط با کلیت نظام قضایی این کشورها است.

## ب) هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران

### ۱. هیأت منصفه در حقوق اساسی ایران

در حقوق اساسی دوره مشروطه، اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، در این خصوص مقرر می‌داشت که «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». به همین جهت در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی قانون موقت هیأت منصفه تصویب شد. پس از آن نیز در ۱۳۱۰/۲/۲۹، قانون هیأت منصفه در ۱۴ ماده به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس رسید.

پس از انقلاب نیز حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی مورد توجه قرار گرفت. در اصل ۱۳۴ پیش نویس قانون اساسی که توسط شورای انقلاب تهیه شد مقرر گردیده بود که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد». کمیسیون‌های داخلی مجلس بررسی قانون اساسی، همین اصل را عیناً تصویب کرده و به مجلس مزبور پیشنهاد دادند که در نهایت تحت عنوان اصل ۱۶۸ قانون اساسی تصویب شد.

اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی با تفکیک جرایم سیاسی و مطبوعاتی از سایر جرایم مقرر می‌دارد که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد». یکی از مباحثی که پیرامون این اصل در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی صورت گرفته است، مبنای شرعی نهاد هیأت منصفه است. آیت‌الله مکارم شیرازی در مخالفت با نظر آقای محمد خامنه‌ای که معتقد بودند نهاد هیأت منصفه در اسلام جایگاهی ندارد، اظهارات زیر را بیان کردند:

«اولاً فرمودند در اسلام هیأت منصفه نداریم، این کلمه را نداریم ولی محتوایش را داریم. در فقه ما آمده است که یک عده‌ای از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشند تا جلو اشتباهات قاضی را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک بکنند. بنابراین، این ریشه در فقه اسلامی دارد.<sup>۱</sup> ایشان در ادامه اظهارات خود، به مبنای نظری حضور هیأت منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی اشاره کرده‌اند:

«و بعد این مسأله، مسأله‌ای است مترقی و تعجب می‌کنم که چرا در آن تردید دارند. ما در گذشته دیده‌ایم و در آینده هم پیش می‌آید، بالاخره مسائل سیاسی، مسائل مهمی است که مظنه لغزش هست همان قاضی که ایشان می‌فرمایند همه شان که فرشته آسمانی نیستند (ولو در یک نظام اسلامی) در صورتی که عده‌ای به اسم هیأت منصفه باشند و در آنجا نظارت و کمک کنند یا در تشخیص حکم، حالا به نحوی که با موازین اسلام تطبیق داشته باشد در این اصل قید شده است قید موازین اسلام تمام مشکلات را حل می‌کند، وقتی که این باشد به نفع ملت و جامعه است بنابراین هم مصلحت اجتماعی دارد، هم کمک به احیای عدل می‌کند و هم موافق موازین اسلامی است و هم اینجا یک قیدی به آن زده‌ایم که این قید ما را از هرگونه وسوسه نجات می‌دهد پس جایی نیست که ما در این باره بخواهیم وسوسه بکنیم».<sup>۲</sup>

نائب رئیس آن مجلس، شهید دکتر بهشتی نیز به همین مسأله از زاویه علنی بودن محاکمات سیاسی و مطبوعاتی پرداخته و چنین اظهار نظر کرده است: «خود اینکه جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی علناً محاکمه بشود این جلو بسیاری از مفاسد و مضیقه‌ها و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد. بنابراین، این را اگر بخواهند دستش بزنند و بگویند هر وقت که خلاف نظم تشخیص دادند سری انجام بدهند واقعاً مثل این است که این اصل را اصلاً نداشتیم».<sup>۳</sup>

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، انتشارات اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، جلد ۳، ۱۳۶۱، ص ۱۶۸۰.

۲. همان.

۳. همان، صص ۱۶۸۱-۱۶۸۰.

برخی از اعضای مجلس بررسی نهایی معتقد بودند که چون جرم سیاسی تعریف نشده است، در این اصل احاله به مجهول صورت گرفته است. شهید بهشتی در پاسخ این دسته نیز اعلام کردند که «این را در قانون اساسی نمی‌شود معین کرد. جرایم باید در قوانین کیفری گروه‌بندی بشود و آنجا باید تعریف قانونی پیدا کند»<sup>۱</sup>.

یکی از ایرادهای دیگری که در مجلس بررسی نهایی مطرح شد در این باره بود که «این هیأت منصفه اگر چنانچه از باب تشخیص موضوع و کارشناس باشد اختصاص به این دو مورد ندارد، بلکه در همه دعاوی هست و اگر از باب مشاوره باشد که قاضی یک وقت اشتباهی نکند در همه دعاوی باید باشد». شهید بهشتی در پاسخ اعلام کرده‌اند که «آنها مستحب است اینجا ما واجب می‌کنیم»<sup>۲</sup>. بنابراین، رویکرد قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران رد هیأت منصفه در سایر جرایم نبوده است. بلکه به خاطر دغدغه‌ای که در خصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی احساس می‌شد، ضرورت این امر در قانون اساسی مورد توجه و تأکید قرار گرفت. به نظر می‌رسد، با توجه به تاریخ سیاسی دوران رژیم قبل از انقلاب، این دغدغه مبتنی بر پرهیز از تکرار اجحافتی بود که در این دوران، علیه مجرمین سیاسی و مطبوعات وارد شده بود.

با وجود این، عده‌ای در مورد تطبیق چنین نهادی با توجه به سیستم حقوقی ایران تشکیک کرده<sup>۳</sup> و در مقام توجیه، بین دو دسته از جرائم عادی و عمومی و جرائم سیاسی و مطبوعاتی تفکیک قائل شده‌اند. از نظر این دسته از نویسندگان، در خصوص دسته اول از جرایم، وجود چنین نهادی قابل توجیه نیست، زیرا ماهیت جرایم نوع اول به گونه‌ای نیست که نظام سیاسی و ساختار آن منظور قصد مجرم باشد. بنابراین قوه حاکمه در این امر خود را ذینفع نمی‌بیند تا اینکه علیه مجرم در دادگاه کیفری اعمال نفوذ نماید. ثانیاً، به موجب اصل حاکم بر قلمرو مقررات کیفری «هیچ فعل یا ترک فعلی قابل مجازات نیست مگر اینکه به موجب قانون جرم و قابل مجازات باشد». بنابراین مرجع تشخیص جرم بودن عمل یا ترک عملی قانون است نه عرف. بنابراین وظیفه دادگاه است که اولاً «موضوع» را بررسی نموده و واقعیت مجرمانه را احراز نماید و پس از آن «حکم» مربوط به موضوع را مشخص نماید.

اما در جرایم دسته دوم یعنی جرایم سیاسی و مطبوعاتی از آنجا که قوه حاکمه و نظام سیاسی مملکت، هدف مستقیم مجرم از ارتکاب جرم است، بدیهی است که قوه حاکمه

۱. همان.

۲. همان.

۳. موسوی بجنوردی، محمد، «قضاوت شورایی و هیأت منصفه در سیستم حقوقی اسلام»، مجله حضور، ۱۳۸۰، شماره ۳۸، صص ۶-۷.

عکس‌العمل نشان خواهد داد و تلاش خود را مصروف محکوم ساختن مرتکب خواهد نمود، بنابراین خوف اینکه مبدا قوه حاکمه از طرق مختلف بر استقلال و نحوه تصمیم‌گیری قاضی اعمال نفوذ نماید، احراز موضوع را در صلاحیت هیأت منصفه قرار داده است. بنابراین در اینجا، هیأت منصفه لازم است به جهت حمایت از آزادی و استقلال فرد و حمایت از آزادی بیان به قضاوت نشسته و تعیین نماید که آیا اتهام انتسابی از طرف قوه حاکمه را جرم سیاسی یا مطبوعاتی می‌داند یا خیر.

اما این دیدگاه قابل قبول به نظر نمی‌رسد، زیرا اولاً فلسفه پیش‌بینی هیأت منصفه در دعاوی، صرف ترس از دخالت حکومت‌ها در دادرسی نیست، بلکه مبنای اصلی این نهاد، دغدغه کشف واقعیت و کم کردن احتمال خطا و اشتباه در دادرسی‌ها اعم از کیفری و مدنی می‌باشد. ثانیاً حضور هیأت منصفه تنها مختص جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیست، بلکه همانطور که گفته شد، قانون اساسی به واسطه اهمیت این دو مورد، به آنها اشاره کرده است و این امر مانع از آن نیست که قانونگذار درباره سایر جرایم مهم نیز حضور هیأت منصفه را الزامی کند؛ همانطور که در نظام حقوقی برخی کشورها نیز حضور هیأت منصفه در جرایم عادی بویژه در مورد جرایم شدید، پذیرفته شده است.

برای مثال، در کانادا حضور هیأت منصفه در تمام جرایم الزامی نیست. در جرایم اختصاری و جرایم مقرر در بخش ۵۵۳ قانون کیفری کانادا رسیدگی بدون حضور هیأت منصفه می‌باشد. اما در غالب جرایم نیازمند صدور کیفرخواست، متهم می‌تواند انتخاب نماید که جرم وی به وسیله یک قاضی و بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی شود یا با حضور قاضی و هیأت منصفه. در رسیدگی به جرایم شدید که در بخش ۴۵۹ قانون کیفری کانادا به آنها اشاره شده است (مانند قتل و خیانت به کشور)، رسیدگی همیشه با حضور هیأت منصفه و قاضی صورت می‌گیرد مگر اینکه دادستان و متهم توافق نمایند که هیأت منصفه نباید حضور پیدا نماید. رأی هیأت منصفه بدون درج نام اعضای آن صادر می‌شود. قانون اساسی کانادا مقرر داشته است هر فردی که متهم به جرمی است که حداکثر مجازات آن بیش از پنج سال است، بجز جرائم نظامی، حق دارد که در حضور هیأت منصفه به اتهامش رسیدگی شود.

در ژاپن نیز در ۲۸ می ۲۰۰۴ قانونی به تصویب رسید که براساس آن شهروندانی منتخب در محاکمات کیفری جرایم شدید خاصی شرکت می‌کنند و به اتفاق قاضی در مورد محکومیت و صدور حکم اتخاذ تصمیم می‌نمایند. این افراد saiban-in نامیده می‌شوند. این قانون از ماه می سال ۲۰۰۹ به اجرا گذاشته شده است.

## ۲. هیأت منصفه در قوانین عادی

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، صلاحیت هیأت منصفه در دعاوی کیفری را به دو جرم، یعنی جرایم سیاسی و مطبوعاتی محدود کرده است. در تبصره ۱ ماده ۲۰ این قانون، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه کیفری استان گذاشته شده است که با حضور سه قاضی به این جرایم رسیدگی می‌شود.

پس از تصویب این قانون، در اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی، «قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید. اما، مشکلات مربوط به تأمین منابع مالی موجب مسکوت ماندن این قانون شد. سرانجام در سال ۱۳۸۷ ماده واحده «قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات» به تصویب رسید که براساس آن «از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم‌الاجراء می‌شود».

با این همه و علی‌رغم به رسمیت شناخته شدن حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی در اصل ۱۶۸ قانون اساسی<sup>۱</sup> و تبصره ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تاکنون قانونگذار ماهیت جرایم سیاسی را تعریف نکرده است. در صورتی که قانونگذار بتواند به دیدگاه جامعی درباره جرایم سیاسی برسد، وظیفه دارد برای تشکیل دادگاه و رسیدگی به اتهامات مربوطه مانند جرایم مطبوعاتی هیأت منصفه تشکیل دهد. به نظر می‌رسد عدم انجام این مهم موجب بطلان رسیدگی دادگاه و رای صادره خواهد بود، زیرا بند آخر اصل ۱۶۸ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، حضور هیأت منصفه را به عنوان یکی از ارکان دادگاه شناخته است.<sup>۲</sup>

اما همانطور که دیدیم برخلاف جرایم سیاسی، قانونگذار وضعیت هیأت منصفه را در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی مشخص نموده است، به طوری که در سال ۱۳۸۷ با تصویب ماده واحده‌ای<sup>۳</sup> ضمن نسخ قانون هیأت منصفه ۱۳۸۲، تشکیل هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را بار دیگر به قانون اصلاح مطبوعات سال ۱۳۷۹ ارجاع داده است.

۱. در اصل ۱۶۸ قانون اساسی، تعریف و تشخیص جرایم سیاسی بر عهده قانونگذار گذاشته شده است.

۲. خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۳۳۳.

۳. «قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات»

ماده واحده- از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم‌الاجراء می‌شود.

## ۲-۱. شرایط شکلی تشکیل هیأت منصفه

قانونگذار در ماده ۳۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹ شرایط تشکیل هیأت منصفه را بیان نموده است. بر اساس این ماده «هر دو سال یک بار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی و نماینده شورای سیاست گذاری ائمه جمعه سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می شود. هیأت مذکور در تهران بیست و یک نفر و در سایر استانها چهارده نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروههای مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه نگاران، و کلاهی دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیأت منصفه انتخاب می کند.

تبصره ۱ - چنانچه مفاد موضوع این ماده در مهلت مقرر انجام نشود، رئیس کل دادگستری مکلف می باشد نسبت به دعوت از افراد یاد شده و انتخاب هیأت منصفه اقدام نماید.

تبصره ۲ - چنانچه به هر دلیلی اعضای هیأت منصفه به ده نفر یا کمتر برسد، هیأت مذکور در این ماده موظف است ظرف یک ماه تشکیل جلسه داده و نسبت به تکمیل اعضای هیأت منصفه اقدام نماید.

شرایط افراد برای ورود به هیأت منصفه در ماده ۳۷ این قانون بیان شده است. این شرایط عبارتند از: ۱- داشتن حداقل سی سال سن و تأهل ۲- نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری ۳- شتهار به امانت، صداقت و حسن شهرت ۴- صلاحیت علمی و آشنائی با مسائل فرهنگی و مطبوعاتی. دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی یک هفته قبل از تشکیل دادگاه موظف است که از تمامی اعضای هیأت منصفه دعوت نماید تا در جلسه رسیدگی حضور پیدا نمایند. جلسه دادگاه با حضور هفت نفر از اعضای هیأت منصفه رسمیت می یابد.

برای تشکیل دادگاه حضور هفت نفر از اعضای هیأت منصفه ضروری است. تصمیم گیری بر اساس نظر اکثریت مطلق حاضرین به عمل می آید و در صورتی که اعضای هیأت منصفه به حد نصاب لازم نرسند، دادگاه با حضور پنج نفر از اعضای هیأت منصفه اقدام به رسیدگی می نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیستم مردادماه ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسید. علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی.

۱. ماده ۳۸- پس از انتخاب اعضای هیأت منصفه، موضوع ماده (۳۶) این قانون، مراتب توسط رئیس کل دادگستری استان به اعضای ابلاغ می گردد. دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مطبوعاتی، حداقل یک هفته قبل از زمان رسیدگی از تمامی اعضای هیأت



بعد از انتخاب اعضای هیأت منصفه و قبل از تشکیل جلسه دادرسی، اعضای انتخاب شده طبق ماده ۴۰ قانون مطبوعات مراسم تحلیف به جا می آورند. پس از برگزاری مراسم سوگند، کلیه اعضای هیأت منصفه باید در جلسات دادگاه حضور پیدا کنند و در صورتی که بدون عذر موجه در دادگاه حاضر نشوند، به محرومیت از حقوق اجتماعی تا دو سال محکوم خواهند شد.

اعضای انتخاب شده در صورتی که دارای جهات رد باشند از سوی متهم قابل رد می باشند. قانونگذار، مواردی که سبب رد اعضای هیأت منصفه می شوند را همان جهات رد قاضی بیان کرده است. موارد رد قاضی در ماده ۴۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی آمده است:

«دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوا نیز می توانند آنان را رد کنند:

- الف- وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند.
- ب- دادرس یا قاضی تحقیق قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد.

منصفه دعوت می کند تا در جلسه محاکمه حضور یابند. دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضاء هیأت منصفه رسمیت خواهد یافت. اکثریت آراء حاضران ملاک تصمیم گیری هیأت منصفه خواهد بود، اعضاء هیأت موظفند تا پایان جلسات دادگاه حضور داشته باشند.

- تبصره ۱- تصمیمات هیأت های نظارت و منصفه با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر خواهد بود.
- تبصره ۲- چنانچه در دو جلسه رسیدگی به یک پرونده جرم مطبوعاتی، هیأت منصفه به حد نصاب نرسد، دادگاه در جلسه سوم با حضور افراد حاضر حداقل به تعداد پنج نفر رسیدگی می نماید.
- تبصره ۳- دبیرخانه هیأت منصفه با بودجه و امکانات قوه قضائیه تشکیل و زیر نظر هیأت منصفه انجام وظیفه می نماید.
۱. ماده ۱۱۶- متهم موظف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید. جهات زیر عذر موجه محسوب می شود: ۱. نرسیدن احضارنامه یا دیر رسیدن به گونه ای که مانع از حضور در وقت مقرر شود. ۲. مرضی که مانع از حرکت است. ۳. فوت همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم. ۴. ابتلا به حوادث مهم از قبیل حریق و امثال آن. ۵. عدم امکان تردد به واسطه حوادث قهری مانند طغیان رودخانه و امراض مسری، از قبیل وبا و طاعون. ۶. در توقیف بودن.
۲. ماده ۳۹. هریک از اعضای هیأت منصفه چنانچه بدون عذر موجه در دو جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب دادگاه حاضر نشود یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند با حکم دادگاه رسیدگی کننده به دو سال محرومیت از عضویت در هیأت منصفه محکوم می شود. رأی دادگاه قطعی است.
- تبصره. هریک از اعضای هیأت منصفه به علت وجود عذر موجه نتواند در جلسه دادگاه حضور یابد موظف است دو روز قبل از جلسه دادرسی عذر خود را کتباً و به طور مستدل به استحضار دادگاه برساند، در غیر این صورت عذر وی غیرموجه محسوب می گردد مگر عذرهایی که در این فاصله تا جلسه دادگاه حادث شده باشد؛ در هر حال موظف است عذر خود را به دادگاه اعلام نماید. عذر موجه همان است که در آیین دادرسی احصا گردیده است.



ج- دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند.

د- دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهار نظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد.

ه- بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده باشد و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و- دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزندان آنان، نفع شخصی در موضوع مطروح داشته باشند».

اما قانونگذار به صراحت مرجع رسیدگی به جهات رد را مشخص نکرده است. به نظر می‌رسد جهات رد باید به قاضی دادگاه رسیدگی کننده اعلام گردد و قاضی پس از دریافت جهات رد آن را به اعضای هیأت منصفه اعلام و از اعضای دیگر شخصی را جایگزین کند. اما در خصوص اینکه جهات رد اعضای هیأت منصفه در کدامیک از مراحل دادرسی باید اعلام گردد، قانون سکوت کرده است. قانونگذار می‌توانست به مانند برخی نظام های حقوقی دیگر اعلام جهات رد را قبل از برگزاری مراسم تحلیف از متهم بخواهد. بدین ترتیب که لیست اعضای هیأت منصفه را به متهم بدهند تا اگر اعتراضی داشت در همان مرحله نخست بیان کند. چنان که در نظام حقوقی کشور فرانسه بعد از این که تحقیقات تمام شد و اعضای هیأت منصفه انتخاب شدند، قبل از شروع محاکمه لیست اعضای هیأت را به او می‌دهند تا اگر موردی از موارد رد وجود داشت اعتراض نماید. همچنین متهم، وکیل او و دادسرا می‌توانند بدون بیان علت، اعضای هیأت منصفه را رد نمایند. متهم تا پنج نفر و دادسرا تا چهار نفر را می‌تواند رد نماید.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. وظایف هیأت منصفه

اعضای هیأت منصفه بر اساس ماده ۴۲ حق دخالت در فرایند رسیدگی را ندارند و در صورتی که بخواهند از متهم و یا سایر اشخاص سؤالی بپرسند، این امر از طریق رئیس دادگاه به عمل می‌آید.<sup>۲</sup> در خصوص نحوه عملکرد و جایگاه نظر هیأت منصفه می‌توان دو دیدگاه را بیان نمود:

۱. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنار بولوک، آیین دادرسی کیفری: موضوع و نهادهای دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه دکتر حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۶۳.  
 ۲. ماده ۴۲. هرگاه در حین محاکمه، اعضای هیأت منصفه سؤالاتی داشته باشند، مراتب را کتباً جهت طرح، تسلیم رئیس دادگاه می‌نمایند.

نخست، دیدگاهی است که طبق آن قاضی پس از اتمام جلسه دادگاه از هیأت منصفه می‌خواهد نظر خود را درباره مجرم بودن یا بی‌گناه بودن متهم بیان کنند. پس از بیان نظر هیأت منصفه، رئیس دادگاه با توجه به این تصمیم اقدام به صدور رأی می‌کند.

در دادگاه‌های جزایی نظام حقوقی انگلستان، هیأت منصفه در احراز تقصیر یا عدم تقصیر متهم سه نقش و وظیفه متفاوت را ایفا می‌نماید. اول اینکه باید درباره مجرمانه بودن عمل تصمیم بگیرد. در این زمینه اعضای هیأت منصفه با توجه به ادله استنادی، کیفر خواست صادر شده از سوی دادستان و راهنمایی‌های قاضی دادگاه به اقتناع وجدانی دست پیدا می‌کنند. دوم اینکه، با صدور یک تصمیم عام به حکم فوق قطعیت می‌دهند. سوم اینکه، هیأت منصفه چهره‌ی عدالت‌جویانه از سیستم عدالت کیفری ارائه می‌دهد، زیرا هیأت منصفه می‌تواند دست به هر انتخابی بزند و حتی در صورتی که به موجب قوانین موجود، باید رأی بر محکومیت باشد، می‌تواند بر اساس وجدان خود تصمیم به تبرئه بگیرد.<sup>۱</sup>

در نظام حقوقی فرانسه پس از ختم جلسه رسیدگی، قاضی دادگاه از اعضای هیأت منصفه می‌خواهد درباره مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم اظهار نظر نمایند. اعضای هیأت منصفه در اتاق مخصوصی که قاضی دادگاه نیز در آن حضور دارد<sup>۲</sup> رأی گیری می‌نمایند. در مدت رأی گیری هیچ کدام از اعضا حق خروج از اتاق را ندارند و کسی نیز از بیرون نمی‌تواند داخل شود. رأی

۱. شیخ الاسلامی، عباس، پیشین، ص ۱۶۱.

۲. اختیارات هیأت منصفه در نظام حقوقی فرانسه تحولاتی داشته است. در سیستم اصلی قانون ۱۸۰۸ هیأت منصفه نقش اصلی را در تصمیم‌گیری داشتند. اما به دلیل آراء غیر قابل قبولی که برخی از آنها صادر می‌کردند، نظام حقوقی را بر آن داشت که رویه‌ای را به وجود آورد که بر اساس آن رئیس دادگاه، داسرا و وکیل متهم می‌توانستند به اعضای هیأت منصفه درباره ماهیت موضوع و تبعات تصمیم‌گیریشان مشاوره دهند. ولی این داوری ناقص بود، زیرا رئیس فقط از طرف خود حرف می‌زد و نمی‌توانست همکاران خود را متعهد کند به طوری که در برخی موارد هیأت منصفه در واکنش به آرای محکومیتی شدیدی که دادگاه‌ها در زمان اعلام مجرمیت از سوی هیأت منصفه صادر می‌کردند، اقدام به اعلام برائت یا غیر مجرمیت‌های مفتضحانه‌ای می‌کردند. در نتیجه، قانونگذار برای جلوگیری از صدور آرای غیرقانونی و از بین بردن اختلاف نظر بین دادگاه و هیأت منصفه در ماده ۵ قانون ۱۹۳۲ مقرر نمود که هیأت منصفه صرفاً درباره مجرمیت متهم با یکدیگر مشاوره کنند و در صورتی که نظر بر مجرمیت داشتند، برای اعمال مجازات و نحوه آن باید با دادگاه مشورت نمایند. با این ترتیب سیستم همکاری محدود قائم مقام جدایی دادگاه و هیأت منصفه گردید. اما این سیستم جدید نیز موفق به بر طرف کردن معایب آیین دادرسی دادگاه‌های جنایی نشد و هیأت منصفه‌ای که درباره مجرمیت متهم تصمیم می‌گرفت همچنان به صدور آرا با ارفاق یا شدت بیشتر ادامه داد که این امر رنجش افکار عمومی را در پی داشت. این تغییرات باز از میزان اختلاف نظرها نکاست تا اینکه قانونگذار مجبور شد در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۱، قانون را اصلاح کند. این قانون دادگاه را در مشاوره ماهوی با اعضای هیأت منصفه شرکت داد و به این ترتیب یک همکاری عمومی بین دادگاه و هیأت منصفه در مورد ماهیت و قانون ایجاد کرد. در نتیجه، اعضای هیأت منصفه قضات حرفه‌ای نیستند که درباره مجرمیت متهم تصمیم‌گیری کنند بلکه قضات مردمی هستند که با قضات حرفه‌ای شریک شده‌اند. (گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنار پولوک، همان، ص ۵۶۵).

هر کدام از اعضا به صورت پنهانی گرفته شده و در داخل صندوقی انداخته می‌شود. سپس آرای گرفته شده، شمرده می‌شود تا نظر نهایی اعلام گردد. آرای باطل و ممتنع به نفع متهم به حساب می‌آیند.<sup>۱</sup> اما در دیدگاه دوم، هیأت منصفه در جایگاه مشورتی برای دادگاه قرار دارد. در این صورت قاضی ملزم به تبعیت از نظر آنها نیست. قاضی دادگاه پس از اینکه نظر هیأت منصفه را درباره مجرمیت یا بی‌گناهی شخص دریافت نمود با توجه به استدلال خود اقدام به صدور رأی می‌نماید که ممکن است موافق یا مخالف نظر هیأت منصفه باشد.<sup>۲</sup>

### ۲-۳. تعامل هیأت منصفه و قاضی در ایران

برای هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در نظام حقوقی ایران دو کارکرد متفاوت می‌توان ذکر کرد. ابتدا، هیأت منصفه نقش اصلی و تعیین کننده در اعلام نظر دادگاه داشت. طبق ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ که تا سال ۱۳۷۹ به طور کامل نسخ نشده بود، دادگاه از هیأت منصفه می‌خواست به این دو سوال اساسی پاسخ دهد که اولاً، آیا متهم بزهکار است یا نه؟ ثانیاً، در صورت بزهکاری مستحق تخفیف می‌باشد یا نه؟ و در ادامه تصریح شده بود که دادگاه بر اساس تصمیم مذکور رأی صادر می‌کند.<sup>۳</sup>

اما رویکرد دوم با تصویب قانون اصلاح قانون مطبوعات در سال ۱۳۷۹ نمایان می‌شود. در قانون اصلاح قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹، رئیس دادگاه باید بعد از اتمام جلسه دادگاه طبق ماده ۴۳ از هیأت منصفه بخواهد که به این دو پرسش جواب دهند<sup>۴</sup> که آیا متهم بزهکار است یا خیر؟ و در صورت بزهکاری مستحق تخفیف است یا نه؟ اعضای هیأت منصفه بر اساس ماده ۳۵ آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن در سال ۱۳۸۱، به شور و اتخاذ تصمیم می‌پردازند و نظر خود را به صورت کتبی به قاضی ارائه می‌دهند. بر اساس این ماده جلسات شور و اتخاذ تصمیم هیأت منصفه، بدون حضور رئیس دادگاه برگزار خواهد شد. اما در صورتی که برای تصمیم‌گیری در مورد موضوعی خاص حضور رئیس دادگاه ضروری باشد، اعضای هیأت منصفه از رئیس دادگاه برای حضور در جلسه دعوت به عمل

۱. لارگیه، ژان، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. پیوندی، غلامرضا، جرم سیاسی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۲۳۳.

۳. خالقی، علی، همان، ص ۳۳۷.

۴. ماده ۴۳. پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند: الف. متهم بزهکار است یا خیر؟ ب- در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

می‌آورند. رئیس دادگاه پس از حضور فقط می‌تواند در مورد موضوعی که برای مشورت درباره آن فراخوانده شده است، اظهار نظر نماید.<sup>۱</sup>

دادگاه پس از اینکه نظر هیأت منصفه را دریافت کرد، در نحوه تصمیم‌گیری آزاد است و می‌تواند بر اساس نظر هیأت منصفه رأی دهد. این امر از تبصره ۱ ماده ۴۳ استنباط می‌شود که اشعار می‌دارد «پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید» و همچنین تبصره دوم این ماده صراحتاً به لازم‌الاتباع بودن رای هیأت منصفه در تصمیم‌گیری دادگاه اشاره دارد. بر اساس این تبصره «در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند».

از دیدگاه برخی، دادگاه در برائت ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه است، زیرا نظر هیأت منصفه مطابق با اصل برائت است. اما از نظر مجرمیت ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه نمی‌باشد، زیرا در این جا دادگاه باید از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تبعیت کند. بنابراین، در صورتی که نظر هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت باشد دادگاه می‌تواند بنا بر اصل قانونی بودن جرایم، رأی بر برائت بدهد، زیرا نسبت به قانون متعهد است.<sup>۲</sup>

برخی، راه‌حل‌های دیگری برای حل تعارض بین نظر هیأت منصفه و دادگاه ارائه کرده‌اند که عبارت‌اند از: اولاً، ماهیت مشورتی داشتن نظر هیأت منصفه برای دادگاه که در این صورت دادگاه لازم به تبعیت از نظر آن نیست مانند نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه که دادگاه ملزم به تبعیت از آن نیست. بنابراین، دادگاه اعم از اینکه رأی هیأت منصفه مبنی بر برائت یا مجرمیت متهم باشد، لازم نیست از آن تبعیت کند. ثانیاً، رأی هیأت منصفه دارای اعتبار قضایی باشد و این اعتبار را ریاست قوه قضاییه تنفیذ کند، بدین معنا که اعتبار رأی هیأت منصفه مشروط به تأیید رئیس قوه قضاییه باشد.<sup>۳</sup>

اما به نظر می‌رسد، دیدگاهی که دادگاه را ملزم به تبعیت از رای برائت هیأت منصفه می‌داند با موازین قانونی مطابقت بیشتری داشته باشد، زیرا از یکسو در جایی که دادگاه مطابق با نظر هیأت منصفه رای به برائت متهم می‌دهد، مطابق با اصل احتیاط در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی

۱. ماده ۳۵ - تبصره: در صورتی که بنا به تصمیم اکثریت اعضای هیأت منصفه حضور رئیس دادگاه برای رسیدگی برخی از موارد ضروری باشد رئیس دادگاه صرفاً برای همان موضوع در جلسه حاضر خواهد شد.

۲. الهام، غلامحسین، «جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران»، نشریه معرفت حقوقی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، بی‌تا، ش ۳۶.

Available at: <http://marifat.nashriyat.ir/node/1184>

۳. صبری، نورمحمد، هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۱۴۵-۱۴۶.

و سیاسی رفتار کرده است (دادن حکم اشتباهی بر برائت بهتر از دادن حکم اشتباهی بر مجرمیت است). از سوی دیگر، در جایی که رای هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت است باز دادگاه مکلف است بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها حکم صادر کند. بنابراین، اگر قانون، رفتاری را جرم ندانسته باشد قاضی موظف است که حکم به برائت متهم بدهد، در غیر این صورت از اصل قانونی بودن جرایم تخلف کرده است.

در خصوص اثر حقوقی تصمیم هیأت منصفه، رویه قضایی متشدد است، چنانکه در برخی موارد دادگاه خود را ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه دانسته است و در مواردی از نظر هیأت منصفه تبعیت نکرده است. برای مثال، دادگاه کیفری استان تهران در دادنامه شماره ۹۱۲ با پذیرش نظر هیأت منصفه اقدام به صدور رای کرده است. در این دادنامه آمده است: «هیأت منصفه پس از استماع اظهارات طرفین، متهم موصوف را در هیچ یک از موارد اتهامی بزهکار تشخیص نداد و دادگاه نیز با عنایت به نظر هیأت منصفه و مستفاد از مفهوم مخالف تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مطبوعات مبنی بر اینکه دادگاه در خصوص نظریه هیأت منصفه مبنی بر بی گناهی متهم، مکلف به تبعیت از نظریه هیأت منصفه و صدور رای بر برائت است. فلذا مستنداً به بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رای بر برائت متهم صادر می‌نماید». اما در برخی از موارد دادگاه از نظریه هیأت منصفه در زمینه برائت متهم تبعیت نکرده است مانند دادنامه ۹۷۴ دادگاه کیفری استان تهران که در آن آمده است: «هیأت محترم منصفه پس از استماع دفاعیات متهم وی را در مورد هر دو اتهام مجرم ندانست». ولی در نهایت، دادگاه با این استدلال مبادرت به صدور رای می‌کند: «دادگاه با توجه به مدلول تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون مطبوعات که پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم می‌نماید و طبق قانون مبادرت به صدور رای می‌نماید و نیز با عنایت به قانون اساسی و اصل استقلال قاضی در صدور رای، خود را ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه نمی‌داند، انتساب اتهامات را به متهم محرز می‌داند». متهم از رای دادگاه کیفری استان مبنی بر عدم توجه به نظر هیأت منصفه درباره برائت، در دیوان عالی کشور تجدیدنظرخواهی می‌کند. اما شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور در دادنامه ۱۳/۷/۹۰ با رد برداشت و ادعای متهم از ماده ۳۸ قانون مطبوعات دائر بر اینکه: «اگر هیأت منصفه عقیده بر برائت داشت، دادگاه نمی‌تواند رای به مجرمیت و مجازات بدهد، زیرا در تبصره یک الحاقی ۷۹/۱/۳۰ ماده ۴۳ قانون مطبوعات تصریح شده: پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رای می‌نماید» نظر دادگاه کیفری استان را در زمینه اصل استقلال قاضی در صدور رای برخلاف نظر هیأت

منصفه تایید می‌کند.<sup>۱</sup> همچنین، در دادنامه ۱۰۶۳ دادگاه کیفری استان تهران، دادگاه پس از طی مراحل رسیدگی و پس از اخذ آخرین دفاع متهم و اتفاق آرا هیأت منصفه مبنی بر براءت متهم، برخلاف نظر هیأت منصفه و با عنایت به اصل استقلال قضات در صدور رای و تبصره یک ماده ۴۳ قانون مطبوعات مبادرت به صدور رای نموده است.

همچنین، قانون اصلاح قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹، در تبصره ۳ ماده ۴۳ خود حضور هیأت منصفه در مرحله تجدید نظر را لازم ندانسته است.<sup>۲</sup> بر این اساس، در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رای دادگاه مطابق قوانین قابل تجدیدنظر خواهی است اما حضور هیأت منصفه لازم نمی‌باشد. اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه رسیدگی در مرحله تجدیدنظر نیز مانند مرحله بدوی به صورت ماهوی انجام می‌گیرد و بنابر صراحت اصل ۱۶۸ قانون اساسی که مقرر داشته که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه است، حضور هیأت منصفه در مرحله تجدیدنظر نیز ضروری است، زیرا حکم این ماده شامل تمام مراحل رسیدگی است مگر رسیدگی در دیوان عالی کشور که به صورت شکلی انجام می‌شود. از سوی دیگر، برای رسیدگی در مرحله تجدید نظر، باید اعضای جدید برای هیأت منصفه انتخاب شوند، زیرا براساس قاعده فراغ، اظهار نظر ماهوی در مورد یک موضوع، صلاحیت قاضی یا هیأت منصفه

۱. عضو ممیز دیوان در گزارش خود به شعبه رسیدگی‌کننده به پرونده در زمینه اثر حقوقی نظر هیأت منصفه این‌گونه می‌نویسد: «اما اینکه اگر هیأت منصفه رای بر براءت داد، دادگاه نمی‌تواند رای بر مجرمیت و مجازات بدهد که از مفهوم مخالف ماده ۳۸ قانون مطبوعات استفاده می‌شود، خالی از وجاهت قانونی است، زیرا اولاً، این استفاده از مفهوم است و مفهوم حجت نیست. آنچنان که در اصول فقه بیان شده و بعبارت دیگر مفهومی که از علت منصوصه استفاده شود مثل لاتشرب الخمر لانها مسکر که تصریح شده علت نهی از آشامیدن خمر مسکر بودن آن است، مستفاد این است که هر مایع مسکر حرمت آشامیدن دارد و اما سایر مفاهیم مثل مفهوم شرط- مفهوم لقب حجت نیست، و ثانیاً، این مفهوم چون با صراحت تبصره الحاقی یک ماده ۴۳ مورخه ۷۹/۱/۳۰ قانون تنافی و تعارض دارد که می‌فرماید پس از اعلام نظر هیأت منصفه در خصوص مجرمیت یا براءت اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رای می‌نماید که در تبصره ۲ و ۳ الحاقی مورخه ۷۹/۱/۳۰ تفصیل آن را بیان کرده: در تبصره ۲ فرموده: در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه نمی‌تواند پس از رسیدگی رای بر براءت صادر نماید و در تبصره ۳ بیان شده: در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد رای صادره طبق مقررات قابل تجدیدنظر خواهی است در رسیدگی تجدیدنظر حضور هیأت منصفه لازم نیست که پرونده مطروحه همین گونه است. هیأت منصفه رای و عقیده به براءت داشته در هر دو اتهام و لیکن دادگاه کیفری شعبه ۷۶ رای به مجرمیت و مجازات داده و محکوم علیه تجدیدنظر خواهی نموده است. بنابراین ایرادات متهم و متقاضی تجدیدنظر خدشه بر رای صادره نمی‌آورد و ثالثاً، اگر پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه نتواند بر خلاف آن نظر بدهد، آن هنگامی که هیأت منصفه رای بر بزهکاری می‌دهد، باید رای دادگاه به براءت صحیح نباشد، چون خلاف نظر هیأت منصفه است و حال آنکه قانون صراحت دارد که می‌تواند رای بر براءت دهد».

۲. ماده ۴۳- «تبصره ۳. در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رای صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدیدنظر خواهی است. در رسیدگی مرحله تجدیدنظر حضور هیأت منصفه لازم نیست».



را برای رسیدگی مجدد به آن از بین می‌برد. همچنین، از آنجا که تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده است و با توجه به آنکه تجدیدنظر از آرای دادگاه کیفری استان در دیوان عالی کشور انجام می‌شود، تجویز وجود هیأت منصفه در دیوان عالی کشور با ایراد فوق روبرو است.

### نتیجه

هیأت منصفه به عنوانی نهادی که نقش اساسی در تضمین حقوق و آزادی‌های افراد دارد، در قوانین اساسی بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. از سوی دیگر، عدم اشاره به نهاد هیأت منصفه در قانون اساسی کشورها به این معنا نیست که در این کشورها هیأت منصفه وجود ندارد بلکه تنها گویای این مسأله است که از نظر نویسندگان قوانین اساسی مزبور، لزومی نداشته است تا به نهاد هیأت منصفه اشاره‌ای شود.

هدف از تشکیل هیأت منصفه از یکسو، مشارکت دادن مردم در فرآیند دادرسی بویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی که جنبه عمومی دارند، می‌باشد که آن را دموکراتیزه کردن فرآیند دادرسی کیفری می‌نامند و از سوی دیگر تضمین استقلال و بی‌طرفی نهاد رسیدگی کننده است تا مبادا تحت تأثیر قوه مجریه و ابزارهای آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرند. در نظام حقوقی برخی از کشورها هیأت منصفه به هیأت منصفه دادگاه و هیأت منصفه عالی تقسیم می‌گردد. وظیفه هیأت منصفه دادگاه، شرکت در فرآیند رسیدگی به اتهامات در دادگاه و اظهار نظر درباره بی‌گناهی یا مجرمیت متهم است. اما وظیفه هیأت منصفه عالی رسیدگی به اتهاماتی است که علیه مقامات دولتی مطرح می‌شود تا در صورتی که اتهامات را وارد و مدارک را کافی دیدند، اجازه تعقیب را به مقامات قضایی بدهند. در اکثر نظام‌های حقوقی، هیأت منصفه علاوه بر رسیدگی به دعاوی کیفری در فرآیندهای رسیدگی به دعاوی مدنی نیز حضور دارند، زیرا هدف اصلی از تشکیل هیأت منصفه، کاهش اشتباهات و خطای نظام قضایی است. خطاها و اشتباهاتی که بعضاً هزینه‌های بسیار سنگینی را به جامعه تحمیل می‌کنند. بنابراین، نمی‌توان حضور هیأت منصفه را تنها محدود به رسیدگی به برخی جرایم مانند جرایم مطبوعاتی و سیاسی دانست. در نظام حقوقی کشور ما نیز نهاد هیأت منصفه (هیأت منصفه دادگاه) در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. اما تشکیل هیأت منصفه تنها محدود به رسیدگی به



جرایم مطبوعاتی و سیاسی شده است. با این وجود، قانونگذار هنوز به تعریف جامعی در زمینه جرم سیاسی نرسیده است تا در زمان رسیدگی به آن هیأت منصفه تشکیل شود. از سوی دیگر، نظام حقوقی کشور ما از خلأ قانونی جامع در زمینه هیأت منصفه رنج می برد که در آن به طور کامل و مشخص ماهیت حقوقی، وظایف و ساختار هیأت منصفه و اثر حقوقی تصمیماتی که می گیرد، مشخص شود.

### منابع

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (جلد دوم)، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸.
- الهام، غلامحسین، جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران، نشریه معرفت حقوقی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، بی تا، ش ۳۶.
- پیوندی، غلامرضا، جرم سیاسی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- خامنه‌ای، مهین دخت، «هیأت منصفه در دادگاههای کشورهای متحده آمریکای شمالی»، مجله کانون وکلا، سال ۱۵، ش ۶۸.
- شاملو، باقر، «معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، پاییز ۱۳۷۵، ش ۳.
- شیخ الاسلامی، عباس، جرایم مطبوعاتی، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- صبری، نورمحمد، هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد ۱، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- گاستون، استفانی، ژرژ لواسور و برنار بولوک، آیین دادرسی کیفری؛ موضوع و نهادهای دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه دکتر حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- لارگیه، ژان، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، انتشارات اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، جلد ۳، ۱۳۶۱.
- موسوی بجنوردی، «قضاوت شورایی و هیأت منصفه در سیستم حقوقی اسلام»، مجله حضور، ۱۳۸۰، شماره ۳۸.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، جلد ۲، انتشارات میزان، چاپ ۱۸، زمستان ۱۳۸۸.

- Harr, J. Scott and Kren M. Hess, **Constitutional Law and the Criminal Justice System**, Fourth Edition, publisher Thomson Wadsworth, 2008.
- Lippman, Matthew Ross, **Contemporary criminal law: Concepts, cases, and controversies**, 2nd ed, SAGE Publications, 2010.
- Jonakait, Randolph N., **The American jury system**, Yale University Press, 2003

